

تربیت و جنگ

ویژه‌نامه اندیشکده برهان - دومین شماره - شهریور ۱۴۰۴



فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی نظام تعلیم و تربیت
در ایام جنگ ۱۲ روزه و پسا جنگ
در قالب بازخوانی یادداشت‌ها، تجربه‌ها و تحلیل‌های فعالان نظام تعلیم و تربیت

فهرست

۴..... معرفی ویژه‌نامه «تربیت و جنگ»

بخش اول یادداشت‌ها و مقالات ۲

۲..... ۱. آواز وطن در جان کودکان و نوجوانان

۴..... ۲. نبردی به وسعت تاریخ / معلمان راویان نبرد تمدنی

۶..... ۳. فرصت تاریخی تربیت نسل آرمانی

۸..... ۴. از کلاس تا منبر، چگونه جبهه تبیین را تقویت کنیم؟

۱۰..... ۵. خانواده؛ واحد تمدنی مبارزه و مقاومت

۱۱..... ۶. فرصت‌های جنگ: خانواده پویا

۱۳..... ۷. غنی‌سازی سیاست‌های رسانه‌ای کودک و نوجوان به مثابه سپر فرهنگی

۱۵..... ۸. غنی‌سازی برنامه درسی با استفاده از تجربه جنگ دوازده‌روزه: یک رویکرد زندگی‌محور مبتنی بر تجربه مشترک

۲۰..... ۹. کلاس درس، سنگر انتقام است/معلم، میدان‌دار روایت

۲۱..... ۱۰. آموزش ترکیبی نسخه روزهای اضطرار

۲۳..... ۱۱. نفوذ از منفذ هویت: نقش مدرسه در امنیت ملی و ملت‌سازی

۲۶..... ۱۲. راه‌اندازی موزه نزاع ما و قابیلی‌ها؛ فناوری تربیتی فرهنگ مقاومت

۲۸..... ۱۳. بهترین تابستان من؛ پیشنهادهایی برای معلم‌ها در جنگ تحمیلی صهیونیستی

۳۰..... ۱۴. آسیب‌شناسی مهم این روزهای جنگ

۳۲..... ۱۵. انسان حماسی یا شهروند جهانی: تأملی در آوردگاه دو الگوی تربیتی

۳۴..... ۱۶. وزارت آموزش و پرورش! وقت دورکاری و تعطیلی نیست!

۳۵..... ۱۷. جنگ و فرصت تربیت سیاسی کودک و نوجوان

۳۶..... ۱۸. عملکرد نظام تعلیم و تربیت در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل

۴۱..... ۱۹. روایت فتح از دریچه تربیت نسل آینده

۴۲..... ۲۰. آقای آموزش و پرورش مسائل سازمان خود در مبارزه با اسرائیل را بشناس/قسمت اول

۴۶..... ۲۱. تربیت ملی-تمدنی در مدرسه جنگ

بخش دوم مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها ۴۹

۴۹..... ۱. آموزش و پرورش، موتور مغفول مانده جنگ شناختی و فرصت‌های مقاومت ملی

۵۲..... ۲. دانشجومعلم‌ان در سنگر تعلیم و تربیت، آماده جانفشانی هستند.

۵۴..... ۳. جنگی که آن را جدی نگرفته‌ایم!

۵۶..... ۴. چگونه روایت جنگ ۱۲ روزه را آموزشی کنیم؟ قهرمان‌سازی به زبان نسل Z

۵. دانشجومعلم‌ان راویان جنگ روایت‌ها هستند / دانشگاه فرهنگیان باید گفتمان مقاومت علمی را طراحی کند ۶۳
۶. آموزش عالی، علم و فناوری در شرایط جنگی..... ۶۵
۷. نظام آموزشی و مساله سواد دفاعی در دنیای امروز ۶۷
- بخش سوم نشست‌ها و ارائه‌ها..... ۷۱**
۱. سربازان بدون یونیفرم؛ کنشگری نوجوانان در جنگ ۱۲ روزه ۷۱
۲. جنگ برای خلق دنیای آینده «مختصات درگیری در جنگی که فقط نظامی نیست (طرح کلی مقاومت)»..... ۹۵
۳. نقش آموزش و پرورش در جنگ ترکیبی و ترویج فرهنگ مقاومت ۱۰۴
۴. ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در آموزش و پرورش..... ۱۱۷
۵. تربیت در مسیر آینده..... ۱۲۷
- بخش چهارم تولیدات و محصولات ۱۴۴**
۱. چگونه در شرایط بحرانی زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت فردی و ملی در نوجوانان باشیم؟..... ۱۴۴
۲. طراحی درسی برای آینده‌ای نزدیک، کتاب هدیه‌های آسمان پایه ششم ۱۴۵
۳. برنامه تربیتی «محکم‌تر از قبل»..... ۱۴۵
۴. وظیفه معلمان در شرایط جنگی کشور چیست؟ ۱۴۶
۵. بازی «نبرد میرزا» ۱۴۶
۶. راهبرد عملیات رسانه‌ای ویژه مخاطب کودک ناظر به جنگ میان ایران و اسرائیل ۱۴۷
۷. راهبرد عملیات تربیتی نوجوان و جوان ناظر به موقعیت جنگ ۱۴۷
۸. «هم‌آفند»، خیزش نوجوانان ایرانی ۱۴۸
۹. پویش «ایران‌مونه؛ ایران عشق همه‌مونه» و «روایت آغاز»..... ۱۴۸
۱۰. ایده‌پردازی برای تربیت در شرایط جنگ و پساجنگ ۱۴۹
- بخش پنجم روایت‌ها..... ۱۵۰**
۱. معلمی در دل جنگ؛ وقتی شاگردان معلم می‌شوند ۱۵۰
۲. آخچون خانم، اسم من هم امیرعلیه! ۱۵۱
۳. گاهی کافیس‌ت در قلب‌ها بمانی و حتی از راه دور هم امید ببخشی! ۱۵۳

معرفی ویژه‌نامه «تربیت و جنگ»

تجربه نبردی که در خرداد ۱۴۰۴ میان کشور عزیزمان و رژیم صهیونیستی رخ داد و عبور از شرایط ۱۲ روزه، بار دیگر نشان داد که نظام حکمرانی و به‌ویژه نظام تعلیم و تربیت در بزنگاه‌های خطیر نیازمند بازاندیشی، تحول و بازیابی ظرفیت‌های نهفته خود است. آموزش و پرورش به‌عنوان مهم‌ترین نهاد زیربنایی نرم کشور، در چنین شرایطی هم‌زمان با تهدیدها و آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌شود، اما در دل همین تهدیدها فرصت‌های ارزشمندی برای هویت‌سازی، بازآرایی و نقش‌آفرینی تازه نیز نهفته است. پس از جنگ ۱۲ روزه تا به امروز، مجموعه‌ای از تحلیل‌ها، مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها، روایت‌ها و بسته‌های محتوایی توسط فعالان نظام تعلیم و تربیت، معلمان، پژوهشگران و رسانه‌ها منتشر شده که به ابعاد مختلف مسئله «تربیت و جنگ» پرداخته‌اند.

«بیت‌الغزل»^۱ بستر نظرخواهی جمعی فعالان تعلیم و تربیت است. این ظرفیت‌های اندیشه‌ای را در قالب ویژه‌نامه‌ی حاضر جمع‌آوری کرده است. این ویژه‌نامه با هدف گردآوری دیدگاه‌ها، روایت‌ها و تجربه‌های متنوع در محورهای اساسی ذیل شکل گرفته است:

- نسبت جنگ و تربیت و آسیب‌شناسی وضعیت موجود
- فرصت‌های تحول در نظام تعلیم و تربیت پس از جنگ اخیر
- آمادگی نظام تعلیم و تربیت برای مواجهه با شرایط مشابه جنگ
- تحلیل ظرفیت‌های تربیتی جنگ و نقش کنش‌گران کلیدی نظام تعلیم و تربیت
- ایده‌های کاربردی پیرامون مسئله تربیت و جنگ

در راستای این محورها و موضوعات، پس از رصد و جستجوی جامعی در وبگاه‌ها و صفحات شبکه‌های اجتماعی مختلف، مجموعه‌ای از محتوای گوناگون گردآوری شده است که دسته‌بندی آن به شرح ذیل است.

۱. یادداشت و مقالات تحلیلی فعالان و صاحب‌نظران نظام تعلیم و تربیت (۲۱ یادداشت و مقاله)
۲. مصاحبه و گفتگو با متخصصان و فعالان حوزه تعلیم و تربیت (۷ مصاحبه)
۳. ارائه‌ها و نشست‌های تخصصی (۵ ارائه و نشست)
۴. معرفی تولیدات، محصولات و محتوای مرتبط (۱۰ محصول و محتوا)
۵. روایت‌های زیسته از میدان عمل (۳ روایت)

طبیعتاً به دلیل تکرر آراء افراد، ممکن است اختلاف‌نظری در مطالب این ویژه‌نامه باشد و گردآوری آن‌ها به معنای تأیید همه مطالب نخواهد بود. امید است ویژه‌نامه بتواند تصویری جامع‌تر از چالش‌ها و ظرفیت‌های نظام تعلیم و تربیت در شرایط مشابه ارائه نماید و زمینه‌ای برای طراحی راهبردهای آینده‌ساز در نظام آموزشی فراهم آورد.

^۱ «بیت‌الغزل» یک از خروجی‌های اندیشکده برهان است که با بهره‌گیری از مشارکت جمعی فعالان و صاحب‌نظران نظام تعلیم و تربیت، به دنبال ارتقای توجه عمومی به مسائل این حوزه و فراهم‌سازی بستری برای طرح دیدگاه‌ها و نظرات ذی‌نفعان است. «بیت‌الغزل» در تلاش است، به شیوه‌ای جمع‌سپارانه، با گردآوری و تحلیل دیدگاه‌های جمعی پیرامون رخ‌داده‌ها و مسائل مرتبط با نظام تعلیم و تربیت، تصویری کامل‌تر و چندبعدی در اختیار تصمیم‌گیران و عموم فعالان قرار دهد و به ارتقای فهم عمومی نسبت به این مسائل یاری رساند. مشاهده دیگر خروجی‌ها در: beytolqazal.ir

۱. آواز وطن در جان کودکان و نوجوانان

نام نویسنده: گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری دانشجو

منبع: [خبرگزاری دانشجو](#)



متن یادداشت

جنگ تنها زخم بر تن سرزمین نمی‌گذارد؛ بلکه تا مدت‌ها بر خاطر مردم، به‌ویژه کودکان، سایه می‌افکند. در دوران پساجنگ، شاید مهم‌ترین وظیفه نه بازسازی دیوارها، بلکه احیای ریشه‌های هویت و تعلق در جامعه باشد.

عشق به وطن، همچون نوری در تاریکی، می‌تواند کودک امروز را به انسانی مسئول، مؤمن به خاک و فرهنگ خود بدل سازد. این همان حس ارزشمندی است که قامت ایران را تا به امروز استوار نگه داشته است.

چرا باید از کودکان آغاز کرد؟

کودک، آینه فردای ملت است. اگر دلش به میهن گرم باشد و سرود «ای ایران» را با جان بخواند، می‌توان به آینده کشور چشم امید داشت. حس تعلق در کودک، چون بذری است که اگر در خاکی حاصلخیز کاشته و آبیاری شود، ریشه می‌دواند، قد می‌کشد و در زمانه خود سایه‌سار وطن خواهد شد.

بخش اول

یادداشت‌ها و مقالات

مقدمه

در روزگاری که آتش جنگ نه تنها مرزهای جغرافیا، که مرزهای ذهن و جان را در می‌نوردد، تربیت نسل آینده بیش از هر زمان دیگری در معرض آزمونی تاریخی است. جنگ، خواه در میدان نبرد باشد و خواه در جبهه‌های رسانه‌ای و هویتی، صحنه‌ای است که آموزگاران، خانواده‌ها و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت را به بازاندیشی در رسالت خود فرا می‌خواند. از کلاس‌های درس تا منبرهای تبیین، از خانه‌های کوچک تا سیاست‌های کلان فرهنگی، هر کجا که کودک و نوجوان حضور دارد، میدان پرورش و مقاومت شکل می‌گیرد.

یادداشت‌های پیش رو، تلاشی است برای واکاوی این نسبتِ پرچالش میان تربیت و جنگ؛ روایتی از فرصت‌ها و تهدیدها، از نقش معلمان و خانواده‌ها تا سیاست‌های رسانه‌ای و برنامه‌های درسی، و از روایت‌های حماسی تا پرسش‌های انتقادی.

در این بخش، ۲۱ یادداشت و مقاله از فعالان و صاحب‌نظران نظام تعلیم و تربیت قابل مطالعه است که در ادامه می‌آید.

در دوران پس از جنگ، تقویت حس میهن‌دوستی نه تنها یک نیاز روانی، بلکه ضرورتی برای بازسازی فرهنگی و اجتماعی کشور به شمار می‌رود.

اهمیت وطن‌دوستی در کودکان و نوجوانان

۱. هویت پایدار

کودکان نیاز دارند بدانند که به کجا تعلق دارند. هویت ملی، آن‌ها را در برابر تلاطم‌های اجتماعی و فرهنگی آینده مقاوم می‌سازد. وطن‌دوستی آگاهانه، کودکان را با مفاهیمی مانند تاریخ مشترک، فرهنگ و زبان بومی و سرنوشت جمعی آشنا می‌کند. آگاهی از گذشته، قهرمانان، آیین‌ها و زیبایی‌های سرزمین مادری، احساس عضویت در یک جریان بزرگ تاریخی را در کودکان زنده می‌کند. این احساس به آن‌ها اعتماد به نفس، پایداری و انگیزه برای آینده می‌دهد.

۲. افزایش حس مسئولیت

میهن‌دوستی سالم، مسئولیت‌پذیری نسبت به جامعه، هم‌نوعان و آینده کشور را در کودکان پرورش می‌دهد. کودک زمانی که خود را بخشی از یک کل بزرگ‌تر می‌بیند، به‌طور طبیعی تلاش برای بهبود آن را وظیفه خود می‌داند. درک اینکه سرنوشت کشور با سرنوشت فردی او پیوند خورده، پایه‌ای برای مشارکت فعال و مسئولانه در اجتماع خواهد بود.

۳. الگوگیری از قهرمانان ملی

داستان‌ها و خاطرات قهرمانان ملی - کسانی که برای وطن از خودگذشتگی کرده‌اند - تأثیری ماندگار بر ذهن و روان کودک می‌گذارند. این الگوها نه تنها انگیزه و غرور ملی را در کودکان تقویت می‌کنند، بلکه مفاهیمی همچون ایثار، شجاعت، تلاش و همبستگی را در آن‌ها نهادینه می‌سازند.

۴. تقویت مشارکت اجتماعی

کودک وطن‌دوست به‌تدریج به عضوی فعال در جامعه بدل می‌شود. از مشارکت در برنامه‌های مدرسه و محله گرفته تا همدلی با آسیب‌دیدگان در بحران‌ها، همه این رفتارها جلوه‌هایی از حس تعلق و مسئولیت به میهن هستند. مشارکت اجتماعی، کودک را به عاملی اثرگذار در ساخت آینده تبدیل می‌کند.

نهادهای فرهنگی، غافل نشوند!

در دوران پس از جنگ، نهادهای فرهنگی به‌عنوان بازوی نرم جامعه، نقشی کلیدی در بازسازی هویت و سلامت روانی کودکان ایفا می‌کنند. این نهادها می‌توانند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای، عشق به میهن را در نسل نوین تقویت کنند.

راهکارهای کلیدی:

۱. بازسازی روانی از مسیر فرهنگ

نهادهای فرهنگی می‌توانند با برگزاری:

- کارگاه‌های هنری (نقاشی، داستان‌نویسی، تئاتر کودک)
- جلسات قصه‌گویی با محور امید، مقاومت و صلح
- جشن‌ها و آیین‌های بومی و ملی

به کودکان کمک کنند تا بار دیگر احساس امنیت و تعلق به سرزمین خود را باز یابند.

۲. تولید محتوای فرهنگی-آموزشی بومی

تهیه کتاب‌های کودک، انیمیشن، بازی‌های دیجیتال و محصولات فرهنگی با پیام‌هایی چون میهن‌دوستی، همکاری و شناخت هویت ملی، یکی از مؤثرترین ابزارهای تأثیرگذاری بر نسل کودک است.

۳. معرفی قهرمانان واقعی

۲. نبردی به وسعت تاریخ / معلمان راویان نبرد تمدنی

نام نویسنده: مجتبی محمدی

منبع: [پایگاه خبری تحلیلی رستا](#)



متن یادداشت

اگر بخواهیم تاریخ را بستری برای شدن و حرکت انسان، و نه روایت حال مردگان ببینیم، باید به دو اصل اساسی توجه کنیم:

۱. حادثه‌ها همه شأنی از شئون الهی است («كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»). یعنی نظام خلقت و حتی فراتر از این عالم، چیزی جز حضور خداوند تبارک و تعالی نیست. همه امور تحت تدبیر و ربوبیت اوست و خداوند هیچ‌گاه جبهه حق را تنها نخواهد گذاشت؛ البته به شرط آن‌که مؤمنین از سنت‌های الهی عدول نکنند، امید به وعده‌های الهی داشته باشند و تنها به خداوند تکیه کنند. همچنان‌که امام عزیزمان گفتند: «توحیدمان کم است که آمریکا را ابرقدرت می‌نامیم و نه خدا را.» یا در جایی دیگر فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» یعنی شرط فتح خرمشهرهای پیش‌رو نیز جاری شدن اراده الهی در بستر اراده امت است. در حوادث پیش‌رو هم باید با همین منطق و نگاه حرکت کنیم و محاسباتی مبتنی بر نظام آیات الهی داشته باشیم.

شناساندن چهره‌هایی چون پزشکان، معلمان، امدادگران، مدافعان وطن و حتی کودکان قهرمان، می‌تواند الگوسازی مؤثری برای رشد اخلاقی و اجتماعی کودکان فراهم آورد.

۴. همکاری با نظام آموزشی

با طراحی برنامه‌های مکمل آموزشی و افزودن مفاهیم فرهنگی و ملی به دروس و فعالیت‌های فوق‌برنامه، مدارس می‌توانند به بستری پویا برای ترویج میهن‌دوستی تبدیل شوند.

۵. آموزش خانواده‌ها و مربیان

برگزاری دوره‌های آموزشی برای والدین و معلمان به‌منظور:

- شیوه صحیح گفت‌وگو با کودکان درباره جنگ، امید و وطن
- ایجاد محیط امن روانی و تقویت حس تعلق در خانواده و مدرسه

از گام‌های ضروری در مسیر تربیت نسلی وطن‌دوست و مقاوم است.

تقویت عشق به وطن در دل کودکان، یک اقدام فرهنگی راهبردی برای ترمیم جامعه پس از جنگ است. نهادهای فرهنگی، با ایفای نقش فعال و آگاهانه، می‌توانند نسل آینده را به سرمایه‌ای آگاه، مسئول و متعهد به خاک، فرهنگ و مردم خود بدل سازند.

نسلی که آواز وطن را نه تنها در کلاس درس، بلکه در عمق جان خود زمزمه کند، آینده‌ای روشن‌تر برای میهن خواهد ساخت.

۲. نزاع حق و باطل، حقیقت جدایی‌ناپذیر از نظام خلقت است و فلسفه تاریخ بر این اصل استوار شده است. فهم منطق مبارزه و مقاومت، یکی از محوری‌ترین اصول اسلام ناب محمدی (ص) محسوب می‌شود؛ اسلامی که عدالت زمینی و مبارزه با ظلم را متصل با توحید آسمانی می‌بیند و شعار توحیدی «لا اله الا الله» را ماهیتاً سیاسی و در بستر ادبیات مبارزه تعریف می‌کند. اسلامی که مبارزه سیاسی را خط ممتد سیره انبیا و ائمه می‌داند و تشکیل حکومت اسلامی را محور تلاش‌های این بزرگواران برمی‌شمارد. بنابراین، در ایدئولوژی اسلام ناب، عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در مبارزه، اراده است. نکته‌ای که نسبت به حوادث اخیر حائز اهمیت است، فهم این مبارزه و نبرد تاریخی و جایابی دقیق خود به موازات آن است. مبارزه با صهیونیسم و استکبار جهانی، مبارزه‌ای به وسعت تاریخ است و سابقه‌ای دیرینه دارد. در این برهه حساس تاریخی، مبارزه ما وارد عرصه‌ای جدی‌تر و عمیق‌تر شده است؛ نبردی که ماه‌ها پیش رهبر معظم انقلاب آن را یک «جنگ وجودی» تعریف کردند. طبیعتاً مهم‌ترین سلاح در این مبارزه، اراده مردم است. مهم‌تر از موشک و ادوات جنگی، اراده یک ملت است که نتیجه این مبارزه را مشخص می‌کند.

اکنون که ما در حال یک جنگ ترکیبی هستیم و جریان معاند داخلی و خارجی، خصوصاً جریان سلطنت‌طلب، منافقین و فرقه بهائیت به‌عنوان عمده و مزدور رژیم صهیونیستی مشغول بر هم زدن روحیه و انسجام مردم‌اند، بزرگ‌ترین راه اضمحلال این جماعت جنایتکار، همانند دهه شصت، نقش‌آفرینی و اراده مردم است. باید مراقب باشیم که در این جنگ روانی، در دام خط روایت دشمن قرار نگیریم و با

انسجام و همدلی، پشتیبانی لازم از نیروهای مسلح را داشته باشیم.

از آن‌جا که مهم‌ترین مسئله در نزاع حق و باطل، مسئله تعلیم و تربیت است، ضروری است که نظام تعلیم و تربیت، و به‌ویژه معلمان عزیز، خود را در کانون این نزاع ببینند و موقعیت دقیق خود را در این نبرد انتخاب کنند. به نظر می‌رسد یکی از عرصه‌های مهم نقش‌آفرینی معلمان، عرصه روایتگری و خلق و صید موقعیت‌های تربیتی است؛ امری که خلأ آن در تربیت سیاسی دانش‌آموزان ما به‌وضوح دیده می‌شود.

علی‌رغم صحنه‌های پر فراز و نشیب تاریخی بسیار در عمر ایران عزیز، متأسفانه دستگاه‌های فرهنگی و نظام تعلیم و تربیت نتوانسته‌اند نسل دانش‌آموز امروز را با این عبرت‌های تاریخی پیوند دهند و زمینه شکل‌گیری هویت تاریخی و سیاسی او را رقم بزنند. به تعبیری، می‌توان گفت تربیت سیاسی و در امتداد آن تکوین هویت سیاسی، مقدمه و اساس سایر ساحت‌های تربیت است.

فهم ضرورت این موضوع را می‌توانیم در کلام امام بزرگوار بهتر درک کنیم؛ آن‌جا که در روز ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، برای بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها پیامی دادند که بند سوم آن را باید بارها خواند: «باید در سراسر ایران با پاک‌سازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیربچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا و صهیونیست و سایر چپاول‌گرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید. و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست، همسنگر شماست.»

۳. فرصت تاریخی تربیت نسل آرمانی

نام نویسنده: سعید تاج‌محمدی

منبع: [پایگاه خبری تحلیلی رستا](#)



تربیت سیاسی، دقیقاً به همین معناست که مربی بتواند اولاً حیات خود را در نظام خلقت در بستر مبارزه حق و باطل ببیند و متناسب با آن، موقعیت خود را در این مبارزه مشخص کند و در نهایت هویت خود را بسازد. هرچه انسان بتواند در پس هویت خود، مرزبندی درست نسبت به جبهه حق و جبهه باطل ایجاد کند، به همان میزان کیفیت هویت و حضورش در عالم هستی را ارتقا داده است.

امید است بتوانیم راویان خوبی در این مبارزه بزرگ باشیم و با خلق موقعیت‌های تربیتی، نهاد حیاتی مدرسه را به تعبیر امام راحل، محل تربیت شیربچگان پشت جبهه مقاومت علیه استکبار جهانی قرار دهیم.

متن یادداشت

رویارویی تاریخی ایران اسلامی با جبهه‌ی جهانی کفر و استکبار، رویدادی بی‌سابقه و تاریخی است که از زوایای مختلف قابل بررسی و توجه است. از آنجایی که این نبرد تاریخی و سرنوشت‌ساز در واقع نبرد دو مکتب فکری و رویارویی دو رویکرد تربیتی در عالم است، لازم است معلمان، مربیان و متولیان مسئله‌ی تربیت از این بزنگاه حساس تاریخی در راستای تربیت نسلی آرمان‌گرا و تمدن‌فهم برای آینده‌ی ایران عزیز استفاده کنند.

چند پیشنهاد در این زمینه به ذهن می‌رسد:

۱- حفظ ارتباط معلمان و مربیان با دانش‌آموزان و مربیان در این روزها علی‌رغم تعطیلی مدارس از مسیرهای مجازی و ایستادن در کنار دانش‌آموزان در این لحظات حساس. همین بودن و حفظ ارتباط برای دانش‌آموزان الهام‌بخش و دلگرم‌کننده است، حتی اگر به بهانه‌ی احوال‌پرسی‌های روزانه باشد. معلمان

مثل والدین بچه‌ها هستند و باید نقش تکیه‌گاه بودن را به‌درستی در این برهه‌ی حساس ایفا کنند.

۲- شنیدن صبورانه‌ی حرف‌ها، نگرانی‌ها و سؤالات دانش‌آموزان اهمیت بالایی دارد. کودکان و نوجوانان ما در این لحظات نیاز به ابراز احساسات و دغدغه‌هایشان دارند و در بسیاری از موارد، معلم نسبت به والدین سنگ‌صبور مطمئن‌تر و امن‌تری برای آن‌هاست. این شنیدن فعال می‌تواند زمینه‌ساز سایر اثرگذاری‌های تربیتی باشد.

۳- معلم ابتدا اطلاعات شخصی خود را بالا ببرد و سپس با تطابق‌های تاریخی با شرایط فعلی، تجربه‌های موفق ملت ایران در بحران‌ها و نبردها را برای بچه‌ها روایت کند. تطابق تاریخی برای اثبات درست بودن رویکردهای زمان حال، اعتمادبرانگیزتر است. شرایط ایران در دهه‌ی ۶۰، دفاع مقدس، شرایط رسول اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع) در نبردهای تاریخی صدر اسلام و تطابق‌های عینی و قابل فهم، بسیار آرامش‌بخش خواهد بود.

۴- فطرت‌های پاک و آماده‌ی کودکان و نوجوانان به گواه آیات و روایات، آمادگی بالایی در پذیرش مبناهای دینی و الهی نبرد امروز ما دارند. بیان امدادهای الهی در برهه‌های مختلف به امت اسلام و ملت ایران و انقلاب اسلامی مثل طوفان شن طبس، به تقویت بنیه‌ی دینی و ثبات قدم و طمأنینه‌ی قلبی بچه‌ها کمک می‌کند. افق دید بچه‌ها را کمی از لجستیک و دارایی‌های مادی و تسلیحاتی بالاتر ببریم. قدرت ما به میزان ایمان و اتکال ما به خدای قادر متعال است.

۵- بچه‌ها را به سمت تولید اثر هدایت کنید. انفعال می‌تواند به یأس و دلمردگی بینجامد. از آن‌ها بخواهید رجز بنویسند، علیه دشمن لطیفه بسازند،

شعر بگویند، نقاشی بکشند، اثرهای فناورانه تولید کنند و در شبکه‌های مجازی فعال باشند. نسل جدید بسیار دوست دارد در مسیر پیروزی کشورش نقش‌آفرین باشد. این فرصت را در محدوده‌ی توان خود برای آن‌ها ایجاد کنید.

۶- منابع خبری و مراجع تولید رسانه‌ای و فرهنگی موثق متناسب با سن‌شان را شناسایی و به آن‌ها معرفی کنید: سایت، کانال، برنامه‌ی تلویزیونی، فیلم، انیمیشن، سرود و موسیقی، کتاب و مجله و هر خوراک مناسب سن‌شان و مرتبط با فضای امروز کشور. حتی از بچه‌ها گروه بسازید و خودتان تولید کنید و نشر دهید و مرجع شوید.

۷- شعرها و درس‌های کتاب‌های درسی که می‌توانند مؤید شرایط فعلی کشور و مقاومت و نبرد امروز ما باشند را برای دانش‌آموزان تان یادآوری کنید؛ محتواهای ملی‌میهنی و حماسی کتاب‌ها. ارجاع به کتب درسی در تعمیق یادگیری‌های درسی و تربیتی بچه‌ها و فهم عمیق آرمان‌ها و تطبیق با شرایط فعلی بسیار کمک می‌کند. کتاب درسی برای بچه‌ها مرجع مورد وثوقی است.

۸- برای نقش‌آفرینی و ساختن آینده‌ی جذاب و روشن کشور بعد از این نبرد، با بچه‌ها برنامه‌ریزی کنید؛ عینی، هیجان‌انگیز و متناسب با علایق و توانمندی‌های آن‌ها. پویس‌هایی مثل «فردای پیروزی...» دانش‌آموزان را برای فردای پیروزی مشتاق و امیدوار کنید و خود این اشتیاق و امید، در جهت عملی شدن سایر نکاتی که ذکر شد، حرکت‌آفرین است.

۹- برنامه‌های جمعی معنوی ساده مثل ختم صلوات، قرائت قرآن جمعی، اذکار و ادعیه و جمع کردن نذری و خیرات با هدف کمک به پیروزی در این نبرد

۴. از کلاس تا منبر، چگونه جبهه تبیین را تقویت کنیم؟

نویسنده: زینب بدخشان

منبع: [پایگاه خبری تحلیلی رستا](#)



متن یادداشت

این روزها با تأکید رهبر معظم انقلاب بر اصل تبیین، خصوصاً توسط نهادهای تبیین‌گر، و نیز با توجه به حضور پرشور مردم در هیئات حسینی، ایفای نقش آموزش و پرورش و حوزه علمیه در جنگ تبیینی پررنگ‌تر از سایر نهادها به نظر می‌رسید و می‌رسد.

با توجه به ظرفیت مدارس برای برپایی هیئات مختلف، انتظار می‌رفت آموزش و پرورش با فعال کردن مدیریت مدارس در دهه اول محرم، نقش‌آفرینی جدیدی از دانش‌آموزان و معلمان را با محوریت تفکر مقاومت و تفکر عاشورایی به نمایش بگذارد.

از آموزش و پرورش انتظار می‌رود به‌عنوان یکی از سردمداران جبهه تبیین در کشور، باید در شرایط حساس نقش خود را بازتعریف کرده و با طراحی عملیات‌های تبیینی و آموزشی در برهه زمانی درست و به‌جا، آنچه را که باید انجام دهد. باتوجه به اینکه جمعیت زیادی از معلمان جوان، دانش‌جو معلمان و

حساس، حتماً در جمع‌های دانش‌آموزی، دوستانه و کلاسی اجرا شود. تقویت معنویت در جنگ، بسیار سازنده و آرامش‌بخش است.

۱۰- جنایت‌های دشمن سفاک، نکات امنیتی و حفاظتی، دستاوردهای دفاعی و نظامی کشور و معرفی قهرمانان، فرماندهان و شهدای این روزها را با زبان متناسب با سن و جنسیت و بوم بچه‌ها مطرح کنید. واقعیت‌ها متناسب باید بیان شود تا آگاهی و آمادگی بیاورد و این رسالت معلم است.

ابزار رقابت و مسابقه‌ی فردی، گروهی و خانوادگی در عملی کردن پیشنهادات فوق، تسهیل‌گر خواهد بود. معلمان افسران پیشرفت و معماران فردای این کشورند؛ مأموران تربیت نسلی آرمانی.

نوجوانان کشور در اختیار آموزش و پرورش هستند، بهره نبردن آموزش و پرورش از این سرمایه انسانی در برهه‌های مهم کشور در جهت تربیت و تبیین، خطایی بزرگ تلقی می‌شود.

لذا پیشنهاد می‌شود تا آموزش و پرورش در دهه‌های دوم و سوم محرم و در ایام صفر و اربعین با فعال کردن مدارس و معلمان و طراحی برنامه‌های تبیینی، نقش خود را در گسترش تفکر مقاومت محسوس‌تر کند؛ باشد که این موضوع زمینه‌سازی برای میانبری به سمت تحول بنیادین باشد.

حوزه‌های علمیه بال دیگر تبیین در جامعه امروز هستند؛ هرچند مقیاس‌های مختلفی برای بررسی محتوای منبرهای هیئات وجود دارد، اما به جهت شکل‌گیری جنگ مشخص جریان حق و باطل به نظر می‌رسد امروزه باید مبانی دقیق‌تری از علوم انسانی و اسلامی در حیطة مبارزه و جهاد در منبر هیئات حسینی مطرح بشود.

آیا دهه اول محرم که گذشت، وقت جهاد حوزه‌های علمیه نبود؟

آیا نباید مبانی تفکرات انقلاب اسلامی در ایام محرم و صفر در هیئات حسینی بازخوانی بشود؟ سؤال مهمی که پیش می‌آید، محتوای سخنرانی‌های هیئات مردمی و کوچک‌تر، چقدر با سخنرانی‌های دهه‌های اول انقلاب و حتی پیش از انقلاب قابل مقایسه است؟

برای پاسخ به این پرسش لازم به جستجوی سختی نیست؛ با مطالعه کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که متن سخنرانی‌های یک امام جماعت به نام سید علی خامنه‌ای (حفظه‌الله) ساده در مشهد است، می‌توان فهمید که محتواهای امروز منبرها با محتوای منبر آن زمان چه تفاوت‌هایی دارد.

اساساً آنچه در محتوای منبرهای هیئت‌های کوچک‌تر و مردمی شنیده و دیده می‌شود، محتوای فکرشده متناسب با جنگ امروز حق و باطل نیست، هرچند اساتید بزرگواری هستند که منبرهای قابل استفاده مهمی در کشور دارند، اما باید پذیرفت در منبرهای کوچک و بازار و خیابان، گاه مطالعه یک کتاب مفیدتر از محتوای آن منابر است و این یک موضوع جدی‌ست و نیاز به تشکیلات‌سازی در حوزه‌های علمیه دارد.

در نهایت، ما دغدغه‌مندان تعلیم و تربیت به جد خواهان دیدن یک عزم جدی در تشکیل تشکیلات جهادی تبیینی با محوریت نقش‌آفرینی جدید در مبارزه بین حق و باطل و بازخوانی گفتمان مقاومت در اسلام، در ساختار آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه در ایام محرم و صفر هستیم تا با استفاده از این ظرفیت‌ها و سرمایه‌های انسانی بتوانیم نه تنها در جنگ رسانه‌ای بر دشمن پیروز شویم، که حتی پیام خود را بیش از پیش به جهانیان برسانیم.

۵. خانواده؛ واحد تمدنی مبارزه و مقاومت

نویسنده: مجتبی همتی فر

منبع: کانال شفا در پیام رسان بله



متن یادداشت

حرف آخر را اول بزنم؛ دشمن «خانواده» را به عنوان هدف انتخاب و به آن هجمه کرده است؛ با این وصف، واحد مبارزه و مقاومت هم «خانواده» خواهد بود و مسیر مبارزه باید از درون خانه‌ها و خانواده‌ها بگذرد. راه دیگری نداریم.

۱- در جنگ‌های متعارف فارغ از ماهیت و حق و ناحق بودنش نیروهای نظامی با هم و در خط مقدم می‌جنگند و زخمی یا کشته می‌شوند. اما امروز با جنگی طرف هستیم که گویا واحد آن «خانواده» است. در جنگ سخت اسرائیل علیه غزه مقاوم، «خانه‌ها» و «خانواده» فلسطینی هدف قرار می‌گرفتند و بارها خبر آمد که خون پدر، مادر، فرزندان و عروس و داماد و نوه‌ها با هم آمیخته شده است. بعدتر در هجمه اسرائیل به لبنان نیز خانواده‌هایی به شهادت رسیدند و امروز در حمله اسرائیل به ایران و خانه‌های چهره‌های مؤثر خط مقدم جهاد، شاهدیم که در کنار دانشمند مجاهد عزیز، دکتر تهرانچی، همسر ایشان نیز به شهادت رسیده

است و فرزند شهید باقری در کنار پدر و ... این‌ها تصادفی نیست؛ گویا این راهبرد دشمن است: خانواده‌ها را بترساند.

۲- این عرصه جنگ سخت است که خانواده‌ها را هدف قرار می‌دهد و با کشتار غیرنظامی‌ها (مادران، کودکان و ...) گرگ‌صفتی خود را ظاهر می‌کند. منتها جنگ منحصر به این نیست. جنگ نرم صهیونیسم علیه خانواده نیز قبل‌تر شروع شده بود. رهبری در هفتم اسفند ۱۳۹۷، بخشی از این راهبرد جنگی را تذکر دادند: «من تکیه می‌کنم در این برهه‌ی زمانی روی مسئله‌ی خانواده. دشمن نه دشمن ایران یا دشمن انقلاب؛ دشمن بشریت تصمیم گرفته که نظام خانواده را در بین بشر از بین ببرد. خانواده سنت الهی است. دشمن بشریت یعنی جریان سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیسم تقریباً از حدود صد سال پیش تصمیم گرفتند که خانواده را در بین بشر از بین ببرند؛ و در برخی جاها موفق شدند. در آن جاهایی که از خدا دور بودند موفق شدند، در یک جاهایی هم از جمله در ایران اسلامی ما موفق نشدند اما دارند تلاش می‌کنند. این ازدواج‌های سخت، ازدواج‌های دیر، فرزندآوری کم، و این به تعبیر غلط و زشت‌شان «ازدواج‌های سفید» که سیاه‌ترین نوع زندگی مزدوج است همه‌ی این‌ها به خاطر این است که خانواده از بین برود».

۳- سوای وجه انسانی و رنج ناشی از این جنایت‌ها، به نظر می‌رسد با منطق اسلامی، راه مبارزه هم از طریق «خانواده» می‌گذرد. یک مجاهد نظامی با تکیه به خانواده‌اش در پشت خط، دلگرم و محکم خواهد بود و با غیرت می‌جنگد. رشد و مبارزه یک مجاهد علمی و فرهنگی هم به پشتوانه خانواده است. مبارزه و مقاومت مستمر و محکم وقتی ممکن

است که خانواده‌ها محکم باشند و محکم پای کار بمانند.

۴- اکنون که در مبارزه با استکبار و صهیونیسم، فصل متفاوت و تازه‌ای آغاز شده، برای دلگرمی و آماده شدن خانواده‌ها برای این مبارزه فکر کنیم. قوی کردن خانواده‌ها هم جدا جدا و هم در پیوند با هم باید راهبرد ما باشد. به صورت خانوادگی در محافل، راهپیمایی‌ها و هیئت‌های اهل‌بیت (ع) شرکت کنیم. بزرگ‌ترها برای آماده‌سازی و روشن کردن بچه‌ها وقت بگذارند. برای همراه‌سازی اعضای خانواده و دوستان وقت بگذاریم. ضعیف‌ترهای خاندان را توجیه کنیم که با سست شدن و عقب‌نشستن ما، دشمن جری‌تر می‌شود؛ روی به روی سگ‌ها باید ایستاد...

۶. فرصت‌های جنگ:

خانواده پویا

نویسنده: ریحانه رحمانی‌پور، مدیر گروه زنان، خانواده و جوانان مرکز پژوهش‌های مجلس

منبع: [کانال فرهنگیات جنگ در پیام‌رسان بله](#)



متن یادداشت

با شروع جنگ، غالب نهادهای ثانویه کارکرد خود را از دست می‌دهند یا با تضعیف مواجه می‌شوند و به دلیل بوروکراسی اداری، به‌روزرسانی این نهادها زمان‌بر است.

اما نهاد خانواده در ایران، با توجه به عمق عاطفی و مرجعیت در رفع نیازهای اولیه انسان، به‌محض مواجهه با کژکارکرد، خود را به‌روزرسانی می‌کند و جایگزین ضعف نهادهای ثانویه شده و عاملیت خود را بازیابی می‌کند. تهدید جنگ به فرصت احیای خانواده کارآمد و خانواده‌محوری تبدیل شده است.

نکته مهم، مهارت و سرعت بازیابی خانواده است؛ چرا که خانواده خود را در جایگاه عاملیت می‌بیند اما الگویی برای تحقق آن ندارد. لازم است الگویی از خانواده عاملیت‌یافته ارائه شود.

الگوی خانواده عامل در تاریخ ملت ایران، پیش از نهادهای تخصصی و در دوران جنگ تحمیلی وجود

داشته است؛ دسترسی به آن سخت نیست و با فهم اقتضائات روز قابل به‌روزرسانی است.

خانواده پویا در سه سطح نیاز به کنش دارد:

۱. نسبت با فرد: رفع نیازهای فردی مانند آرامش‌بخشی، تأمین سلامت، نیازهای عاطفی، فراغت و هویت‌بخشی. پویایی در این سطح نیازمند پذیرش تغییر سبک زندگی است که فردیت به حداقل برسد.

۲. نسبت با نهاد خانواده: شامل کارکردهای اقتصادی و اجتماعی خانواده و تلاش برای تشکیل و حفظ نهاد خانواده. در این سطح خانواده باید با چالش‌های مالی، کاهش آستانه تحمل، تنش‌های خانوادگی و نااطمینانی آینده فعالانه برخورد کرده و سبک زندگی جدید را جایگزین کند. کمک نهاد دولت نیز ضروری است.

۳. نسبت با جامعه: این سطح که تحت تأثیر رشد مدرنیته بیشترین تغییر را داشته، در شرایط جنگی می‌تواند از طریق نهادهای واسط مانند مساجد و بسیج فعال شود و بخشی از کارکرد اجتماعی خانواده را پوشش دهد. این امر به رشد و تعالی خانواده منجر می‌شود.

در خلال این پویایی، رشد فرد و صیانت از خانواده نیز محقق می‌شود. خانواده پویا نیرویی است که به دولت مرکزی در ساماندهی جامعه کمک می‌کند.

محور تحقق پویایی خانواده، تغییر سبک زندگی از مصرف‌گرایی، وابستگی و فردگرایی به خودکفایی، استقلال و جمع‌گرایی است. نمونه‌هایی از فرصت احیای خانواده پویا در تهدید جنگ عبارتند از:

- احیا و تقویت خانواده گسترده و استفاده از ظرفیت تخصصی اعضای خانواده‌های هسته‌ای
- جایگزینی بازی‌های یارانه‌ای با بازی‌های جمعی و خلاقانه
- کمک خانواده گسترده به تأمین مالی خانواده هسته‌ای
- شکل‌گیری پویش ازدواج ساده و تشکیل نهاد خانواده
- راه‌اندازی مهدهای کودک خانوادگی برای تقویت زیست اجتماعی و کاهش فشارهای جنگ
- شکل‌گیری خانواده گسترده اجتماعی با دوستان و همسایگان، در شرایطی که خانواده‌های هسته‌ای دور از هم زندگی می‌کنند
- تغییر واحد مبادله‌ای پول به خدمات در محلات، از طریق مبادله کالا به کالا یا خدمات به خدمات با کارت‌های مبادله زنجیری در کانون‌های محلی و مساجد
- شکل‌گیری پویش هر خانواده گسترده یا اجتماعی یک کارخانه

۷. غنی‌سازی سیاست‌های رسانه‌ای کودک و نوجوان به مثابه سپر فرهنگی

نویسنده: زهرا راجی، کارشناس گروه میراث فرهنگی و گردشگری مرکز پژوهش‌های مجلس

منبع: [کانال فرهنگیات جنگ در پیام‌رسان بله](#)



متن یادداشت

از دیرباز در رابطه با پیامدهای منابع غیر موجه مصارف رسانه‌ای بر کودکان و نوجوانان به مثابه مخاطبان آسیب‌پذیر اظهار نظرهایی صورت گرفته است. احتمال افزایش فومو (ترس از قلم افتادن و نادیده گرفته شدن)، ضعف عزت نفس به جهان غیر واقع، افتادن در تله مقایسه، ضعف در مهارت‌های اجتماعی و... از جمله پیامدهایی است که صاحبان حوزه رسانه، علوم اجتماعی و علوم رفتاری با اشاره به منابع غیر موجه مصارف رسانه‌ای، از آن‌ها یاد کرده‌اند.

فارغ از پیامدهای غیرقابل انکار مذکور، در بستر نبرد با مواضع معارض، بیم آن می‌رود که منابع و الگوی مصرف رسانه‌ای نادرست به واسطه آنچه امپراتوری رسانه خوانده می‌شود، موجبات جدایی این گروه جمعیتی از هویت ملی و گنجینه فکری-فرهنگی

خویش را فراهم آورد و به نحوی نامطلوب سامان اجتماعی را قوام دهد.

با گذر از روزگاری که روش‌های ارتباطی چون چاپ نشریات، پیام‌های تلویزیون و... حوزه‌هایی نسبتاً قائم به ذات بوده‌اند، اکنون وارد برهه‌ای شده‌ایم که این روش‌ها تا حد قابل توجهی در هم تنیده‌اند. تقسیم‌بندی میان اشکال ارتباطات اکنون به اندازه گذشته نمایان و مشخص نیست و رسانه‌های گروهی به لحاظ ساماندهی و ارائه خدمات دستخوش تغییرات ژرف و شگرفی شده‌اند [۱].

این مسأله از آن‌جا دارای اهمیت است که به زعم شماری از صاحبان نظران چون اینس (Innis) ماهیت و کارکرد رسانه‌های یک جامعه تأثیر عمیقی را بر سامان فکری و عملکردی یک جامعه می‌گذارد. چنان‌که قابل دفاع نیز است برخی از جامعه‌شناسان بر این اعتقادند که گسترش فرهنگ به‌مثابه صنعت، به واسطه محصولات که فارغ از نیاز به تفکر و تدبر هستند، توانایی تفکر مستقل و انتقادی را از افراد جامعه می‌ستاند، امکان‌پذیرسازی عقلانی را در امواج تجاری‌سازی غرقه می‌سازد و موجب خفقان بحث و گفتگوی آزادانه و سازنده در جامعه می‌شود. در یک کلام، عصر ارتباطات به‌رغم تمامی مواهب خود، می‌تواند مخاطراتی جدی را در حوزه گفتگویی و فکری برای جوامع به همراه داشته باشد [۲].

امروز در شرایطی که هویت ملی و گنجینه‌های فکری-فرهنگی به واسطه ابزار رسانه، در زمره اهداف جبهه معاند قرار گرفته‌اند؛ هنگامه عطف دقت نظر، غنی‌سازی و بازنگری در سیاست‌های رسانه‌ای داخلی (ویژه گروه سنی مذکور) در راستای اثرگذاری بالای گفتمان ملی و تجهیز در نبرد رسانه‌ای در مواجهه با اذهان کاوشگر کودک و نوجوان است.

درحالی‌که گفتمان‌های ساماندهی‌شده در خلال جنگ رسانه‌ای در شماری از شبکه‌های تلویزیونی، بازی‌های رایانه‌ای، گفت‌ووشنودهای ساختاریافته در فضای مجازی و... ذیل پیام‌های پنهان با یکسان‌انگاری دفاع مشروع و تهاجم ظالمانه، عادی‌سازی تجاوز، مقابله با رشد درون‌زا، ترویج گفتمان وابستگی هویتی/ علمی/ اقتصادی و... گنجینه‌های فکری-فرهنگی، هویت ملی و مسیر آینده را نشانه رفته‌اند، ضروری است سیاستگذاران اجتماعی، برنامه‌ریزان فرهنگی، کارشناسان حوزه رسانه و کودک و نوجوان ضمن چارچوب‌گذاری‌های متقن جهت مقابله با این جنگ فرهنگی تمام‌عیار، بیش از پیش به تفهیم ضرورت بهره‌مندی از منابع موّجه در مصرف رسانه‌ای میان خانواده‌های ایرانی و برملاسازی راهبردهای رسانه‌های برخاسته از جبهه‌های معاند در کتمان حقیقت بپردازند.

برملاسازی راهبردهای رسانه‌ها با گفتمان معارض در خلال نبرد فرهنگی و رسانه‌ای و تشریح مصادیق آن از قبیل «کتمان و حذف»، «حمله به اهداف اعتقادی و انهدام آن»، «برچسب‌زنی»، «بهره‌مندی از تصورات پیشگیرانه»، «تخفیف/ تسکین محتواهای حیاتی به لحاظ اعتقادی/ فرهنگی/ سیاسی/ اجتماعی»، «پوشیده‌گویی»، «نگرش کالاوار به مخاطب»، «توازن نادرست و خودداری از پیگیری اظهارات»، «حمله اعتقادی در لفافه نزاکت گفتمانی» یکی از اقدامات این چارچوب‌گذاری صحیح است.

آموزش محتوای ناظر بر سواد رسانه‌ای سامان‌یافته به کودک و نوجوان ذیل آموزش‌های رسمی و غیررسمی را نیز باید به مثابه راهبرد ایمن‌سازی آینده‌سازان از محتواهای آسیب‌زا و معارض به شمار آورد که تحقق

تام این مهم از خلال همکاری نهادهای مربوطه، اسناد مورد وفاق و ناظری دقیق میسر است.

جریان‌سازی و گفتمان‌سازی اصولی با رعایت اصول عناصر بصری، گفتاری و شنیداری از قبیل ترکیب‌بندی تصویر، ویژگی‌های بیانی، پیام‌های غیرکلامی، طراحی صحنه، ویژند و نشان تصویر در تولیدات رسانه‌ای متناسب با ویژگی‌های رشدی گروه هدف از دیگر راهبردهای پیشنهادی جهت غنی‌سازی سیاست‌های مربوطه است.

منابع:

[۱] Giddens, A. ۱۹۸۴: The Constitution of Society (Cambridge: Polity).

[۲] Innis, Harold A. ۱۹۵۱: The Bias of Communication (Toronto: Toronto University Press)

۸. غنی‌سازی برنامه درسی با استفاده از تجربه جنگ دوازده‌روزه: یک رویکرد زندگی‌محور مبتنی بر تجربه مشترک

نویسنده: محمدرضا حشمتی

منبع: [پنجره تربیت خبرگزاری فارس](#)



متن یادداشت

وقتی یک پدیده ملی، مانند جنگ دوازده‌روزه، تبدیل به تجربه‌ای مشترک میان مردم و به‌ویژه دانش‌آموزان و معلمان می‌شود، فرصتی بی‌نظیر برای آموزش فراهم می‌آید. این مقاله نگاهی دارد به اینکه چگونه می‌توان از این رویداد به عنوان موقعیتی برای غنی‌سازی برنامه درسی استفاده کرد.

یادگیری از دل واقعیت

جنگ، به عنوان یک واقعیت تاریخی و معاصر، همواره تأثیرات عمیقی بر جوامع برجای گذاشته است. جنگ دوازده‌روزه بین ایران عزیز و رژیم اشغالگر قدس، که عمدتاً از طریق حملات هوایی و موشکی انجام شد و به آتش‌بس رسید، یک

کثیرالوجه است، تنها یک رویداد نظامی نیست! یکی از وجوه آن عرصه تعلیم و تربیت است. به عبارت دیگر، موقعیت یادگیری ارزشمند برای دانش‌آموزان است. مفهوم موقعیت در اینجا به معنای یک فرصت یادگیری است که می‌تواند به عنوان نقطه‌ای محوری در برنامه درسی مورد استفاده قرار گیرد.

غنی‌سازی برنامه درسی: فرصت تبدیل تجربه به آموزش

غنی‌سازی برنامه درسی، مطابق با راهکار ۲-۴ و ۵-۵ و مصوبه ۲-۱۳ سند برنامه درسی ملی، به معنای تقویت و توسعه محتوای آموزشی از طریق گنجاندن مثال‌ها، فعالیت‌ها و مفاهیمی است که یادگیری را معنادار، زندگی‌محور و تأثیرگذار در تقویت هویت ملی می‌کند. این فرایند، با توجه به ساحت‌های تربیتی (اعتقادی، عبادی و اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، زیستی و بدنی، زیباشناختی و هنری، اقتصادی و حرفه‌ای، علمی و فناورانه) و حوزه‌های یازده‌گانه تربیت و یادگیری، بستر مناسبی است تا معلمان از فرصت جنگ به اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی مانند: دین‌محوری، تقویت هویت ملی، اعتبار نقش یادگیرنده، اعتبار نقش مرجعیت معلم، اعتبار نقش پایه‌ای خانواده، جامعیت، توجه به تفاوت‌ها، تعادل، یادگیری مادام‌العمر، جلب مشارکت و تعامل بیش از پیش توجه کنند.

به عبارت دیگر، برنامه درسی غنی‌شده برنامه‌ای است که از حفظ محتوای خشک فراتر می‌رود و با:

- تلفیق تجربه‌های زیسته دانش‌آموزان،
- انعطاف‌پذیری در روش‌ها،
- و پیوند درس با چالش‌های واقعی زندگی، عمق یادگیری را افزایش می‌دهد.

مدرسه: پایگاه بومی آموزش تجربه‌ها

همچنین، برنامه ویژه مدرسه (School-Based Curriculum) به عنوان بخشی از غنی‌سازی برنامه درسی، نقش مهمی در بومی‌سازی محتوا و فعالیت‌های آموزشی ایفا می‌کند. این برنامه، با توجه به شرایط خاص هر مدرسه، استان، شهرستان یا روستا، امکان طراحی طرح‌های یادگیری را فراهم می‌کند که با تجربه مشترک معلمان و دانش‌آموزان همخوانی داشته باشد. به این ترتیب، آموزش بومی و مرتبط با زندگی روزمره دانش‌آموزان خواهد بود. و بر این اساس جنگ ۱۲ روزه، یک آزمون‌گاه آموزشی بی‌نظیر بود که:

- معلم و دانش‌آموز را در موقعیت برابر "یادگیری" قرار داد،
- و اکنون می‌تواند به زبان مشترک "تغییر برنامه‌ی درسی" تبدیل شود.

جنگ دوازده‌روزه، به عنوان یک موقعیت آموزشی، فرصتی بی‌نظیر برای غنی‌سازی برنامه درسی فراهم می‌کند. اما هدف ما تنها درک جنگ از ابعاد مختلف نیست؛ بلکه ارائه محتوای آموزشی زندگی‌محور بر اساس تجربه مشترک معلمان و دانش‌آموزان در نقاط مختلف کشور است. این رویکرد دو سویه، به ما امکان می‌دهد تا از یک سو، درس‌های جنگ را به کلاس درس بیاوریم و از سوی دیگر، آموزش را با واقعیت‌های زندگی و تجربیات مشترک دانش‌آموزان و معلمان در دوران جنگ تحمیلی پیوند دهیم.

این یادداشت با هدف بررسی نحوه غنی‌سازی برنامه درسی با استفاده از تجربه جنگ دوازده‌روزه تنظیم شده است. رویکرد ما زندگی‌محور و بومی است، به گونه‌ای که آموزش نه تنها به انتقال دانش محدود شود، بلکه تمام ساحت‌های تربیتی و حوزه‌های تربیت و یادگیری را در نظر گیرد و با توجه به برنامه

ویژه مدرسه و تجربه مشترک معلمان و دانش‌آموزان، محتوای آموزشی را با واقعیت‌های زندگی پیوند دهد. وقتی که معلمان و دانش‌آموزان درباره یک پدیده تجارب مشترک داشته باشند، سرعت و کیفیت یادگیری غنی‌تر و با معنا تر می‌شود.

جنگ دوازده‌روزه: زمینه و ویژگی‌ها

۱. انسجام ملی (تقویت هویت ملی): جنگ تنها دوازده روز به طول انجامید، اما تأثیرات عمیقی بر انسجام و همدلی مردم ایران عزیز بر جای گذاشت. مراسم راه‌پیمایی روز جمعه، مراسم راه‌پیمایی روز تشییع پیکر شهیدان، برگزاری انواع مراسم در شهرها و روستاها نمونه‌های شکل‌گیری این مهم هستند.

۲. استفاده از فناوری پیشرفته: هر دو طرف از فناوری‌های نظامی پیشرفته مانند موشک‌های دقیق و پهپادها استفاده کردند که نشان‌دهنده رشد فناوری رزمندگان ایران عزیز برای مقابله با زورگویی دشمنان کشور است.

۳. عاجز شدن دشمن از ادامه جنگ: جنگ با تلاش‌های دیپلماتیک به آتش‌بس رسید که نشان‌دهنده اهمیت دیپلماسی در حل مناقشات است.

هریک از این ویژگی‌ها ظرفیت بسیار زیادی برای گفت‌وگوی نافع برای طرفین دارد و کلاس درس محلی است برای فهم بهتر علم نافع.

این جنگ نه تنها یک رویداد نظامی، بلکه یک دوره تحصیلی معاصر برای نسل آینده است که می‌تواند در برنامه درسی گنجانده شود.

پیشنهاد غنی‌سازی بعضی دروس مختلف با استفاده از جنگ

ریاضی

- کاربردهای نظامی: آموزش مفاهیم ریاضی برای محاسبه مسافت پرتاب موشک‌ها، سرعت آن‌ها، مسیر منحنی آن‌ها.
- مدل‌سازی: ساخت مدل‌های ریاضی برای شبیه‌سازی سناریوهای جنگی یا توزیع منابع در شرایط بحرانی.
- فعالیت کلاسی: حل مسائلی مانند محاسبه فاصله موشک‌ها یا توزیع منابع در شرایط جنگ.

فیزیک

- موشک‌ها و بالستیک: بررسی قوانین حرکت و گرانش در پرتاب موشک‌ها.
- انرژی و انفجار: مطالعه انرژی آزاد شده در انفجارات و تأثیرات آن بر محیط.
- فعالیت کلاسی: تحلیل توان موشکی ایران از دیدگاه فیزیک.

شیمی

- مواد منفجره: بررسی ترکیب شیمیایی مواد منفجره و واکنش‌های شیمیایی مرتبط.
- آلودگی محیط زیست: تأثیر جنگ بر آلودگی هوا، آب و خاک و روش‌های مقابله با آن.
- فعالیت کلاسی: تحقیق درباره تأثیرات شیمیایی جنگ بر محیط زیست.

زیست‌شناسی

- پزشکی جنگی: مطالعه آسیب‌های ناشی از جنگ و روش‌های درمان آن‌ها.

- اکولوژی: تأثیر جنگ بر اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی.
- فعالیت کلاسی: بررسی تأثیرات جنگ بر حیات وحش و اکوسیستم‌ها.

روان‌شناسی

- استرس و تروما: بررسی تأثیرات روانی جنگ بر افراد و روش‌های مقابله با آن.
- رفتار جمعی: تحلیل رفتار جامعه در شرایط جنگ و چگونگی شکل‌گیری وحدت یا ترس.
- فعالیت کلاسی: بحث گروهی درباره تأثیرات روانی جنگ و روش‌های مدیریت استرس.

تاریخ

- جنگ‌های تاریخی: مقایسه جنگ دوازده‌روزه با جنگ‌های گذشته (مانند دفاع مقدس) و عبرت‌گیری از آن‌ها.
- نقش ایران: بررسی نقش ایران در جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی و تأثیر آن بر هویت ملی.
- فعالیت کلاسی: تهیه گزارش از جنگ‌های تاریخی و مقایسه آن‌ها با جنگ دوازده‌روزه.
- فلسطین و اشغالگری اسرائیل.
- تجاوزها و نبردهای اسرائیل با اعراب و ایران.
- استعمار غرب، استعمار نو و فرانسه.
- حیل‌های غرب در استعمار نو و فرانسه برای دخالت در امور کشورها و تسلط بر آن‌ها از طریق حقوق بشر، صلح و هسته‌ای.
- پیشرفت‌های ایران در ابعاد مختلف از جمله فناوری و نظامی.
- ایران و مردم جهان و نقش ایران در بیداری کشورها.
- سوابق جنگ‌های ایران و آثار آن.

- پژوهش و شناخت زندگی سرداران و دانشمندان شهید.
- مسئله غزه و ابعاد آن.

فرهنگ

- فرهنگ مقاومت: تقویت ارزش‌های فرهنگی مانند ایثار، شجاعت و پایداری از طریق هنر، ادبیات و رسانه.
- تأثیر جنگ بر فرهنگ: بررسی چگونگی تغییر الگوها و ارزش‌های فرهنگی در شرایط جنگ.
- فعالیت کلاسی: تحلیل اشعار و آثار ادبی مرتبط با جنگ.

ادب فارسی

- شعر و نثر جنگی: تحلیل اشعار و متون ادبی مرتبط با جنگ، مانند آثار شاعرانی که در دوران جنگ سروده‌اند. مانند شعر "علاج" آقای کاظم بهمنی که توسط آقای محسن چاوشی خوانده شد. کلاس ادبیات بستر تقویت و پایداری هویت ملی، دشمن‌شناسی، تعمیق باورها و ارزش‌های اسلامی، میهن‌دوستی، وحدت و انسجام فرهنگی و همبستگی ایرانی است.
- داستان‌های حماسی: مقایسه جنگ کنونی با داستان‌های حماسی مانند شاهنامه و درس‌های اخلاقی آن‌ها.
- فعالیت کلاسی: تحلیل شعر «خمینی ای امام» از دیدگاه مقاومت و ایثار.

دینی

- جهاد و دفاع: بررسی مفهوم دفاع و جهاد از میهن از منظر اسلامی. بررسی آیات قرآن مربوط به شرایط جنگی در صدر اسلام مانند

- آیات سوره آل عمران درباره جنگ احد، سوره فتح و...
- آشنایی با جنگ‌های صدر اسلام بر اساس آیات قرآن کریم.
- اخلاق جنگ: آموزش اصول اخلاقی در جنگ، مانند پرهیز از آسیب به غیرنظامیان.
- فعالیت کلاسی: برگزاری جلسه پرسش و پاسخ درباره اخلاق جنگ از دیدگاه اسلام.

سواد رسانه‌ای

- تحلیل اخبار متعدد در گروه‌های مجازی.
- روش‌های استفاده خبرگزاری‌ها برای جهت‌دهی افکار عمومی، مانند رفتار غیرحرفه‌ای خبرنگار بی‌بی‌سی در روز مراسم تشییع شهیدان (روز هفتم تیر).

نقش معلم و دانش‌آموز در این فرایند

نقش معلم

- معلم به عنوان الگو و راهنما، نقش کلیدی در انتقال تجربیات و ارزش‌ها دارد.
- تجربیات شخصی خود از جنگ را به اشتراک بگذارد (اگر داشته باشد).
- با رفتار خود، ارزش‌های مقاومت و ایثار را به دانش‌آموزان منتقل کند.
- فعالیت‌های کلاسی را به گونه‌ای طراحی کند که دانش‌آموزان فعالانه درگیر یادگیری شوند.

نقش دانش‌آموز

- در فعالیت‌های گروهی و پروژه‌ها مشارکت کنند.
- پرسش‌های تفکربرانگیز مطرح کنند.

- نسبت به نقش و مسئولیت خود در شرایط جنگ تأمل کنند.
- درس‌هایی که از جنگ در زمینه‌های مختلف گرفته‌اند را به اشتراک بگذارند.

نمونه فعالیت‌های کلاسی پیشنهادی برای دوره‌های تحصیلی دوره ابتدایی

- داستان‌گویی و نقاشی: معلم داستانی کوتاه از شجاعت یک سرباز ایرانی را روایت می‌کند و دانش‌آموزان آن را نقاشی می‌کنند.
- بازی گروهی «وحدت ملی»: دانش‌آموزان با همکاری یکدیگر یک پازل یا معما را حل می‌کنند.
- ساخت کاردستی: ساخت پرچم ایران یا مدال‌های افتخار برای قهرمانان جنگ.

دوره متوسطه اول

- پروژه گروهی «تأثیر جنگ بر محیط زیست»: دانش‌آموزان تحقیق می‌کنند و راهکارهایی برای کاهش تأثیرات جنگ بر محیط زیست پیشنهاد می‌دهند.
- نقشه‌کشی مناطق جنگی: دانش‌آموزان نقشه‌ای از ایران و مناطق مرزی را رسم می‌کنند و بررسی می‌کنند که چه تعداد موشک و بمب به مناطق مسکونی اصابت کرده است.
- نامه‌نویسی به رزمندگان اسلام: دانش‌آموزان نامه‌های تشکر برای سربازان می‌نویسند.

دوره متوسطه دوم

- مناظره «اخلاق جنگ»: دانش‌آموزان درباره اخلاق جنگ از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل مناظره می‌کنند.
- تحلیل توان موشکی ایران: دانش‌آموزان توان موشکی ایران را از دیدگاه فیزیک تحلیل می‌کنند.
- تهیه گزارش خبری: دانش‌آموزان گزارشی از جنگ دوازده‌روزه تهیه و ارائه می‌دهند.

فعالیت مشترک

- روز مقاومت و ایثار: برگزاری یک روز ویژه در مدرسه با برنامه‌هایی مانند سخنرانی، نمایش فیلم و سرودخوانی.
- بازدید مجازی از موزه‌های دفاع مقدس و موزه صلح: استفاده از تورهای مجازی برای آشنایی با اسناد و آثار جنگ.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

جنگ دوازده‌روزه می‌تواند به عنوان یک منبع غنی آموزشی در برنامه درسی گنجانده شود. با استفاده از رویکرد زندگی‌محور و طراحی فعالیت‌های کلاسی متناسب با هر دوره تحصیلی، می‌توان دانش، مهارت‌ها و ارزش‌های لازم برای نسل آینده را پرورش داد.

پیشنهادات عملی عبارتند از:

۱. گنجاندن ابعاد مختلف جنگ در کتاب‌های درسی: افزودن مثال‌ها و مطالعات موردی مرتبط با جنگ.
۲. برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای معلمان جهت آشنایی با روش‌های آموزش برنامه درسی غنی‌شده در دوران جنگ.

۹. کلاس درس، سنگر انتقام است/معلم، میدان‌دار روایت

نویسنده: حمیدرضا قائم‌پناه

منبع: [پنجره تربیت خبرگزاری فارس](#)



متن یادداشت

کلاس درس، سنگر انتقام است؛ جایی که معلم با سلاح آگاهی و روایت، به میدان می‌آید تا نسلی بیدار و انقلابی پرورش دهد. این بار، انتقام ما نه با سلاح، که با قلم و اندیشه خواهد بود؛ نسلی که حقیقت را فریاد می‌زند و دشمن را در میدان روایت شکست می‌دهد.

رژیم کودک‌کش صهیونیستی، این بار به شکلی عیان و بی‌پرده، خاک ایران عزیزمان را هدف قرار داد. دشمنی که هویتش با جنایت و اشغال گره خورده، گمان کرده است می‌تواند با زور سلاح، اراده یک ملت را بشکند؛ اما ما این بار هم ثابت خواهیم کرد که میدان نبرد، فقط مرزهای جغرافیایی نیست. این جنگ، در ساحت ذهن و جان نسل آینده نیز در جریان است و من معلم، دقیقاً در همین نقطه می‌ایستم.

۳. استفاده از فناوری: بهره‌گیری از فیلم‌ها، کلیپ‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی.

آنچه بیان شد، نمونه‌هایی است که به ذهن نگارنده خطور کرده است. بر این باور هستم که معلمان عزیز با خلاقیتی که از آنان سراغ داریم، نمونه‌های بدیعی را طراحی، اجرا و ارزشیابی خواهند کرد.

با امید به اینکه این یادداشت بتواند به معلمان گرامی در غنی‌سازی برنامه درسی و پرورش نسلی مقاوم و آگاه کمک کند.

۱۰. آموزش ترکیبی نسخه روزهای اضطرار

نویسنده: ابراهیم سحرخیز (معاون پیشین وزارت آموزش و پرورش)

منبع: [جام جم آنلاین](#)



متن یادداشت

در شرایط اضطراری، حفظ جان انسان‌ها اولویت دارد. با این حال، در حوزه آموزش، مناسب‌ترین شیوه برای بازگشایی مدارس، روش ترکیبی با اولویت آموزش حضوری است. البته اصل بر بازگشایی حضوری و مستقیم مدارس است و آموزش مجازی باید به‌عنوان مکمل، با توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گیرد. در شرایط جنگی ناچاریم بررسی کنیم آیا سناریوی ترکیبی قابل اجراست یا خیر. اجرای این سناریو یعنی بخشی از آموزش به‌صورت غیرحضوری و بخشی دیگر به‌صورت حضوری برای رفع اشکال برگزار شود؛ مثلاً کلاس‌ها هرچند وقت یک‌بار در مدرسه تشکیل شوند. برای اجرای این مدل، ضروری است پیش از بازگشایی مدارس، دستورالعملی واحد به تمامی مدارس ارسال شود تا براساس آن حرکتی راهبردی و هماهنگ در سطح کشور شکل گیرد.

نیروهای نظامی و مجاهدان میدان، به‌وقت خود پاسخ قاطع را خواهند داد؛ اما اگر این انتقام پیوست رسانه‌ای، تبیینی و فرهنگی نداشته باشد، ناقص است. اگر معلم، نویسنده، شاعر، فیلم‌ساز، فعال رسانه و فضای مجازی، اهل فکر و... در میدان روایت غایب باشند، دست دشمن باز خواهد ماند برای قلب واقعیت و وارونه‌نمایی صحنه.

در این میدان ترکیبی، کلاس درس من باید به سنگر آگاهی و بیداری تبدیل شود. من معلم، نباید خود را صرفاً به دیوارهای کلاس و محتوای کتاب محدود کنم؛ نباید معلمی را فقط به آموزش چند فصل درسی و نظم اداری سال تحصیلی تقلیل دهم.

معلم باید میدان‌دار جهاد تربیتی و تبیینی باشد. باید نقش اجتماعی و تاریخی خود را در بزنگاه‌های حساس ایفا کند. کلاس درس، تنها یکی از میدان‌های معلمی است، اما رسالت معلم، فراتر از آن و امتدادیافته در بطن تحولات جامعه است.

پایان سال تحصیلی، پایان رسالت تربیتی معلم نیست. تعطیلی تابستان نباید به تعطیلی جهاد تبیینی منجر شود. حالا که کلاس‌های رسمی تمام شده، باید دل به میدان بزنیم، برویم در دل مردم، پای صحبت دانش‌آموزان بنشینیم، روایت کنیم، روشنگری کنیم. امروز، روایت نباید دست دشمن باشد؛ باید دست معلمان این سرزمین باشد.

پاسخ یک معلم به جنایت‌های صهیونیستی، تربیت نسلی است مبارز، انقلابی، مؤمن، ایرانی، اسلام‌باور و استکبارستیز؛ نسلی که هم حقیقت را می‌فهمد و هم شجاعت دفاع از آن را دارد.

و این همان سیلی سختی است که صورت دشمن را از درد خواهد سوزاند.

از سوی دیگر، در شرایط اضطراری باید بررسی شود آیا دسترسی آسان و برخط به شبکه‌های مجازی برای همه نقاط کشور ممکن است یا خیر. آیا قرار است آموزش مجازی به صورت آنلاین انجام شود یا این که بسته‌های آموزشی آفلاین از قبل تهیه و در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرند تا در صورت نبود اینترنت، قابل استفاده باشند.

در این میان، بحث عدالت و برابری آموزشی نیز بسیار مهم است، زیرا حتی در شرایط عادی، مدارس کشور تفاوت‌های معناداری با یکدیگر دارند. در چنین شرایطی باید مشخص شود آیا تولید محتوای آموزشی یکسانی برای همه مناطق در نظر گرفته شده و برای قطعی یا نبود اینترنت، تدابیر لازم اندیشیده شده است یا خیر.

پیشنهاد می‌شود وزیر محترم آموزش و پرورش نشستی با رؤسای آموزش و پرورش برگزار کند تا شیوه‌نامه‌ها برای مدیران مدارس، گروه‌های آموزشی و دبیران شناخته شده به طور کامل توجیه شود. همچنین، اقدامات لازم برای تهیه و توزیع بسته‌های آموزشی از قبل انجام گیرد تا دسترسی مناسب برای همه فراهم شود.

در این میان، بحث ارزشیابی نیز باید مورد توجه قرار گیرد و به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که پس از عبور از این شرایط، کاستی‌های آموزشی تشدید نشود. با توجه به این که در طول سال تحصیلی، دانش‌آموزان به دلایل مختلفی مانند کرونا، آلودگی هوا و سرمای شدید، تعطیلی‌های مکرر را تجربه کرده و به اندازه کافی لطمه دیده‌اند، اگر شرایط جنگی مجدداً رخ دهد، با یک فاجعه آموزشی در آینده مواجه خواهیم بود.

هم‌اکنون ۴۰ درصد دانش‌آموزان دچار فقر یادگیری هستند یا در امتحانات نهایی معدل مطلوبی کسب نکرده‌اند. اگر این وضعیت ادامه یابد، با شرایطی روبه‌رو خواهیم شد که جبران آن بسیار دشوار و شاید غیرممکن باشد.

۱۱. نفوذ از منفذ هویت: نقش مدرسه در امنیت ملی و ملت‌سازی

نویسنده: دکتر محمد حسنی (عضو هیئت علمی
پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش)

منبع: [پنجره تربیت خبرگزاری فارس](#)



متن یادداشت

تشکیل یک نیروی پیاده داخلی از سوی دشمن متخاصم، آن هم در بطن جامعه، پرسشی عمیق درباره ریشه‌های نفوذ به‌وجود می‌آورد. این نوشتار با نگاهی متفاوت، بر نقشی تمرکز می‌کند که مدرسه نه به‌عنوان تنها متهم، بلکه به‌عنوان نهاد محوری شکل‌دهنده هویت ملی در این شکاف امنیتی بازی کرده است. وقتی کارکرد ملت‌سازی مدرسه کم‌رنگ می‌شود، در نفوذ به‌روی دشمن باز می‌ماند.

جنگ نامتقارن و ظهور دشمن از درون

بالاخره علی‌رغم برخی نظرات که جنگی نخواهد شد، بین ایران و اسرائیل با مساعدت و معاونت آمریکا جنگ رخ داد. از مدت‌ها پیش دولت تبهکار اسرائیل و رهبران آن‌ها که جا در پای جنایتکاران بزرگی چون هیتلر و استالین و... گذاشته‌اند، آغازکننده جنگ بودند. یکی از نشانه‌هایش ترور دانشمندان ما بود.

این شکل از درگیری و مخاصمه بین دولت‌ها به‌نظر در تاریخ جنگ‌های بشری کم‌سابقه است.

به‌نظر می‌رسد در طول چندین سال این دولت مخوف توانسته است یک تشکیلات نظامی پیاده در کشور سازمان‌دهی کند. کوچک یا بزرگش فرقی نمی‌کند. وسعت و شکل عملیات نشان می‌دهد که این تشکیلات نظامی آن‌چنان هم کوچک نیست. این واقعیتی انکارناپذیر است و چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید بپذیریم که نیروهای این تشکیلات عموماً «ناهم‌وطن» ایرانی هستند.

ما در طول سال‌های بعد از انقلاب، البته تجربه نیروهای سازمان منافقین را داشتیم که در کنار لشکر خصم متجاوزگر بعثی قرار گرفتند؛ اما این پدیده اخیر درگیری با اسرائیل از درون کشور با آن نیز متفاوت است. در هر کشوری ممکن است که گروهی به‌حق یا ناحق بر حاکمیت بشورند. در تاریخ بشری و جوامع، این شکل از اعتراضات نسبت به حاکمیت مستقر وجود داشته است؛ اما این‌که یک کشور متخاصم بتواند تشکیلاتی منسجم نظامی از افراد کشور علیه منافع ملی ایجاد کند، پدیده‌ای کم‌نظیر است.

ریشه‌های نفوذ

این واقعیت که اسرائیل در کشور ما یک مجموعه‌ای از نیروهای داخلی را سازمان‌دهی کرده است، ذهن‌ها را به حیرت و تعجب و پرسش وا می‌دارد که چرا چنین وضعیتی ایجاد شده است، به‌گونه‌ای که یک دولت متخاصم خارجی قادر است این‌چنین عملیاتی را اجرا کند. روشن است که شیوه کار خصم تبهکار نوعی از اشکال نفوذ است؛ چیزی که از مدت‌ها پیش بسیار به آن هشدار داده شده بود، اما گویی جدی انگاشته نشد. اگر چنین باشد، باید بدانیم که هر نفوذی نیاز

به منفذ دارد. به دنبال آن پرسشی شکل می‌گیرد: منفذ این نفوذ کجاست؟

پرسش دقیق‌تر این است که چه می‌شود که منفذها به وجود می‌آیند؟ آنها چه افرادی هستند که به‌سادگی به این مجموعه می‌پیوندند و دست از آغوش پرمهر مام وطن می‌شویند؟ پاسخ به این پرسش از جنبه‌ها و منظرهای مختلف میسر است؛ مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی اخلاق، سیاست و حقوق. در همین راستا، می‌خواهم آن را از جنبه متفاوتی بررسی کنم. این جنبه متفاوت، چشم‌انداز متفاوتی به مسئله و پرسش مذکور ایجاد می‌کند.

جامع‌نگری نسبت به پدیده‌ها و شناخت عمیق آنها مستلزم آن است که از مناظر و زوایای مختلف مورد واکاوی قرار گیرند. از این‌رو، این تحلیل می‌تواند بخشی از دلایل شکل‌گیری پدیده نفوذ را آشکار سازد و در کنار تحلیل‌های دیگر به شناخت جامع آن کمک کند. منظر ورود به بررسی پدیده نفوذ، هویت ملی است.

نفوذ از منفذ هویت ملی

هویت ملی، در واقع یک سازه مفهومی است که به باورها و تعلقات عمیق یک فرد نسبت به ارزش‌ها و نمادهای ملی وطن، مانند زبان، پرچم و... ربط پیدا می‌کند. یک فرد صاحب هویت ملی به وطنش افتخار می‌کند. هویت ملی، انسجام اجتماعی را نیز در پی دارد. انسجام و وحدت اجتماعی از پیامدهای مبارک هویت مشترک ملی است که همه‌کسانی که در مرزهای سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی ایران زندگی می‌کنند را در کنار هم و با هم نگه می‌دارد.

روشن است عموم افرادی که به این تشکیلات نظامی ملحق شده‌اند، افرادی هستند که هویت ملی در آنها شکل نگرفته یا به نحو ضعیف و تَنکی ایجاد شده

است؛ این شکل از هویت ملی به‌گونه‌ای است که سلاح در دست گرفته و علیه منافع ملی اقدام نظامی می‌کنند. به‌سادگی می‌توان نتیجه گرفت که نقص و اختلال در شکل‌گیری هویت ملی، منفذی برای این نفوذ است.

هویت ژله‌ای و پیامدهای اجتماعی آن

به هر حال، منفذ همان حفره‌ای است که در شکل‌گیری هویت ملی بخشی از آحاد ملت ایجاد شده است. شاید به‌عنوان شاهد، بتوان به پدیده‌ای که سال‌ها قبل در محافل علمی به آن پرداخته شد اشاره کرد و آن پدیده، هویت ژله‌ای در بین نوجوانان بود. هویت ملی ژله‌ای نوعی از هویت ملی است که به‌سادگی به اشکال مختلف درمی‌آید و با توانش‌های اجتماعی و سیاسی، کوچک و بزرگ، به سمت‌وسوهای مختلف گرایش پیدا می‌کند.

به نظر برخی، ایدئولوژی جهان‌وطنی انقلاب و تأکید کمتر بر ملیت در سال‌های آغازین انقلاب، از جمله عوامل تأثیرگذار در پدیده هویت ژله‌ای بوده است. در آن زمان، فرایندها و نهادهای اجتماعی برای تعمیق هویت ملی از کار افتاده یا به‌خوبی عمل نکرده بودند.

ارتباط امنیت ملی با هویت ملی

این پدیده نظامی امروزین که در جنگ با دولت تبهکار با آن مواجه هستیم، دنباله همان جریان است. این نشان می‌دهد که شکل‌گیری هویت ملی موضوع بااهمیتی بوده و با امنیت ملی در ارتباط است. شرایط پیش‌آمده، به‌صورت واقعی نشان داد که این رابطه بین هویت ملی و امنیت ملی کاملاً واقعی و اصیل است. نتیجه مقدماتی این است که باید فرآیندها و نهادهای مرتبط با شکل‌گیری هویت ملی به‌صورت مستمر پایش و تقویت شود.

نهادهای مؤثر در هویت‌سازی

در فرایند هویت‌سازی، نهادهای مختلفی مانند حاکمیت، دولت، رسانه، خانواده و مدرسه دست‌اندرکارند.

نقش مدرسه و اتهام بزرگ ضعف شکل‌گیری هویت ملی

مدرسه مهم‌ترین نهادی است که جامعه برای شکل‌گیری هویت ملی ایجاد کرده است. در مبانی نظری تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی، توسعه و تعالی هویت ملی یکی از رسالت‌های مهم مدرسه برشمرده شده است. با این تحلیل، مدرسه یکی از متهم‌های ردیف اول در پدیده ضعف شکل‌گیری هویت ملی است. ارزیابی عملکرد مدرسه در تحقق این رسالت مهم نیازمند بررسی‌های عمیق است.

انتظارات سیاسی و ایدئولوژیک و تضعیف کارکرد هویت‌سازی

با وجود تلاش‌هایی در کتاب‌های درسی برای تقویت هویت ملی دانش‌آموزان، غلبه انتظارات سیاسی و ایدئولوژیک از مدرسه موجب کاهش تأثیرگذاری کارکرد هویت‌سازی شده است. تأکید بیش از حد بر کارکردهای سیاسی و ایدئولوژیک، موجب بی‌تفاوتی دانش‌آموزان نسبت به پیام‌های ملت‌سازی شده است.

از سوی دیگر، کوچک‌انگاری مدرسه در ساختار حاکمیتی و کاهش بودجه، خصوصی‌سازی و کاهش کیفیت خدمات آموزشی در مدارس دولتی نیز در کاهش نفوذ پیام‌های هویت‌ساز مدرسه نقش داشته است.

زنگ خطر قهر اجتماعی با مدرسه

شواهدی مانند گسترش مدارس مسجدمحور، مدارس زیرزمینی، مدرسه در خانه، مهاجرت دانش‌آموزان به خارج و استقبال از مدارس جهان‌وطنی، نشان می‌دهد جایگاه مدرسه در جامعه ما و کارکرد هویت‌بخشی آن در مخاطره است.

نتیجه‌گیری: ضرورت بازنگری بنیادین

این بیان مجملی بود از یکی از من‌فذهایی که دشمن از آن در کشور نفوذ کرد و خواست ضربه بزند. نفوذ و مسیر نفوذ واقعیتی انکارناپذیر است. باید نگران آینده بود و نسبت به راهبردهایی که در مواجهه با مدرسه به‌عنوان یک نهاد هویت‌ساز دنبال کرده‌ایم، بازنگری اساسی داشته باشیم.

۱۲. راه‌اندازی موزه نزاع ما و قایلی‌ها؛ فناوری تربیتی فرهنگ مقاومت

نویسنده: مجتبی همتی‌فر

منبع: [پنجره تربیت خبرگزاری فارس](#)



متن یادداشت

در عصری که روایت‌های جعلی و رسانه‌ای دشمن می‌کوشند حقیقت مقاومت را وارونه جلوه دهند، تربیت نسل آینده بر پایه شناخت درست از واقعیت‌های تاریخی، ضرورتی راهبردی است. اکنون که جبهه استکبار در پی تحریف چهره‌ی جنگ و مقاومت است، ما باید با بهره‌گیری از فناوری‌های تربیتی نوین، موزه‌هایی زنده و روایت‌گر بسازیم تا فرهنگ ایستادگی را به کودکان و نوجوانان انتقال دهیم؛ موزه‌هایی برای ساخت آینده، نه فقط بازدید از گذشته.

این جنگ بسیار مهم، به واقع جنگ جبهه مستضعفین تاریخ با استکبار و استعمار است. ان‌شاءالله و به لطف خدا، این مواجهه تاریخی با پیروزی ما و با خوشحالی جبهه مقاومت همراه باشد. منتها منازعه میان حق و باطل تمام‌شدنی نیست و باید به فکر ابعاد تربیتی آن بود.

دور نیست که شبهه‌ها و جعل‌ها و دروغ‌ها شروع شود. دور نیست که دشمن با تولید سریع و پرچم فیلم‌های هالیوودی و انواع محصولات رسانه‌ای و ترویجی، در ذهن نسل امروز و آینده، ماجرا را جور دیگری روایت کند؛ همچنان که در روایت خود از جنگ‌های جهانی و ویتنام و ماجرای داعش پیش‌قدم است و نمی‌گوید عامل آن‌ها زیاده‌خواهی و زورگویی چه کسانی بوده! در دنیای امروز، ظالم مجرم به صحنه برمی‌گردد، اما با چهره مظلوم فاتح...

حالا ما چه کنیم؟ امام خمینی، در روز ۳۰ بهمن سال ۱۳۵۷ (چند روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی)، برای بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها پیامی دادند که بند سوم آن را باید دوباره و دوباره بخوانیم: «باید در سراسر ایران با پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیر بچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه امریکا و صهیونیست و سایر چپاولگرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید. و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماس است؛ و رسالت اسلامی هر فرد مسلمان تا مرگ ادامه دارد. من چشم امیدم به شماس است.»

خود امام چونان رهبری روشن‌ضمیر و الهی، در این باره بسیار هشیار بود. ایشان هوشمندانه به فناوری‌های تربیتی نظر داشت. آنگاه که در سال ۴۱، فیضیه مورد حمله رژیم قرار گرفت، امام قریب به یک‌سال اجازه نداد که آن را بازسازی کنند و حکم کرد که به عنوان یک موزه زنده، برای یادآوری جنایات رژیم علیه روحانیون و حوزه‌های علمیه بی‌گناه به روی زائران با همان وضعیت به هم ریخته، حفظ شود. در همان ایام، وقتی صهیونیست‌ها بخشی از

مسجدالاقصی را آتش زدند و شاه هم می‌خواست رومی را برای بازسازی آن کمک کند، امام نظرش این بود که نباید بازسازی شود و باید این آسیب را به عنوان سند جنایت حفظ کرد.

بعدتر، در مهر ۱۳۶۷، درباره شهرهای جنگ‌زده هم فرمان دادند که لاقلاً برخی از آن‌ها را برای گواهی عینی تاریخ نگه دارید:

«... اما نکاتی که در بازسازی و سازندگی توجه به آن ضروری است: ... ۸- حفظ و نگهداری ترکیب یک یا چند شهر خراب شده در جنگ به منظور ترسیم علنی تجاوز دشمنان علیه انقلاب و کشورمان و نشان دادن قدرت دفاع و مقاومت قهرمانانه ملت که آیندگان فقط به اسناد و نوشته‌ها بسنده نکنند».

هنوز از ابعاد دقیق آسیب‌های دشمن خبری نداریم، اما به زودی مشخص خواهد شد. عقلانیت می‌گوید «موقعیت جنگی» را باید به صورت واقعی و نه صرفاً تاریخی، در برنامه درسی مدرسه و دانشگاه‌مان، هنرمندان و ظریف وارد کرد. نیازمند فناوری‌های جدید تربیتی هستیم. آنچه که به عنوان «اردوهای راهیان نور» و در سال‌های اخیر «راهیان پیشرفت» و «راهیان مقاومت» نسبتاً رونق گرفته، نمونه‌ای از این فناوری‌هاست.

حالا جا دارد که در امتداد توصیه تربیتی امام روح‌الله، موزه‌های ثبت و مستندسازی این موقعیت و جنایت را به صورت هنرمندان بسازیم تا هم زمینه‌ای باشد برای انتقال فرهنگ مقاومت به کودکان و نوجوانان نسل‌های آتی و هم عبرتی برای هر کسی که فکر می‌کند دشمن مهربان، صلح‌جو و اهل گفت‌وگو و مذاکره است...

پانوش: در نشست تخصصی درباره موزه و کودکان، به همین موضوع پرداختم که جریان صهیونیسم،

شبکه بزرگی از موزه‌های یهود و هولوکاست را در بسیاری از کشورها راه‌اندازی کرده است تا این دروغ بزرگ را تثبیت کند. ما هم می‌توانیم و باید این فناوری‌ها را به کار بگیریم. آنجا گفتم که البته موزه فقط برای تماشا نیست، بلکه آن را «باید روایت کرد». گفتم «موزه‌ها برای گذشته‌ها نیستند، برای ساختن آینده‌اند، اگر حواسمان باشد».

۱۳. بهترین تابستان من؛ پیشنهادهایی برای معلم‌ها در جنگ تحمیلی صهیونیستی

نویسنده: رقیه فاضل

منبع: کانل «رقیه فاضل» در پیام رسان بله



متن یادداشت:

هر قدر جنگ تحمیلی اول ما با بعثی‌ها اول سال تحصیلی بود و دست و بال معلم برای آموزش و تربیت در میدان مقاومت و پایداری باز بود، جنگ تحمیلی دوم آخر سال تحصیلی بود و مدارس یا تعطیل شده بودند یا آخرین امتحان‌ها را می‌دادند که جنگ آغاز شد. آغاز یک جنگ تحمیل‌شده از سوی دشمن، به طور طبیعی ممکن است مردم را در بهت فرو ببرد که با گفتگو و تعامل، زودتر می‌توان از بهت خارج شد؛ در این جنگ نیز گرچه مردم ایران با متانت و شجاعت مواجهه داشتند و گيجی و گنگی اصلاً طول نکشید، اما برای حفظ این متانت خصوصاً در فضای دانش‌آموزی که مخاطب کودک و نوجوان است، ارتباط و گفتگو خصوصاً با یک مرجع معتبر نیاز است. برای کودک دبستانی، معلم نماینده خوبی برای حقیقت است و در نوجوانی نیز معلم از جمله

گروه‌های هنجارفروست اجتماعی است. حال ما معلمان اهل حقیقت و دانش چه کنیم با تابستان و جنگ؟

ایجاد و احیای بستر ارتباط با دانش‌آموزان

اولین نکته این است که اگر مدیر مدرسه، گروه‌های کلاسی را در شاد حذف نکرده، حتماً گفتگو کنید که حذف نکند و به دانش‌آموزها هم پیام بدهید که این روزها خوب است دور هم بمانیم و از گروه خارج نشوید. اگر هم در دیگر شبکه‌های اجتماعی داخلی گروه داشته‌اید، آن گروه را نگه دارید. دوره‌ی معلم شاگردی در فضای مجازی، یکی از بسترهای فعالیت معلم برای تابستان جنگی است.

معلم‌هایی هم داریم البته که ارتباط با دانش‌آموزان‌شان را تلفنی برقرار کرده‌اند. روزی به سه دانش‌آموزشان زنگ می‌زنند و احوال می‌پرسند و با دانش‌آموز و والدینش گفتگو می‌کنند.

یک بستر دیگر برای رابطه معلم شاگردی، دوره‌ی یا ارتباط حضوری است. معلم دانش‌آموزان خودش را بعد یک سال خوب می‌شناسد، می‌تواند حدس بزند احتمالاً هر کدام‌شان در چه حالی هستند. رفتن در خانه دانش‌آموز و خصوصاً تبدیل این ارتباط حضوری به دوره‌ی حضوری هم‌کلاسی‌ها هم کار خوبی است. در مدارس دولتی، دانش‌آموزها اهل یک محله هستند و همسایه. کافی‌ست دو سه نفر سرشاخه را پیدا کنید و بخواهید که با بقیه هم‌کلاسی‌هایش مرتبط بشود و کم‌کم عده‌ای از شاگردان‌تان را پیدا کنید و قرار بگذارید در خانه یکی از بچه‌ها، مسجد محله، بوستان، حرم امام‌زاده نزدیک یا هر جایی که دسترسی بهتری دارد برای دانش‌آموزان‌تان. اگر مدرسه یا کانون فرهنگی منطقه هم بتواند بیاید پای این کار دوره‌ی روزهای جنگی که بسیار عالی است.

فعالیت‌های معلمی در بستر ارتباطی

حالا که ارتباط را برقرار کرده‌اید، چه باید بگوییم؟ چه باید بکنیم؟

۱- امتداد درس‌ها در دوران جنگی: دوران جنگ، موقعیت دشواری است که در عرصه تربیتی رخ داده است. تابستان که فرصت تمرین آمیختگی زندگی و درس‌هاست، خوب است که هر معلمی درس و موضوع درسی خود را ضرب کند در جنگ. معلم تاریخ، مرور کند جنگ‌های تحمیلی به ایران را. معلم جغرافیا، غرب آسیا و نسبتش با دیگر کشورهای درگیر مرور کند. معلم فیزیک، حرکت پرتابی و سقوط آزاد را و فیزیک کوانتوم را مرور کند. معلم ادبیات، ادبیات پایداری ایران و جهان را مرور کند. در همین مرور، معلم تدریس چندساحتی را تجربه می‌کند.

۲- معرفی اندیشمندان و دانشمندان مرتبط با روزهای جنگی: معلم می‌تواند اندیشمندان و دانشمندان ایرانی و خارجی که در این روزهای جنگ، سمت درست تاریخ ایستاده‌اند و موضع درستی دارند یا پرقدرت فعالیت می‌کنند، یا این روزها شهید شده‌اند را معرفی کند.

۳- احیای تفکر درباره پیشرفت علمی و اقتدار و جنگ: فارغ از موضوع درسی که هر معلم دارد، همه معلم‌ها نماینده علم و دانش هستند. این ایام که جنگ تحمیلی صهیونی با بهانه هسته‌ای جاری است، باید اصل قضیه را به دانش‌آموز گفت که اراده دشمن به گرفتن زندگی پاک و مقتدر و عزتمندانه مردم ایران است روی پای خودش؛ با علم هم از همین منظر مقابله می‌کند. تاریخ علم و اقتدار مسلمانان، خاساست علمی غرب و تبدیل کردن علم به ابزار سلطه، اهمیت حیاتی پیشرفت علم و فناوری در ایران از جمله مباحث مهمی است که پرداختن به آن از

رسالت‌های معلم در این زمانه است. خواندن کتاب و تماشای مستندهای خوب در این حوزه، کمک خوبی برای معلم خواهد بود.

۴- طراحی کنش‌های مناسب: تربیت حماسی و انقلابی دانش‌آموز و توجه به بعد سیاسی امر تربیت، از نقاط مغفول تربیت بوده که در این ایام هم خلأش حس می‌شود و هم زمان خوبی برای پرداختن به آن است. ایجاد و تعمیق شناخت، ایجاد و حفظ تعلقات انقلابی و امتی و میهنی، طراحی کنش‌های نمادین و جمعی در این ایام، طراحی و ترغیب دانش‌آموز به انجام کنش‌های واقعی در اندازه خودش از فعالیت‌هایی است که معلم می‌تواند انجام دهد. معرفی کتاب، انیمیشن، مستند و فیلم خوب، رساندن یا اکران محصولات خوب به دانش‌آموزان، اجرای پویش‌های مختلف مدرسه‌ای و دعوت از دانش‌آموز برای نوشتن، فیلم گرفتن یا انجام یک فعالیت از کارهای قابل انجام است که تعهد و خلاقیت معلم پشتوانه آن است. قصه‌گویی معلم ابتدایی برای دانش‌آموزان و قرار دادن هر شب یک قصه مناسب نیز پیشنهاد بسیار خوبی است. کودک دبستانی دوست دارد صدا و تصویر آرام معلمش را همچنان در تابستان ببیند و شناخت و آرامش بگیرد.

۵- گفتگو و گسترش عقلانیت، متانت و شجاعت: اگر چه بهترین راه آرامش‌بخشیدن در موقعیت ترس، کنش فعالانه و در میدان است و پیشنهادات بند قبل عملاً در خدمت مقابله با ترس است، اما گفتگو هم لازم است و البته از جهت تبیین و رفع شبهات جامعه اهمیت دارد. خصوصاً که بسیاری از شبهاتی که در جنگ شناختی دشمن آن را پیش می‌برد، از سوی نوجوان و جوان در خانواده نفوذ می‌کند.

انشاءالله این تابستان هم با پیروزی ایران و شکست و نابودی اسرائیل به فضل الهی و هم با فرصت‌های تربیتی که معلمان به لطف خدا ایجاد می‌کنند، بهترین تابستان دانش‌آموزان ایرانی باشد.

۱۴. آسیب‌شناسی مهم این روزهای جنگ

نویسنده: دکتر فهیمه فداکار، دکتری تخصصی مشاوره، هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

منبع: [کانال «از خدا برگشته» در پیام‌رسان بله](#)



متن یادداشت

بعد از حمله اسرائیل به کشورمان، روانشناسان و مشاوران به فاصله کمی به دنبال کنشگری در این شرایط بودند و به دنبال آن هم، هر روز بسته‌های آموزش و توصیه‌ها رو به ازدیاد است و فکر می‌کنم که همگی در حال رصد این وضعیت هستید. شاید در روزهای اول همه به مثابه یک تشنه با محتوا برخورد می‌کردند، به طوری که یک استوری ساده خود من در مورد جنگ و کودکان بارها بازنشر داده شد، اما امروز فکر نمی‌کنم کسی چندان رغبتی به محصولات حرفه‌ای که در حال تولید است داشته باشد. اما آسیب:

جنگ در گرفته است و پاسخ روانشناسان و مشاوران ما به این موقعیت چیست؟!

وای ترسیدید، ریلکسیشن کن! افکار نگران‌کننده به سراغت می‌آید، این هم بسته مدیریتش!

نوجوانت از جنگ می‌ترسد و نگران است، سرش را گرم کن، اصلاً نفهمد بیرون چه خبر است!

تازه توی برخی‌اش هم می‌گوید: این مسئولین مملکتی اشتباه می‌کنند و ما را توی هچل می‌اندازند، ان‌شاءالله سازمان‌های بین‌المللی با صلح به سراغ شما می‌آیند! (خنده حضار)

(واضح است من نه با ریلکسیشن مخالفم، نه با مدیریت افکار، اما) کدام فردی که بیرون از منزلش جنگ درگرفته می‌تواند با این مدل آرام شود؟!

جنگ فرصت رشد است برای ما. انسان‌های رشد یافته آدم‌هایی با قوی‌ترین رباط‌های معنایی هستند، با قوی‌ترین هویت‌های شکل یافته حول موضوعات اصیل و مهم. انسان‌هایی که با ترس و بعد از آن توصیه‌های روانشناسی منفعلانه‌شان، منزوی نشده‌اند.

اصلاً ترس وقتی که فرد را به انزوا ببرد و منفعل کند، می‌تواند او را از هم بپاشد. این مهم‌ترین چیزی است که باید از آن احتراز کرد، اگر خیرخواه آدم‌هاییم. حالا به نظرتان ما خیرخواه اصیلیم یا ماشین‌های توصیه‌کننده!

جنگ اتفاق بزرگ و غیر دلخواهی است، اما قابلیت دارد تا آدم‌ها بتوانند با آن نسبت پیدا کنند و این نسبت معنایی، آن‌ها را به کنشگرانی فعال در صحنه زندگی خودشان و سپس فضای پیرامونی تبدیل کند. چه فرصتی مانند جنگ می‌تواند زندگی نوجوان ما را برای همیشه مستحکم کند و شخصیتی مسئول، باورمند و کنشگر و به جهت روانشناختی در مسیر خودشکوفایی تبدیل کند، اگر ما این نقطه را درست ببینیم! این حلقه مفقوده نگرش ما به مسئله‌ی مواجهه روانشناختی به جنگ است.

از نظر من دال مرکزی مواجهه با اسرائیل و عکس‌العمل ملت‌های دیگر، ذیل دفاع از انسان ماندن خلاصه می‌شود، باقی ماندن انسان! مقاومت در هر برهه‌ای می‌تواند به معنایی تبدیل شود؛ مقاومت برای حفظ خانه، نیازهای اساسی، شهر، هویت فرهنگی، زنده ماندن و... اما صحنه‌ی مقاومت امروز در دنیا، برای نگهداشت انسان است و من بین انسان و جان او فاصله‌ای قائل می‌شوم. در اعتراضات مردم دنیا بعد از ۷ اکتبر، مسئله فقط جان فلسطینیان نیست، بلکه دفاع از انسان بودن خود نیز هست.

اگر شما مسئله فلسطین را ردیابی کنید به این می‌رسید که مرزی وجود دارد که اگر آن مرز پاسداری نشود، اساساً هویت انسانی مانند چوبی موربانه خورده فرو خواهد ریخت و چیزی از آن باقی نمی‌ماند و بعد از ۷ اکتبر، وجدان ملت‌ها در حال دفاع تمام‌قد از انسان هستند.

اما در روانشناسی، ما ترسیمی از انسان داریم و اساس همه نظریات و تنوع فنون و مداخلات، متأثر از آن است. دانشجویان می‌دانند که در لیست نظریه‌های کتاب شخصیت، در هر فصل با یک تعریف انسان مواجه می‌شوی و نظریه‌پرداز آن نظریه، مطلوب آن انسان و مسیر رشد و... را بیان می‌کند. این مبنای همه‌ی روان‌درمانی‌هاست. هسته مرکزی رشته و حرفه‌ای مانند روانشناسی بر همین تعریف ماهیت انسان قرار دارد.

حال برگردیم به آنچه در ابتدا بیان شد، انسان و مقاومت. چه‌طور ما روانشناسان در میانه‌ی جنگ، ادعای کمک به انسان را داریم، اما معانی اصیلی که شاکله انسانی را تشکیل می‌دهد را نمی‌نگریم؛ مفاهیمی مانند ظلم‌پذیر نبودن و حریت، استقلال،

۱۵. انسان حماسی یا شهروند جهانی: تأملی در آوردگاه دو الگوی تربیتی

نویسنده: محمدصابر اسدی، پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش

منبع: [اندیشکده رهیافت](#)



متن یادداشت

آیا اهداف تربیت شهروند جهانی طبق اهداف توسعه پایدار می‌تواند با ابعاد تربیت حماسی که مورد تأکید انقلاب اسلامی است تعارضی داشته باشد؟

مصاحبه جوانی که گفت: «لازم باشد موشک را به خودم می‌بندم و بالای سرت می‌آیم» را دیده‌ایم و احتمالاً با آن لبخندی بر صورتتان نشسته. اما ادامه آن مصاحبه، وقتی خود و هزاران جوان ایرانی را با حسین فهمیده و بستن نارنجک به خودش مقایسه می‌کند، نشانه و بهانه‌ای است برای موضوع مهمی که در سیاست‌گذاری نظام تربیت رسمی باید به آن توجه کرد و آن تربیت حماسی است.

تربیت حماسی و برنامه درسی

شاید یادتان باشد که در اواسط دهه ۹۰ خبری مبنی بر حذف درس شهید فهمیده از کتب درسی پخش

انتخاب‌گری، داشتن آرمان برای حرکت و اقدام و مقاومت به عنوان واحد وجودی و ارزشمند انسان و ما می‌اندیشیم که بدون توجه به این مفاهیم می‌توان به انسان کمک کرد.

این توجه در بحبوحه جنگ، توجهی ضروری است، زیرا جهت‌گیری همه‌ی تعاملات و ترسیم مسیر رشد و اقدام برای تحقق در ذیل آن قرار دارد.

شد و دستمایه برخی اظهارنظرهای سیاسی قرار گرفت. هرچند حقیقت ماجرا این بود که در برنامه‌ریزی درسی انجام شده برای تغییر کتب، مضامین مرتبط با این درس در بخش‌های دیگری مثل درس «فداکاران» در کتاب فارسی پایه سوم دبستان بازنویسی شد. با این حال، همان زمان نیز این مسئله بهانه‌ای شد تا عده‌ای نسبت به گنجاندن چنین مفاهیمی در برنامه درسی انتقاد کنند و با برچسب‌هایی همچون ترویج خشونت یا جنگ‌طلبی، از حذف آن استقبال نمایند.

اما آن جوان نشان داد که در لحظه‌ای که از خشم نسبت به دشمن متجاوز و غیرت نسبت به وطن سرشار است، نخستین نظام معنایی که به آن تمسک می‌جوید، همان ماجرای شهید فهمیده است. این معناسازی درونی، حاصل اجزای مختلف برنامه درسی از درس رسمی تا مناسبت‌های سالیانه مدارس است که بخشی از تربیت حماسی و مقاومتی را در ذهن او زنده نگه داشته.

سند ۲۰۳۰ و تربیت شهروند جهانی

در نقطه مقابل این تربیت حماسی، گاه شاهد بروز نوعی واکنش خنثی یا تقلیل‌گرایانه هستیم؛ مانند هنرمندی که در بزنگاه ملی، صرفاً متنی کلی درباره وطن می‌نویسد یا جنگ را به منفعت‌طلبی سیاسی فرو می‌کاهد. یکی از اهداف اصلی سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ برای تربیت شهروند جهانی، ترویج جوامع صلح‌طلب است. پرسش این است که چه کسی معیار جنگ‌طلبی را تعیین می‌کند و چه تضمینی هست که این معیار به نفع جریان‌های سلطه‌گر تحریف نشود؟

اینجا گلوگاه‌های مهمی پدید می‌آید: نسبی‌گرایی فرهنگی در برابر اعتلای اسلام، جهان‌وطنی در برابر

ملی‌گرایی انقلابی، صلح‌طلبی بی‌قید در برابر لزوم مقاومت حتی مسلحانه، پذیرش بی‌چون‌وچرای نهادهای بین‌المللی در برابر نقد و استقلال‌خواهی.

نقاط اشتراک و امکان تلفیق

با وجود این اختلافات، نقاط اشتراکی همچون عدالت‌طلبی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و صلح‌جویی فعال وجود دارد. هر دو الگو بر مبارزه با ظلم تأکید دارند (استکبارستیزی در تربیت حماسی / عدالت جهانی در شهروندی جهانی). همچنین حفاظت از محیط زیست می‌تواند در هر دو چارچوب معنا یابد و صلح نیز در تربیت حماسی نفی نمی‌شود، بلکه مشروط به عدالت است؛ نکته‌ای که با شعار «صلح پایدار بدون عدالت ممکن نیست» همخوانی دارد.

گزینش مقاومتی برای همزیستی تعالی‌جویانه

برای حل تعارضات احتمالی، باید در جامعه ایرانی، گزینش هوشمندانه‌ای از مولفه‌های سازگار انجام داد، محتوای آموزشی را مبتنی بر آموزه‌های اسلامی-ایرانی بازتولید کرد و از تحمیل یک‌جانبه گفتمان غربی جلوگیری نمود.

تربیت حماسی بر شهامت، ایثار، مقاومت، مسئولیت‌پذیری و دفاع از مظلوم استوار است. هدف آن پرورش نسلی است که در کنار دانش و مهارت روز، دارای هویت مستحکم، تعهد به ارزش‌های انسانی، ملی و مذهبی، روحیه جهادی و توان ایستادگی در برابر ظلم باشد. این هدف، نیازمند معلمان و هنرمندانی الهام‌بخش است که این ارزش‌ها را نه صرفاً در شعار، بلکه در رفتار و تعاملات خود به دانش‌آموزان منتقل کنند.

موفقیت این راهبرد، مستلزم عزم ملی، برنامه‌ریزی بلندمدت، پرهیز از شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری و اجتناب از سیاست‌زدگی است.

۱۶. وزارت آموزش و پرورش! وقت دورکاری و تعطیلی نیست!

نویسنده: فاطمه قره‌داغی معلم و سردبیر رستا

منبع: [پایگاه خبری تحلیلی رستا](#)



متن یادداشت

از آنجایی که دشمن ما سال‌هاست توان خود را بر جنگ نرم و تسخیر ذهن و اندیشه فرزندان این مرز و بوم گذاشته است، می‌توان گفت آموزش و پرورش، به‌عنوان متولی تربیت دانش‌آموزان، تمام این سال‌ها در یک جنگ تمام‌عیار به سر برده است؛ جنگی که رهبر انقلاب نیز بارها بر آن تأکید کرده‌اند. اما اکنون که دشمن بیش از پیش در تلاش است روحیه مردم را تضعیف کرده، قدرت نظامی ایران را کم‌اثر جلوه دهد و با مظلوم‌نمایی، ناامنی داخلی را القا کند، نقش وزارت آموزش و پرورش و معلمان پررنگ‌تر از گذشته شده است. با این حال، شاهد آن هستیم که ادارات این وزارت‌خانه در روزهایی دورکار و یا بهتر است بگوییم تعطیل بوده‌اند و اکنون نیز با ۵۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند.

وزارت‌خانه‌ای که امروز وظیفه‌اش کمتر از نیروهای درمانی و خدماتی نیست، باید بتواند برای آینده

۱۷. جنگ و فرصت تربیت سیاسی کودک و نوجوان

نویسنده: موسی بیات، مدیرکل دفتر فرهنگ و آموزش مرکز پژوهش‌های مجلس

منبع: [کانال «الفا» در پیام‌رسان بله](#)



متن یادداشت

هم برای ورود به شرایط جنگی باید تربیت سیاسی داشته باشیم و هم اینکه جنگ خود یکی از مهم‌ترین موقعیت‌های تربیت سیاسی است. اکنون در موضع اول که نیستیم اما در باب دومی یعنی جنگ به مثابه یک فرصت برای تربیت سیاسی باید گفت که تربیت در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌تواند رخ دهد اما لزوماً نه با آورده یکسان. برخی از مکان‌ها و زمان‌ها ظرفیت و چگالی بالایی برای یادگیری، تربیت و رشد دارند و از همین باب است که به حضور در مساجد یا مناسک توصیه شده است یا حضرت امام رحمت‌الله علیه می‌فرماید جبهه دانشگاه است.

جنگ یکی از همین موقعیت‌های زمانی و مکانی است که ظرفیت بالایی برای تربیت سیاسی به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان دارد، تربیتی که در شرایط معمولی به سختی و دشواری رخ می‌دهد و دست‌کم می‌توان گفت از همه وجوه و ساحت‌های تربیتی، نظام تعلیم و تربیت در ساحت تربیت سیاسی بسیار ناموفق بوده است.

طراحی عملیاتی داشته باشد، برای کتب درسی خود برنامه‌ریزی کند، برنامه‌ای برای تقویت معلمان و همچنین رفع شبهات دانش‌آموزان ارائه دهد. در این شرایط، نه تنها وزارت‌خانه و ادارات آن، بلکه مدارس نیز نباید تعطیل باشند. مدارس باید بستری باشند تا معلمان بتوانند متناسب با سن و اقتضای دانش‌آموزان، برنامه‌ریزی لازم را انجام دهند، با کمک دانش‌آموزان برای محله کار کنند و از این فرصت برای تقویت روحیه همدلی، انقلابی و جهادی بهره ببرند. در این روزها، مدرسه باید کانون تحول جامعه شود و دانش‌آموزان و معلمان نیز محور آن باشند.

وزارت آموزش و پرورش! لطفاً دورکار و تعطیل نباش! لطفاً پای کار بیا و به وظیفه خطیر خود عمل کن. اسکان دادن به افرادی که خانه‌شان را از دست داده‌اند را به ظرفیت‌های دیگر دولت بسپار؛ ظرفیت‌هایی که می‌توانند شرایط بهتری را برای اسکان مردم عزیز فراهم کنند.

۱۸. عملکرد نظام تعلیم و تربیت در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل



نویسنده: محمد رحمانی،

بنیان‌گذار اندیشکده مرآت

منبع: [جامعه اندیشکده‌ها](#) (دریافت نسخه کامل مقاله

در کانال [اندیشکده مرآت](#) یا از طریق رمزیننه فوق)



متن یادداشت

در خرداد ۱۴۰۴، درگیری گسترده و پیچیده‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی شکل گرفت که فراتر از یک جنگ نظامی ساده بود. این نبرد که به «جنگ ۱۲ روزه» معروف شد، نه تنها در میدان‌های نظامی بلکه در عرصه‌های رسانه‌ای، روانی و فرهنگی نیز جریان یافت و توجه جهانی را به خود معطوف کرد. تجربه این جنگ ترکیبی نشان داد که امروز، مبارزه‌ها تنها محدود به سلاح‌های فیزیکی نیست، بلکه کنترل ادراک و احساسات مردم نقش بسزایی در نتیجه‌گیری دارد و مستلزم رویکردهای جامع تعلیم و تربیت و فرهنگی برای ارتقای تاب‌آوری جامعه است.

همین انسجام اجتماعی که اکنون در جامعه رخ داده است و می‌توان آن را یکی از الطاف خفیه الهی دانست، زیرا دشمن برای ادامه جنگ روی شکاف‌های اجتماعی حساب کرده بود، ماحصل یک رشد و تربیت سیاسی جهش‌یافته در آحاد جامعه است و ضرورت دارد این رشد تقویت شود و ادامه یابد.

نسل بعد از پایان جنگ تحمیلی، با هیچ پدیده شومی همچون تجاوز یا جنگ داخلی مواجه نبوده است و همه این‌ها را خوانده یا شنیده است و این قطعاً با موقعیتی که خود امروز در آن قرار دارد بسیار متفاوت است. حال که این شرایط بر کشورمان تحمیل شده است باید از تهدید آن، فرصت ساخت.

نسل کودک و نوجوان در این موقعیت شواهدی عینی و زنده از مولفه‌های تربیت سیاسی همچون دشمن‌شناسی، تمامیت ارضی، دفاع از میهن، ایثار و شهادت، فداکاری و جانبازی، ایمان و تعهد، اتکال بر خدا، شجاعت و بی‌باکی و مواردی از این دست را به تمامه لمس می‌کند و اگر اندک همتی مسئولان امر به‌ویژه وزارت آموزش و پرورش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و رسانه ملی به خرج دهند، می‌توانیم راه چندساله را یک شبه برویم.

ضرورت و اهداف پژوهش

«جنگ ۱۲ روزه» ایران و رژیم صهیونیستی، میلیون‌ها نفر به‌ویژه نوجوانان و خانواده‌ها را درگیر فرآیندهای ادراکی و تربیتی کرد و نشان داد که جنگ فراتر از میدان نبرد نظامی، در ذهن و احساس مخاطبان جریان دارد. واکنش جامعه ایران (شامل خانواده‌ها، دانش‌آموزان، مربیان و رسانه‌ها) بر پایه توانمندی‌های تربیتی، روانی، سواد رسانه‌ای و سرمایه فرهنگی آنان شکل گرفت. در مقابل، دشمن با بهره‌گیری از روایت‌های رسانه‌ای، بازی‌های رایانه‌ای و جنگ روانی، به‌دنبال تأثیرگذاری بر ادراک مردم بود. این گزارش با تمرکز بر سیاست‌های تعلیم و تربیت، به تحلیل نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی در این حوزه‌ها پرداخته و راهکارهایی برای بالا بردن تاب‌آوری فرهنگی و تربیتی جامعه در مواجهه با بحران‌های آینده ارائه می‌دهد.

چالش‌های نظام تعلیم و تربیت و فرهنگ جمهوری اسلامی در میدان جنگ ترکیبی

در این بخش به تحلیل راهبردی چالش‌های نظام تربیتی و فرهنگی جمهوری اسلامی در میدان جنگ ترکیبی پرداخته می‌شود:

گسست مفهومی میان تربیت و مواجهه با دشمن در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور

یکی از چالش‌های نظام آموزش رسمی ایران، جداسازی تربیت از مقابله با دشمن و مبارزه با باطل است. در ایران، تربیت معمولاً به‌عنوان فرآیندی آرام و اخلاقی در فضای امن دیده می‌شود و مواجهه با دشمن به بیرون مدرسه واگذار می‌شود؛ اما بر اساس مبانی اسلامی، تربیت واقعی در میدان جدال حق و باطل شکل می‌گیرد و مبارزه جزئی جدایی‌ناپذیر آن است. غیبت «تربیت در میدان» باعث می‌شود نسل

جوان در مواجهه با جنگ و تهدیدات هویتی دچار سردرگمی و بی‌اعتمادی شود. تجربه نظام‌های آموزشی در کشورهای درگیر جنگ مانند فلسطین و لبنان نشان می‌دهد که تربیت مقاوم و آگاه به تهدید باید از کودکی آموزش داده شود. در جنگ ۱۲ روزه ایران، فرصت تربیتی در مدارس و رسانه‌ها از دست رفت که این امر نشان‌دهنده نیاز به ادغام تربیت و مبارزه در نظام آموزش رسمی است.

فقدان عقلانیت راهبردی و شبکه تولید فکر

در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، نبود زیرساخت عقلانی منسجم برای تصمیم‌سازی و اقدام تربیتی-فرهنگی در دو سطح کوتاه‌برد و بلندبرد به‌وضوح نمایان شد. سطح کوتاه‌برد فاقد ساختارهای واکنش سریع برای تحلیل، تولید بیانیه و دستورالعمل‌های فوری بود و نوعی فلج در اقدام فوری مشاهده می‌شد. در سطح بلندبرد نیز شبکه‌ای از متخصصان و آینده‌پژوهان برای پیش‌بینی سناریوها و برنامه‌ریزی استراتژیک وجود نداشت. این خلا موجب تصمیم‌های پراکنده و اقتضائی شد. در مقابل، کشورهایی مانند اسرائیل و روسیه با تشکیل اتاق‌های فکر تخصصی و شبکه‌های تحلیلی، مدیریت فرهنگی-تربیتی بحران را به‌صورت نظام‌مند دنبال می‌کنند. نبود چنین سازوکارهایی در کشور باعث کندی و پراکندگی واکنش‌ها و تبدیل تهدیدات به بحران ملی شده است.

نبود سامانه‌های داده‌بنیاد برای تحلیل سریع وضعیت میدان تربیتی در شرایط جنگ

در شرایط بحرانی مانند جنگ، نیاز حیاتی تربیت و فرهنگ، درک سریع، منطقه‌ای و مبتنی بر داده‌های ترکیبی از وضعیت روانی و شناختی کودکان و نوجوانان است تا سیاست‌گذاران و مربیان کنش مؤثر

داشته باشند. در جنگ ۱۲ روزه ایران-اسرائیل، فقدان سامانه‌های رصد افکار عمومی، ابزارهای سنجش سریع احساسات، تحلیل هوش مصنوعی و انتقال داده به خط مقدم، نظام تربیتی را نسبت به تحولات روانی نوجوانان نابینا کرد. کشورهای دارای تجربه بحران مانند اسرائیل، آمریکا و منطقه اسکاندیناوی سامانه‌های پیشرفته پایش روانیاجتماعی دارند که به سرعت اطلاعات را برای اصلاح برنامه‌ها ارائه می‌کنند. در ایران، با وجود افزایش تولید محتوا در فضای مجازی، هیچ رصد سازمان‌یافته، افکارسنجی هدفمند یا تحلیل مستمری انجام نشد و نهادهای تربیتی بدون تصویر دقیق از نیازها و احساسات نوجوانان عمل کردند.

فقدان یک مرجع هماهنگ‌کننده برای اتصال کنشگران مردمی، دولتی و حاکمیتی در شرایط جنگ ترکیبی

در بحران‌هایی مانند جنگ ۱۲ روزه، بازیگران مختلفی از نظام تربیتی و فرهنگی فعال می‌شوند، اما نبود نهاد تنظیم‌گر و هماهنگ‌کننده باعث پراکندگی پیام‌ها، تداخل در اقدامات و کاهش بهره‌وری جمعی می‌شود. این نهاد تنظیم‌گر باید ظرفیت‌ها، داده‌ها و نیازها را تجمیع کرده، سیاست‌ها و روایت‌های منسجم طراحی کند، مأموریت‌ها را تخصیص دهد و ارتباط میان مردم و سیاست‌گذاران را برقرار سازد. کشورهای مانند آمریکا، اسرائیل و فنلاند با ایجاد ساختارهای هماهنگی بحران، توانسته‌اند به‌خوبی این نهاد را ایجاد کنند. در جنگ ۱۲ روزه ایران، هر نهاد به‌طور مستقل و پراکنده عمل کرد، بدون هماهنگی با سایرین و بدون ورود هماهنگ ظرفیت‌های مردمی و حرفه‌ای که موجب سردرگمی راهبردی و عدم استفاده بهینه از منابع شد.

مسیرهای پیشنهادی برای بازطراحی تعلیم تربیت در میدان بحران

در واکاوی چالش‌های تربیتی، رسانه‌ای و فرهنگی ایران در جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی، در این بخش راهبردهایی مسئله‌محور، آینده‌نگر و تمدنی برای ارتقای تعلیم تربیت در میدان جنگ ترکیبی ارائه می‌شود. این ایده‌ها با هدف بازتعریف نسبت تربیت و تقابل تمدنی، ایجاد ساختارهای چابک، روایت‌محور، جهانی‌شده و مقاوم در برابر اختلال شکل‌گرفته‌اند. این پیشنهادها بر اساس تجربه عملی، به‌دنبال افزایش ظرفیت تربیت در بحران، ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی مقاوم و توسعه دیپلماسی تربیتی برای بازطراحی معماری تربیت و روایت هستند.

عمومی‌سازی میدان تقابل: توسعه کنش‌های عمومی در مواجهه با رژیم صهیونیستی

ضرورت راهبردی در جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی، مردمی کردن تقابل با رژیم صهیونیستی است تا این مبارزه از سطح نخبگانی و رسمی به کنش عمومی، اجتماعی و فرهنگی روزمره و تربیتی بسط یابد. باید هر فرد، به‌ویژه نوجوانان و خانواده‌ها، نقش خود را در این تقابل تاریخی احساس کند و در حد توان مشارکت کند. تجربه‌های فلسطین، آفریقای جنوبی و کره جنوبی نشان می‌دهد که عمومی کردن میدان مقاومت با ابزارهای متنوع فرهنگی، آموزشی و اجتماعی می‌تواند قدرت ایستادگی فرهنگی را افزایش داده و فرایند خودسازی اجتماعی نسل نوجوان را تقویت کند. این رویکرد، جهاد فرهنگی مردمی و شبکه‌سازی اجتماعی را ارتقا می‌دهد و تربیت مقاومت را با مشارکت عمومی ممکن می‌سازد.

گذار از انفعال به آفند: طراحی راهبردهای کنش‌گرایانه در نبرد فرهنگی و رسانه‌ای

در مواجهه فرهنگی-رسانه‌ای با دشمن، رویکرد جمهوری اسلامی عمدتاً دفاعی و واکنشی بوده که کافی نیست. ضرورت گذار به موضع آفندی در جنگ روایت‌ها و جنگ شناختی وجود دارد، به‌گونه‌ای که پیش‌دستی در تعریف روایت آینده و مسئله‌سازی صورت گیرد. دشمنان با «شوک اول» روایت، ذهن مخاطب را تسخیر می‌کنند، اما قدرت آفندی فرهنگی به معنای پیش‌دستی در روایت‌سازی، ارزش‌آفرینی و میدان‌سازی تربیتی-رسانه‌ای است. تجربه‌هایی مانند فعالیت اتاق فکر Act.il رژیم صهیونیستی، روایات مهاجم اوکراین و اقدامات واحدهای STRATCOM ناتو نشان می‌دهد که آفند در روایت می‌تواند بحران‌ها را پیش‌ساخته و فضای روانی را شکل دهد. با طراحی آفند تربیتی-رسانه‌ای، امکان دفاع مؤثر و به لرزه درآوردن جغرافیای ذهنی دشمن فراهم می‌شود.

ساخت مفاهیم، خلق سبک زندگی: از واژه‌پردازی تا لایف‌استایل مقاومت

در جنگ ترکیبی، تسلط دشمن تنها با اسلحه و رسانه نیست، بلکه با سیطره مفهومی و تصویرسازی سبک زندگی برتر انجام می‌شود. اگر مفاهیم جایگزین تولید نشود، در چارچوب دشمن بازی خواهد شد. خلق واژگان جدید مانند «محلّه مقاوم» و «نذر روایت» مقاومت را از میدان نظامی به زندگی روزمره منتقل می‌کند و آن را به سبک زندگی تبدیل می‌کند. نظریه‌پردازان فرهنگی تأکید دارند که بازسازی گفتمانی تنها با دگرگونی هم‌زمان زبان، مفاهیم و کنش‌های روزمره حاصل می‌شود. مقاومت در تربیت اسلامی، با مجاهدت و سبک زندگی تلفیق‌شده

است. نمونه‌هایی چون مفاهیم مقاومت در فلسطین و عدالت‌طلبان در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که تبدیل مقاومت به زیست روزمره، گام مهمی در نهادینه‌سازی گفتمان تمدنی انقلاب است و زبان سنگر اول در جنگ تمدنی به شمار می‌رود.

در اینجا دلالت‌های سیاستی از کنش‌های جبهه تعلیم و تربیت، که در یادداشت اصلی وجود دارند، آمده است:

دلالت‌های سیاستی از کنش‌های جبهه تعلیم و تربیت

در مواجهه با جنگ ۱۲ روزه و بازتاب‌های فرهنگی، تربیتی و رسانه‌ای آن، دلالت‌های سیاستی کلیدی استخراج شد. این دلالت‌ها مبنای سیاست‌گذاری دقیق و تدوین نقشه‌راه فرهنگی-تربیتی در بحران‌های آینده خواهند بود. برخی از این دلالت‌ها عبارتند از:

۱. بازنگری در الهیات تربیت و توسعه ادبیات

تربیت در بستر مبارزه و نبرد: ضروری است اسناد بالادستی و برنامه‌های درسی به‌گونه‌ای بازنگری شوند که تربیت در بستر نبرد حق و باطل معنا یابد. این سیاست مفهومی با اولویت بالا باید پیگیری شود و موفقیت آن با تدوین سند ملی تربیت در شرایط بحران سنجیده می‌شود.

۲. بازخوانی گفتمانی و پرهیز از

دوگانه‌سازی‌های القایی: دوگانه‌سازی‌های فکری و سیاسی گذشته در جنگ به چالش کشیده شد و نیاز به ساخت نظم مفهومی نوین وجود دارد. این سیاست گفتمانی با اولویت بالا باید اجرا شود و موفقیت آن با افزایش تولید تحلیل‌های گفتمانی و

روایت‌ساز در نهادها و رسانه‌ها سنجیده می‌شود.

۳. **بازتولید ادبیات نوین در راهبری و حکمرانی مانند «محله مقاوم» و سبک زندگی مقاومت:** برای تحقق سبک زندگی مقاومت، لازم است واژه‌پردازی خلاق و تولید کانسپت‌های فرهنگی نوین صورت گیرد که در افکار عمومی نفوذ کند. این سیاست با اولویت بالا باید پیگیری شود و موفقیت آن با میزان تولید و استفاده عمومی از این واژه‌ها سنجیده می‌شود.

۴. **تولید روایت «ایران قوی» پس از جنگ برای نوجوانان:** برای خنثی‌سازی نگرش‌های منفی نسبت به آینده پس از جنگ، روایت‌های رشد ملل پس از بحران (مانند آلمان و ژاپن) باید به صورت قابل فهم برای نوجوانان بازتولید شود. موفقیت این سیاست با میزان استقبال از این روایت‌ها در رسانه‌های نوجوانانه سنجیده می‌شود.

جمع‌بندی

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد که نبرد فراتر از میدان نظامی، در عرصه تعلیم و تربیت، فرهنگ و رسانه نیز جریان دارد. چالش‌هایی چون جداسازی تربیت از مواجهه با دشمن، فقدان عقلانیت راهبردی و سامانه‌های داده‌محور و نبود نهاد هماهنگ‌کننده، کارکرد نظام آموزشی و فرهنگی را در مقابله با جنگ ترکیبی محدود کرد. برای ارتقای تاب‌آوری فرهنگی-تربیتی، ضروری است تربیت در بستر مبارزه تعریف و به میدان عمومی گسترش یابد. همچنین باید رویکردی آفندی در جنگ روایت‌ها اتخاذ شده و مفاهیم نوینی مانند «سبک زندگی مقاومت»

خلق شوند تا مبارزه به زیست روزمره منتقل شود. تولید روایت‌های مثبت از آینده برای نسل نوجوان نیز اهمیت دارد. این سیاست‌ها با هدف بازطراحی نظام تربیتی در شرایط بحران، زمینه‌ساز تقویت مقاومت فرهنگی و اجتماعی در مواجهه با تهدیدات آینده است.

۱۹. روایت فتح از دریچه تربیت نسل آینده

نویسنده: امیرمحمد اصفهانی، پژوهشگر حوزه
 تعلیم و تربیت

منبع: [اندیشکده رهیافت](#)



متن یادداشت

جنگ ۱۲ روزه را می‌توان نه تنها صحنه‌ای از نبرد سخت، بلکه میدانی برای تقویت بنیان‌های معنوی، هویتی و اعتقادی جامعه دانست. در چنین چارچوبی، این رخداد به مثابه مکملی برای «بشارت فتح» بر ساختارها و بنیان‌های تمدن غربی تلقی می‌شود. جنگ ۱۲ روزه‌ی اخیر رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، صرف‌نظر از دستاوردهای میدانی و نظامی، واجد آثار و آورده‌هایی ژرف در عرصه‌های فرهنگی و تربیتی برای اقشار مختلف جامعه ایرانی است. این جنگ را می‌توان نه تنها صحنه‌ای از نبرد سخت، بلکه میدانی برای تقویت بنیان‌های معنوی، هویتی و اعتقادی جامعه دانست. در چنین چارچوبی، این رخداد به مثابه مکملی برای «بشارت فتح» بر ساختارها و بنیان‌های تمدن غربی تلقی می‌شود؛ فرآیندی که به نوعی، تحقق پیش‌نیازهای معرفتی و تمدنی برای ظهور منجی

موعود حضرت حجت (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) را تسهیل و تسریع می‌کند.

در میان اقشار گوناگون جامعه، نسل نوجوان و جوان به دلایل متعدد، بهره‌مندی عمیق‌تر و دستاوردهای برجسته‌تری از این رخداد تاریخی داشته‌اند. این برتری در دریافت، درک و واکنش آن‌ها به تحولات اخیر، برخاسته از عوامل متعددی است که این گروه سنی را متعرض می‌کند.

مهم‌ترین عوامل مؤثر عبارتند از:

- تمرکز جنگ شناختی بر نوجوانان و جوانان از طریق ابزارهای متنوع فرهنگی و رسانه‌ای: در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران با یک جنگ شناختی تمام‌عیار مواجه بوده است؛ نبردی که برخلاف شیوه‌های کلاسیک، نه با سلاح گرم، بلکه با ابزارهای نرم و تأثیرگذار فرهنگی - رسانه‌ای هدایت می‌شود. فیلم‌ها، سریال‌ها، بازی‌های دیجیتال و فکری، کتاب‌ها، محصولات تصویری و حتی محتواهای شبکه‌های اجتماعی، همه به مثابه سلاح‌هایی در این جنگ عمل می‌کنند و تمرکز عمده آن بر نسل نوجوان و جوان است.
- کاهش معنادار شعارهای هویتی انقلاب اسلامی در ذهن نسل جوان: نبود تجربه عینی از کارکرد شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی همچون «استقلال» و «آزادی» موجب فاصله ذهنی نسل جوان از این مفاهیم شده است. رویدادهایی مانند جنگ اخیر می‌توانند درک ملموس و کاربردی این شعارها را احیاء کنند و نقش مهمی در بازآفرینی هویت انقلابی ایفا نمایند.

۲۰. آقای آموزش و پرورش مسائل سازمان خود در مبارزه با اسرائیل را بشناس/قسمت اول

نویسنده: ابراهیم راستیان، مسئول حلقه مدرسه
مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)



منبع: [بِنِجْرَه تَرْبِیت فَارِس](#)

(مشاهده یادداشت‌های دیگر
آقای راستیان از طریق رمزیننه مقابل)



متن یادداشت

آموزش و پرورش در میدان مبارزه

جنگ ۱۲ روزه اخیر با رژیم صهیونیستی را همه به یاد داریم. جنگی که پر از دشمن بشریت دیگر نتوانست مخفیانه و غیر رسمی به ما آسیب بزند و به صورت رسمی وارد جنگ با انقلاب اسلامی شد. جنگی که بسیاری از فرماندهان و دانشمندان و شهروندانمان را از دست دادیم و بسیاری از شهرهایمان مستقیماً صدای موشک و پهباد و پدافند را تجربه کردیم. حالا به حسب ظاهر در ایام جنگ نیستیم و مثلاً آتش‌بس اعلام شده که البته واقعا آتش‌بسی اعلام نشده است. واقعیت ماجرا این است که نگاه ما به جنگ با

• شکل‌گیری هویت در حال تکوین نسل نوجوان و جوان به‌عنوان آینده‌سازان جمهوری اسلامی: نوجوانان و جوانان امروز در مرحله حساسی از فرآیند «هویت‌یابی» قرار دارند؛ مواجهه مستقیم با تهدیدات بیرونی و ایستادگی ملت در برابر آن، زمینه‌ای برای تعمیق درک این نسل از مفهوم «ما»، «دشمن» و «وظیفه» ایجاد می‌کند و هویت فردی آنان را در پیوند با سرنوشت جمعی و مأموریت تمدنی جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد.

در پرتو این بسترها، می‌توان دستاوردهای فرهنگی و تربیتی جنگ اخیر را فرصتی برای تقویت و ساخت‌یابی هویت نوجوان و جوان ایرانی دانست؛ دستاوردهایی که نه تنها بازتاب واکنش یک نسل به تهدیدات بیرونی است، بلکه نشانه‌هایی از ظرفیت‌های نهفته برای بازسازی هویت ملی - اسلامی در مواجهه با بحران‌ها و چالش‌ها به‌شمار می‌آیند.

اسرائیل صحیح نیست. هر چند جنگ دوازده روزه به پایان رسید ولی اولاً هر لحظه ممکن است جنگ نظامی شروع شود و ثانیاً جنگ شناختی که پس از جنگ نظام شدت گرفت، بسیار خطرناک‌تر و جدی‌تر است که متاسفانه خیلی جدی گرفته نمی‌شود. آقای آموزش و پرورش دشمنان ما خوب می‌دانند که جنگ نظامی ابزار اصلی مبارزه با جمهوری اسلامی نیست؛ فقط مقدمه است برای جنگ اصلی‌تر که آن همان جنگ شناختی.

شما بهتر می‌دانید در این جنگ جدید، هدف نه تخریب شهرها، بلکه تسخیر ذهن‌ها و قلب‌هاست. دشمن می‌خواهد باور نسل جوان را بشکند، اعتمادش را بگیرد، امیدش را کور کند و در نهایت او را به نقطه‌ای برساند که دست به آشوب و اغتشاش بزند؛ آشوب و اغتشاشی که قدرت ایران اسلامی را تضعیف و کشور بزرگ و پهناورمان را تجزیه کند. پس اگر بپذیرید در جنگ شناختی همین حالا هم دشمن در حال فعالیت و کنشگری است، دیگر تعجیبی ندارد که محور این جنگ را نهادهای فرهنگی مخصوصاً آموزش و پرورش بدانیم. جایی که ذهن و دل میلیون‌ها دانش‌آموز در معرض این جنگ ترکیبی هستند و طبیعتاً آثار مثبت و منفی آن همین الآن قابل مشاهده است. حال به نظر شما نظام تربیت رسمی چه باید کند و چگونه می‌تواند موثر باشد؟ آموزش و پرورشی که مسائل خود را نمی‌شناسد، قطعاً نمی‌تواند در این پیچ تاریخی انقلاب اسلامی ایفای نقش کند. در ادامه و در این سلسله یادداشت‌ها قرار است مسائل آموزش و پرورش و کنشگری این نهاد عظیم در صحنه جنگ را برای شما ارائه دهیم.

مسائل را صرفاً بحران ندان

وقتی می‌گوییم آموزش و پرورش در برابر جنگ «مسائلی» دارد، بعضی‌ها فقط به مشکلات فکر می‌کنند؛ کمبود بودجه، نبود برنامه درسی ناظر به جنگ، یا ضعف معلمان. اما مسئله در اینجا معنای گسترده‌تری دارد. «مسائل» یعنی ترکیب فرصت‌ها و چالش‌ها. یعنی همان‌طور که ابعادی از مسائل و نیازهای آموزش و پرورش فرصت‌آفرین هستند، ابعاد دیگر می‌تواند تهدیداتی را هم ایجاد کنند. تصور کنید در مدارس، معلمان انقلابی متخصصی داریم که حقیقتاً فرصتی بزرگ برای ایران اسلامی هستند ولی همین معلمان دلسوز اگر در دشمن‌شناسی ضعیف باشند، همین فرصت می‌تواند در اولین موج رسانه‌ای دشمن به ضعف تبدیل شود. همچنین پدر و مادری را تصور کنید که از قشر خاکستری در جامعه هست. چنین فردی ممکن است علاقه‌مند به هویت دینی باشد اما راحت‌طلبی و دنیاگرایی‌اش مانع می‌شود که فرزندش را در مسیر مبارزه با اسرائیل تربیت شود. پس وقتی درباره مسائل آموزش و پرورش در جنگ صحبت می‌کنیم فرصت‌ها و چالش‌ها را با هم مد نظر داریم و این مسائل نسبت به بازیگران تربیت رسمی متفاوت است؛ بازیگرانی که هر کدام نقش مهمی در نظام تربیت به عهده دارند و هر کدام بینش و نگرش و مهارتی نسبت به جنگ با اسرائیل دارند که در ادامه بیان می‌شود.

با پنج بازیگر آموزش و پرورش آشنا شو

برای فهم بهتر مسائل، باید بدانیم چه کسانی در میدان حاضرند. آموزش و پرورش فقط ساختمان‌ها و کتاب‌های درسی نیست که البته همه این امکانات و ابزارها به واسطه انسان و برای انسان به ثمر می‌نشینند و همین انسان‌ها هستند که بازیگران اصلی

نظام تربیت رسمی هستند. این بازیگران را در یک دسته‌بندی می‌توان در پنج دسته تقسیم کرد:

• **پژوهشگران؛** چشم و مغز نظام تعلیم و تربیت هستند. آن‌ها مثل دیده‌بان‌هایی هستند که باید دشمن را رصد کنند، تحلیل درست بدهند و مسیر آینده را ترسیم کنند. اگر این چشم‌ها کور باشند، کل مجموعه در تاریکی حرکت خواهد کرد.

• **سیاست‌گذاران و مدیران؛** فرماندهان این جبهه هستند. آن‌ها باید نقش محوری جنگ در نگاه انقلاب اسلامی را فهم و متناسب با آن نظام تربیتی را بازطراحی کنند، منابع را تجهیز کنند و تصمیم‌های شجاعانه بگیرند. اگر فرمانده بدون طرح باشد، قطعا سربازان سرگردان می‌شوند.

• **معلم‌ان و مربیان؛** افسران جنگ شناختی هستند. هر روز در کلاس حاضر می‌شوند و همان‌جا است که می‌توانند امید یا یأس تزریق کنند. اگر معلم برنامه درسی عملیاتی نداشته باشد یا ناتوان و دلسرد باشد، هیچ برنامه‌ای در مدرسه به نتیجه نمی‌رسد.

• **والدین؛** افسرانی هستند که عموماً مسئولین نسبت به آنان در تعلیم و تربیت غافل و بی‌توجه است. اگر خانه همراه مدرسه نباشد، بچه‌ها میان دو پیام متناقض گیر می‌کنند. خانه می‌تواند پشتیبانی‌کننده‌ی قدرتمند باشد یا نقطه ضعف جدی که هر دو اثر به راحتی خودش را در میدان جنگ نشان می‌دهد.

• **دانش‌آموزان؛** نهایتاً همه چیز برای آن‌هاست. دشمن هم این مسئله را خوب می‌فهمد و می‌داند اگر می‌خواهد انقلاب اسلامی را به چالش بکشد با همین دانش‌آموزان شدنی است. اگر بتوانیم ظرفیت‌ها و توانایی‌های همین نسل با محوریت جهاد و مقاومت شکوفا کنید، آینده کشوری مستقل و قدرتمندی

خواهیم داشت. حالا هر چقدر این پنج بازیگر را بهتر بشناسیم و مسائلمان را دقیق‌تر بررسی کنیم بهتر می‌توانیم شرایط جنگی تربیت رسمی را راهبری کنیم. البته هر کدام از این پنج بازیگر را می‌توان در سه تیپ شخصیتی کلان دسته‌بندی کرد که در ادامه بیان می‌شود.

سه تیپ شخصیتی بازیگران را بشناس

متأسفانه وقتی در مورد بازیگران تربیت رسمی و نقش آنان در جنگ با اسرائیل می‌شویم به کلی‌گویی بسنده می‌کنیم در حالی که هر بازیگری یک نگاه و یک فهم و کنش نسبت به جنگ ندارد. اگر بخواهیم تحلیل دقیق‌تری داشته باشیم باید به واقعیت میدان نگاه کنیم. واقعیت میدان نشان می‌دهد هر بازیگری دارای سه تیپ شخصیتی است:

• **انقلابی‌ها؛** کسانی که باورمندند، دغدغه دارند و حاضرند همه‌چیز برای مبارزه با دشمن هزینه بدهند.

• **خاکستری‌ها؛** کسانی که نه تمام‌قد همراه‌اند و نه مخالف آشکار؛ علاقه‌مند به نظام اما محافظه‌کار یا بعضاً بی تفاوت نسبت به نظام.

• **مخالفان؛** کسانی که آشکارا یا پنهان در کنار اسرائیل ایستاده‌اند و علیه انقلاب اسلامی عمل می‌کنند. این سه‌گانه یک حصر منطقی است؛ چون همه حالت‌های ممکن را پوشش می‌دهد. کسی نمی‌تواند بیرون از آن دسته‌بندی قرار گیرد. یا با نظام موافقی یا مخالف که گروه انقلابی و مخالف را تشکیل می‌دهند و گروهی نه کامل موافق و نه کامل مخالف‌اند که گروه خاکستری‌ها را شکل می‌دهند.

هدف نهایی؛ انسجام از دل تنوع

وقتی این پنج دسته بازیگر را در سه تیپ ضرب کنیم، یک جدول کامل به دست می‌آید. این جدول مثل

هم‌راستا با ارزش‌های انقلاب اسلامی شوند. آن وقت تنوع جریان‌های مذهبی، سیاسی و فرهنگی به قدرت برای ایران تبدیل می‌شود بدل می‌شود، همان چیزی که دشمن از آن می‌ترسد و می‌خواهد از دل آن گسست و تفرقه ایجاد کند. همان فرصتی که دشمن می‌خواهد آن را به تهدید تبدیل کند.

نقشه میدان جنگ است. این نقشه به ما می‌گوید که هر گروه چه فرصت‌ها و چه تهدیدهایی دارد. پژوهشگر انقلابی فرصت است، اما اگر در گفتمان‌سازی ناتوان باشد، کارایی‌اش کم می‌شود. مدیر خاکستری علاقه به ایران دارد، اما اگر از محافظه‌کاری بیرون نیاید، تصمیم‌هایش بی‌اثر خواهد شد. معلم مخالف هم اگر محدود نشود، می‌تواند با چند جمله یأس را به جان یک نسل ببندد. آقای آموزش و پرورش با این تحلیل بازیگران خود متوجه می‌شود در شرایط جنگ کجا و چرا و چگونه باید سرمایه‌گذاری کنید، کجا باید اقناع کنید و کجا باید مراقب باشید. بدون فهم واقعیت مخاطب خود فقط در شرایط جنگی گرفتار شعار می‌شود که هیچ نتیجه عملی هم نخواهد داشت. آقای آموزش و پرورش تمام این تقسیم‌بندی‌ها یک هدف دارد: افزایش انسجام ملی. وقتی تنوع را در سطوح مختلف بازیگران بفهمید، متوجه می‌شوید که چگونه مبتنی بر اصول و مبانی می‌توانی بین این تنوعات تا جایی که هویت ایرانی اسلامی به شما اجازه می‌دهد، همگرایی و وحدت و انسجام ایجاد کنید.

آموزش و پرورش باید از فرصت‌های هر تیپ استفاده کند. حتی اگر از ظرفیت خاکستری‌ها و مخالفان هم درست استفاده شود، می‌تواند بخشی از سرمایه اجتماعی باشند که این انسجام مقدس را محقق می‌کنند. یک بازیگر از تیپ مخالف ممکن است بهانه‌ای برای گفت‌وگو شود و مهارت پاسخ‌گویی را تقویت کند. یک بازیگر از قشر خاکستری می‌تواند با اندکی توجه، به نیروی فعال بدل شود. تنوع در آموزش و پرورش اجتناب‌ناپذیر بلکه لازم رشد و تعالی بچه‌هاست. قرار نیست همه یک‌رنگ باشند. مهم این است که این رنگ‌ها در مسیر درست هدایت و

۲۱. تربیت ملی_تمدنی در مدرسه جنگ

نویسنده: علی امینیان، مدیر مرکز تربیت اسلامی
دانشگاه جامع امام حسین (ع)

منبع: [کانال مدارس برتر ایران و جهان در ایستا](#)



متن یادداشت

استاد بزرگوار ما در دانشگاه تهران، خانم دکتری بود؛ می‌گفت: «بچه‌تر که بودم پدر بزرگم خاطراتی از دوران جنگ‌های ایران و روس را که او نیز از پدران‌ش شنیده بود برای ما نقل می‌کرد؛ هنوز هم وقتی آن خاطرات را که روایت قحطی و وحشت و غارت و تعرض سربازان روس در منطقه قفقاز و برخی شهرها مانند گنجه و ایروان و انزلی و ... است به یاد می‌آورم، تن و بدنم می‌لرزد و گهگاه خواب‌های آشفته می‌بینم.» این اثری است که از پس گذر نسل‌ها پس از حدود ۲۰۰ سال هنوز در روان ایران و ایرانی باقی مانده است. این اثر ماندگار جنگ است! جنگی که امروز نیز آغاز شده و در جریان است. میزان تعیین‌کنندگی این رخداد بسیار زیاد و به‌شدت عمیق است. کم‌اینکه نظم فعلی جهان نتیجه جنگ‌های اول و دوم است. بعد از هر جنگی طرف پیروز نظم جدید را تعریف می‌کند و طرف بازنده امتیازات حقوقی و ارضی به‌علاوه عزت ملی‌اش را دودستی تقدیم طرف مقابل می‌نماید. در اینجا با این بخش اخیرش کار داریم؛

خودباوری و عزت ملی. یعنی اثرات عمیق اخلاقی، تربیتی و روان‌شناختی که یک جنگ می‌تواند بر روح و روان نه یک فرد یا شهر، بلکه یک ملت داشته باشد. اثری که تا سال‌ها و بلکه دهه‌ها باقی بماند. امروز نیز فصل جنگ آغاز شده؛ این را باید باور کنیم. البته جنگ، امروز آغاز نشده، مدت‌هاست در حال وقوع است. اما تاکنون به برکت وجود سید مقاومت، سیدحسن نصرالله و رزمندگان مقاومت در مرزهای فلسطین و لبنان و سوریه در جریان بود. لکن امروز ایران نیز به‌صورت مستقیم درگیر شده است و این درگیری محتوم جبهه کفر و ایمان است. پس باید خود را برای دوره‌ای از جنگ‌ها - دست‌کم میان‌مدت - آماده کنیم. جنگ وجودی! باطل همیشه قبل از زوال نهایی، جنگ به راه می‌اندازد تا بلکه بتواند اندکی بیشتر بماند. از قضا همین جنگ، زوال محتومش را معجل خواهد نمود.

الغرض؛ به واقع شرایط جنگی بهترین فرصت برای تربیت افراد، اجتماعات و ملت‌ها است. فرصتی که در تهدید به وجود آمده و به هیچ‌عنوان در شرایط عادی وجود ندارد. گاهی این تربیت در مقیاس فردی رخ می‌دهد؛ نوجوانی که مادر، پدر و یا معلمش را در هنگامه حمله جنگنده‌های دشمن نه هراسان، بلکه با طمأنینه و آرامش می‌بیند، تا ابد از جنگ و حتی از مرگ نخواهد ترسید. تربیت اخلاقی که می‌خواستیم به هزار ترفند در مدرسه و آموزش رسمی رقم بزنیم، در مدرسه جنگ و مقاومت اتفاق افتاد و تمام. اما آیا جنگ در مقیاس ملی هم انسان‌ها را تربیت می‌کند؟ چگونه؟

محور اول ابتلا است. جنگ و جهاد، آزمون الهی و بستر ابتلای اهل ایمان است تا ناخالصی‌هایشان گرفته شود. اجتماعشان بر محور ولایت و اخوت

منسجم‌تر شده و تبریشان از کفار و دشمنان خدا به غایت خود برسد. در این میان اهل نفاق نیز خود را رسوا نموده و از صف خودی‌ها جدا می‌شوند. (فقط کافی است دقت کنید چه کسانی با ولی جامعه‌ساز مخالف می‌زنند). سختی‌ها اجتماع مؤمنین را در مسیر و هدفشان راسخ‌تر نموده و روزمرگی‌ها و عادت‌هایشان را بر هم می‌زند تا در کوره امتحان آبدیده و خالص گردند. در هنگامه جنگ این رشد در مقیاس اجتماعی و ملی رخ می‌دهد.

محور دوم، اسطوره‌سازی است. ملتی که از اسطوره‌هایش؛ رستم و آرش و فریدون فقط داستان‌هایشان را شنیده است، در زمانه خود با قهرمان‌های ملی مانند حاج قاسم و طهرانی مقدم و حاجی‌زاده مواجه می‌شود. به خود می‌بالد و اینگونه است که می‌بالد و رشد می‌کند. سقف آرزوهای هر ملتی قهرمان‌ها و اساطیر آن ملتند. این اسطوره‌ها در شرایط اضطراری و بحران به ظهور می‌رسند و به چشم ملت‌هایشان می‌آیند.

محور سوم خودباوری، اراده ملی و توان ملی است. وقتی موشک‌های بالستیک ایران؛ سجیل و فتاح و خیبر از همه پدافندهای پیشرفته دشمن عبور کرده و به قلب تلاویو اصابت می‌کند، پسر و دختر ایرانی احساس غرور می‌کند. بله؛ باور کنیم ایرانی موشکی ساخته که همه تمدن غرب با آن یال و کوپالش یارای مقابله با آن را ندارد. خب عمق و معنای این دستاورد و موفقیت را چرا به هزار روش برای نسل جوان تبیین نمی‌کنیم!

اما محور چهارم؛ تربیت تحت تأثیر بروز شخصیت اخلاقی و تاریخی ملت ایران است. این جنگ نه جنگ ایران و اسرائیل، بلکه جنگ دو مواجهه دو تمدن با یکدیگر است؛ نظریه برخورد تمدن‌های

هانتیگتون الان و اینجا در حال وقوع است. جنگ احزاب است که همه کفر در برابر همه اسلام قرار گرفت و پس از شکست کفار پیامبر اکرم(ص) فرمودند: پس از این ما به سراغ آن‌ها خواهیم رفت. این جنگ، به سان جنگ‌های صلیبی است؛ جنگ دو کشور نیست، مواجهه دو تمدن است و مطابق با نتیجه این جنگ تاریخ ورق خواهد خورد و نظم جدید شکل خواهد گرفت. تمدن شرقی-اسلامی در برابر تمدن غربی-وحشی.

بخش دوم

در هر جنگ، عصاره اخلاق و روحیات ملت‌ها بروز کرده و بیرون می‌ریزد. نقاب‌ها که در شرایط عادی حجاب چهره اصلی است کنار رفته و چهره واقعی ملت‌ها و تمدن‌ها عیان شده و به تعبیری لو می‌رود. در این جنگ کودک و نوجوان و مرد و زن ایرانی به وضوح می‌بیند ملت ایران هرگز آغازگر نیست، از دروغ و عملیات فریب استفاده نمی‌کند، پیمان‌شکنی نمی‌کند، ترور کور انجام نمی‌دهد، کشتار جمعی نکرده و از بمب‌های شیمیایی و هسته‌ای استفاده نمی‌کند. اما از دیگرسو خود را قدرتمند و آماده دفاع می‌کند، تسلیم نمی‌شود، اظهار عجز و ضعف نمی‌کند، پاسخ محکم و عزتمندانه می‌دهد، با اسیران به خوبی رفتار می‌کند و...

فرزندان و دانش‌آموزان ما و به‌طورکلی نسل حال و آینده ایران این رفتار را می‌بینند و ناخودآگاه در روح و جان‌شان نفوذ کرده و تربیت پنهان رقم می‌خورد. اثرات تربیتی این رفتاری که رهبران و سرداران ایران‌زمین در هنگامه جنگ بروز می‌دهند، نسل آینده و شخصیت یک ملت را می‌سازد. کاری که در مدارس آموزش و پرورش کمتر در آن موفق بوده‌ایم. و الحمدلله رب العالمین

مدرسه جنگ

وظیفه آموزش و پرورش در شرایط ویژه جنگی چیست؟ آیا این دستگاه با ظرفیت یک میلیون معلم و ۱۶ میلیون دانش‌آموز باید صرفاً نظاره‌گر جنگ باشد؟

به نظر اکنون و در این هنگامه نبرد بهترین فرصت است؛ مدارس می‌توانند قرارگاه جنگ محلی و پایگاه مقاومت محله باشند؛ قرارگاه امنیت و کشیک ۲۴ ساعته، قرارگاه سلامت و امدادسانی، قرارگاه معنویت و برنامه دعا، قرارگاه سیاست و محل برگزاری نشست‌های تحلیلی در مورد مسائل جنگ، قرارگاه تربیتی و تقویت روانی و امیدبخشی به مردم محل، قرارگاه رسانه‌ای و تولید محتوا در فضای مجازی و... اصلاً مدل مدرسه و مدرسه‌داری ما برای همه ایام باید همین باشد. بیاییم الان که هنگامه چالش است تهدید را تبدیل به فرصت کنیم و کاتالیزور تحول شویم. مدرسه را از این بی‌خاصیتی نسبی نجات دهیم. نوجوانان می‌توانند مدیر محله باشند و نیازهای واقعی محله را تدبیر و تأمین کنند. با رویکرد فعال به جنگ، در مدتی کوتاه، نوجوانان به اندازه چند سال بزرگ می‌شوند، تجربه می‌کنند، پخته می‌شوند. خب ما از تربیت سیاسی-اجتماعی و اخلاقی-معنوی در سند تحول چه می‌خواستیم مگر! آیا می‌دانید شاه اسماعیل نوجوانی حدود ۱۳ تا ۱۵ ساله بود که قیام کرد و بعد بر تخت سلطنت نشست و بهترین سلسله ۴۰۰ سال اخیر را تأسیس کرد. نوجوان ما هم اگر جدی گرفته شود به حول و قوه الهی از پس هر مأموریتی برمی‌آید.

پ.ن: البته اینکه در این شرایط تجمع نوجوانان از نظر امنیتی به صلاح است یا خیر محل تأمل است.

۱. آموزش و پرورش، موتور مغفول مانده جنگ شناختی و فرصت‌های مقاومت ملی

مصاحبه‌کننده: زینب بدخشان

مصاحبه‌شونده: علی خوش‌اقبال (پژوهشگر حوزه تعلیم و تربیت، معاون سابق امور جذب، نگهداری و رشد سازمان اداری و استخدامی کشور)

منبع: پایگاه خبری تحلیلی رستا



متن خلاصه مصاحبه

خوش‌اقبال با تبیین ظرفیت‌های راهبردی آموزش و پرورش از منظر اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی، آن را یکی از ثروتمندترین و اثرگذارترین نهادهای کشور دانست که می‌تواند نقشی اساسی در شکل‌دهی به مقاومت ملی و تربیت نسل آگاه ایفا کند؛ ظرفیتی که همچنان مغفول مانده و نیازمند تغییر نگاه سیاست‌گذاران است.

وی در پاسخ به تحلیل آنچه وزارت آموزش و پرورش در شرایط جنگی می‌تواند انجام دهد، گفت:

۱. ساختار و امکانات گسترده و ایجاد نشاط اجتماعی

آموزش و پرورش بزرگ‌ترین بخش دولت از نظر دارایی، ساختمان‌ها و اماکن است؛ مثلاً در برخی از

بخش دوم

مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها

مقدمه

در هنگامه‌ای که جنگ‌ها تنها در میدان‌های آتش و خون رخ نمی‌دهند، بلکه به قلمرو ذهن‌ها و هویت‌ها نیز کشیده شده‌اند، نقش نهادهای علمی و آموزشی اهمیتی دوچندان یافته است. جنگ شناختی، با هدف تغییر باورها و تسخیر افکار، میدان تازه‌ای گشوده که در آن آموزش و پرورش و دانشگاه نه حاشیه، بلکه قلب میدان‌اند.

مصاحبه‌های این بخش، از زبان استادان، معلمان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، زوایای پنهان جنگ و فرصت‌های نهفته در نظام آموزشی را آشکار می‌کند: از غفلت‌های راهبردی تا ابتکارات علمی، از ضرورت ارتقای سواد دفاعی تا روایتگری جنگ دوازده‌روزه. این گفت‌وگوها، می‌تواند دعوتی باشد برای بازاندیشی در مسئولیت‌های علمی و تربیتی در روزگار نبرد روایت‌ها.

در ادامه، متن خلاصه ۷ مصاحبه با فعالان و صاحب‌نظران نظام تعلیم و تربیت ارائه می‌شود.

دورافتاده‌ترین مناطق، چیزی جز یک پادگان و یک مدرسه وجود ندارد. بنابراین آموزش و پرورش می‌تواند با دورترین نقاط کشور نیز ارتباط بگیرد. میزان این دسترسی‌ها و امکانات به حدی است که حتی وزارت گردشگری اگر تمام هتل‌ها را به کار بگیرد، بخشی از ظرفیت آموزش و پرورش نخواهد شد. از سوی دیگر، این وزارتخانه می‌تواند بستری برای برگزاری برنامه‌های تفریحی و انواع بازی‌ها برای دانش‌آموزان باشد. با نزدیک شدن ایام ماه محرم، اگر محیط امنی برای برگزاری هیئات وجود نداشته باشد، فضای آموزش و پرورش می‌تواند محل مناسبی برای گفت‌وگو و طرح بحث با اقشار مختلف جامعه باشد.

۲. شبکه انسانی گسترده

اگر امروز جمهوری اسلامی بخواهد نکته‌ای را چهره‌به‌چهره به مردم برساند، آرامشی در مردم ایجاد کند یا نگرش آنان را نسبت به جنگ تغییر دهد، آموزش و پرورش شبکه‌ای گسترده از مردم را در قالب معلمان سازمان‌دهی کرده است. این سازمان‌دهی معلمان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که در کارکردهای اختصاصی آموزش و پرورش نیز می‌تواند جلوه‌ای از آموزش سیاسی بزرگ باشد. همان‌گونه که امام خمینی (ره) فرمودند «جنگ، دانشگاه است»، اکنون نیز این فرصت در اختیار آموزش و پرورش است که از دل بدنه خود استفاده کند. حال که جنگ به درون شهرها، به‌ویژه شهرهای بزرگ، رسیده، بحث تربیت سیاسی می‌تواند رقم بخورد.

۳. در عرصه بین‌الملل

ما در آموزش و پرورش با جمعیت قابل‌توجهی از نوجوانان و جوانان روبه‌رو هستیم؛ هم در میان معلمان، نومعلمان و دانش‌جو معلمان که چند ده هزار نفر هستند، و هم در میان معلمانی که از مسیر

آزمون‌های استخدامی وارد سیستم شده‌اند. به‌طور کلی حدود ۳۰۰ هزار نیروی جوان پای‌کار در آموزش و پرورش وجود دارد. از سوی دیگر، میلیون‌ها نوجوان نیز در این سیستم مشغول تحصیل هستند. این دسترسی به نیروی انسانی فعال و توانمند، با یک تلاش حداقلی می‌تواند پیام جمهوری اسلامی را به جهان مخابره کند، دیدگاه ایران نسبت به جنگ را تبیین کرده و نشان دهد چرا ایران برای انسانیت و بشریت می‌جنگد، چرا مقاومت می‌کند و چرا به‌جای دیگران در این نبرد ایستاده است.

این وظیفه اگر به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی واگذار شود، به دلیل نبود نیروی کافی، قابل تحقق نخواهد بود. ما در این روزها باید «دیپلماسی آموزشی» را فعال کنیم؛ جوانان و نوجوانان کشورهای دیگر را از اکنون برای ورود به دنیای جدید آماده کنیم. هیچ بخشی از دولت نه وزارت خارجه و نه نهادهای فرهنگی ظرفیت آموزش و پرورش را ندارد. شاید بتوان بخشی از این کار را با صداوسیما مقایسه کرد، اما عمق اثرگذاری آموزش و پرورش بسیار بیشتر است. اگر این جمعیت فعال شود، می‌تواند پشتوانه‌ای برای سایر دستگاه‌ها باشد.

خوش‌اقبال برخی فعالیت‌های آموزش و پرورش را ظرفیت‌های غیرمستقیم خواند و گفت: اگر یک معلم با دانش‌آموزانش به فعالیت‌هایی که امروز در مساجد جریان دارد، بپیوندد، می‌تواند پشتیبان بسیاری از کارهای فرهنگی باشد. آموزش و پرورش باید از فرصت تابستان امسال برای پیشبرد اهداف فرهنگی کشور استفاده و برنامه‌ریزی کند.

وی در پاسخ به این‌که آینده سیاست‌گذاری آموزش و پرورش پس از شرایط جنگی چگونه خواهد بود، گفت: رویکردی به نام «بحران در

سیاست‌گذاری» وجود دارد؛ بر اساس آن، در دوران بحران‌های بزرگ، امکان تحولات بزرگ نیز فراهم می‌شود، چراکه مردم در آن مقاطع آمادگی پذیرش تغییرات اساسی را دارند. لذا این یک فرصت است. اولین اقدام، درک این فرصت و تغییر دستورکار است. متأسفانه من کسی را در آموزش و پرورش نمی‌بینم که در حال استفاده از این فرصت باشد. در کنار این، دو موضوع بسیار مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. آموزش سیاسی با رویکرد مقاومت

جای آموزش سیاسی در آموزش و پرورش خالی نیست، اما یا با مطالب غیرمفید پر شده یا به کلی از برنامه درسی حذف شده است. باید در دستورکار و کتاب‌های درسی بازنگری کرد. به عنوان مثال، چیزی به نام «ادبیات مقاومت» در کتاب‌های تاریخ وجود ندارد، در حالی که بخش‌هایی از تاریخ باستان که نه کاربردی دارند و نه حتی در دانشگاه‌ها مورد توجه‌اند، به تفصیل آمده است. این وضعیت در کتاب رسانه، درس آمادگی دفاعی و دیگر مباحث نیز تکرار شده است. وقتی برنامه درسی اصلاح شد، به مسئله بعدی و مهم‌تر می‌رسیم.

۲. آمادگی معلمان برای تربیت سیاسی

آیا معلمان ما، به مثابه یک شبکه مقاومتی، می‌توانند اندیشه مقاومت را به دانش‌آموز منتقل کنند؟ آیا صرف انتقال مفاهیم کافی‌ست؟ چه زمانی باید به دانش‌آموزان یاد داد که خود، یک هسته مقاومت هستند؟ اگر شبکه‌ای از معلمان این توانایی را داشته باشند و به حفظ و ترویج آن کمک کنند، اتفاق مهمی رخ خواهد داد.

هسته سخت این شبکه باید ترکیبی از معلمان کارآمد، مدیران و فعالان وابسته به اندیشه مقاومت

باشد. پس از شکل‌گیری، این شبکه با وجود متمرکز بودن، از دل معلمان رشد خواهد کرد. ما نمی‌خواهیم نظام صنفی معلمان ایجاد کنیم، بلکه می‌خواهیم جایگاه معلمی را ارتقا دهیم. شروع این تحول از دل گفت‌وگوی مجموعه‌ای از معلمان با نظام آموزش و پرورش خواهد بود.

وی در پایان با جمع‌بندی گفت: این دفاع مقدس تحمیل‌شده، فرصتی برای تحقق این تحولات در آموزش و پرورش است. اگر این اقدامات انجام شود، با نظامی متمایز روبه‌رو خواهیم بود که تحول اصلی در آن رخ داده است. حتی تغییر رویکردهای علمی نیز از دل همین تحول بیرون خواهد آمد.

اگر نگاه مقاومتی بر آموزش و پرورش حاکم باشد، علوم مفید به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود و دیگر خبری از برنامه‌های درسی ناکارآمد نخواهد بود. در این مسیر، محتوا از دل مشارکت معلم و دانش‌آموز استخراج خواهد شد و این همان موتور محرک «تحول بنیادین» است؛ تحولی نه مقطعی، بلکه دائمی، پلکانی و تا رسیدن به مرز آموزش و پرورش اسلامی.

۲. دانشجومعلم‌ان در سنگر تعلیم و تربیت، آماده جانفشانی هستند.

مصاحبه‌کننده: حنا توكلی‌زاده

مصاحبه‌شونده: علی محمدی، سرپرست دانشگاه
فرهنگیان تهران

منبع: پایگاه خبری تحلیلی رستا



متن خلاصه مصاحبه

در روزگاری که دشمنی‌ها شکل تازه‌ای به خود گرفته، دانشجومعلم‌ان باید بدانند که رسالت آنان صرفاً به کلاس درس محدود نمی‌شود. آن‌ها افسران جنگ نرم و فرهنگی‌اند که مأموریت دارند در سنگر تعلیم و تربیت، از مرزهای فکری و اعتقادی نسل آینده دفاع کنند. در این بحبوحه جنگ تحمیلی اینکه ما دانشجومعلم‌ان چه کنشی داشته باشیم و چطور در سنگر تعلیم و تربیت نقش‌آفرینی کنیم، از موارد مهمی است که باید به آن پرداخته شود. در این زمان، سکوت و انفعال هریک از ما دشمن را به خواسته‌اش نزدیک‌تر می‌کند و دانشجومعلم‌ان آینده‌ساز را از رسالت خود دور می‌کند.

دانشجومعلم‌ان، ادامه‌دهنده راه رزمندگان دهه ۶۰ هستند.

«ما از دانشجومعلم‌ان عزیز انتظار داریم که همانند دانشجومعلم‌ان دهه ۶۰، در سنگر تعلیم و تربیت به دفاع از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی بپردازند و با تمام توان در این جنگ فرهنگی فعالیت کنند. حتی اگر روزی اقتضا کرد که ما حضور فیزیکی در جبهه‌های جنگ داشته باشیم، بنده به‌عنوان رئیس دانشگاه فرهنگیان با افتخار لباس رزم می‌پوشم و به همراه دانشجومعلم‌ها در هر کجا که نظام نیاز داشته باشد، برای جانفشانی و دفاع از نظام مقدس اسلامی آماده خواهم بود.»

نقش دانشجومعلم‌ان در مقابله با هجمه روانی و رسانه‌ای چیست؟ محمدی در ادامه با تأکید بر اهمیت نقش دانشجومعلم‌ان در شرایط کنونی کشور گفت:

«امروز، با توجه به شرایط کشور مجبوریم که در منزل بمانیم، نباید بی‌تفاوت باشیم. باید از طریق گوشی‌های همراه، تولید محتواهای فاخر، دهنویس‌ها و بسیج همگانی برای وحدت ملی در مقابل این هجمه سنگین ایستادگی کنیم. ببینید که عده‌ای شروع به شیطنت کرده‌اند و از صف‌های بنزین و کمبود امکانات، کلیپ‌هایی تولید می‌کنند که روحیه مردم را تضعیف کنند. ما باید برخلاف این جریان عمل کنیم. ممکن است امروز که صداوسیما هدف حمله قرار گرفته، دشمن با نمایش این موضوع در فضای مجازی اعلام کند که پیروز شده‌اند، اما ما باید عکس این را نشان دهیم. ان‌شاءالله با سلاح رسانه‌ای در این جنگ ترکیبی که به ما تحمیل شده، سربلند بیرون خواهیم آمد.»

کیف مدرسه یا کوله‌پشتی جبهه؟ هر دو برای جهاد است.

محمدی به یاد دوران جنگ تحمیلی و نقش دانش‌آموزان در جبهه‌ها اشاره کرد و گفت:

«از زمان دانش‌آموزی ما جنگ شروع شد. در دهه ۶۰، دانش‌آموزان، به ویژه در دوره دبیرستان، با دو نوع آمادگی وارد مدرسه می‌شدند. یک گوششان به فرمان امام بود که جبهه‌ها چگونه اداره می‌شود و گوش دیگر به حرف معلم که در کلاس چه وظیفه‌ای دارند. هرگاه که از طریق صداوسیما اعلام می‌شد که جبهه‌ها به نیرو برای عملیات یا دفاع از کشور نیاز دارند، گروه زیادی از بچه‌های نوجوان، به‌جای برداشتن کیف مدرسه، کیف جبهه را برمی‌داشتند. این روحیه بود که کشور ما در شرایطی که هیچ چیز نداشتیم، توانست خود را حفظ کند و با آن روحیه حالا باید در میدان باشیم. وظیفه امروز ما این است که مطیع محض دستورات مقامات جمهوری اسلامی باشیم. این اصل ولایت‌پذیری است. زمانی که صحبت از ولایت می‌کنیم، الزاما منظور این نیست که حضرت آقا چه فرمودند، بلکه سلسله مراتب اطاعت باید رعایت شود. برای مثال، من اگر به‌عنوان کارمند حرف رئیس را گوش کنم، رئیس من حرف مافوقش را بشنود و بالاتر از آن، دولت باید از رهبری پیروی کند. در نتیجه، اگر دولت از رهبری تبعیت کند، ما به معنای واقعی اطاعت‌پذیری داریم و تابع ولایت هستیم. بعضی‌ها می‌گویند که حضرت آقا چنین فرمودند، اما در عمل برخلاف قوانین جمهوری اسلامی عمل می‌کنند. ما باید در اینجا از خود بپرسیم که آیا واقعا این افراد ولایت‌پذیر هستند یا تنها براساس منافع شخصی خود عمل می‌کنند؟»

دانش‌جو معلم، افسر جنگ ترکیبی است.

وی افزود: «در شرایط فعلی، دانش‌جو معلم ما هر کدامشان یک افسر جنگ ترکیبی هستند. در سنگر

تعلیم و تربیت، دانش‌جو معلم ما نباید بی‌تفاوت باشد. باید در هر کجایی که قرار دارد، خود را فراموش کرده و به‌عنوان یک افسر جنگ ترکیبی با گوشه‌ای که در دست دارد، تولید محتوا کند. او باید روحیه ایثار، گذشت و شهادت‌طلبی را به نمایش بگذارد و در کنار آن، در برابر دشمن و خوی درندگی‌اش، ایستادگی کند.»

مسئولیت اجتماعی دانش‌جو معلمان فراتر از آموزش است.

سرپرست دانشگاه فرهنگیان تهران در پایان خاطرنشان کرد: «دانش‌جو معلمان نه‌تنها معلمان آینده، بلکه سفیران فرهنگی امروز جامعه‌اند. آنان باید در برابر هرگونه تحریف، شایعه‌سازی و عملیات روانی، سد مستحکم باشند. وحدت ملی، آگاهی، و دغدغه‌مندی رسالتی است که از آن‌ها انتظار می‌رود.»

۳. جنگی که آن را جدی نگرفته‌ایم!

مصاحبه‌کننده: زینب بدخشان

مصاحبه‌شونده: مجتبی همتی‌فر، فعال عرصه تعلیم و تربیت

منبع: [پایگاه خبری تحلیلی رستا](#)



متن خلاصه مصاحبه

این روزها به واسطه شنیدن صداهای دلهره‌آور پدافند و موشک‌ها، با شنیدن کوچک‌ترین صدایی نگران خود و اطرافیان می‌شویم. اگر این روزها نبود شاید هیچ‌گاه از نزدیک شرایط جنگی را درک نمی‌کردیم؛ اما حال که کشور عزیزمان ایران، درگیر جنگ تحمیلی شده است و همه ما بیش از پیش به درک روزهای جنگ رسیده‌ایم، شاید یادآوری این سخن مقام معظم رهبری در جمع معلمان، بهتر فهمیده شود:

«در عرصه تعلیم و تربیت جنگی برپاست؛ این جنگ را جدی بگیرید.»

جنگ عرصه تعلیم و تربیت نیز از سال‌ها پیش از سوی دشمنان ما شروع شده و حتی اکنون چون دشمن به خوبی می‌داند در عرصه نظامی حریف

کشورمان ایران نمی‌شود، در این جنگ بیش از پیش تلاش می‌کند تا با کار بر فکر و روح فرزندان کشورمان بر ما پیشی بگیرد.

سؤال اینجاست که ما معلمان و فعالان تعلیم و تربیت آیا این جنگ را جدی گرفته‌ایم یا باید منتظر آن روز باشیم که جنگ شناختی و رسانه، دانش‌آموزانمان را به خاک و خون بکشد؟

مجتبی همتی‌فر، فعال عرصه تعلیم و تربیت در پاسخ به این پرسش گفت: به راستی ما به عنوان یک معلم کجای سنجر ایستاده‌ایم؟ آیا صرفاً به یک کارمند ساده تبدیل شده‌ایم که معنای جنگ در تعلیم و تربیت را فراموش کرده؟ به راستی جهاد به چه معناست و ما کی می‌توانیم از جهاد کردن سخن بگوییم؟

وی با اشاره به تحلیل معنای جهاد در کتاب هم‌زمان حسین (ع) گفت: هر تلاشی جهاد محسوب نمی‌شود؛ بلکه تلاشی را جهاد می‌گویند که سه عنصر مهم داشته باشد:

(۱) تلاش و کوشش

(۲) هدف متعالی

(۳) درگیری با یک قدرت مضر که در مقابل اهداف متعالی ما ایستاده و مانع ایجاد کرده است.

ما به عنوان یک معلم در عرصه تعلیم و تربیت، برای مفاهیم درست از موقعیت خود در این مسیر ابتدا باید به این سؤالات پاسخ دهیم:

(۱) دشمن معلمان در عرصه جنگ تعلیم و تربیت کیست؟

(۲) محل درگیری با دشمن و نقطه نزاع ما در این عرصه کجاست؟

(۳) جنگ‌افزارهای دشمن در این عرصه چیست؟

۴) سنگر من و سلاح من به عنوان یک معلم چیست و کجاست؟

تا زمانی که نتوانیم به این سؤالات پاسخ دهیم، نمی‌توانیم به عنوان یک مجاهد و مبارز در عرصه آموزش و پرورش نقش ایفا کنیم.

این پژوهشگر حوزه تعلیم و تربیت با بیان نحوه نقش‌آفرینی معلمان و دانشجو معلمان در عرصه جنگ تعلیم و تربیت گفت: دشمن‌های ما معلمان، جریان‌های بیرونی هستند که در ذیل نگاه استعمارگرایانه دنبال منافع خود هستند؛ در واقع جنگ ما نوعی جنگ تمدنی است که هر جریانی برخلاف آن‌ها حرکت کرده و دیگران را آگاه کند، محکوم به نابودی است. مسئله موشک و انرژی هسته‌ای برای این جریان‌ها نماد است؛ نمادی از استقلال ملی که جلوی استعمار و وابستگی را می‌گیرند.

وی در ادامه با اشاره به نقاط نزاع رژیم صهیونیستی با عرصه تعلیم و تربیت خاطر نشان کرد: جریان صهیونیستی دنبال ایدئولوژی‌زدایی است و این کار را در دو نقطه آرمان‌زدایی و هویت‌زدایی انجام می‌دهد. جنگ‌افزارهای آنان نیز در این زمینه، تربیت و یادگیری غیررسمی مانند فضای مجازی، بازی‌ها، فیلم و سریال‌ها، موسیقی‌ها و در یک کلام، هنر است. بعد از شناخت عرصه جنگ و جنگ‌افزارهای دشمن، سلاح ما در رویارویی با این جنگ تعلیم و تربیتی، پیاده‌سازی همه‌جانبه تحول بنیادین است؛ اما نکته مهم این است که توجه کنیم تحول در دو نقطه نفی و ایجاب است؛ در ازای هر نقد در نظام آموزش و پرورش باید یک راه‌حل داشته باشیم.

همتی‌فر در پاسخ به اینکه چگونه دانش‌آموزان را با فرهنگ مقاومت آشنا کنیم، گفت: اگر فرهنگ

مقاومت را فقط نظامی‌گری و ابعاد موقعیت جنگی در نظر بگیریم خطا کرده‌ایم؛ یک‌سری ویژگی‌های پایه‌ای و مهم برای شکل‌گیری شخصیت مقاوم وجود دارد که به تعبیر علامه مجلسی شامل صبر، صداقت، مسئولیت، شجاعت، بصیرت، هوشمندی، شناخت دشمن و تعلق خاطر است. باید توجه کرد هرچه دایره تعلق‌ها افزایش یابد و دایره تعلقات تا مرز توحید پیش رود، فرهنگ مقاومت ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، مرزهای یک کشور تا جایی مهم است که با اصل توحید و انسانیت در تضاد نباشد؛ وگرنه صرف توجه و تعلق خاطر به هویت ملی، ما را به خطا می‌اندازد و به ملی‌گرایی صرف می‌کشاند.

بنابراین به نظر می‌رسد معلمان، به غیر از شرایط بحرانی کنونی کشور، باید در سنگر دیگری به اسم تعلیم و تربیت نقش خود را جدی بگیرند و جدی نگرفتن این سنگر، جز نابودی هویت و آرمان‌های فرزندان انقلاب اسلامی، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

۴. چگونه روایت جنگ ۱۲ روزه را آموزشی کنیم؟ قهرمان‌سازی به زبان نسل Z

مصاحبه‌کننده: زینب مرزوقی

مصاحبه‌شونده: حامد مهربانی

منبع: [روزنامه فرهیختگان](#)



متن مصاحبه

در خلال وقوع جنگ نظامی، آنچه تا حدودی می‌تواند سرنوشت جنگ برای آیندگان را بازگو کند، روایت است. یعنی ما در کنار جنگ نظامی، جنگ روایت‌ها را داریم و روایتی دست برتر را در تاریخ خواهد داشت که سرعت و دقت بهتر و بیشتری در انتقال تاریخ جنگ داشته باشد. بخشی از بازگو کردن روایت تاریخی جنگ به عهده ارگان‌ها و سیستم‌های جاری دولتی است. یعنی در کنار رسانه‌ها، ارگانی مانند آموزش و پرورش وظیفه دارد که با گرفتن آرایش جنگی به خود، روایت جنگ تحمیلی ۱۲ روزه را برای دانش‌آموزان و جامعه هدف خود بازگو کند. به جز بازگو کردن روایت، همچنین وظیفه دارد که آن روایت را خارج از کلیشه‌های مرسوم در کتاب‌های درسی ماندگار کند تا نسل جدید بداند در خلال این جنگ تحمیلی ۱۲ روزه چه بر کشور و مردمان آن گذشت.

حامد مهربانی، پژوهشگر حوزه ارتباطات، آموزش و مدرس دانشگاه است. «فرهیختگان» در گفت‌وگوی پیش رو با حامد مهربانی در رابطه با آرایش جنگی آموزش و پرورش و چگونگی روایت جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در محتوای آموزشی و علاوه بر آن خارج از کتب درسی سوالاتی را مطرح کرده است. مهربانی معتقد است برای دانشمندان هسته‌ای یا موشکی شدن، دانش‌آموز لاجرم موظف است که محتوای آموزشی جاری را مطالعه کند؛ اما درنهایت آنچه باید اتفاق بیفتد، تقویت باور و ایمان قلبی دانش‌آموزان خارج از محتوای مرسوم درسی است. مهربانی در این گفت‌وگو معتقد است که به جز موشک و جنگنده، آنچه که نتیجه جنگ را رقم می‌زند، ایمان و اعتقاد قلبی سازندگان موشک‌ها و جنگنده‌ها و فرماندهان جنگی و مردم است و این مسئله برای کودکان و نوجوانان ما باید شفاف و به‌خوبی منتقل شود.

آموزش و پرورش چطور می‌تواند در سیستمش آرایش جنگی بگیرد؟

اولین قدم، فهم دقیق شرایط است. تا زمانی که نفهمیم در وضعیت جنگی قرار داریم، ساختار و کارکرد آموزش و پرورش هم به سمت آرایش متناسب با این شرایط نخواهد رفت. فهمیدن «در جنگ بودن» جهت حرکت را مشخص می‌کند. درست مثل کسی که ناگهان در بخش عمیق استخر می‌افتد، صرف‌نظر از اینکه شنا بلد است یا نه، تمام تلاشش را برای نجات از غرق شدن می‌کند. حالا اگر بفهمد این اتفاق قرار است تکرار شود، قطعاً شنا یاد می‌گیرد یا ابزار نجات می‌سازد. این مثال شاید طنزآمیز و مسخره به نظر برسد، اما دقیقاً وضعیتی است که پاسخ سؤال شما در آن است.

تا پیش از این، متقاعد کردن مردم و متولیان آموزش به این که در حال جنگیم، کار سختی بود. اما امروز دیگر تردیدی وجود ندارد. وقتی پهپاد و موشک و جنگنده را از نزدیک دیدیم، وقتی ابعاد جنایت و بی‌رحمی دشمنانمان را با گوشت و پوست لمس کردیم، دیگر نیازی به اقناع نیست. امروز باید همه متصدیان تعلیم و تربیت - از سیاست‌گذاران و مدیران گرفته تا معلمان و حتی والدین - این شرایط را باور کنند و بر اساس آن عمل کنند. این فهمیدن درست شرایط، مستقل از اینکه جزئیات اقدامات و برنامه‌های ما چیست، جهت کلی طراحی و آرایش ما را درست می‌کند.

در مرحله بعد، باید به ساختار آموزش و پرورش شکل عملیاتی داد. بروکراسی مرسوم بین نهادها و سازمان‌ها، در بسیاری موارد جلوی تصمیم‌های جهادی و فوری را می‌گیرد. خوبی این زمان این است که ما در کشور، تجربه ۸ سال دفاع مقدس و حتی پاندمی کرونا را داریم و توانایی شکل‌دهی به ساختارهای عملیاتی را کسب کردیم. با اتکا به همان تجربه‌ها، پیشنهاد من این است که نهادی مشابه یک قرارگاه با حضور نهادهای مؤثر تشکیل شود؛ نهادی که فراتر از وزارت آموزش و پرورش باشد و از ظرفیت نهادهایی مانند صداوسیما، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بسیج، هلال احمر و دیگر مجموعه‌ها بهره‌برد، بتواند تصمیم‌گیری کند و همه نهادها و سازمان‌ها از این تصمیم حمایت و تبعیت کنند. مثل همان دوران کرونا که ریاست و فرماندهی این ستاد با وزارت بهداشت بود و همه نهادهای دیگر مطیع آن دستورات بودند.

چطور باید در کتاب‌های درسی‌مان جنگ ۱۲ روزه را روایت کنیم؟

حتما که باید این جنگ را مستند، دقیق و بی‌اغراق ثبت کنیم. ولی مهم‌تر از خود واقعه، پیام و باور پشت آن است که باید منتقل شود. رمز موفقیت ما در همه سال‌های پس از انقلاب، اتکا به قدرت ایمان و توکل به خداوند بوده است. این نیروی معنوی باید در محتوای آموزشی ما پررنگ‌تر شود.

اگر به شیوه پیامبران نگاه کنیم، آن‌ها با مردم چه می‌کردند؟ قرآن کریم بارها می‌گوید که پیامبران می‌گفتند: «مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (غیر از خدا هیچ معبودی ندارید). این پیام اصلی تعلیم و تربیت دینی ما بوده است. اگر دانش‌آموز ما بداند که قدرت حقیقی در این جهان از آن خداست، آرزوها، ریاست‌ها و مظاهر دنیا دیگر برایش معبود نمی‌شوند.

وظیفه معلم در این فضا مثل دادن تنفس مصنوعی به کسی است که در حال خفگی است. اگر جان داشته باشد، با اولین تلنگر بیدار می‌شود و پرواز می‌کند. ما باید به دانش‌آموزان کمک کنیم تا این حقیقت را خودشان کشف کنند. وقتی این باور به وجود آمد، دیگر به مقایسه تعداد موشک‌ها و جنگنده‌هایمان با دشمن نمی‌افتد و متوجه است که پیروزی نهایی با مؤمنان است. همین باور در میان دانشمندان دفاعی و فرماندهان نظامی ما منجر به طراحی و اجرای عملیات فاتحانه و موفقیت‌آمیز می‌شود.

معلم‌ها چطور این ۱۲ روز را برای دانش‌آموزان و خارج از کتب درسی باید روایت کنند؟ مثلا نقش مربی پرورشی‌ها و اینکه فعالیت‌های فوق‌العاده در مدارس ذیل تشریح و روایت جنگ چطور باید باشد؟

اینجا نقش معلم‌ها بسیار کلیدی است. برای روایت درست این ۱۲ روز، باید قهرمانان واقعی و گمنام را به نسل جدید معرفی کنیم. دانش‌آموز امروز نیاز دارد بداند پشت صحنه این امنیت و مقاومت، چه کسانی ایستاده‌اند. ما اغلب فرماندهان نظامی یا دانشمندان هسته‌ای‌مان را بعد از شهادتشان شناختیم. شهید حسن طهرانی‌مقدم نمونه بارز این موضوع است. باید این چهره‌ها را با زبان درست، ساده و عمیق برای نوجوانان روایت کرد. در کنار آن استفاده از ابزارهای فرهنگی و هنری مانند فیلم و انیمیشن نیز می‌تواند تاثیر زیادی داشته باشد. مثال واضحش همین فیلم سینمایی «خدای جنگ» به کارگردانی حسین دارابی است که به‌تازگی از تلویزیون پخش شد. نمایش این فیلم‌ها به شکل غیرمستقیم ولی موثر پیام را منتقل می‌کنند.

روایت جنگ ۱۲روزه برای دانش‌آموزان صرفاً انتقال چند خبر یا تحلیل سیاسی نیست؛ بلکه نوعی تربیت است. معلم، مربی و مسئول پرورشی در اینجا صرفاً ناقل یک رویداد نیستند، بلکه وظیفه دارند تا با انتقال این وقایع، «فهم»، «باور» و «جهت‌گیری» درونی دانش‌آموز را نسبت به واقعیت نبرد حق و باطل شکل بدهند و این موضوع برخلاف تصور رایج، الزماً نباید در کلاس‌های درس اتفاق بیفتد یا فقط در قالب واحد درسی انجام شود.

واقعیت این است که خیلی از مفاهیم مهم مثل رشادت، ایثار، قهرمانی، ایمان، مقاومت یا حتی بدی ظلم و پلیدی دشمن اگر بخواهند در ذهن و جان نوجوان جا بیفتند باید در قالب‌هایی فراتر از متن کتاب و پشت نیمکت کلاس‌ها روایت شوند. دقیقاً از همین‌جاست که نقش معلم پرورشی، مربی هنری و ادبی، مشاور مدرسه و حتی معلمان سایر دروس -

به‌شرط باور و دغدغه‌مندی - اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

ما نباید از معلم پرورشی فقط انتظار داشته باشیم که جلسات انضباطی را اداره کند یا برای مناسبت‌ها مراسم برگزار کند. اتفاقاً حالا وقت آن است که مربی پرورشی جایگاه اصلی خودش را بازیابی کند؛ به‌عنوان کسی که مدرسه را به جای «محیط فقط آموزشی»، تبدیل به «زیست‌بوم تربیتی» کند.

در همین ماجرای جنگ ۱۲روزه یکی از مؤثرترین شیوه‌های روایت می‌تواند طرح «قهرمان‌خوانی» در مدارس باشد. یعنی دانش‌آموزان را با قهرمان‌هایی آشنا کنیم که شاید تا دیروز اسم‌شان را نشنیده بودند؛ از شهید طهرانی‌مقدم تا دانشمندان هسته‌ای‌مان، یا فرماندهان عملیات‌های اخیر، نیروهای پدافند هوایی و حتی طراحان نرم‌افزارهای جنگ الکترونیک. این‌ها اگر درست معرفی شوند، نوجوان احساس می‌کند که قهرمان در فرهنگ او فقط یک چهره خیالی یا مربوط به فیلم‌های ابرقهرمانی نیست، بلکه یک آدم واقعی است که شاید سال‌ها در محله‌ای مثل محله خودش زندگی کرده و حالا دارد از او دفاع می‌کند. ما باید مدرسه را به یک «کارگاه شناخت قهرمانان» تبدیل کنیم. نه با شعار و پوستر، بلکه با قصه‌گویی، تئاتر، جلسات گفت‌وگو، پادکست‌هایی که بچه‌ها خودشان تولید کنند، نمایشگاه‌های خلاق و حتی حضور فعالانه در شبکه‌های اجتماعی مدرسه و کلاس‌ها. مثلاً می‌شود در قالب زنگ‌های پرورشی یا جلسات فوق‌برنامه بچه‌ها را گروه‌بندی کرد تا درباره یک قهرمان کمترشناخته‌شده تحقیق کنند، با والدین یا معلمان مصاحبه بگیرند، برایش روایت بنویسند یا طرح گرافیکی بزنند. این‌ها فعالیت‌هایی است که در

ظاهر «درسی» نیست، ولی عمیق‌ترین شکل یادگیری را رقم می‌زند: یادگیری همراه با درگیر شدن عاطفی، عقلی، و خلاقانه.

حتی در مدارس ابتدایی هم می‌شود از قالب‌های ساده‌تر مثل نقاشی، داستان‌نویسی، نمایش عروسکی یا بازی‌های گروهی استفاده کرد. به جای آن که زنگ پرورشی صرفاً به تکرار شعارها و سرودها محدود شود، می‌شود از همین ابزارهای کودکانه برای گفت‌وگو درباره مفاهیمی مثل «اگر کسی به خانه ما حمله کند چه کار باید کرد؟»، «شجاعت یعنی چه؟»، یا «خدا چطور به آدم‌های مؤمن کمک می‌کند؟» استفاده کرد. باور کنید بچه‌ها از ما عاقل‌تر و دقیق‌تر می‌فهمند، به شرط اینکه با زبان خودشان با آن‌ها حرف بزنیم، نه با زبان جلسات رسمی. نکته مهم دیگر این است که باید فضای تربیتی مدرسه از حالت خنثی و بی‌موضع خارج شود. تا وقتی دانش‌آموز احساس نکند که معلم و مربی او نسبت به اتفاقات واقعی اطرافشان موضع دارد، دغدغه دارد و درد دارد نمی‌تواند هیچ حرفی را از او جدی بگیرد. معلمی که خودش نسبت به این جنگ دوازده‌روزه، بی‌تفاوت و منفعل است، طبیعی است که حتی اگر بهترین متن را هم بخواند اثرگذاری‌ای نخواهد داشت. ولی اگر معلمی موضع خودش نسبت به این وقایع درونی شده باشد روایتش برای دانش‌آموزان نافذ و اثربخش خواهد بود، حتی اگر جمله‌ای ساده بگوید یا فقط با نگاه و واکنشش آن را منتقل کند. در کنار این‌ها می‌شود از ظرفیت‌های فرهنگی مدارس هم استفاده کرد. فعالیت‌هایی مثل سرود دانش‌آموزی، طراحی پوستر، روزنامه دیواری، تهیه مستند کوتاه، دعوت از مهمانان مؤثر (مثلاً یک رزمنده یا پدر شهید)، یا حتی ساخت پادکست‌هایی

با صدای خود بچه‌ها درباره قهرمانان جنگ اخیر می‌تواند عمق یادگیری را بسیار افزایش دهد. این‌ها هم زمان‌بر نیست و هم بار روانی زیادی برای دانش‌آموز ایجاد نمی‌کند، ولی خاطره‌ساز است و تربیت‌ساز.

از سوی دیگر یکی از آسیب‌های جدی روایت جنگ در مدارس افتادن در دام کلیشه‌های قدیمی و شعارهای بی‌محتواست. اگر بخواهیم با زبان کلیشه‌ای درباره جنگ صحبت کنیم، اگر فقط به چند شعار تکراری اکتفا کنیم و یا بدتر از آن، اگر با اغراق و اغوا حرف بزنیم، اعتماد نوجوان از بین می‌رود. نوجوان امروز دنبال صداقت است. خیلی خوب می‌فهمد چه چیز واقعی است و چه چیز تکراری. برای همین روایت درست، صادقانه و واقع‌بینانه از جنگ باید جایگزین روایت تبلیغاتی و خشک شود.

باید واقعیت را نشان بدهیم هم رشادت‌ها را، هم سختی‌ها را. هم پیروزی را و هم هزینه‌هایی که داده‌ایم. ولی در عین حال باید به این حقیقت مهم هم اشاره کنیم که آنچه ما را حفظ کرده نه فقط تکنولوژی نظامی یا قدرت بازدارندگی‌مان که باورمان به خدای متعال، ایمان مردم و شجاعت انسان‌های بزرگ بوده است.

در مجموع معلم‌ها و مربیان باید بدانند که روایت جنگ ۱۲روزه فرصتی بی‌نظیر برای تربیت فکری و عاطفی نسل آینده است. اگر درست روایت شود می‌تواند نوجوان امروز را از تماشاگری بی‌تفاوت به کنشگری فعال و مؤمن تبدیل کند؛ کسی که می‌فهمد در جهانی زندگی می‌کند که در آن حق و باطل واقعی وجود دارد، دشمن واقعی وجود دارد و باید بلد باشد که در این میدان موضع درست بگیرد و عمل درست

انجام بدهد. این یعنی تربیت انقلابی؛ این یعنی تعلیم و تربیت با آرایش جنگی.

در روایت جنگ ۱۲ روزه برای دانش‌آموزان باید چه نکاتی رعایت شود؟ با توجه به رده سنی مختلف دانش‌آموزان چطور باید روایت کرد؟ مسئله تعریف دفاع و تفاوت آن با جنگ را حتی چطور می‌شود برای دانش‌آموز تشریح داد. ما در تعریف روایت‌ها در کتب درسی کمی در زمان قبل متوقف شدیم و کتب درسی ما به‌روز نیستند. به نظر شما آموزش و پرورش همچنان در روایت عقب می‌افتد یا سال جدید ما روایت رسمی برای دانش‌آموزان خواهیم داشت؟

باید از سطحی‌نگری و تحریک احساسات صرف پرهیز کرد. نوجوان امروز، ذهن تحلیلی دارد و دنبال حقیقت است. ما باید تصویر واقعی از جنگ ارائه بدهیم؛ با شجاعت، با استدلال و با اتکا به منابع دقیق.

در کنار روایت درست، باید آموزش‌های جانبی هم داده شود. مثلاً آموزش سواد رسانه‌ای برای تحلیل اخبار و شایعات، آموزش‌های روانشناختی برای مدیریت ترس و اضطراب و حتی آموزش‌های امدادی برای آمادگی عملی در شرایط بحران. همه این‌ها شخصیت نوجوان را مقاوم و فعال بار می‌آورد. او فقط نباید ناظر اتفاقات باشد. باید بداند چگونه می‌تواند کنشگر باشد، حتی در سطح خانواده و محله خودش. روایت جنگ ۱۲ روزه نباید صرفاً به بازگویی یک حادثه نظامی یا گزارشی خبری محدود شود. این اتفاق، یک تجربه ملی و حماسی است که می‌تواند بستری آموزشی و تربیتی برای نسل جدید باشد؛ اما برای اثرگذاری واقعی آن چند نکته کلیدی باید رعایت شود. نخست، تناسب روایت با رده سنی دانش‌آموزان اهمیت دارد. روایت برای کودک دبستانی باید در

قالب داستان‌هایی از شجاعت، فداکاری و «محافظة از خانه» بیان شود؛ بدون ورود به تصاویر خشونت‌بار یا تحلیل‌های پیچیده. در این مرحله مهم‌ترین هدف ایجاد حس تعلق به وطن و درونی‌سازی مفهوم «یکی بودن برای محافظت از خانه» است.

در دوره متوسطه اول، نوجوان با مفهوم دشمن، دفاع و قهرمانی ارتباط بیشتری برقرار می‌کند. اینجا، باید از کلیشه‌سازی پرهیز کرد و قهرمان‌هایی را معرفی کرد که او بتواند با آن‌ها احساس نزدیکی کند. دختران نوجوان، دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها در این ایام ظرفیت بالایی برای این ارتباط دارند. در متوسطه دوم، دانش‌آموزان دیگر فقط مخاطب نیستند، بلکه خودشان بخشی از روایتند. آن‌ها در بستر هوش مصنوعی، فضای سایبری و جریان‌های اطلاعاتی زیست می‌کنند. بسیاری از آنان تحلیل‌ها را می‌خوانند و حتی مشارکت‌هایی در فضای سایبری یا رسانه‌ای دارند. شنیده‌ام حتی برخی فعالیت‌های مقابله با هک‌های دشمن در جنگ ۱۲ روزه توسط دهه هشتادی‌هایمان صورت گرفته. این یعنی نسل امروز فقط نیاز به اطلاعات ندارد؛ او نیاز به راهی برای درست اندیشیدن، درست تحلیل کردن و استفاده صحیح از دانشش دارد. روایت باید بتواند این قوه تشخیص را در او تقویت کند.

نکته مهم دیگر تبیین تفاوت میان جنگ و دفاع است. دانش‌آموز باید بفهمد که ما آغازگر نبوده‌ایم، اما مدافع هستیم. دفاع فقط در میدان نظامی نیست؛ هر کسی که با قلم، دوربین، مهارت فنی یا حتی گفت‌وگو با دوستانش حقیقت را روشن می‌کند، در حال دفاع است. این درک او را از یک تماشایی منفعل به یک کنشگر فعال تبدیل می‌کند. از سوی دیگر اهمیت وطن، همبستگی ملی و مقابله

با چنددستگی باید در روایت‌ها برجسته شود. نوجوانان باید حس کنند که این کشور، خانه مشترک همه ماست. ما گرچه ممکن است تفاوت‌هایی در سلیقه، سبک زندگی یا حتی نگاه سیاسی داشته باشیم، اما در اصل دفاع از خاک، مردم و استقلالمان یکی هستیم. روایت جنگ ۱۲ روزه باید نشان دهد که وقتی دشمن آمده، همه در کنار هم ایستاده‌اند. همین یکی‌شدن رمز پیروزی ما بوده است. اگر نوجوان این وحدت را حس کند برایش وطن‌دوستی فقط یک شعار نیست، بلکه بخشی از هویت او می‌شود. در کنار همه این‌ها، باید روایت را از قالب سنتی و یک‌سویه کتاب درسی خارج کرد. ابزارهای چندرسانه‌ای مثل مستند، پادکست، گفت‌وگو با قهرمانان زنده این میدان و حتی بازی‌های دیجیتال باید در کنار کتاب قرار بگیرند. روایت باید زنده باشد نه صرفاً گزارشی مکتوب.

در نهایت، آموزش و پرورش نباید عقب‌تر از دانش‌آموز حرکت کند. اگر سال تحصیلی جدید روایت رسمی، روشن و روزآمدی از جنگ ۱۲ روزه برای مدارس ارائه نکند، روایت‌های ناقص، بی‌پایه یا مغرضانه از بیرون جای آن را پر خواهند کرد. این فرصت یک میدان جدی برای تبیین و آگاهی‌بخشی است؛ اگر آن را درست بفهمیم و با زبان نسل جدید بیان کنیم.

چطور در روایت کتب درسی برای جنگ ۱۲ روزه دچار کلیشه نشویم؟ چطور روایت را می‌توان حماسی سرود و با ادبیات حماسی خصوصاً دانش‌آموزان نوجوان را درگیر این ۱۲ روز دفاع ملی کرد؟

راه فرار از کلیشه، حضور در بطن واقعیت و ارتباط با انسان‌های واقعی است. هرچقدر بیشتر از نگاه صرفاً شعاری و دستوری فاصله بگیریم، روایت‌هایمان باورپذیرتر می‌شود. باید دانش‌آموز را درگیر پرسش

کنیم نه اینکه صرفاً برایش پاسخ آماده بچینیم. مثلاً به جای آنکه صرفاً بگوییم «دشمن بد است و ما خوبیم»، باید زمینه تحلیل را ایجاد کنیم. چرا این جنگ رخ داد؟ موضع ایران چه بود؟ چرا مقاومت شکل گرفت؟ چه کسانی در این مقاومت نقش داشتند؟ دانش‌آموز با این سؤالات رشد می‌کند. همچنین زبان روایت باید انسانی و روزآمد باشد. شخصیت‌هایی مثل شهید طهرانی‌مقدم را با تمام ویژگی‌های شخصی، خانوادگی، علمی و معنوی معرفی کنیم. از خاطرات، روایت‌های نزدیکان و حتی سبک زندگی‌شان بگوییم. در این صورت است که دانش‌آموز احساس نزدیکی می‌کند و آن‌ها را الگو قرار می‌دهد. همچنین باید گفت اگر تعلیم و تربیت را خط مقدم این جنگ بدانیم، باید برای آن قرارگاهی جدی و مستمر طراحی کنیم؛ قرارگاهی برای روایت مهم‌ترین آفت روایت‌های آموزشی به‌ویژه درباره موضوعاتی چون جنگ و مقاومت گرفتار شدن در دام کلیشه‌گرایی است. این اتفاق وقتی می‌افتد که روایت‌ها به جای آن‌که از دل واقعیت و تجربه زنده نسل جدید بیرون بیاید صرفاً بازتولید شعارها و قالب‌های از پیش ساخته‌شده دهه‌های گذشته باشد. برای جلوگیری از این اتفاق در روایت جنگ ۱۲ روزه، چند راهکار کلیدی وجود دارد:

نخست، فهم دقیق مخاطب است؛ نسل امروز، به‌ویژه نوجوانان، نسلی متفاوت است. آن‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های جهانی، بازی‌های رایانه‌ای و جریان آزاد اطلاعات با شکل خاصی از روایت‌گری مواجهند؛ روایاتی با هیجان، قهرمان‌سازی، چرخش‌های دراماتیک و مشارکت مستقیم مخاطب. این نسل با تعارف، شعارهای خالی و صحنه‌آرایی تصنعی ارتباط برقرار نمی‌کند. آن‌ها به

واقعیت نزدیک می‌شوند، اگر آن واقعیت «درست روایت شود.»

دوران نوجوانی، دوران کشف هویت، قهرمان‌طلبی و معنাজویی است. دانش‌آموز نوجوان به دنبال الگویی است که هم حس احترام برانگیزد، هم قابل دسترسی باشد. در چنین فضایی، روایت جنگ ۱۲ روزه اگر با معرفی قهرمانان واقعی همراه باشد، می‌تواند بسیار الهام‌بخش شود. نه فقط قهرمانان نظامی بزرگ مثل شهید حاج قاسم سلیمانی یا شهید طهرانی‌مقدم، بلکه حتی قهرمانان مردمی که در این ۱۲ روز نقش‌های مهم ایفا کردند.

مثلاً فرماندهان جوان پدافند سایبری، معلمانی که کلاس را به پناهگاه تبدیل کردند، نوجوانانی که در فضای مجازی با روایت درست، مقابل امواج رسانه‌ای دشمن ایستادند. این‌ها قهرمان‌هایی‌اند که با نوجوان امروز قابل همذات‌پنداری‌اند.

ادبیات حماسی در این روایت‌ها نقش مهمی دارد؛ نه لزوماً در قالب نثر فاخر ادبی یا سبک قدیمی توصیف نبرد، بلکه به معنای روح حماسه. این یعنی باید بتوان در روایت‌ها شور و ایمان، خطر و ایستادگی، تهدید و ابتکار و نهایتاً پیروزی را به زبان امروزی بازگو کرد. فیلم‌هایی مثل باغ کیانوش مثال خوبی در این زمینه‌اند. در آنجا، چند کودک روستایی در یک ماجرای باورپذیر اما دراماتیک، مقابل حمله موشکی دشمن می‌ایستند. مخاطب نوجوان در این فیلم نه شاهد قهرمان فراانسانی بلکه هم‌سالان خود را در قامت قهرمانان واقعی می‌بیند. این نوع روایت بدون نیاز به اغراق «الهام» تولید می‌کند.

یکی دیگر از روش‌های مقابله با کلیشه‌سازی تنوع فرم روایی است. روایت نباید فقط محدود به متن درسی باشد. می‌توان از مستند کوتاه، پادکست

دانش‌آموزی، کمیک‌استریپ، نمایشنامه‌های کوتاه، یا حتی بازی‌های طراحی‌شده با محوریت مقاومت استفاده کرد. وقتی دانش‌آموز خودش راوی، تحلیل‌گر یا بازیگر این روایت شود دیگر محتوا از کلیشه فاصله می‌گیرد.

از طرف دیگر نباید روایت را فقط به بعد نظامی تقلیل داد. جنگ ۱۲ روزه صحنه‌ای بود که در آن مردم از پزشک و معلم تا خبرنگار، امدادگر، مادر، نوجوان و حتی کودک در یک دفاع ملی شرکت کردند. این تنوع نقش‌ها اگر به‌درستی وارد روایت شود، می‌تواند حس مشارکت و مسئولیت‌پذیری را در دانش‌آموزان تقویت کند.

و نهایتاً، در همه این روایت‌ها، «معنای وطن» باید پررنگ شود. وطن فقط یک خط روی نقشه نیست، وطن همان پناهگاه روانی و عاطفی ماست. روایت جنگ ۱۲ روزه باید پیوند نوجوان را با این خاک، این مردم و این هویت ملی و الهی مستحکم کند. او باید بفهمد که وقتی دشمن حمله می‌کند تنها راه نجات یکی شدن است؛ و قهرمانی، گاهی فقط ایستادن کنار یکدیگر است. این باور اگر با زبان امروزی و فرم‌های متنوع منتقل شود هم حماسی خواهد بود، هم ماندگار؛ بدون آنکه به ورطه کلیشه بیفتد.

۵. دانش‌جومعلم‌ان راویان جنگ روایت‌ها هستند / دانشگاه فرهنگیان باید گفتمان مقاومت علمی را طراحی کند

مصاحبه‌کننده: حنا توکلی‌زاده

مصاحبه‌شونده: سعید غیائی ندوشن (سرپرست

سابق دانشگاه فرهنگیان)

منبع: پایگاه خبری تحلیلی رستا



متن خلاصه مصاحبه

در دورانی که تحریف روایت‌ها می‌تواند مسیر ملت‌ها را تغییر دهد، دانش‌جومعلم‌ان باید روایتگران حقیقت و مدافعان استقلال علمی کشور باشند؛ مأموریتی که به گفته سرپرست سابق دانشگاه فرهنگیان، با گفتمان‌سازی منسجم «مقاومت علمی» و ورود این مفاهیم به برنامه‌های درسی معنا پیدا می‌کند.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی رستا، حنا توکلی‌زاده، در گفت‌وگویی اختصاصی با سعید غیائی ندوشن، سرپرست سابق دانشگاه فرهنگیان، به بررسی نقش دانشگاه فرهنگیان در روایت‌گری تحولات اخیر، جایگاه دانش‌جومعلم‌ان در انتقال روایت مقاومت و ضرورت گفتمان‌سازی پیرامون استقلال علمی ایران

پرداخت. غیائی در این مصاحبه با اشاره به اهمیت «جنگ روایت‌ها»، بر ورود مفاهیم مقاومت به برنامه‌های درسی رسمی و غیررسمی دانشگاه تأکید کرد.

مسئولیت دانش‌جومعلم‌ان، روایت صحیح در جنگ روایت‌هاست

غیائی با اشاره به تحولات اخیر، تأکید کرد که دانشگاه فرهنگیان نقشی کلان در تعلیم و تربیت نسل آینده دارد و دانش‌جومعلم‌ان باید با رویکردی تبیینی، روایت صحیح از حوادث را منتقل کنند.

سرپرست سابق دانشگاه فرهنگیان گفت: طبیعتاً امروز جنگ، جنگ روایت‌ها و رسانه‌هاست؛ رسانه‌ای که می‌خواهد ظالم را مظلوم جلوه دهد. ظالمی که پا به خانه دیگری گذاشته، دانشمندان را ترور کرده، فرماندهان نظامی‌اش را زده و دانشگاه‌ها را مورد هجمه و تجاوز قرار داده است. اما در عرصه بین‌الملل ممکن است در آینده شاهد وارونه جلوه دادن این موضوع باشیم؛ چنان‌که در طول انقلاب اسلامی نیز چنین اتفاقی افتاده است.

وی افزود: دانش‌جومعلم‌ان که وظیفه تربیت نسل آینده را دارند، باید روایت دقیق آنچه ایران تجربه می‌کند را به دانش‌آموزان منتقل کنند. نباید اجازه داد روایت‌های غلط، ذهن نسل آینده را بسازد.

استقلال علمی ایران، دلیل اصلی حملات دشمن

پیشرفت‌های علمی ایران دشمن را شگفت‌زده کرده و تحمل آن برایش دشوار است. به همین دلیل به صنعت هسته‌ای ما حمله می‌شود. دانشمندان که ترور شدند، بسیاری‌شان در حوزه هسته‌ای و پزشکی مشغول فعالیت بودند؛ از جمله شهید دکتر فقهی که در حوزه درمان سرطان فعالیت داشتند، یا شهید

دکتر تهرانچی، استاد تمام فیزیک، که مدیریت کلان دانشگاهی را بر عهده داشت.

وی با اشاره به نقش رسانه‌های استکباری در تحریف واقعیت گفت: رژیم صهیونیستی با تکیه بر رسانه‌های جهانی تلاش دارد این واقعیت‌ها را وارونه جلوه دهد. رهبر انقلاب نیز بر این موضوع تأکید داشتند که روایت صحیح باید منتقل شود.

لازم است مفاهیم مقاومت و روایت‌های صحیح را به برنامه درسی اضافه کنیم.

سرپرست سابق دانشگاه فرهنگیان با اشاره به نقش برنامه درسی در تثبیت مفاهیم کلیدی گفت: دانشجومعلم‌ان باید روایت‌های صحیح را از طریق قالب‌های درسی مانند داستان، بازی و روش‌های خلاقانه به دانش‌آموزان منتقل کنند، به‌ویژه در مقاطع ابتدایی. انتظار این است که این روایت‌ها به محتوای رسمی آموزشی راه پیدا کنند. مجموعه آموزش و پرورش ما برای این مسئله باید فکری کنند. وی تأکید کرد: نام و راه دانشمندان چون شهید تهرانچی باید در کتب درسی بیاید. باید از استقلال علمی بگوییم، از شجاعت مردم، از انسجام ملی حول محور اسلام و ولایت فقیه و این‌ها باید در برنامه‌های درسی رسمی و غیررسمی گنجانده شود.

دانشگاه فرهنگیان باید مرکز گفتمان‌سازی مقاومت علمی شود.

غیائی بر ضرورت گفتمان‌سازی دانشگاه فرهنگیان تأکید کرد: دانشگاه فرهنگیان باید گفتمان مقاومت علمی را طراحی و ترویج کند. این گفتمان باید به صورت برنامه‌ریزی شده در قالب کتب درسی، اجلاس‌ها، سمینارها و سخنرانی‌ها پیگیری شود.

او همچنین افزود: فرماندهان نظامی که به شهادت رسیدند، فقط مدافع مرز نبودند؛ بلکه از جریان پیشرفت علمی کشور نیز محافظت می‌کردند. این پیوند باید در برنامه‌های تربیتی دانشگاه فرهنگیان بازتاب پیدا کند.

آشنایی دانشجومعلم‌ان با جنگ علمی و سایبری ضروری است

در بخش پایانی گفتگو، غیائی به ضرورت آشنا ساختن دانشجومعلم‌ان با لایه‌های پیچیده جنگ ترکیبی و علمی اشاره کرد: دانشجومعلم‌ان باید در اردوهای با موفقیت‌های علمی کشور آشنا شوند و بفهمند چه دانشی در کشور تولید شده است. جنگ امروز، فقط نظامی نیست؛ بلکه جنگی علمی، سایبری و اطلاعاتی نیز هست. باید برایشان تبیین شود که چطور دانشمندان ما با حملات سایبری مقابله می‌کنند، یا چطور سیستم‌های هشدار دشمن را هک می‌کنیم.

او در پایان گفت: این مفاهیم باید در قالب طراحی درسی، الگوهای برتر تدریس و بخش‌های ویژه در برنامه‌های دانشگاه فرهنگیان گنجانده شوند. این تجاوزهایی که کشور تجربه می‌کند، نیازمند مقاومت فرهنگی و گفتمان‌سازی علمی است؛ و دانشگاه فرهنگیان باید پیش‌قراول این مسیر باشد.

۶. آموزش عالی، علم و فناوری در شرایط جنگی

مصاحبه‌کننده: خانه اندیشه‌ورزان

مصاحبه‌شونده: محمد اسدبگی (اندیشه‌ورز و معاون سابق سیاست‌گذاری علمی پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت)

منبع: [گروه خبر جامعه اندیشکده‌ها](#)



متن خلاصه مصاحبه

به گزارش گروه خبر جامعه اندیشکده‌ها، در گفت‌وگویی خانه اندیشه‌ورزان با محمد اسدبگی، اندیشه‌ورز و معاون سابق سیاست‌گذاری علمی پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت در تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۲ پیرامون مهم‌ترین مسائل نظام آموزش عالی در وضعیت کنونی کشور، موارد زیر مطرح شد:

با توجه به احتمال ادامه‌دار بودن درگیری‌ها و همچنین تهدیدات اخیر رژیم صهیونیستی مبنی بر هدف قرار دادن مراکز دولتی، به نظر می‌رسد مهم‌ترین اولویت فعلی در عرصه آموزش عالی کشور، تدبیر جریان یافتن و استمرار مؤثر فعالیت‌های آموزشی، تحقیقاتی و فناورانه می‌باشد. در این راستا اتخاذ رویکرد پدافند غیرعامل به منظور کاهش صدمات و آسیب‌های احتمالی و همچنین

نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در اداره کشور در شرایط فعلی حائز اهمیت است. با عنایت به اولویت‌های فوق، توجه مضاعف به نکات زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ایجاد و توسعه زیرساخت‌های تداوم فعالیت‌ها در شرایط فعلی، از جمله توسعه ظرفیت فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تسهیل ارائه خدمات آموزشی، تحقیقاتی و فناورانه مبتنی بر شبکه ملی اطلاعات؛
- تقویت سازوکارهای مراقبت و حراست از دانشمندان و نخبگان علمی و دانشگاهی کشور؛
- اتخاذ تدابیر لازم برای نگهداشت و ممانعت از خروج سرمایه‌های انسانی از کشور؛
- آموزش و توانمندسازی دانشجویان، اعضای هیأت علمی، مدیران و کارکنان دانشگاهی و بدنه‌های ستادی برای حفظ سلامت روان و تطبیق‌پذیری و تاب‌آوری در شرایط فعلی؛
- افزایش ضریب حفاظت از دارایی‌های فیزیکی، آزمایشگاهی، تحقیقاتی، کتابخانه‌ها، مراکز داده و اماکن حساس و در صورت امکان جابجایی این دارایی‌ها به موقعیت‌های امن؛
- افزایش ضریب حفاظت از داده‌ها در شرایط جنگ ترکیبی و الکترونیکی به‌خصوص اطلاعات دانشمندان؛
- تشکیل «اتاق فکر جنگ دانشگاهی» به منظور رصد و تحلیل وضعیت فعلی جنگ و جامعه (در هر دو طرف درگیری)؛
- ایجاد سازوکارهای تعاملی با نهادهای لشکری و کشوری به منظور ارائه خدمات

معارض و نفوذ در مراکز علمی و تحقیقاتی کشور.

مشورتی و تخصصی جامعه دانشگاهی در نسبت با ابعاد مختلف جنگ و جامعه (در هر دو طرف درگیری)؛

- ایجاد انگیزه و ظرفیت برای حضور و خدمت‌رسانی اساتید و نخبگان به جامعه، حکومت و قوای نظامی در شرایط فعلی مبتنی بر سازوکارهای ترفیع و ارتقاء علمی اساتید؛
- سوق دادن فعالیت‌های علمی، تحقیقاتی و فناورانه دانشگاه‌ها و اعضای هیأت علمی به سوی نیازهای کشور در شرایط فعلی، به‌خصوص از حیث نیازهای علمی، تحقیقاتی و فناورانه نظامی؛
- اتخاذ دیپلماسی علمی فعال برای تبیین حقوق و دستاوردهای صلح‌آمیز ایران در زمینه فناوری هسته‌ای، موشکی و همچنین ایجاد اجماع جهانی برای صیانت از دانشمندان و نخبگان کشور و محکومیت ترور آن‌ها در مجامع جهانی؛
- رایزنی جدی برای تأمین منابع مالی و جلوگیری از کاهش تخصیص بودجه در شرایط فعلی و جلب سرمایه برای انجام فعالیت‌های تحقیقاتی یاری‌رسان در شرایط فعلی؛
- تقویت ظرفیت‌های پدافند غیرعامل در مراکز دانشگاهی به منظور مقابله مؤثر با بحران‌های احتمالی ناشی از حملات دشمن، به‌خصوص حملات زیستی و پرتوی؛
- مراقبت درباره شکل‌گیری کانون‌ها و جریان‌های کاهنده انسجام ملی و جریان‌های

۷. نظام آموزشی و مساله سواد دفاعی در دنیای امروز

مصاحبه‌کننده: پژوهشگر ایرنا

مصاحبه‌شونده: سیدمحسن میرطالبی (کارشناس
 آموزش و استاد دانشگاه سوره تهران)

منبع: [خبرگزاری ایرنا](#)



متن خلاصه مصاحبه

بخش بزرگی از جنگ‌های امروزی در فضای ذهنی و ادراکی جامعه اتفاق می‌افتد. دشمنان هم از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای دیجیتال در حال تأثیرگذاری بر افکار عمومی هستند. در این وضعیت، مفهوم «سواد دفاعی» اهمیتی مضاعف می‌یابد.

تهدیدات نوین فراتر از میدان‌های جنگ‌های کلاسیک رفته و امنیت ملی را در فضای مجازی و ذهن نسل‌های گوناگون به‌خصوص سنین پایین جامعه هدف قرار داده است. با این حال، درس آمادگی دفاعی در ایران، با محتوایی قدیمی و بدون بازنگری، از نیازهای واقعی نسل جدید و چالش‌های امروز جامعه فاصله جدی دارد. این شکاف عمیق، لزوم تحول را گوشزد می‌کند.

جنگ دوازده‌روزه و تجاوزگری رژیم صهیونیستی علیه ایران نشان داد تهدیدات نوین دیگر در میدان‌های جنگ سنتی خلاصه نمی‌شوند؛ امنیت عمومی امروز در فضای مجازی، رسانه‌ها، زیرساخت‌های شهری و حتی ذهن نوجوانان تعیین می‌شود.

با این حال، در نظام آموزشی کشور ما، همچنان درس «آمادگی دفاعی» با رویکردی قدیمی تدریس می‌شود؛ درسی که متولی آن وزارت آموزش و پرورش است اما سال‌ها است از بازنگری محتوایی بازمانده و با نیازهای واقعی امروز نسل جدید فاصله‌ای جدی دارد.

این درس در پایه نهم متوسطه اول و پایه دهم دوره دوم متوسطه گنجانده شده است. با این حال، نگاهی به کتاب درسی پایه نهم نشان می‌دهد که موضوعاتی چون «نظام جمع»، «آشنایی با سلاح»، «رزم انفرادی» و «اصول استتار و اختفا» همچنان بخش عمده‌ای از محتوا را تشکیل می‌دهند؛ مطالبی که بیشتر مناسب دوران جنگ‌های چند دهه پیش‌اند تا عصر جنگ‌های ترکیبی و حملات سایبری امروزی.

در شرایطی که جامعه با تهدیداتی مانند جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، حملات سایبری به زیرساخت‌ها و پروژه‌های آشوب‌سازی مواجه است، آموزش دفاعی باید مهارت‌هایی مانند تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای، آمادگی روانی در بحران و نیز امنیت دیجیتال را محور قرار دهد. اما درس‌های کنونی، فاقد این مؤلفه‌ها است و آموزش‌ها در سطحی نمادین باقی می‌مانند.

ادامه این روند، شکافی عمیق میان آموزش رسمی و واقعیت‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. اگر آموزش و پرورش به وظیفه خود در به‌روزرسانی این درس عمل نکند، دانش‌آموزان نه‌تنها برای مواجهه با تهدیدات

آماده نخواهند شد، بلکه آموزش را امری ناکارآمد و بی‌ربط تلقی خواهند کرد.

آموزش دفاعی برای رفع تکلیف؟

به گفته میرطالبی، متأسفانه نگاه ما به درس آموزش دفاعی در نظام آموزشی کشور سطحی و گذرا است. این در حالی است که بسیاری از کشورها، به‌ویژه آن‌هایی که نسبت به تحولات محیطی حساسیت بالایی دارند، محتوای درس مرتبط با امنیت و دفاع را به صورت مستمر به‌روزرسانی می‌کنند. در این کشورها، این درس صرفاً برای رفع تکلیف طراحی نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان بخشی اساسی از برنامه آموزشی در نظر گرفته می‌شوند و عمق و گستردگی بیشتری دارند.

ما در نظام آموزشی خود، نگاهی ساده‌انگارانه و رفع تکلیف‌گونه به این درس داریم. این رویکرد نه تنها جذابیت خاصی برای دانش‌آموزان ایجاد نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود حتی معلمان نیز به اهمیت واقعی این موضوعات واقف نشوند. نتیجه این می‌شود که دانش‌آموزان صرفاً به دنبال کسب نمره هستند، بدون اینکه محتوای آموزشی را به‌صورت جدی فرا بگیرند و درک عمیقی از آن داشته باشند. این وضعیت، آینده جامعه را با چالش‌های جدی مواجه خواهد ساخت.

مبانی بنیادین آموزشی در دنیای امروز

این کارشناس مسائل آموزشی می‌گوید: برخلاف درس پایه مانند ریاضیات که برنامه‌ای منسجم و گام‌به‌گام متناسب با سن و رشد فکری دانش‌آموزان برای آن‌ها طراحی شده است، برای درس دفاعی چنین برنامه مدونی وجود ندارد. این در حالی است که در دنیای امروز، به‌ویژه در حوزه فناوری‌های دیجیتال و تهدیدات نوین، نیاز به آموزش‌های دفاعی

بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود و کشورهای بسیاری که به این موضوع توجه کافی ندارند، بدون شک در آینده با بحران‌های جدی مواجه خواهند شد.

دروس اصلی، پایه و اساس نظام آموزش و پرورش محسوب می‌شوند و مبانی بنیادین آموزشی را تشکیل می‌دهند. این دسته شامل موضوعاتی مانند سواد رسانه‌ای، فضای مجازی، آموزش دفاعی (با عناوینی نظیر تکنولوژی دفاعی و علوم دفاعی) و همچنین دروس روان‌شناختی با رویکرد تلفیقی روانشناسی و جامعه‌شناسی است که نقش حیاتی در آگاهی‌بخشی به نسل‌های آینده دارند.

این درس باید توسط متخصصان و نخبگان حوزه‌های مربوطه به‌صورت بسته‌های جامع آموزشی طراحی شوند، نه به شکل کتاب‌های محدود ۴۰ یا ۶۰ صفحه‌ای برای یک سال تحصیلی. در بسیاری از کشورهای پیشرفته یا حتی در کشورهایی مانند کره شمالی، هر کدام به نوعی، آموزش دفاعی به‌صورت یک درس پیوسته و چندساله در تمام مقاطع تحصیلی از راهنمایی تا دانشگاه تدریس می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این موضوع در نظام آموزشی آن‌ها است.

دروسی که نیازمند به‌روزرسانی است

میرطالبی می‌افزاید: در این کشورها، برخی دروس مانند ادبیات، تاریخ و آموزش دفاعی به‌صورت مستمر و در تمام مقاطع تحصیلی ارائه می‌شوند. این رویکرد نشان‌دهنده درک اهمیت این موضوعات است، نه نگاهی گذرا و رفع تکلیفی که متأسفانه در برخی نظام‌های آموزشی مشاهده می‌شود. آن‌ها به اهمیت آموزش مستمر و عمیق این مفاهیم پی برده‌اند و بر همین اساس برنامه‌ریزی آموزشی خود را

انجام داده‌اند تا شهروندانی آگاه و آماده در برابر تهدیدات پرورش دهند.

این کارشناس تأکید می‌کند تهیه و آماده‌سازی محتوای آموزشی باید توسط متخصصان هر حوزه انجام شود و این فرآیند نیازمند زیرساخت‌های مناسب است. یکی از مهم‌ترین این زیرساخت‌ها، نظام به‌روزرسانی مستمر محتوا است. محتوای آموزش‌های دفاعی باید هر سال یا حداقل هر دو سال یکبار بازنگری شود، نه اینکه همچون برخی کتب درسی ما، برای دهه‌ها بدون تغییر اساسی تکرار و صرفاً با جابه‌جایی چند عکس یا تغییرات ظاهری همراه شود. محتوا باید همگام با پیشرفت‌های علمی جهان توسعه یابد تا کارایی لازم را داشته باشد.

بخش بزرگی از جنگ‌های امروز در فضای ذهنی و ادراکی جامعه اتفاق می‌افتد

استاد دانشگاه سوره تهران می‌گوید: برای دروس پایه مانند آموزش دفاعی، باید برنامه‌ای جامع و حداقل چهارساله (از پایه نهم تا دوازدهم) طراحی شود. این برنامه نیازمند محتوای علمی و کاربردی، نیروهای متخصص آموزش‌دیده، دوره‌های ضمن خدمت مستمر و نظام ارزشیابی اثربخش است. تنها با این رویکرد سیستماتیک می‌توان انتظار داشت محتوای آموزشی به درستی از معلم به دانش‌آموز منتقل شود. بخش بزرگی از جنگ‌های امروزی در فضای ذهنی و ادراکی جامعه اتفاق می‌افتد. دشمنان از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای دیجیتال در حال تأثیرگذاری بر افکار عمومی هستند. از این رو یک دانش‌آموز باید بتواند پیام‌های رسانه‌ای را تحلیل کند، اخبار جعلی را تشخیص دهد و بداند چگونه از حریم خصوصی دیجیتال خود محافظت کند. این

مهارت‌ها به اندازه ریاضی و علوم اهمیت دارند، چرا که امنیت فردی و اجتماعی ما به آن‌ها وابسته است.

آموزش‌های دفاعی نوین باید به صورت تدریجی ارائه شده و دانش‌آموز گام‌به‌گام با پیچیدگی‌های دنیای دیجیتال آشنا گردد. روش‌های تدریس نیز باید متنوع باشد؛ از تحلیل رویدادهای روز گرفته تا شبیه‌سازی موقعیت‌های واقعی. این‌گونه است که می‌توانیم نسلی هوشیار پرورش دهیم که هم از فناوری بهره می‌برد و هم از تهدیدات آن در امان می‌ماند.

مفهوم سواد دفاعی فراتر از یکی دو درس است

میرطالبی اشاره می‌کند که مطالب سی‌چهل سال پیش باید کنار گذاشته شوند زیرا دوران جنگ سخت محدود شده و تمرکز اصلی به جنگ نرم معطوف است. باید بیاموزیم چطور یک خبر موثق را از یک خبر دروغ تشخیص دهیم، چطور منبع خبر را ارزیابی کنیم و فریب فیک‌نیوزها را نخوریم. این آموزش‌ها باید به زبان ساده و حتی با انیمیشن برای کودکان ارائه شود تا از سنین پایین ذهنشان برای تحلیل اطلاعات آماده شود.

مفهوم سواد دفاعی که امروزه می‌توان آن را سواد دیجیتال و پدافند سایبری نامید، فراتر از یکی دو مبحث درسی صرف یا محدود به دانش‌آموزان و دانشجویان است. این یک ضرورت سیستمی و ملی است که باید همه اقشار جامعه، از کاسب و مغازه‌دار گرفته تا مهندس و پزشک، نسبت به آن آگاهی پیدا کنند و حساس شوند. اگرچه پایه و اساس این آموزش‌ها از مدارس و دانشگاه‌ها آغاز می‌شود، اما نباید به همین‌جا محدود شود و باید به شیوه‌ای فراگیر و جذاب به همه افراد منتقل شود.

برای جذابیت و اثربخشی بیشتر آموزش‌ها، برگزاری کارگاه‌های عملی و تعاملی و استفاده از متخصصین

مغرب در حوزه جنگ الکترونیک و پدافند سایبری ضروری است. این رویکرد نه تنها جذابیت آموزش را افزایش می‌دهد، بلکه به افراد، به‌ویژه نسل جوان کمک می‌کند تا ماهیت ابزارهای دیجیتال مانند تلفن همراه را درک کنند؛ ابزاری که می‌تواند هم بسیار مفید و هم در صورت عدم آگاهی، به‌مثابه چاقویی خطرناک عمل کند.

راه مقابله با تهدیدات و جنگ‌های رسانه‌ای، صرفاً محدودسازی یا ممنوعیت نیست

این استاد دانشگاه می‌گوید راه مقابله با تهدیدات و جنگ‌های رسانه‌ای، صرفاً محدودسازی یا ممنوعیت نیست. تجربه نشان داده رویکردهای سلبی و مقابله‌جویانه نه تنها کارآمد نیستند، بلکه گاه نتیجه معکوس هم دارند. به‌جای آن، باید دانش و آگاهی افراد را ارتقا داد. وقتی مردم، به‌ویژه نسل جوان، با هوشیاری و شناخت کافی با محتوای رسانه‌ها و فناوری‌های نوین مواجه شوند، خود به‌صورت طبیعی انتخاب‌های درست‌تری خواهند داشت.

راه‌حل این است که آموزش سواد رسانه‌ای و دفاعی به‌جای محدودسازی محض، تقویت تفکر نقادانه در دانش‌آموزان برای تحلیل محتوا، به‌روزرسانی مداوم محتوای آموزشی با توجه به آخرین تهدیدات و استفاده از زبان ساده و کاربردی برای انتقال مفاهیم امنیتی در دستور کار قرار گیرد؛ این‌ها مواردی است که برای آمادگی دفاعی در برابر تحولات عصر حاضر ضرورتی انکارناپذیر دارند.

۱. سربازان بدون یونیفرم؛ کنشگری نوجوانان در جنگ ۱۲ روزه

برگزارکننده: موسسه فرهنگی فکرت

اساتید نشست:

- خانم دکتر محسنی فرد (مسئول میز نوجوان مؤسسه تبیان)
- حجت‌الاسلام والمسلمین محسن وافی (پژوهشگر حوزه نوجوان)
- دکتر محمدرضا روحانی (رئیس پژوهشکده مطالعات راهبردی فرهنگ)

منبع: [صفحه آیارات فکرت، رسانه اندیشه‌آگاهی](#)



مجری: بسم الله الرحمن الرحيم. از اینکه پذیرفته‌اید تا در این جلسه حضور یابید، بسیار سپاسگزاریم. موضوع جلسه امروز، کنشگری نسل نوجوان در جنگ دوازده‌روزه است. بزرگواران و اساتید، هر کدام بیست دقیقه زمان دارند تا ارائه خود را در این زمینه ارائه دهند؛ و در پایان، پنج دقیقه گفتگوی چرخشی نیز در نظر گرفته شده است — در صورت نیاز.

ما در نشریه‌ای که منتشر می‌کنیم، بر این ایده تأکید داشتیم که در فضای حکمرانی کشور، نوجوان از دیدگاهی تک‌بعدی و محدود بررسی می‌شود. این نگاه تنها در فضای داخلی کشور ما محدود نمی‌ماند؛

بخش سوم

نشست‌ها و ارائه‌ها

مقدمه

در روزگار نبردهایی که مرزهای نظامی را درنوردیده و تا اعماق فرهنگ، سیاست و زندگی روزمره گسترش یافته است، نشست‌ها و ارائه‌های پیش رو می‌کوشند چشم‌اندازی زنده و میان‌رشته‌ای از نسبت جنگ و تربیت ترسیم کنند. این بخش، میدان گفت‌وگوی اندیشه‌ها و تجربه‌هاست؛ جایی که پژوهشگران، معلمان و صاحب‌نظران از «سربازان بی یونیفرم» تا سیاست‌های کلان آموزش و پرورش را در آینه مقاومت و آینده‌سازی به بحث می‌گذارند.

از بررسی مختصات جنگی که تنها نظامی نیست، تا واکاوی تربیت به‌مثابه امری سیاسی و نقش آموزش و پرورش در ترویج فرهنگ مقاومت، این نشست‌ها دعوتی‌اند برای بازخوانی مأموریت‌های تربیتی در جهان آینده.

در ادامه، متن ۵ نشست و ارائه فعالان و صاحب‌نظران نظام تعلیم و تربیت ارائه می‌شود.

بلکه اپوزیسیون نیز از دیدگاه مشابهی نسبت به نوجوان سخن می‌گوید: نوجوان یا طرفدار جمهوری اسلامی است، یا ضد جمهوری اسلامی. اینجا، مقوله هویتِ چهل‌پارچه‌ای نوجوان — که می‌تواند با مسائلی همراه باشد و یا نباشد — مورد توجه قرار نمی‌گیرد. وقتی نگاه ما به نوجوان این‌گونه باشد، طبیعتاً فرآورده‌های فرهنگی ما نیز به گونه‌ای تولید می‌شوند که تنها برای یک طیف یا چند طیف خاص از نوجوانان قابل استفاده است.

مسئله خود من این بود: چرا بالاخره برخی از نوجوانان ما درگیر پدیده‌ای مانند «ساسی مانکن» می‌شوند؟ به نظر من، این ریشه در همین نگاه تک‌بعدی و بسته به نوجوان دارد — نگاهی که فرآورده‌های فرهنگی را تنها برای یک طیف تولید می‌کند. در جهانی که امروزه وجود دارد، اگر من این چای را نخواهم، هزاران نوشیدنی دیگر برای من آماده است: نوشابه، قهوه، و غیره. اما اگر ما فرآورده‌های فرهنگی را برای طیف‌های مختلف نوجوان فراهم نکنیم، طبیعتاً در دام پدیده‌هایی مانند «ساسی مانکن» و ابتذال قرار خواهیم گرفت. این، نتیجه قطعی نگاه تک‌بعدی به نوجوان است.

سپس سعی کردیم برای این ایده، تولید ادبیاتی را آغاز کنیم. چندین نشست برگزار شد و در این شماره، چند یادداشت نیز داریم. امیدوارم که این محتوا برای شما قابل استفاده باشد.

موضوع نشست امروز، کنشگری نسل نوجوان در دوازده روز جنگ بود. تحلیلگران و جامعه‌شناسان زیادی را در فضای مجازی می‌دیدیم که تحلیل‌هایشان از نسل نوجوان — یا نسل زد — را به «ضد با صاد» تبدیل می‌کردند. آنان معتقد بودند که اگر روزی درگیری بین ایران و دیگری رخ دهد، نوجوان در آن

سمت ایستاده خواهد شد. تحلیل‌هایی که در این فضا وجود داشت، اما با وقوع این اتفاق، همه چیز تغییر کرد. اکنون، تمام بزرگواران حاضر در این جلسه — که به نوعی با نوجوان درگیر هستند، چه از طریق مطالعات نظری و چه از طریق تعامل مستقیم — متوجه شدیم که مسئله به آن غلظتی که برخی از طیف‌های روشنفکری مطرح می‌کردند، نبوده است. ما نیازمند یک بیانیه نظری هستیم تا از اتفاقاتی که در این دوازده روز پیرامون نوجوان رخ داده، تفسیر علمی ارائه دهیم.

از اینجایی که خانم‌ها مقدم‌اند اول در خدمت خانم محسنی‌فرد باشیم و بعد در خدمت حاج آقای وافی و بعد هم در خدمت آقای دکتر روحانی.

خانم محسنی‌فرد: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض سلام و ادب دارم خدمت همه بزرگواران. من تبریک می‌گویم انتشار این مجله را. من از کسانی هستم که سه‌ساله می‌شود این گزاره را در همه‌جا، در نهادهای دولتی و غیردولتی و خصوصی و مدرسه و همه نهادهایی که احتمال می‌دهیم با نوجوان به شکلی در ارتباط باشد، می‌گوییم که تکرر و تنوع در نوجوان و نوجوانی را بپذیرید. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نوجوانی و تجربه نوجوانی را بپذیریم و بدانیم که مادامی که ما یک نوجوان را می‌بینیم و برای یک نوجوان پذیرش قائل هستیم، بقیه‌شان ناپدید نخواهند شد. ندیدن ما چیزی را حل نخواهد کرد، بلکه اتفاقاً بغرنج‌تر خواهد کرد قضیه را. در نتیجه، بسیار همراه با سرمقاله و ایده‌ی اصلی‌ای که در مجله هست.

من فکر می‌کنم که نه فقط نوجوانان... یادم وقتی که تیم فوتبال ایران در یک محبوبیتی، بعد از سال هزار و چهارصد و یک، برنده شد در یک مسابقه‌ای و یک

جریانی شکل گرفت. یک عده‌ای خوشحال بودند، یک عده‌ای ناراحت بودند، یک عده‌ای از اینکه چرا بقیه خوشحال‌اند ناراحت بودند، یک عده‌ای از اینکه چرا ناراحت‌اند ناراحت بودند. و آنجا بود که جریانی شکل گرفت که آیا جامعه‌ی ایران دوباره ظرفیت این را که یک مسئلهٔ جمعی را در دل خودش ایجاد کند خواهد داشت؟ مادامی که ما در خصوص یک تجربهٔ جمعی مثل تیم فوتبال و این مسئله‌ای که همواره جمعی بوده، دیگر دچار تشمت شدیم، دو دسته شدیم، آیا جامعهٔ ایران قابلیت این را خواهد داشت که دوباره در گرد یک مسئلهٔ جمعی بایستد؟ و فکر می‌کنم که این جنگ دوازده‌روزه اولین پاسخش این بود که بله، جامعهٔ ایران همچنان ظرفیت این را که دنبال یک مسئلهٔ جمعی بایستد دارد.

با تمام نگرانی‌هایی که ما در خصوص بحران هویت ملی در نوجوان داشتیم و داریم و با همه اقداماتی که همچنان لازم است در خصوص تقویت هویت ملی برای نوجوان داشته باشیم، نوجوان هم بخشی از این جریان مسئلهٔ اجتماعی بود. یعنی شما نوجوانانی را می‌دیدید؛ البته که من همین الان می‌گویم که ما در جنگ هم دسته‌بندی داشتیم، یعنی می‌دانستیم که با نوجوان‌های مختلف، هرکدام چه دریافتی از جنگ دارند، ولی اگر می‌خواستیم یک شمای کلی بدهیم، می‌گفتیم که آن پرسونا یا آن گونه‌ای از نوجوان که به هیچ وجه با جنگ، حالا، همراه نبود، به این معنا که جنگ من نیست و آن به من ربطی ندارد، این‌ها حتماً در اقلیت بود. حداقل در آن تجربهٔ زیسته‌ای که ما در مدت جنگ دوازده‌روزه داشتیم.

آن چیزی که من می‌خواهم در موردش صحبت بکنم این است که چه چیزی دیدم از کنشگری نوجوانان در این دوازده روز و واقعاً الان روایت بکنم آن چیزی را

که از بین بچه‌ها دیدم، تفاوت‌هایی که با همدیگر داشتند. ما در همین دوره مشغول این بودیم که یک سؤال‌هایی را مطرح بکنیم و به دنبالشان بگردیم. اصلاً برای ما خیلی مهم بود که بدانیم نوجوان چه روایتی را باور می‌کند از روایت‌های مختلفی که... آی مثلاً تهرانپارس را زدند، مرزداران را زدند، بوشهر را زدند، نمی‌دانم شیراز را زدند، اصفهان... این‌جوری، کدام را باور می‌کند؟ چرا باور می‌کند؟ و چه روایتی را می‌پذیرد؟ چرا این روایت را می‌پذیرد؟ هرکدام از این نوجوان‌ها کدام‌شان با کدام محتوا در واقع ارتباط برقرار می‌کند؟

من همین‌جا تشکر می‌کنم از آموزش و پرورش و به‌ویژه از معاونت پژوهشی‌اش که دیگر اینجا قبول کرد؛ یعنی ما در روز اولی که اتاق جنگ شکل گرفت نشستیم گفتیم ببینید از تولید محتوای دسته‌ای پرهیز کنیم. بگوییم آقا ما یک مثلاً مهدیه‌ای داریم، الان یک کانالی شکل گرفته به اسم کانال وطن‌دار، ما یک مهدیه‌ای داریم، یک مثلاً محمدرضایی داریم، یک صدربی داریم، یک دریایی داریم. این‌ها با همدیگر فرق می‌کنند. این‌ها الان احساسات متفاوتی نسبت به جنگ دارند. این‌ها اصلاً الان ادبیات متفاوتی نسبت به جنگ دارند. متناسب با هرکدام از این‌ها باید داده تولید بشود و محتوا تولید بشود و وارد فضای مجازی بشود.

فضای مجازی که می‌دانیم الان، میانگین آمار جهانی که از آن داریم چیزی نزدیک به هفت ساعت است. چیزی نزدیک به هفت ساعت. و باز در تشابه با همین آمار، باز آمار دیگری داریم این است که تقریباً هفتاد درصد هویت نوجوانان البته این آماری که من دارم می‌گویم جهانی است، ما فکر نمی‌کنیم پژوهش مستقیمی در ایران روی این موضوع داشته باشیم

هفتاد درصد هویت‌شان دارد در ارتباط با فضای مجازی شکل می‌گیرد.

من این چند وقت اخیر در همین به‌روزرسانی داده‌ها، در حال بررسی تمام داده‌ها و پیمایش‌هایی هستم که می‌تواند نسبتی با نوجوان داشته باشد و در اغلب‌شان وقتی می‌آیم جامعه نمونه را نگاه می‌کنم، نوشته مثبت هیجده سال. حالا درست است که ما در یک دسته‌بندی، هجده تا بیست‌ساله را در دوره نوجوانی به حساب می‌آوریم. مثبت پانزده‌ساله، مثلاً نوشته هجده تا بیست‌ونه سال. این به این معناست که ببین مسئله من در این پژوهش نوجوان نبوده؛ یعنی حالا مثلاً نگاه من، نگاهی به قضیه نوجوان، اهتمامی به قضیه نوجوان نداشته است.

یعنی در همان محدود پیمایش‌هایی هم که در کشور انجام می‌شود، نظرسنجی‌هایی که دارد انجام می‌شود، تعداد آن‌هایی که گروه سن دوازده سال دارد، یعنی مثبت دوازده سال دارند، بسیار کم است. و من همین الان هم باز داشتم نگاه می‌کردم ببینم در آماری که از شهدای جنگ هست در این دوازده روز، باز نوشته شهدای دانش‌آموز، نه نوجوان. یعنی شما اصلاً... ما همچنان داریم تلاش می‌کنیم یک ادبیاتی بسازیم و بگوییم که ببین به رسمیت بشناسید این نوجوان است و نوجوان با دانش‌آموز فرق می‌کند. نوجوان کدام است؟ و این کافی نیست که شما می‌گویید دانش‌آموز. کافی نیست.

در نتیجه، آماری که الان به شما دادم آمار جهانی است و امیدوارم که یک روزی آمارهای دقیق ملی داشته باشیم؛ یعنی الان من بتوانم بنشینم اینجا حرف بزنم و بگویم که دختران ما نسبت‌شان با ساعتی که در فضای مجازی هستند این‌گونه است، پسران ما این‌گونه است، این قومیت این‌گونه است،

این طبقه آن‌گونه است و بتوانیم مبتنی بر داده‌های دقیق صحبت بکنیم.

ولی آن چیزی که الان دم‌دست داریم این است که حضور نوجوان‌ها در ایام جنگ در شبکه‌های مجازی، حتی به جهت اینکه نمی‌توانستند از خانه بیرون بروند، زیاد بود. و چون که تا مدت‌ها هم اینترنت قطع بود و مشکل پیدا کرده بود، من می‌دیدم که بچه‌هایی که خیلی هم مقاومت داشتند از اینکه وارد بله و ای‌تا بشوند، باز هم به جهت حفظ تلاش‌شان برای حفظ روابط اجتماعی‌شان در این دوره وارد شده بودند؛ یعنی نصب کرده بودند و تلاش می‌کردند که از آن طریق یک ارتباطاتی داشته باشند.

می‌خواهم روایت این که؛ یعنی آنچه که دیدم در این دوازده روز از نوجوان‌ها را بگویم. و اولین چیزی که باید بگویم این است که حتماً گونه داشت، حتماً انواع داشت. حتماً دختران ما با پسران ما متفاوت بودند. حتماً آن انواعی از بچه‌ها و انواعی از نوجوانی متفاوت بود. و ما نوجوان‌هایی را داشتیم که در گشت‌های شبانه بودند و این‌قدر احساس می‌کردند که باید یک کاری انجام بدهند.

من در برنامه تلویزیونی عصر خانواده، پنج‌شنبه پیش، چند تا نوجوان دعوت کرده بودیم که بیایند بگویند چه کار کردند. یک پسری داشتیم آقا مهدی که گفت ببین من نمی‌دانستم چه کار کنم. گفت یک کاری به من بدهید. رفتم تو آشپزخانه، رفتم تو آشپزخانه برای کسانی که داشتند گشت می‌زدند غذا درست کردم. اصلاً این بچه نمی‌تواند بنشیند. و من مثلاً همان‌جا هم گفتم، گفتم مثلاً الان یک آدم سی‌وپنج‌ساله به من نشان بدهید، یک آدم بیست‌وهشت‌ساله به من نشان بدهید که این‌طوری باشد که بگوید من نمی‌توانم هیچ کاری نکنم، کاری

به من بدهید انجام بدهم. بعضی از این اتفاقات، بعضی از این توانمندی‌ها و روحیه‌ها اصلاً معطوف به این دوره نوجوانی است.

باز یک دختر خانم دیگری بود که صحبت می‌کرد می‌گفت من مثلاً... خودش چهارده‌ساله گفت: من در ایام محرم که ما احتمال دوباره یک ترسی در جان مردم بودش که خب الان ممکن است دوباره مورد هجوم قرار بگیریم، الان دوباره بزند هیئت‌ها را و بچه‌ها از کوچک‌ترین صدایی ترس داشتند، بیست‌تا دختر بچه را در هیئت نگه داشتیم و مثلاً آرام‌شان کردم. خاله چیزی نیست، حالا خودش چهارده‌ساله، خودش هم خودش خاله دارد خطاب می‌کند: خاله چیزی نیست، حالا نگران نباشید. و این بچه‌ها را من جمع کردم و این‌ها. از این کنشگری‌ها داشتیم تا مثلاً چیزهای دیگرش که من از روایت‌های بچه‌ها شاید چندتایی را بخوانم.

ما یک هفت‌صدتایی روایت جمع کردیم از یک فراخوانی که دادیم به نوجوان‌ها که روایت کنید آن چیزی را که بر شما گذشته در جنگ. یک هفتصد تا روایت به دست‌مان رسید. من چقدر دوست دارم این‌ها تحلیل محتوا بشود الان؛ یعنی بنشینیم دسته‌بندی‌شان بکنیم. که ببینید شب شده، تاریک بوده، ما مثلاً آمدم توی پارکینگ خانه خواهرم، دارد چیخ می‌زند و من یکهو دیدم که بگذار با گوشی موبایلم با او سایه‌بازی کنم و دیدم من می‌توانم خواهرم آرام کنم، می‌توانم برادرم آرام بکنم.

در برنامه تلویزیونی اشاره که در شبکه امید پخش می‌شد و مخاطب‌اش مخاطب نوجوان بود، فکر می‌کنم همان روز اول هفت هزار سؤال نوجوان‌ها پرسیدند که بین من چه کار کنم الان؟ این سؤال «من چه کار کنم الان؟» در این گروه سنی از نظر من

خیلی تحسین‌برانگیز بود؛ اینکه می‌خواهد یک کاری را انجام بده.

تا بچه‌هایی که این‌طوری بودند که الان من خیلی هم عصبانی‌ام، اصلاً تقصیر خودمان بوده که این اتفاق افتاده. ما شروع کردیم... وقتی می‌گوییم یک کشوری را من نابود می‌کنم، من در میدان فلسطین روزشمار می‌زنید، من نابودش می‌کنم چی وایستاده نگاهتان کند؟ خب می‌زند دیگر. تقصیر شماهاست. ما حالا خودمان مگر چقدر زندگی داشتیم که جنگ هم بیاید؟ من چند روزه پارک گربه‌هایم را ندیدم. اعصابم از این موضوع خورده. الان گربه‌های من در پارک چه تکلیفی دارند؟ مامان من اجازه نمی‌دهد این کار را بکنم. ما باید همه این‌ها را ببینیم.

واقعاً درست است، می‌توانیم بگوییم که کدام‌ها بیشتر بوده. باز هم می‌گوییم من آمار ندارم. تجربه زیسته من این بود که حداقل در آن روایت‌هایی که من داشتم، امید در آن پررنگ‌تر بود، امیدواری در آن پررنگ‌تر بود. این تعلق که نه، من دوست ندارم اتفاقی برای شهرم بیفتد، پررنگ‌تر بود.

من نوجوان‌هایی را می‌دیدم که خب آن ایام خانواده‌ها، بچه‌ها را از تهران خارج کردن. دیگر طبیعتاً بروند خانه مثلاً مادر بزرگی که در شهرستان زندگی می‌کند، نمی‌دانم خاله‌ای که در شهرستان زندگی می‌کند. و بچه‌ها گفتن ما همیشه با یک شوق و ذوقی از تهران خارج می‌شدیم: آخ جون بریم مثلاً شمال، خانه پدر بزرگم. آخ جون بریم مثلاً جنوب، خانه مادر بزرگم. ولی الان یک جوری هستیم که دلمان نمی‌خواست تهران را ترک کنیم. واقعاً دلمان نمی‌خواست.

من دختر خودم این‌جوری بود که مثلاً من هر بار می‌گفتم، می‌گفت اه دوباره باید برگردیم تهران. مثلاً

برمی‌گشتیم از جنوب: تهران اه باز برگشتیم به این تهران خراب‌شده. ولی این بار خیلی جدی می‌گفت که مامان دیگر نمی‌گویم تهران خراب‌شده، اصلاً نمی‌توانم بگویم من چقدر دوست دارم تهران را. و در آن ایام جنگ این‌شکلی بود که واقعاً یک تعلق خاطری داشتند که حتی نمی‌خواستند از شهر خارج بشوند.

روز عید غدیر، روز اول جنگ بود. روز عید غدیر من رفتم وارد میدان شدم. پروژه‌ای داشتیم می‌خواستیم حضور نوجوان در غدیر را ببینیم به جهت مواجهه‌اش با مناسک غدیر و حضورش در غدیر. با اینکه آن قضیه از دست رفته بود، ولی من باز رفتم ببینم که چه خبر است و اصلاً خلوت‌تر از پارسال نبود به هیچ وجه. در حالی که من تصورم این بود که الان احتمالاً شلوغ نباشد. هشت شب، اصلاً همان شب دوباره زد دیگر، بسیار شلوغ بود.

و من یک دختر خانمی را دیدم که یک سینی شربت دستش بود و گفت: یکی بخوری شهادت، دو تا مفقودالاثرب، سه تا دیگر هیچی، پودرت هم پیدا نمی‌شود. مفهوم شربت شهادت اصلاً به طنز تبدیلش کرده بود و مثلاً با همان چادر کنار غرفه ایستاده بود هی می‌گفت بیایید این شربت شهادت بخورید حتماً.

من می‌گویم حداقل تجربه زیسته من... شاید همواره به همه این توصیه را کردم، این تذکر دادم که تجربه زیستی خودتان را تعمیم ندهید. شاید مثلاً یک نفر دیگر در یک بستر دیگری بوده و آن را بیشتر دیده، آن اتفاق بیشتر بوده که بگویند همه نوجوان‌ها این‌طوری بودند. ما به نظرم آن چیزی که مهم است، مدام تکرارش کنیم که فراموشش نکنیم این را که ببینیم که حالا که این جنگ گذشته، از همین دل این

روایت‌هایی که من کردم، هرکدام مان جمع بشویم ببینیم با حضور خود نوجوان‌ها و با محوریت قرار دادن خود نوجوان‌ها و با مشروعیت بخشی به روایت خود نوجوان‌ها، ببینیم که چه دریافتی داشتند از جنگ و چه چیزی را چرا باور کردند؟ چرا باور نکردند؟ مثلاً قضیه زدن افسی‌وپنج را بچه‌ها باور نکردند. همان موقع مسخره هم کردند گفتند خب کو؟ آقا ما زدیم کجاست؟ لاشه‌اش را مثلاً نشان بدهید به ما، ما بفهمیم؟ صغیر و کبیرشان این‌جوری بودند که مسخره‌اش را در نیاورید دیگر، ما باور نمی‌کنیم شما چنین چیزی را زدید.

از آن طرف مثلاً روایت‌هایی که از اسرائیل می‌شد که آی آقا این اتفاق نمی‌افتد، می‌گفتند داریم می‌بینیم دیگر، داریم می‌بینیم مثلاً اینکه چقدر این فرار کردن. شب‌ها ساعت هشت بچه‌ها در گروه‌های مختلف جمع می‌شدند و با همدیگه گفتگو می‌کردند. این‌قدر این‌ها بامزه بودند. مثلاً می‌گفتن بچه‌ها این‌ها که جهودند، اصلاً جهودا که معروفند، این‌ها از ترس خودشان یک هفته است حمام نرفته‌اند، فکر کنید الان چه بویی می‌دهند؟ با همدیگر تا این‌جا را می‌نشستند فکر می‌کردند، حرف می‌زدند.

و به نظر من یک جلساتی، شکل گروه‌های کانونی باید شکل بگیرد که پیدا بکنیم چون که به نظرم اصلاً بعید نیست که مدتی از این جنگ بگذرد و اصلاً یک روایت‌های عجیب و غریبی از آن ارائه بشود و روایت‌های واقعی باور شود. همان‌گونه که کسانی از ما، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایی که خودشان در عصر پهلوی زندگی کردن، الان به جای اینکه روایت خودشان را یادشان بیاید، روایت «من و تو» را از عصر پهلوی به یادشان می‌آید. تاریخ‌سازی «بی‌بی‌سی» بیشتر الان به خاطرشان است. خودشان در آن دوره

زندگی کردن، ازشان هی می‌پرسیم که آقا خیلی زمان
اعلی‌حضرت خیلی خوب بود. بعد می‌گی چی‌ش
خوب بود؟ آن چیزی که به‌اش رفرنس می‌دهد تجربه
خودش نیست، تجربه‌ای که رسانه از آن دوره برایش
ساخته.

بعید نیست که این اتفاق هم بیفتد. و به نظر من
بسیار مهم است. درست است که ما نباید در واقع
محدود کنیم خودمان را به روایت‌ها؛ یعنی بگوییم که
همین که ما یک روایت درست ارائه بدهیم کافی
است. نه، نه این‌طور نیست. حتماً معنا ساختن از آن
مهم است. روایت فقط بخشی از ماجراست، ولی
بخش بسیار مهمی از ماجراست.

یک جریان دیگری که در ایام جنگ شکل گرفت و باز
هم نوجوان‌ها بخشی از آن بودند، این بود که برای
گروه خردسال ما تلاش کردیم که قصه تولید بکنیم؛
قصه‌هایی که با محوریت در واقع یک آرام کردن
بچه‌ها و یک روایتی از این بخش باشند و نوجوان‌ها
برای خواهر و برادرهای کوچک‌شان بخوانند. به نظر
من بسیار مهم است که آن متنی که در این ایام تولید
شدند. من آن قصه‌ها را نگه داشتم و واقعاً الان
دربه‌در دنبال ناشر می‌گردم که این قصه باید چاپ
شود. اصلاً نباید این قصه‌ها محدود باشد به اینکه در
فلان کانال قصه‌گویی قرار گرفته باشد. این‌ها باید
تاریخ شود. چون ادبیات بعداً زورش از خود تاریخ در
روایت تاریخ بیشتر می‌شود.

و اینکه ما بدانیم که مثلاً در این دوره این قصه‌ها را
خانم فلانی نوشته و اینجا در مورد این‌جای جنگ
صحبت کرده، اینجا در مورد این جا صحبت کرده،
می‌تواند مؤثر باشد. امیدوارم که تلاش این مجله و
این مجموعه محدود به این یک شماره نباشد، محدود

به این یک نشست نباشد، ادامه پیدا بکند و ما هم
بخش کوچکی از این جریان باشیم.

مجری: دو سؤال داشتم. یکی اینکه تصور این بود که
نوجوانان ما شاید هویت جمعی و هویت ملی‌شان را
از دست داده‌اند و هویت فردی خودشان غلبه دارد بر
هویت جمعی یا یک نفع جمعی. چه عاملی باعث
شده که در این جنگ دوازده‌روزه برگردیم؟ ما شاهد
این باشیم که همان‌طور که روایت‌های مختلفی را
شما فرمودید، نوجوانان ما رفته باشند به این سمت
که ما چه کنشگری می‌توانیم داشته باشیم و برایشان
انگار این امر ملی است، این تهرانی که همیشه از آن
غر می‌زدند و فراری بودند برایشان اهمیت پیدا
می‌کند، حتی به نفع شخصی‌شان. این چه عوامل و
زمینه‌هایی داشته؟ این را اگر توضیحات بفرمایید
ممنون می‌شوم. و دوم اینکه برای حفظ این وضعیتی
که ما این روحیه را در نوجوان خودمان داشتیم و
احتمالاً خب این داستان جنگ شاید به درازا بکشد،
شاید اتفاقات دیگری را در آینده ببینیم، ما به عنوان
اینکه در واقع مواجهه‌ای می‌خواهیم با نسل جدید
داشته باشیم، چه کارکردها، چه سیاست‌ها و چه
اقداماتی را می‌توانیم برای اینکه این روحیه را زنده نگه
داریم برایشان؟ بعضی از آن ذهنیت‌هایی که شاید
سابقاً در ذهنشان بوده که به اشتباه بوده یا یک
چیزهایی بوده که شاید با واقعیت‌ها همراه نبوده،
چطور می‌توانیم از این فرصت استفاده کنیم که این
ظرفیت دوباره در خدمت مسئله امر ملی قرار بگیرد؟

خانم محسنی‌فرد: اولاً من چند نکته بگویم. همان
موقع هم به نظر من این دریافت که همه نوجوان‌ها
الان دیگر تعلق ملی ندارند و همه نوجوان‌ها مواجهه

منفی با حاکمیت و این‌ها دارند، غلط بود. همان موقع ما تیپ‌هایی را داشتیم که کاملاً همراه بودند با جریان. یک تیپ‌هایی هم داشتیم که کاملاً مخالف بودند با جریان. درست است من الان آماری ندارم به شما بدهم که کدام یکی بیشتر بود، کدام یکی کمتر بود، چون من پژوهشگر کمی نیستم، کیفی‌ام. ولی با یقین و با جرئت به شما می‌گویم که همان موقع هم تصور غلط بوده. یعنی ما دختران و پسران نوجوانی داشتیم که بعد از جریان‌ات سال هزار و چهارصد و یک هم کاملاً با این جریان مخالف بودند. مثلاً ما اصلاً همه دخترهایمان این‌جوری نبودند. که ما در تیپ‌های مختلف دخترانه‌ای که داشتیم، همچنان دو تیپ کاملاً محجبه داریم و اصلاً حجاب را بخشی از هویت خودشان می‌دانند. در پسرها همین‌طور. پسرهایی را ما مثلاً در قضیه شهادت رئیس‌جمهور، در واقع شهادت سید حسن نصرالله، هم حضور نوجوان‌ها را داشتیم. ولی مسئله این است که چه چیزی بازنمایی می‌شود؟ چه چیزی دیده می‌شود؟ همان موقع تنوع و تکتی بوده که به نظر من دیده نشد.

مسئله بعد این است که چه چیزی در واقع باعث شده که الان بروز و ظهور پیدا بکند؟ به نظرم پاسخ‌های متفاوتی می‌شود به آن داد. یعنی اولاً که من دوست دارم این پاسخ غیر جامعه‌شناختی، یک کمی ادبیاتی تاریخی را بگویم که ما در مثلاً شاهنامه هم اصلاً در تمام طول تاریخ مردمانی بودیم که هیچ‌وقت در هیچ شرایطی پشت خاکمان را خالی نکردیم، هیچ‌وقت. یعنی حتی در زمانه‌ای که مردم مثلاً مشکلاتی هم داشتند، مثلاً در دوره بهرام چوبینه که در شاهنامه آمده که کشور مورد هجومی قرار گرفته، مردم ایران به این معروف بودند در تاریخ که کسی پشت خاکش را خالی نکرد. به نظرم اصلاً یک

سابقه تاریخی در ما دارد این، صبغه بسیار قدیمی در ما دارد. و آن موقع دیگر وقتی که مثلاً یک سری سلطنت‌طلب و نمی‌دانم لیبرال و این‌ها را می‌بینید که از آن ور کشور دارند فریاد می‌زنند که یک کسی آمده در آسمان کشور من، خب دیگر می‌گویند بی‌خود کرده این را، من نمی‌پذیرم این دارد خاک مرا نقض می‌کند. می‌گویم بخشی از آن به این شکل مربوط است. بخش دیگری از آن شاید به خاطر این است که من فکر می‌کنم حالا این مصیبت؛ یعنی واقعاً این جنگ بود. ولی اگر دقت داشته باشید، کلاً جامعه ایران در زمان بحران، مثلاً ما در زلزله‌ها، در سیل‌ها، در اتفاقاتی که اتفاقات ناگواری هست، عموماً این همبستگی ایجاد می‌شود. یعنی آدم‌های مختلف جمع می‌شوند کار می‌کنند و فکر می‌کنند که چه کار باید بکنند.

ولی اینکه چه کار می‌شود کرد، مخصوصاً برای گروه نوجوان که به نظر من تازه بخشی از توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایشان نشان دادند... ما یک تعریفی از دوره سنی نوجوانی داریم که دوره سنی نوجوانی الان کش آمده. الان از این طرف مثلاً یازده دوازده سال است تا بیست و دو بیست و سه سال و این را مبتنی بر گفتمان پزشکی و تغییرات مغز می‌دانند. من می‌خواهم بگویم که اصلاً در جنگ پیش، در دفاع مقدس، شما بخش قابل توجهی از کسانی را که در جنگ سرباز بودند، سردار بودند، فرمانده بودند، در گروه سنی نوجوان قرار دارند. نوجوان‌ها جنگ را جمع کردند. اصلاً شما مثلاً بسیاری از حتی اسرای جنگی، بسیاری از نمی‌دانم مفاخر جنگی در هر بخشی از جنگ، در هر سطحی نگاه بکنید، نوجوان‌ها در جنگ پررنگ بودند. ما اگر یادمان می‌رود، اگر تاریخ نمی‌دانیم، دیگر تقصیر خودمان است. یعنی من یادم

هست همیشه سر اول کارگاه‌ها می‌گفتم، می‌گفتم کسی باورش نمی‌شود الان، با اینکه خیلی هم از جنگ نگذشته، دیگر شصت و نه تا الان سی سال از سی و اندی سال از جنگ گذشته، که ببینیم یک جنگ هشت‌ساله‌ای که از بیست و سه ملت در آن اسیر گرفتند را نوجوان‌ها جمع کردند. نوجوان جمع کرد و برای همین برای من تعجب‌برانگیز بود که در این دوازده روزه هم ببینم که همه بچه‌ها در بخش‌های مختلف: یکی می‌گفت آقا من ادیت می‌زنم، یکی می‌گفت من اصلاً من می‌روم در آن صحنه تأثیرگذاری که آمده بودند شربت می‌دهند مثلاً در صف پمپ بنزین، من می‌روم این کار را می‌کنم.

در واقع به نظر من اتفاق تازه‌ای نیست. اتفاقی است که دیده شده. یعنی فقط انگار یک چیزی بوده رویش خاکستر بوده، بادی خورده، طوفانی آمده و دیده شده. ما قبلاً هم در پویش‌های مختلف ظرفیت‌های شگرفی از نوجوان‌ها دیده بودیم. من بارها مثال زدیم که در پویش‌های مثلاً در پویش دعوت مردم به کتاب... تو می‌گویی کار داوطلبانه کی جز نوجوان می‌آید کار داوطلبانه انجام دهد؟ خیلی کم. اصلاً طبیعی هم هست دیگر. مثلاً شما یک کسی باید باشد، یک فراغت مالی داشته باشد، بخشی فراغت داشته باشد بیاید کار داوطلبانه انجام دهد و این مخصوص دوره نوجوانی است.

اما اینکه چه کار باید کرد برای اینکه حفظ بشود، شاید این سؤال است که پاسخش به این سادگی نیست. من حداقلش می‌توانم بگویم که یک روندی دارد و آن روند حتماً پذیرش تنوع است، پذیرش انواع نوجوان‌ها در آن مهم است. اینکه ما روی این موج کتاب تولید بکنیم، روی این موج فیلم تولید بکنیم،

روی این موج محتوا تولید بکنیم خیلی مهم است. اینکه بتوانیم برچسب‌های مثبتی تولید بکنیم مهم است. و شاید به نظرم همچنان مهم‌ترین بخشش این است که به نوجوان‌ها مشروعیتی بدهیم که خودشان وارد میدان بشوند و روایت بکنند. ولی صادقانه‌اش این است که این کار پروژه ملی است که حالا چه کار بکنیم؟ باید ساعت‌ها در موردش فکر کرد، بررسی کرد، تحقیق کرد و من فکر نمی‌کنم به این سادگی بشود به آن پاسخ داد. ولی مطمئنم که سؤال [مهمی است]. یعنی می‌گویند که مهم‌ترین چیز پژوهش سؤال است، سؤالی که جواب دادنی باشد، سؤالی که ارزش جواب دادن داشته باشد، سؤالی که بتواند گره‌گشایی داشته باشد. باز هم می‌گویم در این محدود پژوهش‌هایی که بررسی کردم این چند وقت که حالا گروه نوجوان در آن بود، همه چیز در مورد توصیف است؛ یعنی [ارائه] داده‌های آماری. اما این نقطه که خب حالا چه کار کنیم؟ حالا این داده‌ها را داریم چه کار کنیم؟ به این مرحله نرسیدیم.

مجری: آنچه که متوجه شدم از فرمایش شما این است که اخیراً تکثر و تنوع در بافت نوجوانی بیشتر شده و به این باید توجه کنیم.

خانم محسنی‌فرد: اخیراً نیست، همواره بوده. به نظر من تنوع و تکثر چیزی نیست که مثلاً اخیراً به وجود آمده باشد. اتفاقاً به نظر من شباهت‌ها بیشتر شده. یعنی به واسطه اینکه بچه‌ها در معرض بعضی از محتواهای یکسان رسانه‌ای قرار می‌گیرند، یک شباهت‌هایی بینشان دارند. ولی آیا مثلاً تفاوت نوجوان عرب عرب ساکن ایران منظورم است با نوجوان کرد، با نوجوان مثلاً سیستانی چیز متأخری

است؟ نه، همواره بوده. منتها ما اساساً مواجهه‌مان نه فقط با پدیده نوجوانی، بلکه با پدیده زنان هم همین‌طور است، با پدیده جوانان هم همین‌طور است. یک نمونه را که تریبون بیشتری دارد و صدای بلندتری دارد می‌پذیریم. برای آن برنامه می‌سازیم، برای آن فستیوال و جشنواره برگزار می‌کنیم، برای آن قانون تصویب می‌کنیم، برای آن برنامه‌ریزی می‌کنیم. گویا بقیه اصلاً حضور ندارند، وجود ندارند. کوریم، انگار واقعاً کوریم نسبت به حضور بعضی از انواع و گونه‌ها. این‌ها متأخر نیستند، بلکه ما نمی‌بینیمشان.

مجری: خب این تقریباً دغدغه‌ای است که جامعه‌شناسان پست‌مدرن هم داشتند. منتها یک چیزی که این وسط دارد اتفاق می‌افتد این است که یک امر کلی دارد زوال پیدا می‌کند و آن امر جزئی، آن فردیت و آن تشخص در نوجوان خیلی پررنگ‌تر می‌شود، مخصوصاً با ظهور رسانه و پدیده‌هایی مثل اینستاگرام که یک نیازهای دیگری در نوجوان ایجاد می‌کند در شکل‌گیری بافت هویتی‌اش. مثلاً نوجوان نیاز دارد که خودش را به اشتراک بگذارد و وقتی می‌خواهد این کار را بکند نیاز دارد آن تشخص را پررنگ‌تر بکند. برای همین، غیر از اینکه در طول تاریخ همیشه این تفاوت‌ها بوده، یک چیزی هم ظاهراً دارد اتفاق می‌افتد که اقتضای زمان حاضر است. می‌خواهم بگویم که ما به آن علل و پشت‌صحنه‌هایی که دارد اتفاق می‌افتد هم باید توجه بکنیم. وگرنه بگوییم باید فلان بکنیم، باید بهمان بکنیم، وقتی داریم فکر می‌کنیم به کارهایمان، به سیاست‌گذاری‌هایمان حالا اگر بشود گفت می‌شود سیاست‌گذاری کرد آن وقت یک یک سری اینجا

مسائل مغفول هم داریم، یک سری امور هستند که به آن‌ها توجه نمی‌کنیم و بیشتر نیاز داریم به آن چیزهایی که آن امر کلی را در بافت نوجوان ما پررنگ‌تر می‌کند دقت کنیم.

خانم محسنی‌فرد: ببینید، ما درست است می‌گوییم این تنوع و تکثر را باید پذیرفت، ولی حتماً از یک نظام مسائل مشترک در نوجوان هم صحبت می‌کنیم. اصلاً به نظر من به واسطه وجه پررنگ بیولوژیکی در دوره نوجوانی، حتماً ما یک چیزهایی داریم که در طول تاریخ در نوجوان ثابت مثلاً رفتار تکانشی در نوجوان ثابت است در انواع گونه‌هایش، در انواع تاریخ شما دارید چون مربوط به تغییر در ساخت مغز است و این شباهت ایجاد می‌کند. حتی من می‌خواهم بگویم که تفاوت‌ها و تنوع‌ها حداقل منظور من از آن مسائل فردی نیست. من اصلاً نگرانم از اینکه روان‌شناسی و مسائل حوزه نوجوانی تقلیل پیدا بکند به مسائل روان‌شناختی؛ مثلاً تقلیل پیدا کند به اینکه این مربوط به عزت نفس نوجوان است یا... در حالی که به نظر من اجتماعی است. مثلاً وقتی می‌گوییم که بر مبنای مؤلفه‌های جنسیتی بیایید نوجوانی را بررسی بکنید، جنسیت قطعاً یک مقوله اجتماعی است و یک مقوله فردی نیست. مقوله‌ای که به شما می‌گوید بیا ببین بر مبنای جنسیت نوجوان با همدیگر چه فرقی می‌کنند؟ تنوع دارند. این تنوع از این جنس است. بیا ببین طبقه نوجوان در تجربه نوجوانی او مسئله مؤثری است. و منظور من از تنوع این تنوع است. تنوعی که مثلاً این الان نمی‌دانم تیپ شخصیتی ای دارد، تیپ شخصیتی بی یا سی دارد، نیست. تنوع به این معناست که شما یک سری از مؤلفه‌هایی را که اتفاقاً مؤلفه‌های اجتماعی هستند، ببینید که چه

تأثیری دارد می‌گذارد روی این تجربه نوجوانی به مثابه یک پدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تربیتی، فلسفی و ذوابعاد.

مسئله بعدی چیست؟ مسئله بعدی این است که من با شما موافقم که حتماً نوجوانی یک کلی دارد، یعنی یک روحی دارد در درون خودش. این روح کلی باید دیده بشود. ما می‌توانیم از نظام مسائل مشترک بین نوجوان‌ها صحبت بکنیم. حداقل می‌توانیم بگوییم آقا مثلاً این بین پنج نوعش مشخص است، بین پنج نوعش مشترک، یا این بین چهار نوعش مشترک است، این بین مثلاً هفت‌تایش مشترک است. خب این خودش قابل توجه است. مثلاً آقا من به شما می‌گویم که این مسئله ارتباط والد و نوجوان جزو مسائل مشترک نوجوانی در ماست، بنشینیم یک فکری برایش بکنیم. در نتیجه، راستش من با آن نگاه بدبینانه یا از وجه پست‌مدرنش نیست. علاوه بر این‌ها در نظر بگیرید ما می‌گوییم این‌ها را بپذیریم، نمی‌گوییم که این‌ها را ارزش‌گذاری بکنیم؛ یعنی بگوییم ببین این خوب است این بد است. نه، همه‌شان خوب است. مثلاً نوجوانی که سویه‌های جنسی ناهنجار هم دارد خوب است، یکی دیگر بد است. من نمی‌گویم ارزش‌گذاری بکنیم و بیفتیم به دامی که مثلاً همه خوبیم. من می‌گویم ببینیدش که شما یک همچین نوجوانی را با این رفتارهای ناهنجار دارید. اولاً دارید. من نمی‌گویم ارزش‌گذاری مثبت رویش بکنید که مثلاً اینا همه خوبند. من می‌گویم ما نادیده‌شان نگیریم این تنوع‌ها را. و حتی اگر بخشی از این‌ها را نمی‌خواهیم به رسمیت بشناسیم، به نظرم ناهنجار هم به نظرم خوب نیستند، فکری برایشان داشته باشیم.

در خصوص تأثیری که این به اشتراک گذاشتن و این علاقه نوجوان به این کار می‌گوید دارد: ببینید من هر قدر برگشتم در مطالعاتی که در حوزه همین نوجوانی بوده، مرئی بودن (visible) بوده. یعنی اینکه این می‌خواهد دیده شود. انواعش با همدیگر فرق می‌کند، بافتش با هم فرق می‌کند. ولی حتی این مرئی شدن مسئله است. حالا می‌گویم یک کسی استرس مثلاً کنکور را دارد، یکی دیگر می‌خواهد با تیک‌تاک دیده بشود، یکی دیگر می‌خواهد در مسجد دیده بشود. ولی می‌خواهد دیده بشود. این مسئله مشترک است. من فکر می‌کنم حتماً وزن داده به آن شبکه اجتماعی. وقتی داده‌های پژوهشی ما نشان می‌دهد که [شبکه‌های اجتماعی] هفتاد درصد دارد تأثیر می‌گذارد در هویت‌یابی نوجوان، وقتی هفت ساعت روزی آنجاست، دختر من تمایلش این است اگر مثلاً رها باشد و ساعت موبایلش آزاد باشد، تمایلش به اینکه در گوشیش در یوتیوب باشد بیشتر از اینکه با مادرش باشد. طبیعتاً نمی‌شود تأثیر گذاشت.

مجری: خیلی ممنون. حاج آقای وافی در خدمت شما باشیم.

آقای وافی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. من با اجازه شما صحبت‌هایم را با یک جمله شروع می‌کنم؛ البته یک جمله نیست، یک پاراگراف و بعد می‌گویم این پاراگراف متعلق به چه بزرگواری است: «یکی از مظاهر شکست آمریکا این است که نتوانسته بر روحیه استقلال‌طلبی در ملت ما و بر روی جوانان ما اثر بگذارد. امروز احساسات جوانان و نوجوانان عزیز ما در سرتاسر کشور

احساسات استقلال طلبانه است. بعضی‌ها حتی به مبانی دینی هم خیلی پایبند نیستند، اما نسبت به تسلط بیگانه احساس مقاومت دارند.» مقام معظم رهبری، سال هزار و سیصد و نود و هفت. یعنی بعد از چندین و چند دوره فتنه‌ای که برگزار شد، باز حضرت آقا پیش‌بینی‌شان خیلی دقیق و نقطه‌زن است نسبت به اینکه نسبت به تسلط بیگانه، نوجوان احساس مقاومت می‌کند.

ولی جالب اینکه در سال هزار و چهارصد و یک، حضرت آقا یک صحبتی دارند و آن اینکه خطاب به معلمان: «مهم‌تر از علم‌آموزی، یا لااقل در حد علم‌آموزی، این است که او احساس هویت بکند (یعنی نوجوان)، یک انسان با هویت ساخته بشود، در اینجا که هویت ملی و احساس اعتماد به نفس ملی پیدا بکند و کودک ما از عمق جان با افتخارات کشور آشنا بشود. این چیزی است که امروز وجود ندارد.» یعنی از آن طرف حضرت آقا می‌گویند آن عمق هویت ملی در نوجوان امروزی ما وجود ندارد، چون آموزش و پرورش خوب کار نکرده. از طرف دیگر آقا می‌گویند آن چیزی که عرق نوجوان را تحریک می‌کند و او را در میدان نگه می‌دارد، آن تسلط بیگانه است که بخواهد بیاید خودش را نشان بدهد. این یعنی چی؟ یعنی ما در تب و تاب یک فرصت طلایی هستیم.

به نظر من بزرگ‌ترین اشتباه، یا با جسارت این طور می‌گویم، بزرگ‌ترین حماقتی که استکبار جهانی، آمریکا و اسرائیل در این جنگ دوازده‌روزه کرد، این بود که هویت ملی نوجوان را پیوند با عینیت زد. ببینید، یک موقع است که حالا خانم دکتر هم اشاره کردند، یک موقع هست که نوجوان ما یک چیزهایی را می‌شنود، یک چیزهایی را می‌خواند، تا بخواهد با آن روایت‌های شنیدنی و خواندنی ارتباط برقرار کند و

آن‌ها را بپذیرد، ما باید خودمان را به زمین و آسمان بکوبیم. اما یک موقع است نوجوان آن را می‌بیند، لمس می‌کند، با آن روبرو است، دیگر نمی‌گوید تهران خراب شده، دیگر نمی‌گوید تهران خراب شده، می‌شود تهران دوست‌داشتنی. چرا تهران دوست‌داشتنی؟ چون من دیدم که بیگانه می‌خواست به این تهران من آسیب بزند. آقا خب چهل سال پیش هم این‌جوری بود، یعنی چهل و پنج سال پیش، چهل و پنج سال پیش هم این‌جوری بود، زمان پهلوی هم این‌جوری بود. می‌گوید نه، آن را که من ندیدم. من اصلاً نمی‌خواهم وارد دعوی ذهن عینی یا انتزاعی نوجوان بشوم که آقا هست یا نیست، ولی می‌خواهم واقعیت صحنه را بگویم. واقعیت صحنه این است: تمام نوجوانان ما به نحوی به خط شدند. اینکه می‌گویم تمام یعنی درصد بالا. بله، یک درصدی هم هست که به قول دوستان در یک گونه‌ای هستند که شاید اصلاً ککشان هم نگزیده. اما درصد بالا در مسیری قرار گرفتند که دوست دارند یک حرکتی نشان بدهند از خودشان، یک واکنشی نشان بدهند. و این را ما اصلاً تصور نمی‌کردیم.

یعنی می‌گفت که ایران زمستان سال آینده را نخواهد دید. بعد حضرت آقا یک جمله‌ای دارند، من نتوانستم الان پیدا کنم، می‌فرمایند که نوجوان امروزی به مراتب از نوجوان زمان ما جلوتر است و پا در رکاب تر است. آقا شما که گفתי هویت ملی‌اش شکل نگرفته، این آن چیزی است که امروز وجود ندارد. مهم نیست، بله باید هویت ملی شکل بگیرد به نحو احسن، اما آن خوی استکبارستیزی و آن عرق ملی و حب وطنی که وجود دارد، خودش کار خودش را می‌کند. من الان بحثم سر این است که ما خیلی جاها هم تجربه میدانیم، هم تجربه مطالعاتی، هم تحقیق کیفی، هم

تحقیق کمی، من فکر می‌کنم این نگاه را رد نکند که ما خیلی جاها می‌توانیم نوجوان را در صحنه ببینیم، به شرطی که بهش میدان بدهیم، اعتماد بکنیم، ارزش نترسیم. همان کاری که امام کرد. خیلی دقیق گفتند ما ویژگی‌های نوجوانی را نباید منتسب به نوجوان امروزی بکنیم؛ یعنی بگوییم نسل زد این ویژگی را دارد، نسل زد هیجان طلب است، نسل زد استقلال طلب است. نخیر، ما هم این‌جوری بودیم، نسل نمی‌دانم وای هم این‌جوری بود. مهم این است که این نسل زد استقلال طلبی‌اش را برده سمت آن محوریت، مثلاً رسانه یا تکنولوژی یا دیجیتال. حالا ما باید از این فضا استفاده بهینه بکنیم و بهش میدان بدهیم و بهش اعتماد کنیم.

بنابراین من خیلی نمی‌خواهم مصدع بشوم، بیشتر آدمم که استفاده ببرم. در عین پذیرشی که اشاره کردند و در عین عینیتی که دارد اتفاق می‌افتد، حواس‌مان باشد الان فقط عینیت حمله بیگانه برای نوجوان اتفاق نیفتاده، یک چیز دیگر هم اتفاق افتاده است و آن عینیت حکمت بودن ولی فقیه و داشتن رهبر بود. باور کنید اتفاق افتاده. من دهه محرم تبریز بودم، قریب به شاید بگویم سه هزار نوجوان وجود داشتند که من با کم‌کم‌ش با هشتصد نهد تاشان تعامل چهره به چهره داشتم در دهه محرم. در تیپ‌های مختلف؛ یعنی اصلاً این‌جوری نبود که آقا این نوجوان‌های مثلاً گزینش شده‌اند. نه، در تیپ‌های مختلف. اما عشق به رهبرشان دوچندان شده بود و از او دم می‌زدند بدون ترس و واهمه. یعنی شاید قبلاً نوجوانی عشق به رهبر داشت یا مثلاً بدش نمی‌آمد، اما وقتی میکروفون می‌آمد جلوش می‌ترسید حرف بزند یا مثلاً نقطه نظر خودش را بگیرد. الان می‌گوید من دیگر چی می‌خواهم بالاتر از

اینکه توانست مرا در اوج قلّه افتخار نگه دارد. آقا پس هنوز مگر رسانه‌های غربی پمپاژ ناامیدی نمی‌کنند؟ چرا. ولی چون نوجوان دیده، با آن درگیر شده، به این راحتی‌ها نمی‌پذیرد. و این بزرگ‌ترین فرصت است؛ یعنی یک فرصت طلایی در اختیار ما وجود دارد. ما که می‌گوییم یعنی کسانی که دغدغه‌مند هویت نوجوان هستند، حالا ابعاد مختلف هویتی، چه فردی چه اجتماعی چه سیاسی چه جنسیتی، حتی الان فرصتی است که به خط بشویم. یک تعامل‌های متعددی که فرمودند، این جلسات مداوم باشد، میدان و آن اتاق فرمان کنار هم قرار بگیرند، به نتایج جذاب و ابتکاری برسند. این ابتکاری بودن نوجوان، نگاه نوجوانانه خیلی به ما کمک می‌کند.

ولی یک نکته‌ای داشتم و آن اینکه من فکر نمی‌کنم برخلاف خانم دکتر، فکر نمی‌کنم الان نوجوان را اگر رها کنی، اگر رها کنی بهش یک موبایل و یا تبلت بدهی یا بهش یک بابای باحال بدهی یعنی ما نمی‌خواهیم بگوییم آقا بابای امروزی که وقت ندارد سرش را بخاراند، وقتی می‌آید خانه خسته نه، بابای ایده‌آل مطلوب. ایده‌آل نه، مطلوب. یک پدر و مادر مطلوب، یک پدر مادری که برای بچه وقت می‌گذارند، با بچه بازی می‌کنند، هیجانش را توجه دارند، استقلالش را توجه دارند، نیازهایش را بهش توجه دارند. یک پدر و مادر این‌جوری بگذارید و یک گوشی موبایل نه، یک پی‌اس فور بگذارید. این جای تحقیق دارد، حداقل که آیا نوجوان می‌رود سمت پی‌اس فور؟ من فکر می‌کنم این با آن فطرت خیلی همخوانی ندارد. چون به شکل فطری نوجوان عرق دارد. شما خودتان ندیدید حالا من نظر می‌خواهم ندیدید نوجوانانی که بعضی وقت‌ها از فرط بازی با گوشی خسته می‌شوند، گوشی‌شان را پرت می‌کنند اما

دوباره نگاه می‌کنند می‌بینند هیچ راه دیگری نیست، می‌روند سراغش. یعنی طرف می‌گفت از بس حوصله‌ام سر رفت، گوشی را برداشتم، بعد بازی کردم، انقدر حوصله‌ام سر رفت دوباره گشتم کنار، دوباره هم حوصله‌سربر را دوباره برداشتم. این جای فکر دارد ها. یعنی این جای آن برنامه‌ریزی دارد که ما اگر توانستیم سطح والدگری والد امروز را بالا ببریم و آن پیوند بین والد و فرزند را بالا ببریم، من فکر می‌کنم اصلاً یک اتفاق فعالانه می‌افتد در عرصه مدیریت رسانه، نه منفعلانه. کما اینکه فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» هر بچه‌ای دنیا می‌آید روی فطرتش به دنیا می‌آید. اما مشکل اینجاست: سپس این پدر و مادران هستند که او را به سمت نصرانی شدن، یهودی شدن، مسیحی شدن تشویق می‌کنن. چرا؟ چون دیده من بابای مسلمون مذهبی انقلابی دارم اما معمولاً خواب است. اما سرش تو گوشی است. وقتی من سرم تو گوشی است، سر من داد می‌زند ولی خودش سرش تو گوشی است. بین این تناقضات بچه‌ها را از والدین دور می‌کند، آن عدم درک‌ها، عدم پذیرش‌ها. ولی به صورت عادی نمی‌روند سراغ این موارد. اگر هم می‌روند از سر کنجکاوی می‌روند. می‌گویم جای تحقیق دارد، جای بررسی دارد. من نمی‌خواهم ادعا بکنم، اما نگاه میدانی من این بوده که بارها مثلاً بابایی که به بچه‌ای که پای شبکه پویا نشسته، سه ساعته پای تلویزیون یا پای تبلت نشسته، بهش بگه پاشو با هم برویم پارک بازی کنیم، آن نوجوان یا آن کودک بلند می‌شود. حالا کودک پارک می‌خواهد برود، نوجوان می‌خواهد برود مثلاً پارک آبی یا مثلاً می‌خواهد برود سینما. مهم این است که من دوست دارم کنار تو باشم، ولی کنار تویی که دوست داشتنی هستی. و این دوست‌داشتنی قلب مرا تحریک کرده و تحت‌الشعاع

قرار داده بود. و از همین جا اصلاً تنبیه معنا پیدا می‌کند. چرا ما می‌گوییم تنبیه؟ تنبیه آیا خوب است یا بد است؟ تنبیه یک عامل تربیتی است و کدام تنبیه خوب است؟ یکی از تنبیه‌های خوب محرومیت است. محرومیت از چی؟ محرومیت از آن چیزی که او دوست دارد. اگر بابا را دوست داشت، وقتی من با او قهر می‌کنم، می‌دود دنبالم و از کار اشتباهش سرپیچی می‌کند و کنار می‌گذارد. ولی اگر من، بابای محبوب نبودم، من با او قهر بکنم، می‌گوید آخ جون راحت شدم. این آن نگاه فطری است. ما این را حذف نکنیم. فکر می‌کنم این را خیلی باید دنبالش کنیم و باید تبدیلیش کنیم به همان تحقیق کیفی حداقل و در این عرصه و در این فرصتی که این جنگ دوازده‌روزه به ما داده، کنشگران نوجوان واقعاً میدان را خالی نکنند.

یک مثال بزنم صحبت را جمع کنم. ما انقلاب کردیم. وقتی انقلاب پنجاه و هفت اتفاق افتاد، خیلی از کسانی که انقلاب کردند گفتن آخیش راحت شدیم برویم یک دقیقه استراحت کنیم. ما در جنگ دوازده‌روزه اتفاقات خوبی را رقم زدیم و الان چه‌بسا بعضی‌ها می‌گویند خب الحمدالله برویم یک استراحتی بکنیم. الان وقت استراحت نیست. الان وقتی است که تو از این فرصت طلایی که پیش آمده و هیجانات و حتی نه فقط هیجانات، آن استدلال‌طلبی‌هایی که الان نوجوان دنبالش بود، الان به نتیجه رسیده را بیایی دست‌گیری و بهش میدان بدهی و بهش خط بدهی و بهش فضایی را بدهی که او احساس بکند دارد به من اعتماد می‌شود و الان از من کار می‌خواهند. این‌هایی که خانم دکتر می‌گویند درست است، ولی این‌ها خیلی جاها جوشش خود نوجوان است؛ یعنی حداقل اتفاق. ولی اگر ما عرصه

را فراهم کردیم و آن کنشگری نوجوان را جهت دادیم با پویس‌هایی که اتفاق می‌افتد، با آن نمی‌دانم بگویند این اصطلاحاتی که امروز خیلی به کار می‌برند، با آن چالش‌ها، با آن جشنواره‌ها، با آن نشست‌ها، با آن حالا کمپین‌هایی که اتفاق می‌افتد، اگر ما نوجوان را تبدیل می‌کنیم به نوجوان فعال، من فکر می‌کنیم خیلی اتفاق خوبی رقم می‌خورد و قطعاً حضرت آقا در این قصه نظرشان خیلی نظر مثبتی است. یک گروهی بودند به اسم انصارالقرآن، با چند تا گروه‌های قرآنی سراسر کشور ارتباط گرفته بودند و یک متن سرود را بعد از همین قصه مقاومت برای این‌ها ارسال کردند و گفتند هر کس توانست این را به شکل خوبی اجرا کند. حدوداً فکر می‌کنم هشتاد نود تا گروه بودند، نزدیک به دوازده گروه رفتند و آمد گرفتند که بتوانند یک فضا و بک‌گراندی خاصی را طراحی کنند، لباس بخرند، لباس بپوشند و این سرود را اجرا کنند. فیلم‌هایش هم الان هست. اصلاً هیچ کار دیگری نشده بود. و برای این‌ها یک متن فرستاده بودند، گفته بودند این متن را خودتان سبکی بگذارید، خودتان بیایید افرادش را تعیین کنید، خودتان صحنه را تعیین کنید و خودتان ضبط کنید برایمان بفرستید. یعنی چی؟ یعنی آن عشق به حرکت کردنی که در نوجوان وجود دارد. می‌گوییم نسل زد. نسل زد یعنی بیل مکانیکی در مقابل بیل دستی که شاید نسل‌های قبلی بودند. این تفاوت هست، یک سرعتی پیدا کرده. این سرعت باید قدر دانسته بشود و نباید بگوییم دیگر این از ما فاصله گرفت. نه، این بهترین فرصت است. و این زمان هم بهترین فرصت را برای ما فراهم کرده به نظر من.

مجری: بر اساس اتفاقات و ذهنیتی که ایجاد شده بود در مسئله نوجوان، انگار امر شخصی‌اش غلبه دارد بر امر جمعی. در این جنگ چه‌طور شد و چه عوامل و زمینه‌هایی باعث شد که این هویت جمعی برای نوجوان و امر ملی برایش پررنگ بشود؟ و سؤال دوم اینکه چه اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را باید در نظر بگیریم که بتوانیم این روحیه کنشگری که حالا به ظهور رسیده یا ایجاد شده در این نسل نوجوان جدید را بتوانیم حفظ کنیم؟

آقای وافی: اگر بخواهیم حاکمیتی صحبت کنیم، درد دل خیلی است. یعنی از نگاه حاکمیتی، بزرگ‌ترین فضایی که باید تغییر رویه بدهد و باید جدی در صحنه بیاید و پای کار بایستد، آموزش و پرورش است. و اینجا درد دل‌ها و خون دل‌هایی که مقام معظم رهبری خوردند و بیان کردند قابل توجه است. ولی اگر بخواهیم میدانی صحبت بکنیم، دو تا کلمه است: کار و ابتکار. این کار و ابتکار را با هم پیوند بزنیم و نوجوان را بازیگر اصلی این فضا طراحی کنیم و بدانیم. اینی که شما می‌گویید چی شد این اتفاق افتاد؟ عرض کردم همان عینیت است. یعنی همان که او با چشم خودش دید، لمس کرد. این اتفاق دارد هزار کیلومتر آن‌طرف‌تر در لبنان و غزه و سوریه و این‌ها می‌افتد، ولی او لمس نمی‌کند، عکس می‌بیند، تصویر می‌بیند. این لمس کردن او را آورده در صحنه و نگه داشته. حالا کی می‌تواند او را در صحنه حفظ بکند؟ یا باز به خاطر جنگ رسانه‌ای که وجود دارد و رفتار منفعلانه من، او دوباره از این میدان هم برود بیرون و تبدیل بشود به دوباره یک نوجوانی که به قول خیلی‌ها تبدیل شده به معتاد فضای مجازی، معتاد فضای رسانه. این برمی‌گردد به نوع تعامل‌مان.

مجری: خیلی ممنون. من یک سؤال داشتم حاج آقا. پیش از جنگ، همان‌طور که عرض کردم خدمتتان، تحلیل‌هایی که درباره نوجوان وجود داشت، خیلی تحلیل‌های ناامیدکننده‌ای بود و خودتان هم اشاره کردید ابتدای صحبت. به نظرتان این تحلیل‌ها ریشه در چه چیزی داشت؟ یعنی چه مسئله‌ای وجود داشت؟ ما عینک اشتباهی که زده بودیم چه عینکی بود؟ آن زاویه اشتباهی که روشنفکران ما داشتند به آن سوژه که نوجوان بود، چه زاویه اشتباهی بود و چرا در آن موقعیت قرار گرفته بودند؟

آقای وافی: ببینید، شما نوشتید اینجا و تیر زدید: نسل اعتراض یا نسل تغییر. یعنی دو تا گزینه گذاشتید. هم می‌شود گفت هیچ‌کدام، هم می‌شود گفت هر دو. یعنی یک دوگانه‌ای را طراحی کردید. چرا؟ چراش اینجاست که قبل از جنگ نگاه نوجوان به فضای کشور ایران چی بود؟ اینکه من در کشوری زندگی می‌کنم که تحریم و اوضاع اقتصادی‌اش این است، تویش اختلاس‌ها فراوان است، تویش نامردی‌ها، رشوه‌ها هست. همان‌جوری که نگاه نوجوان قبل از جنگ به حاکمیت، به شرایط ملی و کشوری با بعد از جنگ تغییر کرد، همان‌جور نگاه ما تغییر کرد. یعنی ما هم قبل از جنگ فکر می‌کردیم یک نوجوان پخمه، بیکار، معتاد، گوشه‌گیر، افسرده، بی‌هنر. اینکه شهید چمران می‌گوید: وقتی در شیپور جنگ دمیده شود، مرد از نامرد مشخص می‌شود. ما وقتی دیدیم جنگ اتفاق افتاد و آن نوجوانی که فکر نمی‌کردیم گوشی از دستش بیفتد، پا شد و آمد در میدان و یک لباس پوشید و یک نمادی برداشت و یک حرکتی کرد و یک فیلمی از خودش گرفت در فضای مجازی پخش کرد. این‌جوری بگویم: همان‌جوری که

جنگ رسانه و جنگ شناختی نگاه او را به من طلبه و آخوند عوض کرده بود، همان‌جور نگاه من را به آن نوجوان عوض کرده بود. بنابراین تیر می‌زنم: نسل اعتراض یا نسل تغییر. در حالی که می‌توانستیم بگوییم آقا نسل پیشرفت یا نسل موفقیت یا نسل نمی‌دانم عقب‌ماندگی. یک دوگانه‌ای باید طراحی بشود که بگوییم یا این یا آن، در حالی که بعضی دوگانه‌ها [درست نیست]. چرا؟ چون آن نگاه ما خیلی مهم است و آن تقلیل یافتن نگاه من نسبت به شناختم برای مخاطب نوجوانی که با آن‌ها تعامل دارم در جامعه ایران.

مجری: خیلی ممنون. اگر موافق باشید، ارائه شما را بشنویم و بعد هم پرسش و پاسخ دوستان.

آقای روحانی: در باب وضعیتی که در این چند روز درگیرش بودیم، من روایت متفاوتی از جمع‌بندی نکاتی که بزرگواران فرمودند در کلیتش ندارم. اجازه می‌خواهم که یک خرده همان‌طور که در طرح بحث عزیزان هم بود، یک گام عقب‌تر، یک تحلیلی از نسبت نوجوان امروز با جامعه ایرانی بگویم و بعد اینکه چه دلالتی آن وقت دارد در نسبت با مقوله جنگ. ویژگی‌های نوجوانی مدیومی که ما را از جامعه ایرانی به مقوله جنگ مرتبط می‌کند.

همواره همان‌طور که در ارائه یا اشاره بزرگواران در سؤال‌هایی که می‌پرسیدند بود، ما دو انگاره مقابل هم داریم. یک انگاره، انگاره یک شکاف اجتماعی است. انگاره شکاف اجتماعی در میان جامعه‌شناسان، مخصوصاً در نگاه‌های چپ، حتی به شکاف فرهنگی هم می‌رسد؛ یعنی اساساً نظام معنایی متفاوت و نوع برداشت و ادراک متفاوت از

جهان پیرامون و از جامعه و رسیدن به اینکه حتی ممکن است شخصیت و هویت متفاوتی داشته باشد. جامعه ایرانی در تقابل با هم تعریف می‌شوند. این در سطوح مختلف قابل توجه است، نه فقط در مورد نوجوانی. که مثلاً در تیپولوژیک خانم محسنی یا دوستان ما در متا کارهایی که انجام داده بودند، این جهت هم با یک حالا رویکرد دیگری می‌خواهم بگویم قابل جمع. مقصودم این نیست که این جهت هم تعریف می‌شود. در تحلیل شکاف اجتماعی این مقوله خیلی پررنگ می‌شود. خروجی آن هم همیشه یک جامعه دو قطبی. شما این را خیلی شنیدید در این سال‌ها که ما یک جامعه دو قطبی داریم یا در انتخابات خودش را نشان می‌دهد یا به قول خانم دکتر در فوتبال خودش را نشان می‌دهد، در مصرف فرهنگی رسانه‌ای خودش را نشان می‌دهد. جامعه جامعه دو قطبی است یا دو قله‌ای است؛ یک عده این‌وری‌اند، یک عده آن‌وری. حالا چپ و راست یا اصولگرا و اصلاح‌طلب. بعد حالا سطوح اجتماعی‌اش هم همین‌طور. این به نظرم در برابر یک انگاره دیگری است که من روی آن تأکید دارم و فکر می‌کنم اگر از امروز و پدیده نوجوانی امروز صحبت می‌کنیم در نسبت با جنگ، این انگاره می‌تواند کمک‌کننده باشد و آن هم تحلیل لایه‌ای از جامعه ایرانی است.

تحلیل لایه‌ای از جامعه ایرانی مبتنی بر این است که شما چه پدیده‌ای را در چه سطح و لایه‌ای از جامعه مورد بررسی قرار دهید. آن اتفاقی که در جامعه‌شناسی نمی‌افتد؛ یعنی جامعه‌شناسی معمولاً چون رویکردها یا رویکردهای چپ مطالبه‌گر اساساً چه شکاف اجتماعی هست، یا رویکردهای راست محافظه‌کار که سطح یا لایه بیرونی جامعه را می‌تواند ببیند و بیش از آن نمی‌تواند برود. چنان که بعضی

جامعه‌شناسان نسبت بین پوزیتیویسم و لیبرالیسم را اصلاً خواهر و برادر می‌دانند که مثلاً دلانتهی آنجا یک بحثی دارد در بحث نظریه‌ها که می‌گوید این دو تا اساساً عدل همدیگرند، هم محل تولدشان هم، یا به تعبیر دقیق‌تر، آن جایی که شکل گرفته و تکثیر شده و تبیین شده. بنابراین تحلیل‌های جامعه‌شناختی غالباً در این لایه بیرونی می‌ماند یا شکاف اجتماعی را تحلیل می‌کند یا اکتفا و تقلیل می‌یابد به لایه اجتماعی و آنجا آن وقت شما تلاطم تعارضات را می‌بینید؛ یعنی شما می‌بینید که بله مثلاً این نوجوانه اهل کی‌پاپ، آن یکی نمی‌دانم اهل مشروب، آن یکی نمی‌دانم چی هست، چی هست، چی هست. همه چی از دست رفت. یعنی چون چی؟ چون عینیت جامعه را شما می‌بینید دیگر؛ یعنی شما مثلاً لباس این نوجوانه را می‌بینید. تهش این است که مثلاً با او می‌شینی صحبت می‌کنی و در صحبت کردن هم آنقدر نمی‌توانی این عمق را پیدا بکنی که بگی که نه این یک معنای دیگری را دارد در زندگی‌اش یا یک معنای دیگری دارد آن را سامان می‌دهد. لذا ما یک تشویش، یک تعارضی را در مقام تحلیل می‌بینیم وقتی که نوجوان ایرانی می‌بینیم. چرا؟ چون اکتفا می‌کنیم در تحلیل جامعه‌شناختی به لایه اجتماعی یا نهایتاً لایه فرهنگی که آن می‌آید خودش را گزارش می‌کند. در خیلی از کارهای جامعه‌شناختی یا به تعبیر در مطالعات فرهنگی می‌آید این معنا را می‌گوید، این مقاومت را می‌گوید، این تعارضاتش را می‌گوید، می‌گوید، می‌گوید، می‌گوید و شما را مجاب می‌کند که دیگر آنی نیست که تو دوست داری. دقت می‌کنید؟

ولی ما در این پژوهشی که انجام دادیم، من نوجوانی داشتم که در این کلاژی که در اینستا دارد، درست

است که نمی‌دانم عکس پارتی‌اش را گذاشته، نمی‌دانم مشروب‌اش را گذاشته، با رفیق‌اش کوه رفته، ولی عکس اربعین‌اش هم گذاشته. دقت می‌کنیم. عکس ارتباطش با بچه‌های هیئت سابق‌شان هم گذاشته. آنجا دیگر این حاشیه‌رانی می‌شود؛ یعنی معمولاً در تحلیل‌های جامعه‌شناختی آن چیزی که آندرپرزنت هست، آن چیزی است که قدرت تبیین ندارد. در واقع نظام تحلیلی شما. لذا می‌تواند شکاف را توضیح بدهد، می‌تواند لایه اجتماعی را توضیح بدهد، بین مؤلفه‌ها ارتباط برقرار کند. ولی آنجایی که وارد سطوح هویتی می‌شود، یک دفعه فرو می‌ریزد این نظام تحلیلی. لذا مثلاً شما، من یادم هست یکی از جامعه‌شناسان شناخته‌شده دانشکده علوم اجتماعی، بعد از ماجرای حاج قاسم که خب همه اصلاً به حیرت واداشته شده بودند به خاطر جمعیت عجیبی که آمده بود برای تشییع جنازه حاج قاسم و رهبر انقلاب، تأکید داشتند که واقعیت جامعه این است. شما اگر می‌گویید واقعیت جامعه ایران، واقعیت جامعه ایران تشییع حاج قاسم است. چند روز بعدش، یادتان باشد، سریع ماجرای اوکراین، هواپیمای اوکراین. یک عده جماعتی ریختند مثلاً در دانشگاه شهید بهشتی و پلی‌تکنیک و اینا، مثلاً شعار دادن و فلان و اینا و مثلاً عکس حاج قاسم هم پاره کردن. بعد بی‌بی‌سی با این جامعه‌شناس که حالا دیگر بازنشسته شده بود مصاحبه کرده بود، می‌گفت همین جامعه همین است. جامعه ایران اصلاً حساب و کتاب ندارد. و می‌آیند برای حاج قاسم مثلاً سرو سینه می‌زنند ولی از آن طرف هم می‌آید یک جماعت همین کار می‌کنند. تحلیل این جامعه‌شناس آنقدر تقلیل پیدا می‌کند که یک جمعیت انبوه مثلاً تا بیست میلیون چقدر مثلاً برآوردهایی که داشتند کمتر بیشتر در شهرهای مختلف آمدند، همه حیرت

کردند بعد این می‌آید مقایسه می‌کند می‌گوید جامعه ایران همین است. آن مثلاً پنج هزار تایی‌ها را مقایسه می‌کند با این جمعیت چند میلیونی که برای حاج قاسم. و یک دلالت واحد از آن می‌گیرد و هیچ‌کس هم نمی‌گوید که ببین تو این دو تا را یک مثلاً بچه راهنمایی هم می‌خواهد مقایسه کند نمی‌تواند این دو تا را با هم مقایسه کند. تو باید یک تحلیلی بیاری که به قول این آقای وحید جلیلی یک مقاله‌ای دارد می‌گوید که پنج هزارتایی‌های پرسر و صدا، پنج میلیونی‌های بی‌سر و صدا. تو باید یک جوری تحلیل بکنی که وزن این را نشان بدهی. پنج هزار تا وزن آن را نشان می‌دهد که مثلاً پنج میلیون، ده میلیون، پانزده میلیون است. و بالاخره توجیه کنی که این چرا اینقدر، آن چرا قدر. نه اینکه بگی که همان‌طوری که این است هم طور هم آن است. به خاطر اینکه این نمی‌تواند وارد آن لایه عمیق اجتماعی بشود.

به نظرم در خیلی از کارهایی که در مورد نوجوانی وجود دارد، حتی پیمایش‌هایی که انجام می‌شود، این نقص دیده می‌شود. مثلاً ما کارهایی داریم که می‌روند مثلاً می‌پرسند از نوجوان ایرانی که شما از این کار انجام شده. از نوجوان ایرانی می‌پرسند که من احساس خوبی دارم از اینکه در ایران زندگی می‌کنم یا اینکه احساس خوبی دارم در کشوری زندگی می‌کنم که حکومت دینی دارد. حدود سی درصد فاصله این است؛ یعنی آنی که احساس تمایل دارد به اینکه من در ایران هستم که خودش را ایرانی می‌داند، سی درصد بیشتر از کسی که خودش را متعلق به جمهوری اسلامی می‌دانسته. در واقع در این گزاره. ولی شما هیچ‌کدام از این‌ها را نمی‌توانی تحلیل بکنی تا وقتی که بنشیننی با او صحبت کنی و

بتوانی در واقع به عمق نگاه او دست پیدا بکنی. و خیلی از این کارهایی که پیمایش‌هایی که انجام می‌شود به نظرم این اشتباه و این خطای جدی در آن هست، مخصوصاً در مورد جامعه ایران که خیلی لایه‌های پیچیده هویتی‌اش تاریخی عمیق‌تر از این سنخ از تحلیل‌های سطحی‌ای است که می‌خواهد این نمودها را توضیح بدهد.

خب هرکدام از این سطوح برابری نمودهایی دارند و لزوماً در تمام کنش‌های اجتماعی و جمعی این‌ها بروز پیدا نمی‌کنند، بلکه چه‌بسا در یک موقعیت خاصی فرهنگ جامعه از اعماق تاریخ خودش یک جوهری را فعال بکند که حتی معارضة با سبک زندگی و عادات ترجیحاتش در لایه‌های اجتماعی فرهنگی باشد. این اتفاقات در واقع آن تعبیری که قرآن کریم می‌فرماید این کف روی آب را از بین می‌برد؛ یعنی یک دفعه شما می‌بینید نوجوان تا دیروز مثلاً این اتفاق همان‌طور که حاج آقا فرمودند در جنگ هم زیاد افتاده بود یا می‌افتاد که می‌گفتند جنگ کارخانه آدم‌سازی است نوجوانه پدر و مادر متمادی، خیلی هم اهل مثلاً تعلق به جمهوری نظامی و امام و اینا نبودند، یک دفعه به خاطر ویژگی‌هایی که داشت، به خاطر این ذخیره تاریخی فرهنگی که داشت، یک دفعه می‌بینید راهش را جدا می‌کرد می‌رفت. مثل تک پسر خانواده، مسیرش را جدا می‌کرد می‌رفت جبهه می‌جنگید و یک مسیر دیگری را برای خودش انتخاب می‌کرد. خب این چجوری قابل تبیین است؟ حتی یک نهاد قدرتمندی مثل خانواده را هم پشت سر می‌گذارد و عبور می‌کند؟ این به خاطر این است که یک سری اتفاقات به رغم اینکه ما جامعه‌شناس‌ها سعی داریم که کنش اجتماعی را برجسته کنیم، یک جاهای واقعه اجتماعی یا بروز اجتماعی غلبه بیشتری نسبت به کنش

اجتماعی و کنش جمعی پیدا می‌کند. آنجا آن جایی است که دیگر کنش اجتماعی و منطق محاسباتی و عقلانی که در جهان مدرن هست پاسخگو نیست، بلکه به تعبیری ریختار اجتماعی یا یک جور در واقع ریختار اجتماعی جایگزین بافتار اجتماعی می‌شود. اگر بافتار اجتماعی برآمده از نهادهای مدرن اجتماعی است که هرکدام کدام اثرات خودش را دارد اگر در مورد نوجوان صحبت می‌کنیم رسانه هست، مدرسه هست، نمی‌دانم چی هست، چی هست، چی هست، همه این‌ها در کنار همدیگر حتی نهاد سیاست که ممکن است در تقابل با نهاد سیاست هویت او شکل بگیرد یا رفتارهای او شکل بگیرد. در ریخت اجتماعی یا در بروزات اجتماعی یا در واقعه اجتماعی تو گویی دفعه از روی این‌ها می‌پری و به اثر ویژگی‌هایی که دارد که حالا به آن ویژگی‌ها می‌رسیم در حقیقت معطوف است به یک ویژگی‌هایی و یک دلایل فرهنگی-شناختی یا حتی نورولوژیک که اشاره کردند یک مسیر دیگری را پیش می‌برد.

من فکر می‌کنم که نه فقط نوجوان ایرانی حالا در برخی ویژگی‌ها که تعلق به در واقع فرهنگ و جهان اجتماعی‌شان ندارد این ویژگی را نوجوان دارد. همان‌طور که دوستان اشاره کردند که فقط مال این دوره نه، همه نوجوان‌ها این ویژگی را دارند. ولی آن ذخایر فرهنگی مثل یک کاتالیزوری است که این را سرعت می‌بخشد؛ یعنی مثلاً می‌بینید شما این کلیپ را دیدید که مثلاً نوجوانه داریم سعادت‌آباد هم هست، جلوش را می‌گیرد می‌گه حاجی مثلاً من دارم اینجا مثلاً ایست و بازرسی و فلان، من برم یک آب بخورم مثلاً یک چایی بخورم بیام. بعد طرف می‌گه که منم می‌خوام جای تو وایستم، چجوری چجوری می‌تونم مثل شماها باشم؟ همینی که تا دیروز مثلاً

می‌گفتید مثل یک طرف بسیجی یک مثلاً چهار تا تیکه می‌انداخت، ولی با شلوارک می‌آد آنجا می‌گه که مثلاً منم لباس بسیجی بپوشم پیام اینجا و ایستم جای شما کار کنم. این خب یک سهمیش آن در واقع تعلقات فرهنگی می‌تواند این را سرعت ببخشد. آن ویژگی‌هایی که از نوجوانی مهم می‌شود و برجسته می‌شود در این بروز اجتماعی، در این واقعه اجتماعی، در این بزنگاه‌ها. من تأکید می‌کنم روی تم یاری‌گری که ماها داریم. اصغر فرهادی خیلی روی این تأکید دارد. خب این‌ها نقاط پیوند است. یعنی آن جاهایی که اگر می‌گم ویژگی نوجوانی در پیوند با یک سری ویژگی‌هایی که در جامعه ایرانی هست مثل یاری‌گری، اگر این‌ها پیوند بخورد با هم، از راهکار صحبت می‌کنیم. آن وقتی که می‌بینیم این کاتالیزورها شکل می‌دهد؛ یعنی می‌تواند این نوجوان یک دفعه بپرد بپرد از روی این نهادهای اجتماعی، بپرد از روی این عقلانیت مدرن، بپرد از روی این کنش اجتماعی که همش ما بر اساس آن تحلیلش می‌کنیم مصرف فرهنگی را، نمی‌دانم چی چی چی. او را انگار که در همین دامنه جهان مدرن داریم ترسیم می‌کنیم. اما اگر این اتفاقات افتاده، آن وقت در ظهور و بروزات اجتماعی، در وقایع اجتماعی، غیریت‌یابی‌اش در بروز اجتماعی، در واقعیت‌های اجتماعی، در خیلی خودش را نشان می‌دهد. وقتی تقابل شکل می‌گیرد، این ظهور و بروز بیشتر دیده می‌شود در نوجوان. تنوع‌طلبی‌اش و تجربه محیط جدیدش. مثلاً این کاری که راهیان نور و اعتکاف و این سنخ تجاربی که رهبری هم روی آن تأکید دارد. نوجوان تنوع‌طلب است، دوست دارد یک جای جدیدی را تجربه کند. من در این تجربه محرم امسال برایم جالب بود. یکی از اقوام، نوجوانیه که خیلی مصرف فرهنگی‌ش متفاوت است و نگاهش

متفاوت است از همان تمیه که دیگر مثلاً شما این سر طیف تعریفش می‌کنی که مثلاً سلطنت‌طلب است و چی و چی و چی. این با یکی دیگر از اقوام، آن بهش فقط پیشنهاد داده بود به این اعتبار که هم‌سن و سالند، گفته بود بیا با هم بریم هیئت. به طرز عجیبی این هر شب تا دو سه نصف‌شب هیئت بود و هنوز هم همان مصرف فرهنگی را داشت. ولی چون یک تجربه جدیدی را داشت می‌دید و برایش جالب بود که اصلاً بگه من متمایزم، مستقلم، دارم مثلاً با یکی دیگر، مثلاً با یک رفیق دیگرم ولو اینکه آن رفیق هیئتی بود مثلاً یا یک فامیل هیئتی بود تجربه جدید. جزو آن نقطه‌هایی است که باز می‌تواند این ظهور و بروز را نشان بدهد. این موقعیت جدید یا انتخاب‌گری‌اش؛ یعنی اینکه در یک موقعیتی قرار بگیره که خودش را انتخاب‌گر ببینه نه انتخاب‌شونده. بدونه که من دارم انتخاب می‌کنم که این کار را انجام بدم. مثل همان مثالی که در مورد آن کلیپه زدن. این خیلی می‌تواند مؤثر باشد. شما حتماً در فضای مجازی یا این وایرال شدن این مضمون را که اشاره هم کردند بزرگواران که مثلاً طرف تا دیروز نه تعلق به رهبری داشته، نه تعلق به نظام داشته، نه تعلق به جمهوری اسلامی داشته، با ظواهر مختلف. شما می‌بینید در مثلاً اینستا، در توئیتر چقدر این‌ها بروز داشتند که نه، من افتخار می‌کنم به یک همچین رهبری که جمع کرد ماجرا را. یعنی با اینکه می‌فهمه که بله ما یک جاهایی آسیب‌هایی دیدیم، ولی متوجه هم هست که یک نقطه کانونی توانسته این بحران را جمع کند. جایی که جاهای دیگر کشورهای همسایه ما نتونستن این کار را بکنند. و می‌فهمه که خب پس وزن آدم‌ها را هم متوجه است؛ یعنی می‌دونه که مثلاً این کار کار رئیس‌جمهور نیست، این کار آقای قالیباف نیست، این معلومه که مثلاً کار آقای اژه‌ای نیست،

این کار یک سطح دیگری است که دارد می‌افتد و این را بروز می‌دهد؛ یعنی می‌گه که به رغم اینکه ممکنه برایش هزینه داشته باشه، بهم می‌گه من نظرم عوض شد. تا دیروز یک نگاه دیگری داشتم ولی نگاهم عوض شد و رویکرد متفاوتی را دارد. این هم باز می‌تواند جز همان نقاط عطف باشد که تم مقاومت. یعنی شما هر جایی که می‌بینید من در جلسه قبل هم عرض کردم، حالا این اتفاقات نیفتاده بود گفتم اگر شما دیگری نوجوان را سرمایه‌داری غرب، اسرائیل، هر چی تعریف نکنی، او بالاخره یک دیگری پیدا می‌کند چون دارد هویت‌یابی می‌کند. و افسوس که این دیگری‌یابی‌اش بره به سمت خانواده؛ یعنی که ببینه نمی‌تواند آن را دیگری فهم کند، اسرائیل و آمریکا و چی و این‌ها را، و بعد مثلاً پدر و مادرش دیگری‌اش بشه. این فاجعه‌ای است که ممکن است برای یک نوجوان رخ بدهد. می‌گه از آن به بعد دیگر خودش را این اتفاقات نیفتاده بود. ولی این اتفاقات می‌تواند تسهیل‌گر باشد؛ یعنی اگر بخواهیم بگوییم یک امکان، یک امتیاز جنگ جهاد، امکان و امتیازش این است که فضایی را برای دیگری بزرگ نشان می‌دهد که این می‌گه اصلاً همه دیگری‌ها را فراموش می‌کند. یعنی انگار که اگر این دیگری است که دیگر اینا دیگر خودی هستند. می‌دونی منظورم این است. اما به رغم این معنا نکته آخرم، ببخشید مصدع نشوم بیشتر به رغم این معنا نمی‌شود نسبت سبک زندگی را با اهداف خرد و کلان و آرزوهای بلند و کوتاه نوجوان نادیده گرفت. این همان نقطه عطف ماجراست؛ یعنی اگر از خوبی‌اش می‌گوییم، گفت یکم از بدیش بگو. بدیش این است که اگر سبک زندگی نوجوان ما رفت به سمت اینکه در زیست‌جهانی زندگی بکند و مصرف فرهنگیش یک

جایی باشد که آن وقت دیگر این دیگری اصلاً معنا نمی‌شود. دقت می‌کنید؟ آن وقت طبعاً شما در پرسوناهایی که به تعبیر خانم دکتر محسنی وجود دارد، می‌توانی طبیعتاً جایی هم برای این آدم داشته باشی که اصلاً تقصیر جمهوری اسلامی است، تو چرا دخالت کردی؟ تو چرا ورود کردی؟ تو چرا فضولی کردی؟ چرا اینقدر هی یک کاری می‌کنی که او را تحریک بکنی برای اینکه بهت حمله بکنه؟ این به زعم من همه این حرف‌هایی که در مورد هویت و فرهنگ و اهمیت ویژه لایه‌ای دیدن جامعه و اینکه فقط معطوف به لایه بیرونی نشویم.

قرآن کریم تعبیری دارد که می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عُقَبَةَ الَّذِينَ أَسَوْا السُّوَأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ». وقتی این تکرار شد، سبک زندگی‌اش شد، بالاخره به آن سطح عمیق هم می‌رسد. دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد؛ یعنی شما می‌بینید من بچه هیئتی دیگری هم سراغ دارم که هیئتی بوده ولی آنقدر تکرار کرده «أَسَوْا السُّوَأَىٰ» را در حوزه مصرف‌فرهنگیش که الان دیگر امام حسین هم قبول ندارد. شما هم حتماً در اطرافیان‌تان دارید. خب به خاطر اینکه تو هر شب داری ماهواره می‌بینی، هر شب داری نمی‌دانم چی، مشروبات سر جاشه، پارتی هم هست، هیئت هم هست. من اگر بخوام این را به عنوان امتیاز بگویم می‌گویم هنوز هم کورسویی از امید در وجود دارد که هویت فرهنگیش. ولی اگر تداوم پیدا کرد، پنج سال، شش سال، ده سال، فلان، بعد از یک مدتی دیگر اثر خودش را می‌گذارد دیگر؛ یعنی این‌ها توجه کنیم که بالاخره نقطه پایان و نقطه مهمی که وجود دارد این است که به رغم تحلیل لایه‌ای، ولی اهمیت سبک زندگی صفر نمی‌شود، از بین نمی‌رود و مهم است.

و نکته آخر هم بحث مفاهیم دینی است. من فکر می‌کنم که یکی از کارهای این را به عنوان حسن ختام عرض می‌کنم. شاید خیلی در چارچوب آن تحلیلی که عرض می‌کردم نمی‌گویم اینجا، به عنوان یک ملاحظه است، به عنوان یک نکته پایانی. من فکر می‌کنم یکی از بزرگ‌ترین مسی‌رهای ارزشمندی که امام ره از دهه شصت استفاده کردند، مفهوم جهاد بود؛ یعنی برجسته‌سازی مفهوم جهاد. ما این را از دست دادیم متأسفانه؛ یعنی نمی‌دانم کار کی بود که گفت دفاع مقدس یا نمی‌دانم جنگ. این مفاهیم را جایگزین این مفهوم نورانی کرد. دهه هفتاد ولی غرب فهمید این را. یعنی فهمیدند که امام با این مفهوم می‌تواند جهان را تسخیر کند. تداوم پیدا کرده و نگذاشتند حتی وزارت جهاد سازندگی را هم شکستند؛ یعنی شما در دهه هفتاد نگذاشتند مفهوم جهاد تکثیر بشود در حوزه‌های مختلف. ولی غرب این را فهمید، تئوریزه‌اش کرد، از توش طالبانیزم را درآورد، از توش داعش را درآورد، از توش نمی‌دانم النصره را درآورد، از توش چی و چی و چی را درآورد و یک کاری کرده که دیگر هیچ‌کس جرئت ندارد بگوید ما جهاد کردیم. مفهوم جهاد مفهومی است که هم دیگری دارد؛ یعنی اساساً دیگری تعریف می‌شود و با دیگری تعریف می‌کند. و یک خلوصی هم در آن از یک توحیدی در آن هست. هم توحید دارد هم دیگری دارد؛ یعنی یک شمشیر آخته است این را دارد. و شما وقتی این را از دست بدهی، به مفهوم جنگ، مفهوم سیاهی است، مفهوم تاریکی است. تو با این مفهوم نمی‌توانی جامعه را پیش ببری. کی است که از جنگ خوشش بیاید؟ ولی وقتی این مفهوم تبدیل شد به حقیقتی که در معارف دینی ما هست، یعنی جهاد که امیرالمومنین می‌فرماید که امر به معروف و نهی از منکر در برابر همه نیکی‌ها حتی جهاد در راه خدا، «كَفَّئَةٍ فِي بَحْرٍ

لُجِّي». حالا امر به معروف هم همین معنا را دارد؛ یعنی آن همه این ویژگی را دارد. ولی آن چیزی که ما نداریم متأسفانه مفهوم جهاد است؛ یعنی بعد از دهه شصت. و اگر بشود این را کار فرهنگی روی آن انجام داد که مفهوم جهاد تبدیل به یک مفهوم فرهنگی بشود، آن وقت می‌بینید که نوجوان دقیقاً خودش را در جهاد می‌یابد؛ یعنی اگر مفاهیم دینی را دور و بر خودش ببیند، با جهاد خودش را می‌تواند تعریف بکند و با این مفهوم می‌تواند به خودش هویت بدهد. من دو تا نکته به نظرم مهم است. یکی اینکه در مورد اینکه نوجوان یک ویژگی‌های کلی دارد در همه اعصار و همه زمینه‌ها این بوده و تداومش هم واقعاً با یک افت و خیزی است. یادم هست در روایتی طرف می‌گفت که من پسرم مثلاً اهل موسیقی رپ بود، خیلی عاشق رپ بود. بابای خودش اهل موسیقی سنتی بود. بعد می‌گفت خب حالا دعواتون نمی‌شود؟ نه دعوامان هم نمی‌شد. اول من موسیقی سنتی‌ام را گوش می‌دادم، بعد آن رپ را گوش می‌داد. بعد یک دوره‌ای گذشت رو این تأکید دارد یک دوره‌ای گذشت که حالا فرمودند تا بیست، بیست و دو سه، حتی تا بیست و پنج سالگی هم هست. چون آن بحث‌های شناختی که ناظر به نورولوژی و تغییر و تحولاتی که در مغز هست تا بیست و پنج سالگی ادامه پیدا می‌کند و نوجوانی تا بیست و پنج سالگی هست. و بعد گفت یک دوره‌ای گذشت، خودش فهمید کدام ارزش بهتری دارد. یعنی بابا اهل موسیقی بود، گفت گذاشت رپ را کنار و الان آن هم مثل من موسیقی سنتی دوست دارد. و من می‌گذاشتم آن گوش بده. مسئله اینجاست بین ما یک جلسه دیگری داشتیم در مورد والدگری و نسبت پدر و فرزند. من آنجا تأکیدم روی این بود که گل درشت‌ترین مسئله‌ای که نوجوان را

نابود می‌کند، همینی که عرض کردم این است که تو نتوانی بفهمی‌اش. نکته‌ای که ایشون اشاره می‌کرد درست است. اگر ما توانستیم نوجوان را بفهمیم، تنوع‌اش را، علائق‌اش را، سلیق‌اش را، دوره‌ای که دارد زندگی می‌کند ببین. مثلاً ما دوره اول متوسطه، نوجوان نوجوانی نیست که شما انتظار داشته باشی که بیاید یعنی وارد یک جور چالش مثلاً با دیگران بشه و اینا. نوجوان دو دوره را پشت سر می‌گذارد. دوازده تا پانزده، پانزده تا هجده. ماه متفاوت است. در مدارس یک دوره دوره‌ای است که در کمونه است، خیلی فکر می‌کند، وارد چالش نمی‌شود، وارد حرف نمی‌شود. یک دوره دوره‌ای است که وارد چالش می‌شود، صحبت می‌کند. بچه‌های دوازده تا پانزده این ویژگی را دارند. مثلاً مدرسه که شما می‌روید کاملاً معلم‌های دینی تأیید می‌کنند که ما مثلاً دوره اول متوسطه با بچه‌ها سر کلاس چالش داریم. دوره دوم دیگر کاری به ما ندارد و می‌گه بذار این حرفش را بزنه. دیگر ببین آن دوره طلایی را از دست دادی. یک ویژگی‌های کلی نوجوان واقعاً دارد. اگر آن دوره را دریابیم که مثلاً من در یک متنی می‌خواندم کتاب حوزه روان‌شناسی بود تعبیر قشنگی به کار برده بود که می‌گفت ابدی‌ترین دوره زندگی است. چرا؟ چون این عقلانیت دارد کامل می‌شود و هیچ حد یقفی ندارد. کمال‌طلبی‌اش در اوج، آرمان‌گرایی‌اش در اوج. همه چی می‌خواهد: هم می‌خواهد بهترین ماشین را داشته باشد، هم بهترین ازدواج را، هم مثلاً دکتر بشود، هم مهندس بشود، هم برود فضا، هم خلبان بشود. هم ببین. هر چقدر نهادها می‌آیند غلبه می‌کنند بهش و این را بهش زنجیر می‌زنند، این دیگر افول پیدا می‌کند. دیگر آرمان‌های بزرگ ندارد، فقط می‌گه ببین من بتوانم همین مثلاً یک شغل خوبی پیدا کنم. یک بیست، بیست و دو سه چهار پنج وارد

دانشگاه که می‌شود مقید می‌شود، به بیست و پنج که می‌رسد دیگر افول می‌کند. یک ویژگی‌های کلی. بنابراین نوجوانی دارد.

نکته دوم آن عرض مقدماتی‌ای که داشتم. حالا اگر ما مواجه شدیم با آن، دو راه حل داریم: یا ما بر اساس زندگی پیشین خودمان با او معامله کنیم و رفتار کنیم، یا او را بفهمیم حتی‌المقدور با او همراهی کنیم. مسئله سر این است. مسئله سر این است که اگر مثال آن آقا را زدم گفتم موسیقی سنتی و رپ و فلان، نوجوان اگر آن دوره کلی شد پشت سر گذاشت، نابودش نکردی، آن وقت اگر با او همدلی کردی، با او رفیق شدی، دوست شدی، این دوره و این تلاطم را حتی فضای مجازی هم که باشد پشت سر می‌گذارد. الان ما در آمارهایمان دو تا المان در ارزش‌ها و نگرش‌های موج چهارم هم درست است از قبل از آن هم همین‌طور ما کاری که روی امید اجتماعی انجام دادیم، وقتی به اقتصاد و جامعه و اینا می‌رسه مردم ناامیدند، ولی جالبه همچنان مؤلفه دین، توحید و خانواده یعنی محل اتکانش خانواده است آمارها بالای هفتاد، هشتاد درصد. به خدا که می‌رسه هشتاد، نود درصد. یعنی هنوز هم اگر المانی برای امید وجود داشته باشد، آن المان خانواده و دین است. بنابراین اگر ما خودمان خرابش نکنیم؛ یعنی بشناسیم روحیه نوجوان چیست و بتوانیم او را حتی‌المقدور هضم کنیم و با او همدلی کنیم، کاملاً نکته‌ای که حاج آقا فرمودند را من در واقع ادامه می‌دهم که اگر او ببیند که یک پدر همراه دارد، یک مادر همراه دارد، غلبه می‌کند به فضای مجازی. اقلان در جامعه ایرانی باز داریم با اقتضائات جامعه ایرانی صحبت می‌کنیم. با اقتضائات جامعه ایرانی حتماً یک پدر خوب خوب، یک مادر خوب، یک مادر و پدر همراه

که الگوی یک زندگی سالم هستند، می‌توانند او را کمک کنند برای اینکه از فضای مجازی و همه حملاتی که فضای مجازی می‌کند به او عبور کند، یک زندگی سالمی را بعدش تجربه کند. اما اگر این‌ها تبدیل شدن به دیگریش و روحیات و ویژگی‌های کلی نوجوانی را نشناختند و مدام سعی کردند کاری که ما متاسفانه می‌کنیم بیش و کم، مدام سعی کردند سبک زندگی خودشان را، فهم خودشان را غلبه دهند به او که اینگونه زندگی کند، طبعاً نتیجه‌اش معکوس خواهد بود و بحرانی می‌شود که شما و ما از آن می‌ترسیم.

مجری: شما حاج آقا یک نکته‌ای داشتید.

آقای وافی: من عرضم این است که حالا پیرامون سؤالی که مطرح شد، ما یک چیزی داریم به اسم تفاوت‌های نسلی. این را که نمی‌توانیم منکر بشویم. یعنی درست است ما داریم می‌گوییم یک ویژگی‌هایی برای نوجوان‌های قبلی بوده، الان هم هست، ولی باز هم یک سری خصایصی هست که نوجوان امروزی دارد. روایتی داریم از آقا امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: «لَا تُفَسِّرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ». آداب و رسوم و اخلاق شهید مطهری می‌برند سمت اخلاق که اخلاقیات خودتان را به بچه‌هایتان اجبار و الزام نکنید؛ اینان برای یک زمان دیگری خلق شده‌اند. یعنی این تفاوت وجود دارد.

مثال می‌زنم حتی فراتر از اخلاق: خوی استدلال طلبی در ما چقدر بوده؟ در بچه‌هایمان چقدر است؟ یعنی همه ما که اینجا نشستیم چجوری نمازخوان شدیم؟ دیدیم بابامان دارد نماز می‌خواند، ما هم کم‌کم

نمازخوان شدیم. ولی بچه امروز با نماز خواندن باباش نمازخوان نمی‌شود. می‌گه چرا باید نماز بخوانم؟ دلیل می‌خواهد. یعنی این است که او دلیل می‌خواهد، استدلال می‌خواهد. برای همین نمی‌توانی مدرسه، این بچه را در گرد و خاک و در مثلاً سرما و گرمای شدید تعطیل نکنی. می‌گه چرا باید برم مدرسه؟ ولی مدرسه ما را تعطیل نمی‌کردند و ما می‌رفتیم. برف تا اینجا می‌آمد، می‌رفتیم مدرسه. کسی حق اعتراض نداشت. چرا؟ که آن خوی استدلال طلبی ما به مراتب کمتر از استدلال طلبی نسل امروز است. این تفاوت‌ها وجود دارد. بحث سر آن تفاوت‌های کلان است: استقلال طلبی، هیجان طلبی و...

اگر ما بگوییم اینان استقلال طلب‌اند، خودمحورند، خودرأی‌اند و مغرورند، متکبرند؟ نه. ما هم بودیم. ما هم خیلی جاها خالی بستیم، خیلی جاها کش رفتیم از جیب بابا و به بابامون نگفتیم، خیلی جاها دور زدیم بابامون را. ولی در برخی از خصایص، این تفاوت‌ها وجود دارد. و این دقیقاً همان نقطه اشتراکی که باید اتفاق بیفتد، ولی در خیلی از خانواده‌ها وجود ندارد. و با همان عینک والدگری، ما از او توقع می‌کنیم، از او انتظار داریم و نیازهای او را تشخیص می‌دهیم. این عینک باید عوض شود.

مجری: خیلی استفاده کردیم از محضرتان. باز هم ممنون که قبول زحمت کرده‌اید تشریف آورده‌اید و امیدوارم که مسئله نوجوان با سیاست‌گذاری‌های صحیح، با دیدن واقعیات، کامل دیدن واقعیت، به محاق نرود. بیش از این و ان‌شاءالله نسل آینده که نوجوان‌های امروز هستند، به مراتب پیشروتر از نسل ما و پیشینیان ما باشند.

۲. جنگ برای خلق دنیای آینده «مختصات درگیری در جنگی که فقط نظامی نیست (طرح کلی مقاومت)»

برگزارکننده: مدرسه اندیشه‌ورزی و نوآوری‌های تربیتی عیار

ارائه‌دهنده: حجت‌الاسلام صمیمی (مدرس و پژوهشگر حوزه و دانشگاه)

منبع: [کانال مدرسه عیار در پیام‌رسان ایتا](#)



متن ارائه: عرض ادب و احترام خدمت همگی دوستان عزیزم و معلمان خوب و گرامی، خیلی خوشحالم که در خدمت شما هستم. من بسیار درباره اینکه چگونه وارد بحث شوم فکر کردم؛ چرا که می‌خواستم موضوع مطرح‌شده هم ارتباط سازنده و مفیدی برای معلمان داشته باشد و هم به ماجرا و

مفهوم مقاومت و اسرائیل مرتبط باشد. نمی‌خواستم بیش از حد از زبان منبری استفاده کنم، چرا که شما معلمان هستید و بر اساس وظیفه‌ای که دارید، در نهایت این حرف‌ها باید در فضای مدرسه پیاده شوند و این امر فوق‌العاده مهم است که به درستی اجرا شود. همچنین ضروری است که نسبت به ماجرا و مفهوم مقاومت، انقلاب اسلامی و به‌طور کلی ایده آموزش و پرورش در انقلاب اسلامی، درک دقیقی داشته باشیم. چند وقت پیش، یکی از کوه‌های منطقه خاییز بهبهان آتش گرفت. آتش در آن منطقه بسیار گسترده بود و تصاویر آن به شهرستان می‌رسید. ما با برخی از دوستان به آنجا رفتیم و مشاهده کردیم که یکی از معلمان خوب شهرستان، چند نفر از دانش‌آموزانش را به آن محل برده و مشغول خاموش کردن آتش هستند. پس از آن ماجرا، وقتی به شهرستان بازگشتیم، با ایشان صحبت کردم و پرسیدم: «چه شد که دانش‌آموزان را به آنجا بردید؟ ماجرا چگونه بود؟» نکته‌ای که ایشان بیان کردند، مرا به یاد یکی از مبانی انقلاب اسلامی انداخت و جرقه‌ای شد تا بتوانم این بحث را در اینجا مطرح کنم. ایشان گفتند: «اگر این دانش‌آموزان را به این منطقه (خارج از شهر) نیاورم و نسبت به این کوه و این ماجرا و طبیعت حساس نکنم، هرگز نمی‌توانم اندیشه مقاومت را به آن‌ها آموزش دهم. اگر پوشش گیاهی این منطقه از بین برود و سیل بیاید، به راحتی وارد شهر خواهد شد و زمین‌های کشاورزی را نابود خواهد کرد و ممکن است خسارت‌های زیرساختی به شبکه برق و نیروگاه‌های شهرستان وارد آورد. ما اگر بتوانیم آتش را در اینجا خاموش کنیم و در آینده در این منطقه درخت بکاریم، باعث ایجاد سیل‌بندی خواهیم شد که خطر آن به شهرستان نرسد.» من از همین موضوع

استفاده می‌کنم تا بتوانم اندیشه مقاومت را آموزش دهم: شما تنها زمانی می‌توانید سرزمینی آرام و امن داشته باشید که خطرات احتمالی را در خارج از مرزهای خود برطرف کنید.

این معلم، نکته‌ای بسیار زیبا و ظریف را به من — به عنوان یک طلبه — یاد داد: من نه تنها به ساختار آموزش و پرورش توجهی ندارم، بلکه ساخت حقیقی این انقلاب اسلامی را نیز در نظر می‌گیرم. حضرت آقا در دیدار با دانشجویان دانشگاه علم و صنعت می‌فرمایند: «انقلاب اسلامی یک ساخت حقیقی دارد و یک ساخت حقوقی.» ساخت حقیقی آن شامل آرمان‌های انقلاب، امنیت، اندیشه مقاومت، ایثار، عدالت، حق تعیین سرنوشت، آزادی و موارد مشابه است؛ و ساخت حقوقی موظف است این ساخت حقیقی را در جامعه اجرا کند. بنابراین، همه نهادها — از جمله شورای نگهبان، ستاد اجرای فرمان امام، مجلس، دولت و تمام ساختارهایی مانند آموزش و پرورش و ... — موظفند تا ساخت حقیقی و آرمان‌های انقلاب اسلامی را پیاده کنند. اگر زمانی فرا برسد که ساختارها در جای خود بسیار محکم باشند — یعنی دانش‌آموز از ساعت هفت صبح تا دوازده ظهر در کلاس حاضر شود، نمره‌اش بیست باشد، معلم نیز دقیق و منظم در کلاس حاضر شود و حقوقش به موقع پرداخت شود — و فرض کنیم همه تمایل دارند به این نظام آموزش و پرورش؛ اما اگر این نظم و ساختار، هیچ مغزی از آن ساخت حقیقی نداشته باشد — یعنی دانش‌آموز اصلاً با آرمان جمهوریت و آرمان مقاومت آشنا نشود و آن را در زندگی خود حس نکند — این نظام تضعیف شده، کرم‌خورده و پوسیده است و به مرور زمان از بین خواهد رفت.

جمله دیگری از حضرت آقا در دیدار با معلمان این است: «کتاب‌هایی که امروز در مدارس به دانش‌آموزان تدریس می‌شود، هیچ نسبت واقعی با زندگی واقعی و میدانی کودکان ندارد.» این امر می‌تواند مغز آموزش و پرورش و کلاس‌ها را تهی، خالی و پوسیده کند. بی‌تعارف، اگر بخواهم یک کلام را مطرح کنم، این است که دانش‌آموز باید در آموزش و پرورش با واقعیت زندگی خود مواجه شود.

اگر بخواهم مقدمه‌ای بگویم تا به بحث اصلی برسم، این است که در همه جهان، یک دستگاه اندیشه‌ای وجود دارد که مانند رادار پدافند عمل می‌کند. چگونه؟ رادار ابتدا شناسایی می‌کند که موشکی قرار است به سرزمین ما برخورد کند و در مختصات مشخصی، مثلاً ده ثانیه دیگر، در نقطه‌ای فرود خواهد آمد. سپس رادار دستور می‌دهد که لانچر، موشک خود را به مختصات که پنج ثانیه دیگر به آن می‌رسد، هدایت کند و خود را برای مواجهه با موشک دشمن آماده سازد. این دستگاه اندیشه، دقیقاً مانند رادار عمل می‌کند. همه کشورهای و همه فرهنگ‌ها دارای دستگاه اندیشه‌ای هستند؛ و پس از آن، متناسب با این دستگاه اندیشه، نهادی ساخته می‌شود. اگر دستگاه اندیشه همان ساخت حقیقی باشد، نهادی باید ساخته شود که این ساخت حقوقی را اجرا کند — مثلاً مدرسه — تا چگونه بتواند آن ساخت حقیقی و آن آرمان بزرگ را در جامعه جاری و پذیرفته سازد.

بنابراین، شما یک دستگاه اندیشه دارید؛ متناسب با آن، نهادی ساخته می‌شود تا چه کاری انجام دهد؟ تا بتواند آن آرمان‌ها را در جامعه جاری و پذیرفته سازد، تا بتواند گفتمان عمومی خود را شکل دهد — مانند

مدرسه، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و همه نهادها و ارگان‌هایی که در این کشور وجود دارند.

نکته سوم و مهم این است که این مدرسه باید متناسب با این رادار و دستگاه اندیشه، برنامه‌ریزی کند. اکنون شما مثلاً می‌گویید: در این نظام سرمایه‌داری، اصالت با سود و جیب است و طبقات اجتماعی بر اساس پولدار بودن یا نبودن تشکیل می‌شوند — طبقه مرفه و طبقه فقیر. این امر کاملاً پذیرفته شده است؛ چرا؟ چون در آموزش و پرورش، این فرهنگ نظام سرمایه‌داری نهادینه و جامعه‌پذیر می‌شود. مثلاً در جامعه آمریکایی، یک زوج تنها مرد و زن نیستند؛ بلکه دو زن یا دو مرد نیز می‌توانند ازدواج کنند — یعنی همجنس‌گرا باشند. این یک فکر و یک اندیشه است. اگر این اندیشه بخواهد در جامعه جاری شود، باید خود را در مدرسه نشان دهد، در مدرسه جامعه‌پذیر شود، گفتمان‌ش شکل بگیرد و فرهنگ‌سازی شود و به کودکان آموزش داده شود تا به مرور راه بیفتند — یا موارد مشابه دیگر.

یا مثلاً فرض کنید در بلژیک — که کشوری است که دعوی تمدنی ندارد و مانند دیگر کشورهای اروپایی، کشورهای آفریقایی را استعمار می‌کند — بلژیک به کنگو حمله کرده و مواد خام و محصولات حاوی تکنولوژی‌های برتر جهان را با یک‌دهم قیمت جهانی از آنجا می‌گیرد و با کارگران خودش آن‌ها را استخراج می‌کند. در برابر بلژیک، مقاومت‌هایی صورت می‌گیرد. طبیعتاً فطرت هر کسی ظلم بیگانه را نمی‌پذیرد؛ اما این مقاومت‌ها با سرکوب مواجه می‌شوند — و ممکن است خونین هم باشند. وقتی این تصاویر و اخبار به جامعه بلژیک می‌رسد، طبیعتاً ممکن است باعث رنجش خاطر شود. اما کی باید در نظام اندیشه بلژیک وارد شود و شروع کند به بیان

این حرف‌ها که: «این استعمار نیست؛ این پیشرفت است. ما چاره‌ای نداریم. ما یک ژن قوی داریم و یک ژن ضعیف؛ ژن قوی برای بقا چاره‌ای جز از بین بردن ژن ضعیف ندارد. آفریقایی‌ها ژن ضعیف هستند. آن‌ها توانایی استخراج این مواد از معادنشان یا تبدیل آن‌ها به تکنولوژی را ندارند. ما این کار را انجام می‌دهیم و کمی هم به آن‌ها می‌دهیم. اگر مقاومتی هم صورت گیرد، این برای بقای ما لازم است.» این یک دستگاه اندیشه است. کجا باید این جامعه‌پذیر شود؟ طبیعتاً در آموزش و پرورش. یعنی باید در آموزش و پرورش به کودکان آموزش داده شود که استعمار در واقع ظلم نیست، بلکه نوعی توسعه و پیشرفت است.

خب، شما یا جاهای دیگر، در برابر این نظام — نظام اخوت، نظام ولایت، نظام برادری، نظام ایثاری — که ما ادعا داریم در انقلاب اسلامی وجود دارد، چه می‌کنید؟ ببینید، یک معلم باید خود را یک دیده‌بان ببیند. خوب دقت کنید: من احساس می‌کنم که این امر بسیار ضروری است و واقعاً دلم می‌خواهد حرف‌های معلمان را در این زمینه بشنوم. سروران عزیز، یک معلم مانند دیده‌بان عمل می‌کند و خود را در میانه ساخت حقیقی و ساخت حقوقی انقلاب می‌بیند. او به عنوان یک تماشاچی ابتدا نگاه می‌کند — چون آرمان‌ها را خوب شناخته و ساختارهای این نظام را هم خوب بررسی کرده و متوجه شده که چه خلأهایی دارند و چه ظرفیت‌هایی برای اجرا دارند. سپس این دیده‌بان شروع می‌کند به تزریق تدریجی آن آرمان‌ها و ساختار حقیقی در این ساختار حقوقی مردم انقلاب اسلامی. یعنی اینکه از پایین‌ترین لایه و در واقع دست‌رس‌ترین لایه، باید از خود استفاده کند.

یک معلم وقتی در کلاس است، حتماً باید آرمان‌های انقلاب اسلامی را در سه مؤلفه فرهنگ، اقتصاد و سیاست در مدرسه خود جاری و ساری کند. یعنی چه؟ یعنی اینکه سعی کند از لحاظ سیاسی، این کودک را برای پذیرش آرمان‌های انقلاب اسلامی آماده کند. حالا ممکن است ساختارها اجازه ندهند — نمی‌دانم — فرض کنید کتاب‌ها متناسب نیستند، بخشنامه‌ها اجازه نمی‌دهند. ما زیر فرسنگ‌های بخشنامه‌ها و دستورات از بالا به پایین چال شده‌ایم و اصلاً اجازه نفس کشیدن نداریم. این‌ها همه قابل درک است. اما معلم انقلاب اسلامی نمی‌سازد — باید تفکیک کنیم بین «تعلیم انقلابی» و «معلم انقلابی». شما ممکن است آدم خیلی خوبی باشید، چفیه بیندازید، کودکان را به نماز و هیئت و موارد مشابه دعوت کنید — تا اینجا همان معلمی هستی که در دوره پهلوی زندگی می‌کرد. یک معلم در دوره پهلوی هم همین کارها را انجام می‌داد — یعنی خودش آدم خوبی بود و با ظرفیت اخلاقی که داشت، می‌توانست افراد را به مسجد، هیئت و جاهای دیگر جذب کند و با برخی از مبانی اسلام آشنا سازد. اما در دوره انقلاب اسلامی، باید قدمی فراتر نهاد — و تعلیم انقلابی شود.

تعلیم انقلابی یعنی چه؟ یعنی اینکه او احساس کند حضور سیاسی در مجموعه مدرسه دارد. ببینید، دوستان عزیز، خواهش می‌کنم نگویید: «آقا، دست ما نیست، دستان بسته است» و موارد مشابه. نه؛ ما حداقل در این مدت، این قدر نمونه‌های متعددی داریم که هم در کانال خودم قرار داده‌ام و هم با دوستان، وقتی نشسته‌ایم و کتاب‌هایی مانند جانتی لگا، تو احمق کردن ما، کتاب مدرسه خلاق کن رابینسون را با هم مباحثه کرده‌ایم، دیده‌ایم که نه،

بابا! نه تنها در ایران نمونه‌های زیادی برای نوآوری و این تحول‌خواهی وجود دارد، بلکه در دنیا هم این اتفاقات در حال رخ دادن است و در مدارس و گوشه‌وکنار، افراد همدیگر را می‌بینند، پیدا می‌کنند و گسترده‌تر می‌شوند.

وقتی صحبت از حضور سیاسی می‌کنم، دو معنا از سیاسی مد نظر است: اول، اطلاعات سیاسی — یعنی اینکه وقتی کسی درس می‌خواند، اقتصاد سیاسی و سیاست پشت پرده این کتاب‌ها و این محتوا را هم یاد بگیرد. احتمالاً کسی که معلم عربی است، بتواند از نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (ع) نیز استفاده کند تا دانش‌آموزان با سیاست انقلاب اسلامی در کلام امیرالمؤمنین (ع) آشنا شوند. احتمالاً حرف‌های رهبران انقلاب — مانند سید حسن نصرالله یا دیگران — را در میان بیاورد و با تجزیه و تحلیل این عناوین، محتوای خاص خود را ارائه دهد. یا مثلاً فرض کنید اگر جغرافیا تدریس می‌کند، از کریدورهایی بگوید که باعث جنگ‌های هفتم اکتبر و ماجرا و اسرائیل و ایران شده‌اند — و موارد مشابه.

عرض می‌کنم که این یک مرحله از حضور سیاسی است. مرحله دوم این است که بتواند در تدبیر مدرسه خود دخیل باشد. من خواهش می‌کنم توجه کنید: ببینید، یک معلم اگر قرار باشد آن ساخت کلی انقلاب اسلامی را در مدرسه جاری کند، ابتدا باید ببیند ساخت حقیقی چیست. آیا در کشور ما، در انقلاب خمینی، مدیریت از بالا به پایین است و دیکته می‌شود؟ یا قرار است مبتنی بر آرای مردم پیش برود و با تدبیر مردم جلو برود؟ کدام یک از این دو است؟ اگر از بالا به پایین قرار است پیش برود، خب همان چیزی است که اکنون در مدرسه وجود دارد — یعنی از بالا تصمیم گرفته می‌شود و به دانش‌آموزان اعمال

می‌شود و دانش‌آموز هیچ نقشی در تدبیر مدرسه خود ندارد. این یک تفکر و یک نظام اندیشه است. تا زمانی که نظام اندیشه مبتنی بر ولایت شود و ما قبول داشته باشیم که مبتنی بر آرای عمومی مردم است — اگر ما اعتقاد زیادی به آرای عمومی مردم داشته باشیم — کلاس‌مان را احتمالاً باید با همکاری دانش‌آموزان پیش ببریم و با تدریس آن‌ها جلو ببریم. من خوشم آمد که چند وقت پیش دیدم — کلیپی را در کانال خودم هم قرار دادم — نام ایشان را یادم نمی‌آید، آقای قنبری بودند، اگر اشتباه نکنم، در اصفهان — که کاری می‌کرد: مثلاً تدریس را به عهده خود دانش‌آموزان می‌گذاشت؛ یا مثلاً فرض کنید در پژوهش‌های جمعی، کسانی که در تابستان زحمت کشیده بودند و در کلاس‌های خصوصی درس را خوب خوانده بودند، از آن‌ها امتحان می‌گرفت و اگر نمره‌شان بالاتر از حد قابل قبول مدرسه بود، از آن‌ها به عنوان استادیار در مدرسه استفاده می‌کرد تا در هر فرآیند آموزشی، کمک‌کار باشند — یا با پژوهش‌های جمعی یا موارد مشابه — تا کلاس با کمک آن‌ها پیش برود.

یا مثلاً فرض کنید توجه ویژه‌ای به ماجرا و شورای دانش‌آموزی داشت — شورای دانش‌آموزی که همه مسخره‌اش می‌کنند و می‌گویند چه فایده‌ای دارد؛ چرا که دانش‌آموزان همه سرشان در لاک خودشان است و مشغول بازی Call of Duty هستند. خب، بهترین راه این است که بتواند مدیریت مدرسه خود را به عهده بگیرد — اینکه بتواند شورای دانش‌آموزی را در مدرسه احیا کند — یا شورای معلمان. شورای دانش‌آموزی مدرسه وظایف عجیب و غریبی دارد — در برخی از قوانین اجرایی و آیین‌نامه‌های اجرایی مدارس دیده‌ام که چند وظیفه جالب دارد — مثلاً

فرض کنید شورای دانش‌آموزی می‌تواند برنامه سالانه مدیر را ارزیابی کند — چیزی واقعاً عجیب — یا مثلاً می‌تواند در تعیین تاریخ امتحانات نقش داشته باشد، یا در تنبیه یا تشویق دانش‌آموزان دخالت ویژه‌ای داشته باشد.

خب، ببینید: این‌ها یعنی اینکه او در سیاست و تدبیر مدرسه خود دخیل است. ببینید، من همیشه این را گفته‌ام — بارها و بارها تکرار کرده‌ام و دوستانی که با من آشنا هستند، این را بسیار شنیده‌اند — که مدرسه تصویر کوچکی از حکمرانی ماست. شما هر کاری در مدرسه انجام دهید، مطمئن باشید که واکنشی که در ذهن دانش‌آموز شکل می‌گیرد، برآیند دیدگاه او نسبت به نظام جمهوری اسلامی است. اگر او را در تدبیر مدرسه دخیل کنید، مدرسه را مال خودش خواهد دانست و احساس خواهد کرد که می‌تواند هم در سیاست مدرسه، هم در اقتصاد مدرسه و هم در فرهنگ مدرسه نقش داشته باشد — حتی در مواردی مانند نوع غذایی که پخته و به دانش‌آموزان سرو می‌شود. اگر احساس کند نقشی دارد، احساس خواهد کرد که در کشور خود و در جمهوری اسلامی نیز نقشی بر عهده دارد و آن را وطن خود می‌داند. در مقابل، اگر شما هرچقدر هم این کودک را در مدرسه گم کنید، منزوی کنید و هیچ دخالتی در تدبیر مدرسه به او ندهید — تدبیر که منظورم آن است — مشخص است که منظورم این نیست که بگویید: «فلانی، برو لامپ فلان جا را تعمیر کن» یا «از پدرت بخواه پولش را بیاورد تا درستش کنی». نه، اصلاً منظورم نظافت یا تعمیر فیزیکی نیست؛ منظورم هزار چیز دیگر است که شما باید به او مهارت بدهید تا واقعاً بتواند لوله را تعمیر کند، لوله‌کشی انجام دهد — نه اینکه از پدرش پول بگیرد

تا کاری انجام شود. یا اینکه طراحی ساختار آموزشی مدرسه را به او بسپارید — یعنی کمکش کنید یا از کمک او استفاده کنید.

اگر این کودک احساس کند منزوی است، مطمئن باشید که مفاهیمی مانند «وطن»، «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» برای او هیچ جذابیتی نخواهند داشت و به راحتی از این مرزها خارج خواهد شد و مهاجرت خواهد کرد — چرا که احساس کرده است هیچ کارسازی ندارد، تلاش‌هایش نادیده گرفته شده‌اند و این برای ما بسیار فاجعه‌بار است.

در مقابل، افرادی مانند زینب کاویان — که برخی دوستان می‌گویند: «چقدر این اسم را تکرار می‌کنی، آیا کس دیگری نیست؟» — من دیده‌ام که افراد بسیار دیگری نیز وجود دارند: سهیلا دوزنده، آقای بذ در چهارمحال و بختیاری، مردان شادی در تربت جام. این افراد کسانی هستند که در مدرسه‌شان فعالیت اقتصادی راه‌اندازی کرده‌اند. مثلاً زینب کاویان وقتی به بندر گز رفت، متوجه شد دانش‌آموزان اصلاً سر کلاس نمی‌آیند — چرا؟ چون احساس می‌کردند خانواده‌هایشان می‌توانند در همان منطقه فعالیت خود را پیش ببرند. با پیشرفت کار خانواده‌ها، طبیعتاً وضعیت اقتصادی خانواده‌ها نیز تغییر کرد — به‌ویژه در شرایط شمال کشور. او یکی‌یکی دانش‌آموزان را با رفاقت و صمیمیت جمع‌آوری کرد و به مدرسه آورد — نه اینکه بگوید: «کرامتم لگدمال شده، دیگر می‌روم تهران و کاری با این‌ها ندارم». خسته نشد، ایستاد و آن‌ها را به مدرسه آورد.

وقتی به مدرسه آورد، دید که کتاب‌های درسی هیچ ارتباطی با زیست‌بوم اقتصادی آن شهر ندارند. این امر باعث شد که با آموزش و پرورش رایزنی کند — به عنوان یک دیده‌بان. دیده‌بان را فراموش نکنید؛

مفهوم محوری این بحث، دیده‌بان است — کسی که خود را میان آرمان و بروکراسی، میان نظم و نهاد ساختاری می‌بیند. او رایزنی کرد و کتاب‌ها عوض شدند و به جزو‌هایی تبدیل شدند که می‌توانستند با زیست‌بوم اقتصادی منطقه ارتباط داشته باشند و به آن کمک کنند — علاوه بر کتاب‌هایی که مهارت‌های اخلاقی را نیز به دانش‌آموزان می‌آموزند.

امروز که با شما صحبت می‌کنم، این مدرسه به سه کشور اروپایی صادرات دارد — و فوق‌العاده جذاب است. وقتی کلیپ‌ها و مستندهایی را می‌بینید — مثلاً همین زینب کاویان که سال‌ها تلاش کرده، یا آقای سهیلا دوزنده که کار مشابهی انجام داده، یا آقای وزنی که در بخشی از مدرسه‌اش گلخانهٔ دلمه درست کرده و با تعاونی تشکیل‌شده، هر خانواده می‌تواند ماهانه ده تا پانزده میلیون تومان درآمد داشته باشد — ببینید چرا این مثال‌ها را مطرح می‌کنم؟ چون اولاً کودک باید احساس کند نقشی در تدبیر اقتصادی مدرسه دارد. مثال‌های قبلی دربارهٔ ورود سیاسی و تدبیر سیاسی بود؛ این مثال‌ها نشان می‌دهند که نقش اقتصادی نیز دارد و با زندگی او درهم‌تنیده است. کودکی که به مدرسه می‌رود و می‌آید، اصلاً غیبت برایش معنایی ندارد — چون به سراغ کارش، حرفه‌اش و زندگی‌اش می‌رود. مدرسه بخشی از زندگی او را تشکیل می‌دهد — بلکه همهٔ زندگی ما را تشکیل می‌دهد. بنابراین، اصلاً چیزی به نام «غیبت» در اینجا معنا ندارد.

یا افراد دیگری که در زمین و اتاق کار می‌کنند — بی‌تعارف، واقعاً کم‌ترند و ما دلمان می‌خواهد این اتفاقات بیشتر بیفتد. حالا همین را در رابطه با اندیشهٔ مقاومت می‌گویم: یک فرد، یک معلم بزرگوار که جمهوری اسلامی چنین ظرفیتی را برای او فراهم

کرده است — ظرفیتی که نود درصد مردم این کشور را زیر دست خود داشته باشد (چون می‌دانید نظام رسمی است و نود درصد مردم از نهاد آموزش و پرورش عبور می‌کنند) — این ظرفیت بزرگ برای او فراهم شده است، نه برای امثال من و نه برای کسانی که معلم نیستند. شرایطی فراهم شده که او بتواند با این افراد ارتباط برقرار کند. او می‌تواند به‌عنوان یک دیده‌بان، هم زندگی واقعی را در مدرسه برای دانش‌آموزان خلق کند و هم او را با آرمان‌های خمینی (ره) آشنا سازد — از طریق همین طرح‌هایی که عرض می‌کنم.

من شنیده‌ام که آموزش و پرورش تحت عنوان «اجرای کردن طرح کلی تحول»، طرح‌هایی مانند «طرح بوم» و «طرح مدام» داشته است. وقتی سؤال کردم و در مدارس بررسی کردم، دیدم که این طرح‌ها به شکل خنده و بازی مسخره می‌شوند — مثلاً می‌گویند: «بوم چیست؟» یا فرض کنید چیزی است که دانش‌آموزان خودشان چیزهایی متناسب با بوم محلی خود را می‌آورند و مثلاً همزیستی اقتصادی خود را با آن‌ها تغییر می‌دهند. یا طرح مدام که دانش‌آموزان مدیریت مدرسه را در یک روز از سال به عهده می‌گیرند — اما خب، حتی آن یک روز هم به بحث مصلحت می‌رسد: «آیا کسی مصلحت بداند انجامش دهد؟ الزامی نیست.» و به قول خودمان، «تف نمی‌چسبد» — یعنی وقتی آدم به آن نگاه می‌کند، می‌فهمد که نمایش واقعی نیست. حتی خود دانش‌آموز هم می‌داند که این یک نمایش است و واقعی نیست.

نکته آخرم را در رابطه با این واقعیت مطرح می‌کنم: تا زمانی که من دیده‌بان نباشم و واقعیت‌ساز نباشم، هرگز نمی‌توانم برای دانش‌آموز معنای جنگ را بازکنم

— جنگی که بخشی از وطن ما را از بین برده است. حتماً باید حادثه‌ای سخت رخ دهد تا بفهمیم جنگ‌های اطراف منطقه به زندگی مستقیم ما ربط دارد — و آن هم این است که باید این را بدانیم و با تمام وجود درک کنیم.

من در بوشهر بودم و یکی از معلمان به من گفت: «آقا، ما در مدرسه می‌آییم و اطراف مدرسه را بررسی می‌کنیم — فقرا و نیازمندان را شناسایی می‌کنیم. شناسایی کردیم و یک خیاطی را استخدام کردیم — چرخ خیاطی را از پول دانش‌آموزان برای او تأمین کردیم. تمام مدرسه — هرکس مشکل خیاطی داشت، شلوارش پاره بود، کیفش پاره بود، جامدادی‌اش پاره بود — می‌دادیم به این بنده‌خدا تا برای ما درست کند.»

وقتی این معنا را دیدم، فهمیدم که اگر کسی به اطراف مدرسه‌اش اهمیت دهد، می‌تواند فرهنگ مقاومت را بهتر آموزش دهد تا کسی که هیچ توجهی به خارج از مدرسه ندارد. مدرسه باید پناه محله خود باشد و بتواند به آن کمک کند — چرا؟ چون هرچه بیشتر به خانواده‌های چینی کمک کنید، آسیب‌های ناشی از ناامنی پیرامون مدرسه کمتر خواهد شد. این بنده‌خدا آمده بود و به دانش‌آموزانش گفته بود: «من تشویقی برای کسانی قرار می‌دهم که بتوانند به این خانواده فقیر و فرزندانش به صورت رایگان و با نیت صلوات، درس بدهند.» این برای من فوق‌العاده ارزشمند بود — که یک معلم، دانش‌آموز را نسبت به اطراف منطقه و مدرسه‌اش آگاه می‌کند و به او کمک می‌کند تا امنیت تحصیلی، علمی و اهداف اقتصادی را برای آن‌ها فراهم کند. این امر به مرور زمان درک می‌شود: وقتی پیرامون مدرسه از لحاظ اقتصادی و علمی امنیت دارد، احتمالاً آسیب‌های اطراف آن نیز

کاهش می‌یابد — و این همان فرهنگ مقاومت است. دیگر نیازی نیست سال‌ها استدلال کنید که چرا حزب‌الله لبنان باید مسلح باشد یا چرا یمن باید مقاومت کند — تا جایی نرسید که حتماً این کشور بمب بخورد تا اندیشهٔ مقاومت جاری و ساری شود. آدم‌هایی که این سرزمین را دوست دارند...

اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، یک کلام می‌گویم: معلم یک دیده‌بان میان ساخت حقیقی و ساخت حقوقی این انقلاب است و باید فریاد بزند — هر جایی که ساختارهای آموزش و پرورش و دیگر نهادها متناسب با این آرمان‌ها حرکت نمی‌کنند. باید زندگی در مدرسه را به‌عنوان زندگی واقعی ترسیم کند — تا بتواند آن را به اندیشهٔ مقاومت نزدیک کند.

من در خدمت همهٔ سروران عزیز هستم. اگر سؤال باشد، در خدمتم.

سوال:

سلام و عرض ادب. من یک سؤال دارم — البته اشاره‌ای در طول ارائه‌تان به آن کردید. من به عنوان معاون پرورشی، امسال وقتی وارد مدرسه شدم، موضوع شورای دانش‌آموزی برایم مهم بود. سعی کردم از همان ابتدا، با اغراقی در مسئولیت‌های این شورا، آن را برای دانش‌آموزان جدی‌تر جلوه دهم — هم از طریق روند تأیید صلاحیت‌ها برای دانش‌آموزان، هم اینکه بر اهمیت رأی دادن و عمل به تعهدات تأکید کردم. اما در برخی جاها احساس می‌کنم نقشی که دانش‌آموزان می‌گیرند، فیک می‌شود. مثلاً من به عنوان معاون پرورشی، فقط یک زنگ می‌زنم و آقای حسن‌زاده — خدمتگزار مدرسه — می‌آید و صندلی‌هایی که دسته‌شان جدا شده را درست می‌کند. نیازی نیست یک هفته منتظر بمانم

تا دانش‌آموزان تنبل و تن‌پرور ابتدا تعداد صندلی‌ها را بشمارند، سپس مشکل را تشخیص دهند، و بعد با آقای حسن‌زاده ارتباط بگیرند — کاری که یک هفته طول می‌کشد، در حالی که من یا مدیر یا معاون دیگری می‌تواند آن را در یک روز حل کند. این چالش اینجاست: آیا این نقش واقعاً فیک است؟ یا بخشی از روند تربیت نوجوان است — که بالاخره ممکن است اشتباه کند، کمی طول بکشد، اما راه بیفتد؟ این را می‌خواستم بپرسم — البته مثال‌های دیگری هم وجود دارد.

پاسخ:

بینید، حقیقت این است که ماجرا و شورای دانش‌آموزی در کشور ما هنوز به‌طور کامل نهادینه نشده است — به حدی نهادینه نشده که وقتی به دانش‌آموز بگویید: «تو چنین حقی داری»، او به خنده درنیاید و بگوید: «واقعاً؟ من چه ربطی به کار مدرسه دارم؟» این بر می‌گردد به نوعی تفکری که سال‌هاست در حکمرانی ما پدیدار می‌شود و پشت بلندگوها و میکروفون‌ها تکرار می‌شود: آیا ما حکومت را «با مردم» می‌خواهیم، «بر مردم» می‌خواهیم، یا «برای مردم» می‌خواهیم؟ این سه عبارت، واقعاً متفاوت هستند. آنچه ایدهٔ انقلاب اسلامی است، «حکومت برای مردم» نیست — یعنی نباید حاکمیت همه‌چیز را برای مردم فراهم کند تا به نیازهایشان برسند. نه؛ حاکمیت باید «با مردم» این آرمان‌ها را پیش ببرد.

مثلاً وقتی جهاد سازندگی در ابتدای انقلاب اسلامی شکل گرفت و الگویی شد — حتی آقای رفسنجانی می‌گفت که امپراتور ژاپن وقت، وقتی این را دید، گفت: «چه چیز جذابی است! شما با مردمتان خانه

می‌سازید — زمین را ما می‌دهیم، تسهیلات را ما می‌دهیم، شما خودتان بسازید.» در آن زمان، اینگونه پیش می‌آمد — یعنی «حکومت با مردم»، «مدرسه با دانش‌آموز» باید کارش را پیش ببرد.

البته طبیعی است: وقتی چهل سال است که این را به دانش‌آموزان یاد نداده‌اید، طبیعتاً یا خودشان جدی نمی‌گیرند و احساس می‌کنند دارید فیلمشان می‌کنید، یا مدرسه کمکتان نمی‌کند — مثلاً مدیر کمک شما نمی‌کند تا جدی شود. بنابراین، شما باید از چیزهای بسیار کوچک شروع کنید — مثلاً از کلاس خودتان. شاید لازم نباشد از کل مدرسه آغاز کنید؛ از کلاس کوچک خودتان شروع کنید. یا مثلاً بگویید: «بچه‌ها، بیایید آدم‌های مختلفی را انتخاب کنیم.» مثلاً آقای قنبری آمده بود و می‌گفت: «ما واقعاً رئیس‌جمهور داریم — در مدرسه!» این قوانین را قبل از اینکه در مدرسه اعلام شوند، القا کرده بودند — نه اینکه در میانه سال بگویند: «ما رئیس‌جمهور داریم که توسط دانش‌آموزان انتخاب می‌شود.» این رئیس‌جمهور وزیرانی داشت و مجلسی داشت که به وزرا رأی اعتماد می‌دادند. مدیر مدرسه، رهبر کشور در مدرسه بود. شورای معلمان نیز به عنوان شورای نگهبان تشکیل شده بود تا مدیریت کنند — اما خود آن‌ها بودند که کار را انجام می‌دادند.

پس قبل از ورود به این مسئله، باید با کادر مدرسه و شورای معلمان هماهنگ کنید تا آن‌ها نیز جدی بگیرند. وقتی دانش‌آموز می‌رود و به معاون مدرسه می‌گوید: «فلان کار را انجام دهید»، آن معاون نباید بخندد و بگوید: «بابا، برو درس بخوان.» این دو کار، کار شما را خراب می‌کند.

وقتی شورا به درستی شکل گرفت و جا افتاد، آن وقت می‌توانید در کلاس کوچک خودتان شروع کنید —

مثلاً بگویید: «کسی که تدریسش خوب بود، بیاید این کار را انجام دهد» یا «کسی که در تابستان درسش را خوب خوانده، بیاید این پژوهش جمعی را انجام دهد» یا «به سؤالاتشان پاسخ دهید» — حتی اگر سؤالاتشان خطوط قرمز شما را رد کند، به آن‌ها بها دهید: «آفرین، چه سؤال خوبی پرسیدید! بچه‌ها، همه شما به آن فکر کنید.»

به این معنا که در این تفکر انتقادی، ما دیگر به عنوان معلم درس نمی‌دهیم — چون شما به عنوان معلم، حلقه واسطه‌ای بین دانش‌آموز و جامعه هستید — بیشتر از ما با دانش‌آموزان در محیط مسجد یا کلاس آشنا هستید. در تفکر انتقادی، ما به دنبال «تسهیل‌گر» هستیم — یعنی معلمی که فقط ادعایی را می‌شنود، دو-سه ایراد می‌گیرد و می‌گوید: «نسبت به این سؤالات چطور پاسخ می‌دهید؟» تا خود دانش‌آموز به مرور به نتیجه برسد.

من فکر می‌کنم هم از لحاظ ساختاری باید شروع کنید و کار محکمی انجام دهید — مثلاً وقتی دانش‌آموزان در صف تشویق شدند چون در کلاس کمک کرده بودند، احساس کردند این تشویق‌ها واقعی است و جلوی همه دانش‌آموزان مدرسه اتفاق افتاده است. یا اگر مشکلی پیش آمد — چون از قبل مشخص شده بودند و معرفی شده بودند که «این‌ها مسئول فلان کار هستند» و مجبور به ارائه گزارش هم هستند — مثلاً بگویید: «در فلان موقع، ما می‌خواهیم گزارشی از کلاس خودمان در صف ارائه دهیم» — آن وقت مجبور می‌شود برای بازسازی وجهه و چهره‌اش، کاری انجام دهد.

این یک فرایند تربیتی است و زمان می‌برد. واقعاً می‌گوییم: شما تازه شروع کرده‌اید — هنوز با این مسئله آشنا شده‌اید و شروعش کرده‌اید.

۳. نقش آموزش و پرورش در جنگ ترکیبی و ترویج فرهنگ مقاومت

برگزارکننده: برنامه‌ی «پرسشگر» شبکه آموزش،

۲۵ خرداد ۱۴۰۴

مهمان برنامه: حمید رفیعی، مسئول بسیج

آموزش و پرورش

منبع: [صفحه تلویزیون برنامه پرسشگر](#)



مجری: بسم الله الرحمن الرحيم. با نام و یاد خدای مهربان، بخشنده و کریم، سلام بر شما خانم‌ها و آقایان؛ شب شما بخیر. خیلی خوش آمدید به برنامه «پرسشگر» و متشکریم از اینکه بیننده شبکه آموزش سیما هستید. درود به شرف همه ایرانیانی که این روزها، همچون دماوند، تمام قد در برابر دشمنان ما ایستاده‌اند و شرافتشان همچنان حرف اول را می‌زند؛ چرا که این سرزمین، سرزمین شیرزان و دلاوران با غیرت است. درود می‌فرستیم به همه نیروهای مسلح کشورمان که با صلابت، پاسخ‌های کوبنده‌ای را در قالب عملیات «وعده صادق ۳»، در مراحل مختلف و موج‌های گوناگون، به رژیم صهیونیستی داده‌اند، آن قدر که لرزه بر اندام این رژیم انداخته‌اند.

به همین مناسبت، شاهد دریافت بیانیه‌های مختلفی از سوی انجمن‌های گوناگون دانش‌آموزان، معلمان،

دانش‌آموزان نه تنها در حوزه مدرسه، بلکه در محیط خانواده و جامعه نیز هنوز به این نیازها و اهمیت‌ها دست نیافته‌اند. شما هستید که جامعه را می‌سازید — هنوز همه می‌گویند: «چرا دولت کاری برای ما نمی‌کند؟ چرا خانواده برای ما این کار را نمی‌کند؟ چرا پدر و مادر برای ما این کار را انجام نمی‌دهند؟» قدیم این طور نبود — بچه‌ها مستقل‌تر بودند و احساس می‌کردند باید خودشان به جایی برسند. اما امروز همه چیز باید برایشان آماده باشد.

این را بدانید: حتماً، حتماً و حتماً نقص‌ها، عمل نکردن‌ها، خنده‌ها و گاهی تنبلی و بازی‌گوشی در این فرایند وجود خواهد داشت — اما این بخشی از تربیت است. در پایان، باید بدانند اثر کارش چیست. مثلاً وقتی می‌بینم پسرم بهانه می‌آورد که شیرینی بخورد — با وجودی که دندان‌ش درد می‌گیرد — من در جای دیگری مجبورم به او بگویم: «اشکال ندارد، بخور — مشکلی نیست.» اما وقتی دندان‌ش درد گرفت، به او می‌گویم: «بابا جان، من به تو گفتم دندان‌ت درد می‌گیرد.» آن وقت باید یک بار درد را تجربه کند — این باعث می‌شود این تربیت برایش حاصل شود.

دانشجویان و اساتید محترم هستیم. اجازه می‌خواهم یکی از این بیانیه‌ها — که بیانیه مشترکی نیز هست — را در حضور همهٔ بینندگان عزیز قرائت کنم:

بیانیهٔ مشترک انجمن علمی تاریخ و فلسفهٔ آموزش و پرورش، انجمن علمی علوم تربیتی، انجمن علمی مدیریت آموزشی، کانون روانشناسی اسلامی و بسیج دانشجویی دانشکدهٔ روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

در پی حملهٔ رژیم منحوس صهیونیستی به خاک کشور عزیز ما:

«بسم الله الرحمن الرحيم. امروز برای همهٔ ما روشن است که رژیم جعلی صهیونیستی، غده‌ای سرطانی است و ریشهٔ آن در دامن اربابانی قرار دارد که بویی از انسانیت نبرده‌اند. باید متذکر شد که این بیماری نه تنها تن منطقه، بلکه تن جهان را به نابودی می‌کشد. همهٔ ما به خوبی آگاهیم که اگر حمایت همه‌جانبهٔ آمریکا نبود، این رژیم هرگز چنین جرئتی به خود نمی‌داد. تصاویر دردناک امروز حاکی از شهادت کودکانی است که هیچ تهدیدی برای آنان به حساب نمی‌آمد، اما این رژیم ترسو و کودک‌کش، حتی از کودکان ما نیز هراس دارد — و حق هم دارد. امروز، همهٔ ما، مردم ایران زمین، دشمنی واحد داریم: اهریمن که این بار تمام قد در برابرمان قد علم کرده و هیچ افساری ندارد. اما ما اولین بار نیست که در برابر ظلم می‌ایستیم؛ این مشی ملت ماست که از دیرباز هیچ‌گاه تن به ظلم ظالم نداده است. ملتی که مادرانش همواره این بیت را در گوش فرزندانشان زمزمه کرده‌اند:

دریغ است ایران که ویران شود | کنام پلنگان و شیران شود.

ما ملتی هستیم که تجربهٔ هشت سال متوالی جنگ را در کوله‌بارمان داریم — هشت سال دفاع از حقی که امروز توسط سگان صهیونیستی پایمال شده است. فرزندان این مرز و بوم، به خوبی رسم جانبازی را از پدران و مادرانشان آموخته‌اند و هرگز اجازه نخواهند داد کسی حقشان را پایمال کند. این در خون ماست که گرگ‌ها خوب بدانند: در این ایل غریب، گر پدر رفت، تفنگ پدری هست هنوز.

امروز ما داغ‌دار هموطنان شهیدمان هستیم و چاره‌ای نداریم جز اینکه آتشی شویم در میان قلب دشمن. آغازگر این میدانِ سرخ‌فامِ خون، آنان بودند؛ اما پایانش را ما رقم خواهیم زد.

تشکل‌ها و انجمن‌های دانشکدهٔ روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ضمن عرض تسلیت شهادت هموطنان عزیزمان — از جمله چند تن از فرماندهان و اساتید دانشمند کشور — این تجاوز ددمنشانهٔ رژیم کودک‌کش صهیونیستی، که نشان‌دهندهٔ خوی حیوانی اوست، را محکوم می‌کنند.»

موضوع برنامهٔ امشب ما — که محورهای آن را به اتفاق ملاحظه خواهید کرد و به شما عرض خواهم کرد — «بایدهای تربیت نسل مقاوم برای آیندهٔ کشور» است.

محورها:

۱. اهمیت آشنایی دانش‌آموزان با مقاومت برای آیندهٔ کشور
۲. لزوم توجه به گفتمان مناسب برای برقراری ارتباط با نسل جدید
۳. لزوم آشنایی معلمان با فرهنگ مقاومت برای انتقال آن به دانش‌آموزان

۴. سهم محتوا و کتب درسی در تقویت تفکر مقاومت در بدنه دانش‌آموزان

۵. لزوم برنامه‌ریزی مدون و بلندمدت آموزش و پرورش برای ترویج گفتمان مقاومت

۶. اهمیت آشنایی والدین با فرهنگ مقاومت

امشب درباره این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد در حضور مهمان عزیز و ارجمندی که مسئول بسیج آموزش و پرورش هستند: جناب آقای حمید رفیعی. عزیز، سلام بر شما؛ خیلی خیلی خوش آمدید.

ما درباره بایدهای تربیت نسل مقاوم از طریق آموزش و پرورش صحبت می‌کنیم. آموزش و پرورش جایی است که تربیت نسل پیشران و پیشروی کشور را بر عهده دارد. علی‌رغم چالش‌های مختلف، این ماموریت خطیر بر دوش معلمان عزیز، کادر آموزشی و مدیران قرار دارد و برای تربیت نسل نوجوان و جوان ما، مسئولیتی بسیار بزرگ را به عهده می‌گیرد.

وقتی از نسل مقاوم صحبت می‌کنیم، نیاز به یافتن تعامل و مسیر درستی با نسل جدید نیز داریم. از نگاه شما، این مسیر چگونه باید ایجاد شود؟

آقای رفیعی: ابتدا جای دارد تبریک و تسلیت عرض کنم شهادت جمعی از فرماندهان نظامی، دانشمندان عزیز هسته‌ای، مردم شریف و بی‌گناه کشورمان، کودکان و نوجوانان، و معلمانی که در این میان بودند. آرزو می‌کنم که انشالله به زودی، شهادت این عزیزان بستری برای ظهور حضرت حجت (عج) شود و موجب تحقق اتفاقی بزرگ در جهان گردد. امید همه مسلمانان و همه چشم‌انتظاران، انشالله محقق خواهد شد. فرج — همان‌طور که مقام معظم رهبری فرموده‌اند — این ایام و ماجراهای مربوط به فلسطین

و حملاتی که در این روزها رخ می‌دهد، کلید رمزآلود ماجراست و انشالله منجر به این اتفاق خواهد شد.

در پیرامون مسئله بسیار مهمی که موضوع برنامه شماس — یعنی تربیت نسل مقاوم — نظام تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین دستگاه‌هاست. تقریباً در تمامی جهان، نظام تعلیم و تربیت و وزارت آموزش و پرورش، نهادی ایدئولوژیک برای تربیت نسلی مبتنی بر ارزش‌های حاکم بر آن جامعه است. به عنوان مثال، خود رژیم صهیونیستی برای ترویج ادبیات غاصبانه و رویکردهای استعماری خود، نظام آموزشی‌اش را به گونه‌ای طراحی کرده است که افراد تربیت‌شده در این سیستم، بتوانند متناسب با رویکرد این رژیم — که کشور نیست — در راستای توسعه نقش خود اقدام کنند.

در اغلب نقاط جهان می‌توان گفت حتی کشورهای که مدعی‌اند ایدئولوژی در برنامه درسی یا مدرسه جایی ندارد، خود در حال تربیت انسانی بر اساس همان ایدئولوژی هستند و فردی را تربیت می‌کنند که بتواند در آن چارچوب، اهداف و آرمان‌ها را محقق سازد.

نظام جمهوری اسلامی که هدف خود را — از سوی رهبران — تربیت انسان مقاوم و نسل ظهور قلمداد کرده و هدف انقلاب را تربیت انسان‌هایی عنوان نموده که در برابر ظالم بایستند و از مظلوم دفاع کنند، قاعدتاً باید در ساختار نظام تربیت رسمی خود، اسباب وقوع این اتفاق را فراهم کند.

وقتی از تربیت نسل مقاوم صحبت می‌کنیم، منظورمان نسلی است که به دنبال استقلال کشور است، نسلی که به دنبال قدرتمند شدن کشور است، یا بهتر است بگوییم: نسلی که به دنبال جلوگیری از استعمار، استبداد و دخالت بیگانگان در این کشور

است. شاید پس از انقلاب اسلامی، این مسئله برای ما کمتر مطرح بوده است، چرا که استعمار و استبداد از کشور حذف شده بودند. اغلب کودکان امروزی جامعه ما، پس از انقلاب به دنیا آمده‌اند و نقش استعمار و به تعبیری استکبار را کمتر دیده‌اند. اما این اتفاقات و ایامی که در آن قرار داریم، به خوبی نقش استعمار و استکبار — به ویژه کشوری مانند آمریکا و رئیس‌جمهور آن که تمام قد تلاش می‌کند به ایران و ایرانیان زور بگوید و حرف غلط خود — که واقعاً زورگویانه است — را به مردم ما تحمیل کند — بازنمایی می‌کند.

امروز این فرصت را ایجاد کرده است که ما بیشتر به این موضوع پی ببریم که تربیت نسل مقاوم و تربیت دانش‌آموزان عزیزی که باید در برابر حرف زور این کشورها — که به اصطلاح خودشان ابرقدرت و کدخدایند — کوتاه نیایند و در مسیر پیش‌رو برای این اتفاق، نقش خود را ایفا کنند. برای این منظور، قاعدتاً پیشنهاد اول من این است که در آموزش و پرورش، بستر را برای نقش‌آفرینی خود دانش‌آموزان فراهم کنیم؛ یعنی از این فرصت استفاده کنیم و دانش‌آموزی تربیت کنیم که برای حل مسائل کشور و برای استقلال آن، دغدغه داشته باشد.

مجری: آقای رفیعی، مولفه می‌خواهد دیگر؛ یعنی ما در این مسیر، وقتی از تربیت نسل مقاوم صحبت می‌کنیم، قاعدتاً باید مولفه‌هایی داشته باشیم که این مولفه‌ها خود به عنوان رئیس آموزش مطرح شوند.

آقای رفیعی: حالا نه لزوماً رئیس آموزشی. شما می‌دانید که وقتی می‌خواهیم درباره آموزش صحبت کنیم، پیش از رئیس آموزشی، مولفه‌های دیگری

وجود دارند که این مولفه‌ها علت‌هایی هستند که ما به آن رئیس آموزش توجه می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم: «آقا، چرا به آموزش علوم تجربی می‌پردازیم؟» چون می‌خواهیم فرد شناختی از طبیعت پیدا کند — این یک ارزش است. پس ما یک نظام ارزشی داریم و ارزش‌هایی که باید دانش‌آموزان ما به آن‌ها دست یابند. بر اساس این ارزش‌ها، نظام برنامه‌ریزی و برنامه درسی خود را طراحی می‌کنیم — که البته برنامه درسی پنهان و برنامه درسی آشکار نیز باید در کنار هم دیده شوند.

این مولفه‌ها چه مولفه‌هایی هستند؟ مولفه‌ای مانند هویت — هویت ملی — که به شدت از مولفه‌های مهم این اتفاق است. شاید ابعاد آن همیشه ملموس نباشد، اما وقتی وارد محتوای کتاب درسی می‌شود، خود را — مثلاً در درس ادبیات — نشان می‌دهد. عزیزان من، اگر به شاهنامه فردوسی مراجعه کنند، خواهند دید که ادبیات مبارزه و مقاومت در این کتاب موج می‌زند. اشعار بسیاری از شاعران کشور ما که هویت ملی داشتند و به این کشور عشق می‌ورزیدند، با فرهنگ مقاومت و فرهنگ اسلامی در هم آمیخته‌اند. این یکی از آن مولفه‌هایی است که باید به آن حتماً توجه کرد.

در کنار مسئله هویت، مسئله‌ای مانند شناخت خود دانش‌آموز مهم است. مسئله‌ای مانند تقویت روحیه استکبارستیزی دانش‌آموز نیز مسئله‌ای مهم است. مولفه‌هایی شبیه این باید بتوانند در ابعاد مختلف خود را نشان دهند.

مجری: این ابعاد، ابعاد بسیار گسترده‌ای هستند و قاعدتاً هر کدام جزئیات خاص خود را نیز دارند. وقتی درباره هویت ملی صحبت می‌کنید، باید همه ابعاد

مربوط به آن هویت ملی ایرانی-اسلامی را مطرح کنید. و وقتی دانش‌آموز تشنه‌ی دریافت همه‌ی این اطلاعات است، در تربیتش به راحتی می‌توان نقش‌آفرینی کرد. چه کسی؟ معلم. اما خود این معلمان، قاعدتاً سنگ‌های بسیار مهمی هستند — سنگ‌بان‌اند — و جایگاه پرتاب دانش‌آموزان در تربیت این نسل نوجوان و جوانی که ما در بستر پرورش در همه‌ی مدارس کشور، در نقاط مختلف ایران، شاهد حضور این استعداد‌های بسیار زیاد هستیم — که این‌ها سرمایه‌های کشورند. منتها، خود معلمان ما — به ویژه معلمان جوان — نیز باید این مولفه‌ها و ابعاد را به خوبی درک کرده باشند تا بتوانند به درستی آن‌ها را منتقل کنند.

آقای رفیعی: این نکته، نکته‌ای درست است. البته اجازه بدهید یک تکمیل بر آن بزنم: نسل جدید و دانش‌آموزان امروز کشور ما بسیار نسل اندیشمندی‌اند، اهل فکرند و اهل تلاشند. شبکه‌های مجازی نیز بستری را برای آنان فراهم کرده است. علی‌رغم نگاه حاکم بر دانش‌آموزان امروزی — یا دانشجویان امروزی — آن‌ها بسیار می‌فهمند. به نظر من، حتی ایجاد محیط یادگیری تلفیقی و کنار هم دیدن معلم و دانش‌آموز، فرصتی ویژه است که ما مدرسه را به سنگر مقاومت تبدیل کنیم.

ما امروز از مدرسه به عنوان یک نهاد کنشگر اجتماعی صحبت می‌کنیم. مدرسه در همه‌ی جهان امروز، یک نهاد اجتماعی است؛ دیگر کسی از مدرسه به عنوان یک کلاس آموزشی صرف برای انتقال چهارتا اطلاعات یاد نمی‌کند — آن را فضای مجازی انجام می‌دهد، یا مثلاً یک اپلیکیشن خاص. مدرسه بستری است برای تربیت. اگر مدرسه محور مقاومت شود، در آن‌جا

معلم راهبر این اتفاق، هادی دانش‌آموز است و نقش معلم ویژه می‌شود — نقش معلم می‌شود مبارز.

گاهی در این ایام، می‌بینم معلمان دلشان می‌خواهد به جبهه‌ی مقاومت بروند و به این عزیزان — نیروهای مسلح که همین ایام و همین‌الان با جبهه‌ی کفر می‌جنگند — کمک کنند و در آن‌جا جای خود را پیدا کنند. من به بسیاری از این دوستان گفته‌ام و می‌گویم: اگر موقعیتی که در آن قرار دارید را دقیقاً محور مبارزه تلقی کنید، شاید اجر و البته اهمیت کار شما کمتر از کار عزیزانی که امروز موشک‌ها را به سمت استکبار راهی می‌کنند نباشد.

مدرسه می‌تواند جایی باشد که معلم بسترساز بسیاری از این اتفاقات باشد. همان‌طور که گفتید، تربیت خود معلمان عزیز بر این اساس بسیار حائز اهمیت است. معلم ما باید بتواند الگوهای کشورش را بشناسد و بداند چگونه الگوپردازی کند — به قولی، از احمدی‌روشن و تهرانی‌مقدم تا شهدایی مانند شهید سلامی یا شهید حاجی‌زاده. این چهره‌ها — به ویژه شهدای علمی ما مانند شهید طهرانچی و سایر شهدای عزیز — چهره‌هایی هستند که الگو شدن آن‌ها برای دانش‌آموزان امروز ما ضرورت دارد.

دانش‌آموز ما باید بفهمد که زندگی کردن برای حل مسائل کشور، لزوماً با برخی از خوش‌گذرانی‌ها همراه نیست. این کار، مقاومت، ایستادگی، تلاش و ساختن آینده‌ی این کشور را می‌طلبد. باید با سهم این دانشمندان در حل مسائل کشور — مانند تولید نانوداروها یا داروهایی که برای حوزه‌ی سرطان توسط همین دانشمندان ما و با پیوند حوزه‌ی هسته‌ای تولید شده‌اند — آشنا شود.

ضرورت دارد که معلم نسل امروز ما برای یادگیری تلاش کند، دست خود را برای این داستان پر کند و از

راهبردهای بسیار سنتی فاصله بگیرد و با ایجاد بستر و صید موقعیت‌های تربیتی، کاری مؤثر انجام دهد.

مجری: آقای رفیعی، دانش‌آموزان امروز ما — که شما نیز به آن اشاره کردید — بسیار پویا هستند و هوش بالایی دارند؛ یعنی هوش هیجانی بسیار بالایی دارند و هوش اجتماعی‌شان نیز بسیار بالاست و کوچک‌ترین نکته را — به تعبیر امروزی — هوا می‌دهند. تعارفی نداریم که در این چند روز گذشته، همین هوش هیجانی که درباره‌اش صحبت می‌کنیم، حتی در میان بستگان خودمان و در کوچه و خیابان دیده شده است: می‌گفتند: «آقا، اصلاً این موشک‌هایی که از ایران به سمت رژیم صهیونیستی می‌رود، چرا قطع می‌شود؟ همین‌طوری، عین تگرگ، ببارد بر سرشان!» این تفکر، این اندیشه است — یعنی این غیرت به این سادگی رقم نخورده؛ این نسل به نسل چرخیده و دست به دست داده است.

وقتی از سرمایه‌های اجتماعی صحبت می‌کنیم، منظور همین است: همین اندیشه، همین تصور. شاید بسیاری تصور کرده بودند که اگر جنگی رخ دهد — که امروز رخ داده و رژیم صهیونیستی با پشتوانه آمریکا جنگ را به ما اعلام کرده است — آیا نسل امروز مثل نسلی که در هشت سال دفاع مقدس در برابر دشمن ایستاد، خون داد و در سنگرهای مختلف سروند یا حسین بستند و آن مقاومت هشت‌ساله را از باب جنگ تحمیلی که بر ما وارد شد، دفاع کردند، عمل خواهد کرد؟

ما از زمان اسکندر مقدونی که وارد شد — داستان‌هایی که عرض می‌کنم در حضور شما: ترکمنچای، جنگ چالدران — همه این اتفاقات، حتی در جنگ جهانی دوم، وقتی سرزمین ما به اشغال

کشورهای مختلف درآمد، ما شروع‌کننده جنگ نبودیم و متخاصم نبودیم. همیشه از سوی خارج از مرزهای ما، برای ورود و تسلط آمدند. اما برای سیادت و صیانت از این مملکت، میرزا کوچک‌خان‌ها و — عرض می‌کنم در حضور شما — بسیاری از جوانان رشید ما، از دلیران تنگستان گرفته تا هشت سال دفاع مقدس، می‌بینیم که چه جوانانی با چه قدرت و اقتداری، با دست خالی — چون سلاح هم به ما نمی‌دادند — در شرایط هشت سال دفاع مقدس به سمت و سویی رفتیم که هر چقدر به صدام لعین سلاح می‌دادند و مسلحش می‌کردند، از ما دریغ می‌کردند. همان نسل جوان، با مهندسی معکوس بسیاری از تجهیزات و سلاح‌های مختلف، به جایی رسید که امروز می‌توانیم و توانستیم این‌قدر مقتدرانه و با قدرت در برابر دشمن بایستیم.

یعنی می‌خواهم بگویم: جوانان ما این مقاومت، مقاومت دیروز و پریروز نیست؛ این مقاومت به نظر من از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شروع شد، وقتی خبرنگاری از حضرت امام می‌پرسید: «سربازان شما کجا هستند؟» امام فرمودند: «سربازان من در گهواره هستند.» همان نسل است و این نسل به نسل چرخیده و دست به دست داده است — همین اتحاد و همدلی را به وجود آورده است.

اما وقتی از مقاومت صحبت می‌کنیم و مولفه‌های مختلف آن را بررسی می‌کنیم، این بستری که وجود دارد، قاعدتاً نه تنها در کتب درسی، بلکه در زبان و کلام و فکر و اندیشه نیز مطرح می‌شود — و انتقال این‌ها بسیار مهم است.

آقای رفیعی: بله، بسیار مهم است. ما امروز باید در مواجهه با این دانش‌آموزان هوشمند، از تمام

ابزارهای خود استفاده کنیم. باید امروز با دانش‌آموزانمان صادق باشیم و در روایت‌هایمان دقیق عمل کنیم. باید از فرصت تربیتی که ایجاد شده استفاده کنیم و با دانش‌آموزان صحبت کنیم. شما از تاریخ یاد کردید؛ دانش‌آموز امروز ما باید بفهمد که جمهوری اسلامی ایران در ادوار گذشته نیز وجود داشته است — حتی اگر از تاریخ امپراتوری ایران نیز شروع کنیم — و امروز در اوج اقتدار ایستاده است. جوانان ما باید بفهمند که اقتدار به چه معناست. بله، ما چالش‌های اقتصادی فراوانی داریم، اما همین چالش‌ها نیز باید به دست جوانان ما حل شوند. ما امروز هیچ‌یک از سلاح‌های خود را از دیگران نگرفته‌ایم؛ سلاح‌هایی که از دیگران دریافت کرده‌ایم، کارایی کمتری نسبت به سلاح‌های داخلی ما دارند. نمی‌دانم سامانه‌های موشکی که مثلاً ساخته‌ایم — این‌ها در واقع کاری برابر با صوت هستند. این دستاورد، کار جوانان خودمان است. بچه‌های امروز ما باید بدانند که بایستند، برای حل یک مشکل یا چالش کشور ایستادگی کنند، مقاومت کنند و توکل کنند. برای هدفی نیکو و والاتر، خداوند تسهیل می‌کند و در این بستر، عرصه کنشگری را برایشان فراهم می‌نماید.

جوانان عزیز ما باید بدانند که آن جوانانی که ایستاده‌اند — بسیاری از دانشمندی که امروز شهید می‌شوند — جوان هستند. جوانانی که با پشتوانه عزیزان دیگری در همین کشور ایستاده، مبارزه کرده و مقاومت کرده‌اند. جایی که شما فکر می‌کنید رژیم صهیونیستی، آمریکا و تمام کشورهای مدعی حقوق بشر، دارو به ما نمی‌دهند، خودشان دارو را اختراع کرده‌اند، به تولید انبوه رسانده‌اند و امروز به کشور ما خدمت می‌کنند. بله، این شهدای عزیز از میان ما

رفته‌اند و حتماً جاویدان خواهند ماند؛ علاوه بر آن، آثارشان نیز جاویدان است. همین انرژی هسته‌ای و سودآوری‌ای که امروز برای کشور ما دارد — و در همین ایام، بسیاری از کودکان کشور ما به آن محتاج بوده‌اند و با استفاده از آن درمان شده‌اند و به محیط خانوادگی خود بازگشته‌اند — باید امروز برای بچه‌های ما روایت شود. معلم ما باید امروز راوی این اتفاقات برای تک‌تک دانش‌آموزانمان باشد، تا دانش‌آموز ما به ایرانی بودنش افتخار کند و به مقاومت افتخار کند. بله، مقاومت هزینه دارد. امروز خود مردم اسرائیل این هزینه را پذیرفته‌اند — اما برای چه؟ برای آرمانی که آرمانی غلط است؛ برای رفتن، گرفتن، استعمار کردن، غارت کردن و دستیابی به منافع. ملت ما نیز باید بپذیرد که برای ایستادن در برابر دشمن، باید مقاومت کند — و همان‌طور که خداوند در قرآن کریم فرموده است، این مقاومت در آرمان‌ها و ارزش‌های ما نهفته است، در پیشینه ما وجود دارد. این مقاومت همیشه نتیجه می‌دهد؛ شاید سخت باشد، اما نتیجه‌اش شیرین است.

امروز، اگر شهدای عزیز ما و رزمندگانی که از دفاع مقدس باقی مانده‌اند، این روزها را ببینند — بچه‌های آدم‌هایی که برای ما روایت می‌کنند — از آن روزهایی که تهران را شلیک می‌کردند و موشک می‌آمد و می‌خورد و می‌رفت و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و ما فقط نگاه می‌کردیم — و آن را با امروز مقایسه کنند: امروز که رژیم صهیونیستی با تمام امکاناتش و با حمایت به تعبیری تمام ابرقدرت‌ها آمده است تا با این کشور جنگ کند و مردم این کشور را با موشک و نمی‌دانم کوادکوپتر و امثال آن مورد هدف قرار می‌دهد — نیروی مسلح جمهوری اسلامی و قدرت پدافندی جمهوری اسلامی، چه جلوی این را می‌گیرد؟ حتی یک

چیز کوچک مانند ساقط کردن اف-۳۵، تمام محاسبات ذهنی آن‌ها را به هم می‌ریزد. مردم ما باید این‌ها را ببینند.

مجری: جدیدترین هواپیمای جنگی دنیا هستند — از نسل پنجم — که خود آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها فکر نمی‌کردند چنین اتفاقی بیفتد. خود اسرائیلی‌ها تصور نمی‌کردند که هواپیماهای اف-۳۵شان را بچه‌های جوان پدافندی بزنند. در جنگ الکترونیک نیز ما برنده شدیم — این را من اغراق نمی‌کنم و تعارف هم ندارم. واقعیت این است که ما در جنگ الکترونیک، به واسطه همین دانش‌آموزانی که تا ده سال پیش دانش‌آموز بودند و امروز در حقیقت دانشمند، کارکشته، متخصص و مهندسين زبده این مملکت هستند، پیروز شده‌ایم. وقتی حراست از مرزهای کشور ما و حراست از آسمان کشورمان در جنگ الکترونیک این قدر مقاوم، هوشمندانه و دقیق عمل می‌کند که هواپیمای اف-۳۵ را از آسمان پایین می‌کشد و ساقط می‌کند، خود اسرائیلی‌ها هم گیج می‌شوند.

این‌ها را ما بدون تعارف می‌گوییم. فکر می‌کنم امروز دو نسل مختلف در کنار هم نشسته‌ایم. یادم می‌آید، آقای رفیعی عزیز، به موشک‌باران اشاره کردید — اجازه بدهید من هم بگویم: وقتی دزفول — که شهر مقاوم و شهر موشک‌هاست — آن قدر موشک می‌خورد، فکر می‌کنم همدلی‌ای که در خود دزفول وجود داشت، سه بار دزفول را ساخت. چگونه؟ موشک می‌خورد، بمباران می‌شد، خانه‌ها خراب می‌شد — اما دزفولی‌هایی که آن‌جا را ترک نکرده بودند، دست به دست هم می‌دادند و همان ساختمان را دوباره می‌ساختند. دوباره موشک

می‌خورد... ببینید، این نسل یعنی چه؟ بخشی از مقاومت ما، مقاومت در سازندگی است — یعنی جهاد خودکفایی نیروهای مسلح ما، تحقیقات نیروهای مسلح ما در چنین شرایطی آمدند که آن اتفاقات رقم خورد.

من در موشک‌باران‌ها عرض می‌کردم: تعدادی از هموطنان ما وقتی به شهادت می‌رسیدند — و وقتی صحبت از معلمی می‌کنیم — ذات معلمی را به عنوان یک الگوی بزرگ مطرح می‌کنیم. همان موقع، اساتید دانشگاه‌ها، علما و معلمان عزیز در محلات مختلف — چون می‌دانید که همواره و همیشه معلم، مورد اعتماد و وثوق همه خانواده‌ها بوده است — حضور عاطفی خود را در کنار خانواده‌هایی که عزیزانشان را به شهادت رسانده بودند، جلوی دشمن، باعث ایجاد آرامش می‌کردند. فکر می‌کنم امروز نیز همین شرایط و این نقش مهم را معلمان عزیز دارند.

آقای رفیعی: این نقش، نقشی مهم است. امروز دنیای جنگ تغییر کرده است — بهتر است اصلاح کنم: جنگ، جنگ موشک‌ها نیست؛ جنگ، جنگ اراده‌هاست. جنگ، جنگ ساختن فرد است. این جنگ موشکی، علت پیروزی و راهبرد پیروزی‌اش، اراده برای ساختن است. دقت فرمایید: امروز مهم این است که کدام طرف این داستان — به ویژه طرفی که از لحاظ لجستیک و مادی ضعیف‌تر است — چگونه می‌تواند با پرورش قوت معنوی و اراده‌اش، کاری بزرگ و کارستان انجام دهد. الحمدلله، مردم خوب ما ایستادند و مقاومت کردند و یک بار دیگر چیزی را نشان دادند که نسل جدید باید آن را یاد بگیرد.

معلمان عزیز ما باید روایتگر این اتفاق باشند — معلمانی که امروز، به تعبیری، پناهگاه هستند —

باید از این فرصت تربیتی استفاده کنند و دانش‌آموزانمان را به مسیری که آقای حاجی‌زاده دوست داشت، سوق دهند. بسیاری از این عزیزان و بچه‌های عزیز ما، آقای حاجی‌زاده را بسیار دوست دارند، چرا که او باعث قدرت جمهوری اسلامی شده است. بچه‌های ما این اقتدار را دوست دارند. باید امروز به بچه‌ها بگوییم: اگر امروز جمهوری اسلامی اقتدار دارد، این اقتدار به واسطه آقای حاجی‌زاده — شهید حاجی‌زاده عزیز — و بچه‌هایی است که همراه ایشان در این مسیر بودند. البته نباید نقش آقای تهرانی‌مقدم و دوستان دیگرشان را نادیده گرفت — عزیزانی که برای این کار زحمت کشیده‌اند. اگر اقتدار دوست دارید، معلم عزیز باید به دانش‌آموز امروزمان بگوید: برای اقتدار باید بایستیم و ایران مقتدر و ایران قوی را با قوت بسازیم.

این جنگ تمام می‌شود. این رژیم منحوس محو خواهد شد و از میان خواهد رفت — این وعده الهی است و هیچ شکی در آن نیست. سختی دارد، ایستادن دارد — اما این مقاومت، اسباب این کار را فراهم خواهد کرد. انشالله به زودی، این رژیم غلطی کرده است و این غلط، انشالله باعث برکنندش خواهد شد. اما ما باید بمانیم و بدانیم که برای ساختن فردای کشورمان — برای اقتصاد قوی کشورمان، برای حوزه فناوری، صنعت و تولید کشورمان — همین بچه‌های دانش‌آموز مدارس ما هستند که باید بمانند، بایستند و با قوت مسئله را حل کنند.

دانش‌آموزان نخبه کشور ما امروز، در این موقعیت تربیتی، باید برای خود جبهه مبارزه طراحی کنند و بگویند: «این مسئله در کشور وجود دارد. من به نیت این شهدا قصد دارم این مسئله را حل کنم.» مثلاً:

«مسئله اقتصادی دارم، می‌خواهم به حوزه بانکداری بروم و این مسئله بانکی کشور را حل کنم.» این می‌شود جایی که کشور ما مقاوم می‌شود. ما هیچ راهبردی برای مقاومت و قوی شدن نداریم جز اینکه ساختن فردا — و حتی امروز — قیام کنند. به خدا، همین بچه‌های جوان — نه فقط دانش‌آموزان امروز ما — اگر به پای کار بیایند، بسیاری از مسائل بسیار زود حل خواهند شد. البته گاهی مسئولان اعتماد نمی‌کنند — این را ما باید خوب متوجه باشیم که...

مجری: آغوش‌مان باید باز باشد. این انگیزه در میان دانش‌آموزان وجود دارد. بالاخره شما، من و سایر عزیزان — وقتی از دانش‌آموزان صحبت می‌کنیم — نه تنها در این وضعیت، شرایط یا موقعیت خاص، بلکه همیشه باید آغوش‌مان به سوی دانش‌آموزانی که این اراده را دارند، باز باشد. نه تنها این اراده را تقویت کنیم، بلکه بتوانیم آن را هدایت کنیم — یا به تعبیری، به آن‌ها کمک کنیم.

آقای رفیعی: نکته‌ای بگوییم، این بسیار درست است. اما من خطاب به دانش‌آموزان عزیز می‌گویم: مقاومت فقط ایستادن در برابر — به تعبیری — موشک نیست؛ این هم هست، اما خیلی هم پیچیده نیست. مقاومت، ایستادن در مسیر سخت عدم اعتمادهاست. ما دو-سه هفته پیش — فکر می‌کنم ۳۱ اردیبهشت — توفیق یافتیم و با جمعی از معلمان به خدمت آقای حاجی‌زاده رفتیم، به مناسبت هفته معلم. ایشان از سختی‌های رسیدن به جایگاهی که امروز داریم و اقتداری که در جمهوری اسلامی از آن برخورداریم — که مدیون خون این شهدای عزیز، به

ویژه شهدای علمی ما هستیم — روایت کردند. حاجی‌زاده شهید علمی است؛ حتی آقای سلامی نیز چهره‌ای علمی است. این عزیزان، آدم‌های بسیار خاصی هستند. انشالله که این جنگ فروکش کند و بعد بتوانیم دربارهٔ چهره‌های این عزیزان و کارکردهایشان صحبت کنیم.

آقای حاجی‌زاده فقط از سختی‌های مسیر و تلاش‌هایش برای تأمین اعتبار ساخت پروژه‌اش روایت می‌کرد. ایشان می‌گفتند: «بار اول که می‌خواستیم حداقل ساخت پهباد را شروع کنیم، کسی اطمینان نمی‌کرد.» ایستادن و مقاومت بچه‌های سخت‌کوش هوافضای کشور ما، کاری بزرگ کرد که امروز کشور ما نه تنها در این حوزهٔ موشکی — که امروز دیگر چندان به توسعهٔ آن نمی‌پردازیم — بلکه در حوزهٔ هوافضا صحبت می‌کنیم؛ دربارهٔ فرستادن ماهواره‌هایی که بتوانند قدرت جمهوری اسلامی را در عرصه‌های دیگر شکوفا کنند و بستر جدیدی برای ما فراهم کنند. این‌ها حاصل مقاومت است.

مجری: یاد شهید ستاری عزیز افتادم — که ایشان نیز برای ساخت هواپیما تلاش‌های زیادی کردند و چه مقاومت‌هایی در برابرشان می‌کردند — جز رهبر معظم انقلاب که در آن زمان در مسئولیت ریاست جمهوری بودند، از ایشان حمایت کردند. بقیه می‌گفتند: «اصلاً شدنی نیست.» اما شد و شد.

آقای رفیعی: معلمان ما باید روایت کنند. نگاه کنید، گاهی ما روایت گل و بلبل می‌کنیم و به بچه‌ها نمی‌گوییم که این مسیر سخت است و از چالش‌ها یاد نمی‌کنیم. هر مسیری که بخواهد به نتیجهٔ

مطلوب منجر شود، اگر مقاومت در آن نباشد، باید به آن مسیر شک کرد. مقام معظم رهبری از اقتصاد مقاومتی سخن می‌گویند و می‌فرمایند: راهبرد حل مسائل اقتصادی، اقتصاد مقاومتی است. سپس توضیح می‌دهند: بعضی‌ها می‌گویند اقتصاد مقاومتی یعنی ما باید سختی بکشیم — نه؛ اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که استقلال داشته باشد؛ یعنی کشور بتواند تمام نیازهایش را خودش برطرف کند.

مجری: آقای رفیعی، من صحبت کردم که مسئولان عزیز ما — آن‌هایی که در جایگاه‌های مهم مدیریتی کشور قرار گرفته‌اند — باید آغوش‌شان را باز کنند. نه فقط در شرایط خاص، بلکه همیشه. چرا می‌گوییم حاج قاسم سلیمانی «سردار دل‌ها» بود؟ دلیلش این است که آغوشش باز بود؛ دلیلش این است که دل‌های بسیاری را در قلب گسترده‌اش جای داده بود. این قلب گستردهٔ حاج قاسم سلیمانی باعث شد که بسیاری از جوانان این مملکت، دل به دلش بدهند — نه فقط هم‌زمانش، بلکه نسل‌های جدید، نسل‌های امروزی، دختران و پسران، نوجوانان و جوانان ما...

آقای رفیعی: این سرداران عزیزی که این رژیم منحوس — به تعبیر دنیایی‌ها — از ما گرفته است، در صورتی که این عزیزان نرفته‌اند؛ اگر این شهیدان زنده بودند، قطعاً قدرت و قوت‌شان بیش از پیش می‌شد. این شهدا، خود را فدای ملت کرده‌اند — آدم‌های خاصی بودند. اگر تک‌تکشان را بررسی کنیم — آقای حاجی‌زاده بسیار ملموس و پرننگ است — اتکای این عزیزان به جوانان بود. ما در هیچ حوزه‌ای در کشور رشد نکردیم، مگر اینکه آمدیم در حوزهٔ

نظام تعلیم و تربیت و پس از آن، سرمایه‌گذاری کردیم بر جوانان و این مسیر را دنبال کردیم. آموزش و پرورش جایگاه بسیار مهمی دارد. معلمان عزیز ما باید بدانند جایگاه خود کجاست و بستر را دنبال کنند و فراهم کنند — و مسئولان را به پای کار بیاورند.

معلم ما تنها فردی در این کشور است — در میان کارمندان دولت — که زیر دست کسی نیست. معلم ما آزاد است؛ می‌ایستد و بستر کار را برای دانش‌آموزانش فراهم می‌کند. این رویداد — الفبا — را نمی‌دانم چقدر دنبال کرده‌اید، اما من چند تن از این معلمان عزیز را در پیگیری این رویداد دیدم. یک معلم عزیز در یک هنرستان کاردانش در استان همدان — جایی که غالباً فضای فرهنگی بچه‌هایی است که چندان تمایل به درس خواندن ندارند و به کار و دانش می‌روند — رفته و شرکت دانش‌بنیانی تأسیس کرده است. فکر کنید: دارد مسائل این کشور را حل می‌کند! یا معلمی در هنرستانی که هفت-هشت میلیارد تومان صادرات محصول داشته و به تولید کشور کمک کرده است. این می‌شود تربیت نسل مقاوم در مدرسه.

مجری: حالا حرف من این است: این موارد نباید استثنا باشند. این‌ها باید تعمیم پیدا کنند، وسعت بگیرند و زمینه‌هایشان آماده شود. یعنی این چالش‌ها را ما باید این طرف ببینیم — حتماً زمینه ذهنی در میان نیروی انسانی کشور کاملاً وجود دارد.

آقای رفیعی: معلم ما باید بتواند چالش‌ها را حل کند. من معتقدم اگر معلم بخواهد، می‌تواند تمام دستگاه نظام تعلیم و تربیت را به خط بکشد برای حل مسئله. البته تکلیف ما — و از همه مهم‌تر — شما نیز پیگیری

این اتفاق هستیید. رسانه باید مسئولان را به پای کار بیاورد و بگوید: «آقا، برای این کار، این پنج تکلیف بر عهده‌توست — برای اینکه دانش‌آموز امروز، به تعبیری، با ادبیات مقاومت تربیت شود.» می‌خواستم عرض کنم: ادبیات فقط ادبیات نظامی نیست؛ اما صبر در برابر آسیب و مسئله و مقاومت با این پایه نیز یکی از اجزای آن است. این یک بستر همه‌جانبه است — و البته یکپارچه است.

اگر امروز از مقاومت نظامی صحبت می‌کنیم، این مقاومت نظامی به مقاومت اجتماعی وابسته است؛ مقاومت اجتماعی به مقاومت اقتصادی وابسته است؛ و این مقاومت اقتصادی که ما از آن یاد می‌کنیم، به مقاومت علمی وابسته است. اگر ما در حوزه علم وابسته به غرب یا کشور دیگر باشیم، در سایر عرصه‌ها نیز با ما همراهی نخواهند کرد. ما چه زمانی موفقیم؟ وقتی بتوانیم یک مقاومت همه‌جانبه، یک خودکفایی همه‌جانبه و ایستادن روی پای خود را برای خودمان جور کنیم. شما قاعدتاً در این بستر، مولفه اصلی و پیشران، مدرسه و معلم است. معلم باید با این ادبیات کنش کند.

حتماً می‌خواستم عرض کنم: شما به عنوان رسانه ملی باید از مسئولان بخواهید که بیایند و بسترهایی را فراهم کنند که نسل مقاوم امروز ما خود را نشان دهد و تبلورش را رقم بزند.

مجری: حالا این فرهنگ — که شما به آن اشاره کردید — و این ارتباط بین نظام آموزشی و خانواده‌ها در ترویج گفتمان مقاومت... من می‌خواهم جلوه‌ای از همین موضوع را در میان جوانان و نوجوانانمان بگویم که در این یکی-دو روز، بسیار لذت بردم. شما در مسابقات والیبال لیگ ملت‌های جهان — که

ملاحظه کردید — بزرگسالان ما، با وجود اتفاق امشب، بازیکنان بردن — بله، تیم ملی والیبال ما، اوکراین را سه بر دو بردند. وقتی آمدند و احترام نظامی گذاشتند — وقتی تیم ملی والیبال نوجوانان ما، دور پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران گرد آمدند و دست‌ها را روی شانه‌های هم گذاشتند — این اتحاد، این همدلی و این وحدت را به جهان نیز نشان دادند. ببینید، یک حرکت — این‌ها همان دانش‌آموزان این کشورند، بله، دانشجویان همین کشور هستند. این‌ها از کجا نشست گرفته‌اند؟ یعنی قلبشان برای این خاک می‌تپد. درست است که در لباس ورزش رفته و بازی می‌کند، اما آن لباس را به عنوان لباس سربازی می‌داند — تحت لوای پرچم ایران ایستاده، احترام نظامی می‌گذارد — یعنی «قلبم با شماست». اگر اینجا هستم، دانش‌آموزان ما نیز همین‌طورند.

همان‌طور که در طول دفاع مقدس، بسیاری از قهرمانان ورزشی ما به شهادت رسیدند — چه تعداد از دانش‌آموزان ما — دختر یا پسر — در عملیات‌های تروریستی منافقین به شهادت رسیدند، در درون شهرهای ما... می‌خواهم بگویم: این فرهنگ، این مقاومت است — دیگر تبدیل به یک فرهنگ شده است. حالا ما در ترویج این گفتمان، نباید ارتباط بین نظام آموزشی و خانواده‌ها را از هم جدا کنیم. این‌ها باید وجود داشته باشند، آقای رفیعی.

آقای رفیعی: یکی از مولفه‌های تربیت رسمی، حتماً خانواده است. ما اصلاً نمی‌توانیم آن عنصر مهم به نام خانواده را از تربیت جدا کنیم. معلم عزیز ما باید بداند که اگر می‌خواهد اهداف تربیتی که برایش برنامه‌ریزی کرده است محقق شود، حتماً باید بیاید و

خانواده را به پای کار تربیت بیاورد. خانواده حتماً می‌آید. اگر خانواده ببیند معلم دغدغه رشد فرزندش را دارد، اگر ببیند معلم می‌خواهد فردای بهتری برای فرزندش و برای کشورش بسازد، او نیز پای کار می‌آید، همراهی می‌کند و بستر اتفاقات ویژه‌ای می‌شود.

خانواده‌های ما امروز نشان دادند که چقدر پای کار مقاومت هستند. ما گاهی در تعریف‌ها، دسته‌بندی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی، شکاف‌های اشتباهی ایجاد می‌کنیم. باید واقعاً وسیع نگاه کرد. باید امروز درباره یک اتفاق بزرگ صحبت کرد — اتفاقی که حاصل یک هم‌افزایی است. مدرسه، کانون پیشرفت است — در محله، در خانه، در خانواده. مدرسه، کانون پیشرفت و پیشران تمدن ماست. اگر بتوانیم مدرسه را به جایی تبدیل کنیم که در کنار مسجد و سایر ارکان، یک هم‌افزایی ایجاد کند، به نظرم می‌رسد بسیار زود — بسیار زود — مسیری را که باید طی کنیم، طی خواهیم کرد.

خانواده‌های ما امروز دوست دارند در مدرسه کنشگر باشند، دوست دارند مدرسه دانش‌آموزشان، مدرسه‌ای خوب باشد. باید به آن‌ها آموزش دهیم. باید مدرسه را تبدیل کنیم به جایی که دانش‌آموز — که فکر می‌کند — به خانواده‌اش نیز فکر کند؛ علاوه بر اینکه به خانواده دانش‌آموز فکر می‌کند، به محل نیز فکر کند. به نظرم این اتفاقات خواهد افتاد — و این ایام نیز مقوی و تقویت‌کننده آن خواهد بود.

مجری: حالا که باز اشاره کردید، مثالی دارم که عرض می‌کنم: ما در تهران — خوب — ۳۷۴ یا ۳۷۵ محله داریم. در این محله‌ها، فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگی وجود دارند. عرضم به حضور شما که حضور این دانش‌آموزان را دیدید — وقتی می‌روند به این

اردوهای مختلف، در کلاس‌های متفاوت، حضور خود را به عنوان فردی با هویت بالغ می‌بینند — نه فقط دانش‌آموزان با سن پایین — دانش‌آموز ۱۱ یا ۱۲ ساله، سال‌های آخر ابتدایی را طی می‌کند — وقتی می‌رود به یک مجموعهٔ محله‌ای، در مسجد، در کانون‌های فرهنگی، حضور پیدا می‌کند — از آن فضا که بیرون می‌آید، احساس غرور می‌کند. دیگر تعارف نداریم — پس او می‌خواهد. ما هم باید به او خوراک بدهیم، ما هم باید خوب منتقل کنیم.

آقای رفیعی: ما باید بسترسازی کنیم — دیگر. یکی از وظایف معلم ما امروز، هدایتگری دانش‌آموز و بسترسازی است. خدایی‌شکر، نکته‌ای را باید ما و معلمان آموزش و پرورش بپذیریم: امروز دیگر فقط با کتاب درسی نمی‌شود تربیت رقم زد. اگر می‌خواهیم دانش‌آموزی تربیت کنیم که بیاید پای کار و مسائل کشور را حل کند، اگر می‌خواهیم دانش‌آموزی تربیت کنیم که مقاوم باشد، اگر می‌خواهیم دانش‌آموزی تربیت کنیم که از پس زندگی خود بربیاید، باید آن دانش‌آموز را در محله نقش‌آفرین کنیم، در مدرسه نقش‌آفرین کنیم. به قول شما، آن هویتی که حس می‌کند، باید برای همهٔ دانش‌آموزان رقم بخورد. بعد، آن دانش‌آموز خودش می‌جوشد — یعنی اگر این اتفاق رقم خورد، آن دانش‌آموز برای مقاومت کار می‌کند. امروز، ایام دست ما را می‌گیرد و او را می‌گیرد. امروز، ایامی است که ما باید بیاییم و به جبههٔ مقاومت کمک کنیم، به این بچه‌هایی که می‌دانند و دارند موشک می‌زنند و می‌جنگند و از جانشان برای این کشور می‌گذرند — چه کار کنیم؟ دانش‌آموزانمان را به پای کار بیاوریم، تولید محتوا کنند، روایتگری کنند. خیلی ممنونم.

۴. ترویج فرهنگ ایثار و

شهادت در آموزش و پرورش

برگزارکننده: برنامه‌ی «پرسشگر» شبکه آموزش،

۲۸ تیر ۱۴۰۴

مهمانان برنامه:

- حبیب‌الله قربانی (معاون پرورشی آموزش و پرورش تهران)
- راحله محمدی (معاون آموزش ابتدایی تهران)

منبع: [صفحه تلویزیون برنامه پرسشگر](#)



مجری: دوازده روز دفاع مقدس، دوازده روزی بود که جلوه‌های بسیار زیبایی از ملت بزرگ ایران و امت عظیم‌النشان ایران را شاهد بودیم. نسل‌های مختلف در کنار یکدیگر، با وحدت، یکدلی و یکپارچگی، ندای «ایران» را سر دادند تا جهان بداند فرهنگ ایثار، شهادت و مقاومت همچنان در دل نوجوانان و جوانان ما زنده است. شاید تصور کشورهای غربی و دشمنان ما این بود که نسل امروزی ما، جدای از کسانی است که با جان و دل، سربند یا حسین بستند و به جبهه‌های حق در برابر باطل شتافتند تا از این کشور، آرمان‌های انقلاب، نظام مقدس اسلامی و خاک این سرزمین دفاع کنند. اما در طول همین دوازده روز جنگ تحمیلی، دیدیم که چگونه نسل‌های هشت سال دفاع مقدس با نسل‌های امروزی در هم

آمیختند. به عبارت دیگر، سنگ شهادت تنها در جبهه‌ها خلاصه نمی‌شود.

قطعاً فرهنگ فداکاری، مهربانی، صبر، مقاومت و یکپارچگی در طول زمان شکل می‌گیرد و به فرهنگی ماندگار تبدیل می‌شود. اما آیا همه این موارد برای نوجوانان و جوانان کشور ما کافی است؟ چگونه می‌توانیم همین کلیدواژه‌ها و موضوعاتی که درباره آن‌ها صحبت کردیم را از کلاس‌های درس به جان و دل دانش‌آموزان، نوجوانان و جوانان منتقل کنیم و جلوه‌های بیشتری از آنچه را که تنها در طول این دوازده روز شاهد بودیم، ببینیم؟

امشب درباره این موضوع صحبت خواهیم کرد. مهمانان برنامه امشب ما در «پرسشگر»، سرکار خانم راحله محمدی، معاون آموزش ابتدایی آموزش و پرورش تهران، و جناب آقای حبیب‌الله قربانی، معاون پرورش فرهنگی آموزش و پرورش تهران هستند.

با آقای قربانی شروع می‌کنم. لطفاً آقای قربانی توضیح دهید که ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در اسناد بالادستی چگونه در مدارس پیاده‌سازی می‌شود؟

آقای قربانی: عرض خدا قوت و همچنین تسلیت شهادت سرداران رشید اسلام و دانشمندان هسته‌ای، و همچنین چند تن از دانش‌آموزان و همکاران فرهنگی ما در جنگ دوازده‌روزه تحمیلی. همچنین گرامی‌داشت یاد و خاطره شهدای هشت سال دفاع مقدس.

اجازه می‌خواهم چند نکته را درباره ضرورت ترویج فرهنگ ایثار و شهادت عرض کنم — خدمت شما و بینندگان عزیز. همان‌طور که مستحضرید، جهان و

کشورهای مختلف برای رشد، تعالی و شکوفایی جوامع خود، به دنبال تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص هستند. در کشور عزیز ما نیز، تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص، پیوند عمیقی با فرهنگ ایثار و شهادت دارد.

جوانان کشور ما، دانش‌آموزان و نوجوانان عزیز، برای رشد، شکوفایی و نقش‌آفرینی در تمدن ویژه تمدن نوین اسلامی — که مطالبه حضرت آقا نیز هست — به فرهنگ ایثار و شهادت در تمام زمینه‌ها و حوزه‌ها نیازمندند. طبیعتاً، تمام کشورها و جوامع، برای کسانی که در راه وطن، حفظ مرزها، حفظ استقلال، آزادی و پرچم کشور خود جانفشانی می‌کنند، ارزش قائل‌اند و عزت آن جامعه در همین ایثار نهفته است. کشور عزیز ما، صاحب تمدنی چندین‌هزارساله است که تلفیق آن با تمدن غنی اسلامی، منجر به توجه ویژه به مفاهیم ایثار و شهادت شده است. بنابراین، انتقال این فرهنگ به نسل جوان و نوجوان — که آینده‌سازان این کشور هستند و باید از مرز و بوم، عزت ملی، استقلال و کیان کشور محافظت کنند — برای ما بسیار مهم و حیاتی است.

بهترین دستگاهی که می‌تواند در کشور ما به این موضوع بپردازد، آموزش و پرورش است — به دلیل ارتباط گسترده‌اش با بدنه جامعه، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم. ما در آموزش و پرورش، با حدود ۴۵ تا ۵۰ میلیون نفر — شامل دانش‌آموزان، اولیا و معلمان — در سراسر کشور ارتباط داریم. بنابراین، این دستگاه بهترین و مناسب‌ترین نهاد برای ترویج این فرهنگ است.

آموزش و پرورش ما — و به‌طور کلی نظام تعلیم و تربیت — یکی از مأموریت‌های اصلی خود را انتقال آداب، رسوم، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارها می‌داند.

سند تحول بنیادین نیز سندی کاملاً تربیتی است که هدف آن رسیدن به «حیات طیبه» و «مدارس صالح» است. در این میان، سند تحول بنیادین نگاه ویژه‌ای به مأموریت اصلی انتقال فرهنگ ایثار و شهادت به دانش‌آموزان، نسل جوان و نوجوان کشور دارد. بنابراین، ضرورت و اهمیت این فرهنگ در آموزش و پرورش ما به‌ویژه مورد توجه قرار گرفته و در سند تحول بنیادین نیز به‌صورت ویژه پرداخته شده است.

آموزش و پرورش در برهه‌های تاریخی مختلف، نقش خود را در ترویج این فرهنگ، ایثار، فداکاری، گذشت و جانفشانی برای مردم و کشور به خوبی اثبات کرده است. یاد و خاطره ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز و حدود ۵۰۰۰ شهید فرهنگی، خود گواهی بر اهمیت و نقش فرهنگ ایثار و شهادت در آموزش و پرورش است. در جنگ تحمیلی دوازده‌روزه نیز، در شهر تهران، حدود ۲۵ دانش‌آموز شهید داشتیم، چهار همکار شاغل و بازنشسته فرهنگی، چهار همکار از مدارس غیردولتی و چهار دانش‌آموز پیش‌دبستانی و کودک در مهدکودک. همه این‌ها نشان‌دهنده ارادت فرهنگیان و دانش‌آموزان و نقش آموزش و پرورش در حوزه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت است.

البته نکته دیگری نیز وجود دارد: پیش از این جنگ تحمیلی دوازده‌روزه، ما درگیر جنگ شناختی بودیم که به نوعی منجر به ناآرامی‌هایی در مدارس شد. امروزه نظر ما این است که جنگ شناختی که دانش‌آموزان ما در آن درگیرند، به مراتب مهم‌تر و حساس‌تر از جنگ هشت‌ساله تحمیلی و جنگ دوازده‌روزه است.

مجری: حالا از همین انتهای صحبت‌های شما بهره می‌برم و بحث را با سرکار خانم محمدی آغاز می‌کنم.

البته — و تأکید می‌کنم — ۳۶ هزار دانش‌آموز شهید از استان‌های مختلف، آقای قربانی. زندگی هر یک از این شهدا، اگرچه کوتاه و دنیوی بود، اما حی و حاضر است و بیان و توصیف زندگی آن‌ها برای دانش‌آموزان امروزی، فرصت بسیار بزرگی است — یعنی شروع بسیار خوبی برای انتقال این مضامین. نمی‌دانم آیا در طول سال‌های گذشته این اتفاق به صورت گسترده افتاده است یا خیر؛ اما اگر نه، قاعدتاً می‌تواند فضای بسیار مناسبی برای انتقال این مفاهیم ایجاد کند.

سرکار خانم محمدی، لطفاً به ما بگویید: در پایه‌های ابتدایی، به‌ویژه، چگونه می‌توانیم بدون ایجاد اضطراب یا استفاده از مفاهیم انتزاعی، ارزش‌های ایثار را به صورت ساده و کارآمد به دانش‌آموزان منتقل کنیم؟

خانم محمدی: به نام خدا، یگانه آموزگار مدرسه هستی — و با یاد کودکان شهید، کلام خود را آغاز می‌کنم. سلام و ارادت فراوان دارم به حضور بینندگان عزیز، به‌ویژه خانواده بزرگ و دوست‌داشتنی دوره ابتدایی کشور.

در پاسخ به سؤال شما، اگر اجازه بدهید، مقدمه‌ای داشته باشم: من این دعوت حوزه آموزش و پرورش را — که امروز با هم در این برنامه حضور داریم — به‌عنوان فال نیک می‌گیرم. چرا که ما بر اساس اسناد بالادستی — که اشاره شد — قائل به این هستیم که مرزی میان آموزش و پرورش وجود ندارد و درهم‌تنیدگی این دو، همان تربیت اصلی را رقم می‌زند. امروز خوشحال‌کننده است که با هم، در این برنامه، درباره فرهنگ ایثار و شهادت صحبت می‌کنیم — و اینکه چگونه می‌توانیم آن را به شکل درستی برای دانش‌آموزان تبیین و تفسیر کنیم.

من نسبت میان فرهنگ ایثار و شهادت و دوره ابتدایی را در «هویت دانش‌آموزان» می‌بینم — دوره‌ای که بسیار حائز اهمیت است. مهم‌ترین رسالت ما امروز این است که در دوره ابتدایی — که دوره شکل‌گیری هویت است — این فرهنگ را به بهترین شکل و به صورت مطلوب پیش ببریم. به عبارت دیگر، بهترین مقطع و طلایی‌ترین سال‌های زندگی یک فرد، در دوره ابتدایی می‌گذرد. اگر انتظار آینده‌ای درخشان برای ایران عزیزمان داریم، از همین دوره ابتدایی می‌گذرد — چرا که شاهراه تربیت نسلی صالح در خدمت جامعه صالح ایران اسلامی، همین دوره است.

به همین جهت، من این مسئله را در دوره ابتدایی واجب‌الاهمیت می‌دانم — مبتنی بر انواع هویت فردی و اجتماعی، که بحث فرهنگ ایثار و شهادت در هویت اجتماعی جای می‌گیرد. دوره ابتدایی، مرحله رسمی جامعه‌پذیری سازمان‌یافته کودکان است و در این دوره، کودکان الگوها را در ذهن خود ماندگار می‌کنند. بنابراین، بهترین مقطع برای این است که مفهوم ایثار — از آن جنبه امید به زندگی و زندگی‌بخش بودن — را برای کودکان تعبیر و تفسیر کنیم. در این بخش آغازین تربیت، باید تعریفی جانانه و ساده از ایثار داشته باشیم — با روایت، داستان‌گویی، شعر و حتی بازی — تا زیبایی آن را به رخ کودکان بکشیم.

مفاهیمی مانند وفاداری، فداکاری، عشق به میهن، همدلی و مسئولیت‌پذیری، همگی ریشه در همین ایثار دارند و با روش‌های روایت، داستان‌گویی، شعر و بازی آموخته می‌شوند — تا از حالت انتزاعی خارج شوند و در قالب مصادیق عینی، زیبا و جانبخش جلوه کنند.

مجری: و این اتفاق می‌افتد، خانم محمدی؟ چون شما همیشه از جملات آینده استفاده می‌کنید: «می‌شود این کار را کرد»، «باید این کار را کرد». من می‌خواهم ببینم آیا این فضایی که درباره آن صحبت می‌کنیم — به‌عنوان طلایی‌ترین مقطع سنی یک فرد در آموزش ابتدایی (نه فقط در کشور ما، بلکه در تمام کشورهای جهان) — که ما درباره فرهنگ صحبت می‌کنیم که از جمله داشته‌های ما است و جزء سرمایه‌های بزرگی است که برایش خون و جان داده شده و به نقطه‌ای از ایستادگی با صلابت در برابر دشمن رسیده‌ایم — آیا این اتفاقی که شما بیان کردید، فقط یک خواسته خوب است یا اجرایی هم می‌شود؟

خانم محمدی: با باور و یقین اعلام می‌کنم که آموزگاران دوره ابتدایی — و به‌طور کلی تیم ابتدایی — به‌عنوان مربی و تسهیل‌گر (همان‌طور که در سند تحول بنیادین تعریف شده است)، تا آنجا که بضاعت و توانشان اجازه داده، تاکنون به این موضوع پرداخته‌اند.

اگر همه عناصر و مولفه‌های آموزش و پرورش را در کنار هم ببینیم — هم در بحث کتب درسی (که شما اشاره کردید و می‌خواهیم به آن بپردازیم)، هم آموزگاران به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه، هم خود مدرسه به‌عنوان تجلی رویدادهای زیبای تربیتی — همه نشان می‌دهند که ما به فرهنگ ایثار و شهادت پرداخته‌ایم — به‌ویژه در مباحث درسی‌مان. آنچه من گفتم، در راستای تکوین این اتفاق بود. این جنگ دوازده‌روزه به ما نشان داد که هنوز جای کار وجود دارد و می‌توانیم پیش برویم.

مجری: من می‌خواستم از آقای قربانی بپرسم: خوب، بسیاری از دانش‌آموزان ما با مفهوم جنگ فاصله زمانی و ذهنی دارند. اما دیدیم که این دوازده روز جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، فضاهایی را برای دانش‌آموزان ما ملموس کرد. با این حال، وقتی صحبت از مفاهیم ایثار و شهادت می‌شود، چگونه می‌توانیم آن‌ها را برای دانش‌آموزان ملموس‌تر و روزآمدتر کنیم؟

آقای قربانی: توان و انرژی محتوای زیادی — واقعاً — تا پیش از جنگ دوازده‌روزه تحمیلی، در کتب درسی، برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی، و همچنین در نشست‌های «کرسی‌های آزاد اندیشی» و گفتمان‌های دینی، برای اینکه این مفاهیم و کلیدواژه‌ها در ذهن دانش‌آموزان جای بگیرند و درک شوند، به کار گرفته شد. اما همان‌طور که حاج قاسم (ره) فرمودند: «بهترین فرصت‌ها در دل تهدیدها نهفته است.»

ما دیدیم که در جنگ دوازده‌روزه، اتفاقات بسیار خوبی در این حوزه رخ داد و به نوعی، تمام تلاش‌های چندساله ما به نتیجه رسید. دانش‌آموزان ما این مفاهیم، اتفاقات و موضوعات را نه تنها شنیدند، بلکه دیدند و لمس کردند.

مجری: یک یا دو خاطره خوب و عجیب‌وغریب هم در این جنگ داشتیم — آقای قربانی و سرکار خانم محمدی هم می‌دانند و بینندگان عزیز نیز احتمالاً شاهد آن بوده‌اند. با توجه به اینکه حدود ۴۵ تا ۵۰ میلیون نفر در حوزه آموزش و پرورش با هم ارتباط دارند، خاطرات عجیبی هم شاهد بودیم — چرا که همه ما دانش‌آموز داریم: یا خودمان دانش‌آموز

بوده‌ایم، یا فرزندانمان دانش‌آموز بوده‌اند، یا اطرافیانمان دانش‌آموز هستند.

در این دوره‌های هایی که در ایام همین جنگ بود و صحبت می‌کردیم، تفکرات دانش‌آموزان امروزی چنان بود که انگار ما عقب‌تر هستیم! — بدون تعارف عرض می‌کنم، نه شعار است و نه تملق: مثلاً یک دانش‌آموز می‌گفت: «آقا، چرا ما موشک‌باران رژیم جعلی را قطع می‌کنیم؟ چرا ۲۴ ساعته موشک‌باران نمی‌کنیم؟» — این در زبان یک دانش‌آموز ابتدایی! مشخص است که تفکرات بسیار خوبی از سوی کادر آموزشی، مربیان و معلمان پرورشی در ذهن این کودکان بوده است — تفکراتی که زندگی دانش‌آموزی را با محوریت مقاومت شکل داده و ظهور و بروز آن را ما تا همین دوازده روز شاهد بودیم — که آقای قربانی نیز به آن اشاره کردند. عذرخواهی می‌کنم که وارد بحث شما شدم، اما حیفم آمد که به این نکات هم اشاره نکنم.

آقای قربانی: بله، خواهش می‌کنم. ما سعی می‌کردیم — از طریق معاونان پرورشی، مربیان تربیتی، مدیران مدارس و معلمان عزیز — این مفاهیم را در ذهن و فکر دانش‌آموزان جای دهیم. در اینجا لازم است اشاره کنیم که در نگاه اول، معلمان عزیز ما — در همه رشته‌های تحصیلی — پس از تدریس دروس مختلف (فیزیک، شیمی و ...) نقش مربی را نیز بر عهده دارند.

ذهن دانش‌آموزان ما — حتی پیش از شروع این جنگ تحمیلی — درگیر جنگ شناختی بود. از زمانی که دانش‌آموزان ما در حوزه‌های علمی، پژوهشی، فرهنگی و ورزشی — هم در داخل کشور و هم در سکوهای بین‌المللی — به رتبه‌ها و مقام‌های قابل

توجهی رسیدند، با جنگ شناختی درگیر شدند. جالب اینجاست که «خاک‌ریزی» که دشمن طراحی کرده، هدفش ذهن، فکر، قلب، احساس و عواطف دانش‌آموزان عزیز ماست — و ما باید برای این موضوع سرمایه‌گذاری زیادی کنیم (البته نه با نگاه هزینه‌ای، بلکه با نگاه ارزش‌آفرینی).

این جنگ دوازده‌روزه، رشد و پیشرفت خوبی را برای نظام تربیتی ما به‌راه انداخت. ما این پختگی را در اظهارنظرها، صحبت‌ها، گفتمان‌ها، عواطف و هیجانات دانش‌آموزان می‌بینیم — همان‌طور که شما فرمودید — که کاملاً با زبان کودکانه، اما کاملاً مشهود است.

البته این موضوع — همان‌طور که عرض کردم — ریشه در ایران باستان و ایران اسلامی دارد. واقعیت‌هایی را شنیده‌اند از ایثار و فداکاری — از واقعه کربلا و حضور جوانانی مانند سرور جوانان کربلا، حضرت قاسم بن الحسن (ع)، و شهیدایی که در همین جنگ دوازده‌روزه شهید شدند — مانند شهید فهمیده، شهید بهنام محمدی و شهید لندی. زمانی که شهید لندی این کار را کرد، شاید کسی فکر نمی‌کرد در این نسل و در پیروی از اتفاقات هشت سال دفاع مقدس، شهیدایی مانند شهید فهمیده و شهید بهنام محمدی، این راه را ادامه دهند — اما این اتفاق افتاد. این موضوع ذاتی است و ریشه در فرهنگ، ذات و فطرت دانش‌آموزان دارد.

در کتب درسی نیز به‌ویژه به این موضوع پرداخته‌ایم. من اشاره می‌کردم که — اگر اشتباه نکنم — در ۴۵ تا ۴۶ عنوان درسی در سه دوره تحصیلی، حدود ۶۷ درس مرتبط با موضوع ایثار، فرهنگ شهادت، گذشتگی و فداکاری وجود دارد. ما مدعی هستیم که آموزش و پرورش طلایه‌دار این مفاهیم در جامعه

است و سند تحول بنیادین نیز به‌ویژه به این مفاهیم پرداخته است.

مدارس ما — به‌ویژه مدارس شاهد — مأموریت اصلی‌شان انتقال این فرهنگ است (البته همه مدارس ما). طرح‌های خوبی مانند «لاله‌های روشن» — به یاد ۴۰ هزار شهید دانش‌آموز و معلم — و جشنواره‌هایی مانند «جشنواره علمدار» در ترویج فرهنگ و مکتب حاج قاسم (ره) — و نشست‌ها و برنامه‌هایی مانند «اهلا من العسل» — که در هفته گذشته، با وجود فضای سخت و محدود و دغدغه‌های خانواده‌ها، بیش از هزار دانش‌آموز برای عرض ارادت به شهدا و دانش‌آموزان شهید و حضرت قاسم بن الحسن (ع) در مرقد حضرت امام (ع) گرد هم آمدند — نشان‌دهنده پای‌کار بودن دانش‌آموزان عزیز ماست که با توجه به نسل آلفا و بتای آن‌ها، اما با اعتقاد به کشور، عشق به کشور و درک درست دارند.

مجری: آقای قربانی، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «فرصت‌ها مثل ابر گذرا هستند، بنابراین فرصت‌ها را نیک قسمت بشمارید.» این فرصت‌هایی که در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفته — فرصت تربیت نسل امروز که آینده‌سازان فردا و پیش‌رانان کشور هستند — واقعاً فرصت‌های طلایی‌اند که از این جهت نیز می‌توان گفت در اختیار آموزش و پرورش قرار دارند. ببینید در سند تحول بنیادین، چگونه به‌طور مشخص روی این موضوع کار شده و تدوین شده است؟ سپس به شما برمی‌گردم، خانم محمدی، تا درباره نقش‌های مختلفی که معلمان دوره ابتدایی می‌توانند در موضوعات مختلف ایفا کنند، صحبت کنیم.

آقای قربانی: ببینید، سند تحول بنیادین یکی از اسناد مهم و بالادستی آموزش و پرورش است و به نوعی نقشه راه این نظام محسوب می‌شود. بنابراین، در مأموریت تربیتی ما، به دنبال اجرایی‌سازی مفاهیمی مانند ازخودگذشتگی، ایثار، فداکاری، جانفشانی و وطن‌دوستی هستیم — همان‌طور که پیش‌تر عرض کردم.

در محتوای کتب درسی ما — در فصول مختلف و دروس متنوع — به‌ویژه در دوره ابتدایی، در کتاب‌های فارسی، هدیه‌های آسمانی، آموزش قرآن، تاریخ، تاریخ اسلام، فلسفه و آمادگی دفاعی — به این موضوعات پرداخته شده و تلاش شده است تا این مفاهیم در ذهن دانش‌آموزان عزیز جایگزین شوند.

اما نکته اصلی این است که ما در سند تحول بنیادین، علاوه بر آموزش و پرورش، «شرکای تربیتی» نیز داریم. انتظار ما این است که سایر شرکا — در کنار آموزش‌های رسمی که در مدارس و کلاس‌درس اتفاق می‌افتد — بیایند و در آموزش‌های غیررسمی نیز کمک کنند. دغدغه ما — معاونان پرورشی و مربیان تربیتی — این است که گاهی آنچه در مدارس ما بر اساس سند تحول بنیادین اتفاق می‌افتد، به محض خروج دانش‌آموز از مدرسه — در ارتباط با محله، خانه، فضای مجازی و سایر اتفاقات جامعه — کاملاً بی‌اثر می‌شود؛ یعنی تمام نتایج تلاش‌های عزیزان ما در مدارس از بین می‌رود.

بنابراین، ما در اینجا نیازمند همسویی و همراهی شرکای تربیتی — مساجد، محلات، خانواده‌ها و فضای مجازی — هستیم تا به‌عنوان نقش مکمل، ظرفیت‌های خود را در تکمیل پازل تربیتی ما به کار گیرند.

مجری: در کنار موضوعاتی که شما بیان کردید، از شما خواهم پرسید که چه نوآوری‌های دیگری در این زمینه وجود دارد که شاید تاکنون اشاره نشده یا قرار است در آینده اجرا شود؟ همچنین از خانم محمدی می‌خواهم درباره نقش بازی، هنر، داستان، فعالیت‌های گروهی و جشنواره‌ها صحبت کنند — این ابزارها در آموزش غیرمستقیم فرهنگ ایثار و شهادت چقدر می‌توانند برای دانش‌آموزی که در دوره هیجانی خود قرار دارد — دانش‌آموز دوره ابتدایی که دوست دارد بازی کند — مؤثر باشند؟ بسیاری از آموزه‌ها را با بازی، قصه‌گویی و داستان‌سرایی یاد می‌گیرد — و این ذات کودک است. در اینجا نقش معلم بسیار مهم و مؤثر است.

نکته دیگر این است که قبل از ورود به مدرسه — به‌ویژه — معلمان دوران هشت‌ساله دفاع مقدس، که اکنون بازنشسته یا پیشکسوت شده‌اند، تاج سر ما هستند. معلمان جوان‌تری که امروز وارد عرصه می‌شوند، نیازمند آموزش‌های پیش از ورود به مدرسه هستند — آموزش‌هایی که بسیار مهم و حیاتی‌اند. در خدمت شما هستیم.

خانم محمدی: وقتی از ایثار صحبت می‌کنیم، تلقی اول این است که شاید فکر کنیم این یک گفتمان نظامی است — در حالی که چنین نیست. ایثار کاملاً ابعاد مدنی، زیستی، علمی، دینی، نگرشی و ادراکی دارد و دامنه آن بسیار گسترده است — به‌گونه‌ای که می‌توان در مدرسه و توسط معلمان به آن پرداخت.

شما به «روزآمدی» اشاره کردید — بله، معلم امروز باید در یک مدرسه هوشمند و در کنار فناوری‌های نوین، با خلاقیت، ابداع و نوآوری بتواند به بحث فرهنگ ایثار و شهادت پردازد و علاقه‌مندی‌ها و

استعدادهای دانش‌آموزان را به این موضوع متصل کند و پیش ببرد.

عامل مهم دیگر در مؤثرتر شدن معلمان در ایفای نقش خود، «خانواده» است. نباید خانواده را نادیده گرفت. امروز بیش از هر زمان دیگری، خانواده به‌عنوان عاملی سهیم و مؤثر در تربیت — مبتنی بر سند تحول بنیادین — در کنار مدرسه و معلمان نقش‌آفرین است. ما در دوره کرونا، در دوره ابتدایی، همیاری و همکاری بین خانواده، مدرسه و معلم را تمرین کردیم. امروز نیز فرصت وجود دارد تا شکاف فرهنگی — که به دلایل اجتماعی و پیرامونی بین خانواده و مدرسه ایجاد شده — را کمرنگ کنیم و خانواده را بیش از پیش در کنار معلمان قرار دهیم تا نقش معلمان رونق بیشتری یابد.

مسئله دیگری که با آن مواجه شدیم، این است که جنگ تحمیلی دوازده‌روزه به ما نشان داد: ما حتماً نیازمند یک «پدافند آموزشی» هستیم. این مسئله، تعریف جدیدی از نقش معلمان در این حوزه ارائه می‌دهد — یعنی ما باید آماده باشیم تا در هر شرایطی، آموزش ما دچار خدشه نشود. این نیز نقش دیگری است که می‌توان برای معلمان امروز تعریف کرد. و دوباره تأکید می‌کنم: بحث «هویت» محور اصلی است. این همان چیزی است که درباره نقش و رسالت آموزگاران دوره ابتدایی، مدیران و معاونان به ذهن من می‌رسد.

مجری: حالا بخش دیگری از سؤال را مطرح می‌کنم — مثلاً مربوط به دانشگاه فرهنگیان است: آموزش‌هایی که برای معلمان که قرار است معلم فرزندان من و شما باشند، ارائه می‌شود.

خانم محمدی: نومعلمانی که به جمع ما اضافه می‌شوند، دارای شور و هیجان هستند. برای آن‌ها، بحث «اخلاق حرفه‌ای» — که شما به آن اشاره کردید — امروز بیش از هر زمان دیگری ضروری است، در کنار تخصص آموزشی که در تدریس و آموزگاری خواهند داشت. چرا که ما معلم را یک حرفه اخلاقی می‌دانیم و آن‌ها باید قائل به اخلاق حرفه‌ای باشند.

به همین جهت، توانمندسازی نیروی انسانی — به‌ویژه نیروهای تازه‌وارد — در اولویت برنامه‌ریزی‌های حوزه معاونت ابتدایی قرار دارد: آموزش مدیریت کلاس، نحوه برخورد و مواجهه با دانش‌آموزان امروزی که کاملاً متفاوت از کودکان نسل گذشته هستند. کودکان امروز مطالباتی دارند که شاید در گذشته مطرح نبود — و معلم باید بسیار قوی و پای کار باشد تا بتواند یک «زیست مومنانه» را با آن‌ها تمرین کند و به آن‌ها آموزش دهد.

مجری: خانم محمدی، کار کردن با بچه‌های دهه هشتاد و نودی سخت است؟ خیلی باهوشند!

خانم محمدی: سخت است — و به‌شدت جذاب! کودکان خودشان محل یادگیری هستند برای آموزگار. ما دیگر مثل گذشته نمی‌گوییم «فرایند یاددهی-یادگیری»؛ امروز همه چیز «یادگیری» است. با این نسل جدید — کودکانی که به‌شدت کنجکاو، پرسشگر و به‌راحتی قانع‌نشده هستند — فضای بسیار دلچسبی پیش روی ماست. اما باید هوشمندانه با این مسئله مواجه شویم. همین بحث «نفوذ» در دانش‌آموزان امروزی باید مورد توجه قرار گیرد. دیگر نگاه‌های از بالا به پایین و روش‌های سنتی پاسخگو نیستند.

به همین جهت — و با توجه به توصیه‌های ریاست‌جمهوری و وزیر محترم که نگاهی بسیار متعالی به آموزش و پرورش دارند — ما خوشبین هستیم که اتفاقات خوشایندی در راه است و می‌توانیم پیشگام باشیم در مسیر تعالی کشور عزیزمان، ایران.

مجری: عرض کردم خدمت شما — و شما بینندگان عزیز بهتر از من می‌دانید — که مفهوم ایثار فقط به دوران دفاع مقدس بازمی‌گردد؛ ما دو مقطع بسیار مهم را تجربه کردیم: هم نسل‌های علمی و هم نسل امروزی. با توجه به اینکه برنامه‌های آموزشی باید به ابعاد مدنی و اجتماعی ایثار نیز بپردازند، می‌خواهم بگویم: خود واژه «ایثار» شاخه‌های بسیار زیادی دارد — مثل درختی تنومند با شاخ و برگ‌های فراوان: کمک‌رسانی، ازخودگذشتگی، مسئولیت‌پذیری، فداکاری — همه در شاخ و برگ‌های این درخت جای دارند.

با توجه به این تعریف و واژه‌هایی که به کار بردیم، می‌خواهم از آقای قربانی بپرسم: آموزش این مفاهیم — ایثار و شهادت — چگونه می‌تواند تعادلی بین ارزش‌های ایرانی و تعالیم جهانی ایجاد کند؟ البته در نظر داشته باشید که نوک پیکان‌های دشمن امروز — روزه‌روز — به سمت دانش‌آموزان، نوجوانان و جوانان ما هدایت می‌شود.

آقای قربانی: ما تا چند سال گذشته سعی می‌کردیم آسیب‌های فضای مجازی برای دانش‌آموزان را بررسی کنیم و نگران بودیم که دانش‌آموزان در این فضا گرفتار شوند — بله، هم آسیب دارد و هم فرصت. اما در این جنگ دوازده‌روزه، اتفاقاتی که در شهر تهران

رخ داد و برنامه‌هایی که متناسب با این ایام طراحی و اجرا شد، نشان داد که دانش‌آموزان در پویش‌های دانش‌آموزی — مانند «دانش‌آموز ایرانم»، «من دانش‌آموز وطنم»، «حریف منم»، «تا پای جان برای وطن و ایران همدل» — مهارت و تبحر فضای مجازی را به نمایش گذاشتند.

این پویش‌ها — با فیلم، عکس، عکس‌نوشته، پادکست، ویدیوکست و تولید محتوای حرفه‌ای — مورد علاقه دانش‌آموزان بود و آثار بسیار حرفه‌ای از آن‌ها دیدیم. حداقل نگاه آن‌ها حرفه‌ای بود. یکی از این پویش‌ها — که برای ما بسیار جالب بود — استفاده از فضای مجازی برای رجزخوانی با گویش‌های مختلف اقوام: ترکی، لری، کردی، بلوچی، گیلکی و سایر زبان‌ها — تصاویری که در اختیار برنامه‌های دیگر شبکه آموزش قرار گرفت — بسیار جالب بود.

این اتفاقات — حتی در فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی، عکس‌نوشته‌ها و تصاویر جذاب — به نوعی تبدیل به فرصت شدند و نگرانی‌های ما را به رخ جهانیان کشیدند. آسیب‌هایی که در سال‌های گذشته برای آموزش و پرورش و دانش‌آموزان در فضای جهانی پیش‌بینی می‌کردیم، اکنون به فرصتی تبدیل شده است.

ما به دنبال این هستیم که — در کنار دوره‌های توانمندسازی برای معلمان، مدیران و اولیا — به یک گفتمان مشترک در جنگ شناختی دست یابیم و مشارکت‌های اجتماعی دانش‌آموزان را افزایش دهیم.

موضوعی که شما مطرح کردید — ایثار — لزوماً به معنای بردن اسلحه یا جنگیدن نیست. ایثار یعنی افزایش مشارکت‌های اجتماعی دانش‌آموزان در مدرسه: پرداختن به چالش‌های مدرسه از نگاه دانش‌آموز، اختصاص زمان برای شناسایی چالش‌ها

— این یعنی ایثار و از خودگذشتگی. دانش‌آموز باید برای چالش‌ها راهکار پیدا کند، انجمن علمی تشکیل دهد، به محیط زیست مدرسه حساس باشد، به ورزش مدرسه اهمیت دهد و واژه ایثار را در کمک درسی به هم‌کلاسی‌اش معنا کند — و موضوعاتی مانند گفت‌وگوی بین‌نسلی.

مجری: این‌ها دروس زندگی هستند — بله. یعنی این اتفاقات، تربیت زندگی فرد را نیز شامل می‌شوند. یکی از آن‌ها آموزش است — موضوعی که خانم محمدی به آن اشاره کردند و من خوشحال‌ام که آموزش و پرورش — هر دو بخش — در این برنامه کنار هم هستند. این‌ها لایه‌های مختلف آموزش زندگی هستند — یکی مباحث علمی است.

آقای قربانی، من تصاویر متعددی از دانش‌آموزان ما در میادین ورزشی دیدم: تیم هندبال دخترانمان در مسابقات آسیا، تیم بسکتبال بانوانمان، تیم والیبال پسرانمان که برای مسابقات رفته بودند، تیم والیبال بزرگسالانمان — شما این تیم‌های ورزشی و احترام و سلام نظامی‌شان در مقابل دوربین رسانه‌های مختلف را دیدید. من خودم در حالی که این صحنه‌ها را تماشا می‌کردم، به خودم مغرور می‌شدم. این یکی از جلوه‌های زیبای ایثار و وحدت است: همه یک‌دست، یک‌دل و یک‌صدا، با آن سلام نظامی زیبا — که نشان می‌دهد ما همچنان هستیم، محکم و استوار — و جهان نیز باید بداند.

آقای قربانی: موضوعاتی مانند گفت‌وگوی بین‌نسلی می‌تواند فرصتی بسیار مناسب برای ترویج، تبیین، تفسیر و جاری‌سازی فرهنگ ایثار و شهادت باشد. ما باید با کودکان و دانش‌آموزان خود بنشینیم، با آن‌ها

صحبت کنیم — و این نباید یک‌طرفه و در قالب کپسول‌های آماده باشد که بخواهیم این مفاهیم را در ذهن دانش‌آموز تزریق کنیم.

مجری: دو موضوع خوبی را شما اشاره کردید — که حتی اشاره به آن‌ها در سال‌های نه‌چندان دور نوعی تابو محسوب می‌شد: فضای مجازی! حضرت آقا بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند: «ما باید در کارگروه‌های مختلف، در موضوعات مختلف، تولید محتوا داشته باشیم و از این فضا استفاده کنیم.» اما بسیاری از ما — به‌ویژه در آموزش و پرورش — نگران بودیم که این فضا آسیب می‌زند، خانواده را از هم می‌پاشد. بله، این گزنده‌ها را دارد — اما شما می‌توانید سوار خودرو شوید، گاز بگیرید و بدون توجه به علائم راهنمایی با سرعت ۲۰۰ کیلومتر بر ساعت برانید — هم به خودتان آسیب بزنید و هم به دیگران. یا می‌توانید رانندگی خوبی داشته باشید و سرنشینان خود را به مقصد برسانید.

نکته دوم: بحث گفتمان — که گفتید «یک‌طرفه نباشیم». این کودکان باید بیایند و در این کرسی‌های آزاد اندیشی — که شما به آن اشاره کردید — صحبت کنند. در دوره ابتدایی یک شکلی دارد، در دوره متوسطه اول شکل دیگری و در متوسطه دوم شکلی متفاوت. در عین حال، خانم محمدی — برای شما یک دقیقه زمان داریم و سپس یک دقیقه برای آقای قربانی — مشارکت خانواده‌ها در همین واژه‌هایی که اشاره کردیم — در طول برنامه «پرسشگر» — در تربیت ارزشی ایرانی، اسلامی، مقاومت و ایثار — چقدر می‌تواند به کمک معلمان و مربیان ما در آموزش و پرورش باشد؟

خانم محمدی: بله، در بخشی از سخنانم اشاره کردم: خانواده نقشی بی‌بدیل در پیشبرد تربیت تمام‌ساحتی و شش‌بعدی — که مد نظر ماست — دارد. هرچه خانواده به‌عنوان عاملی سهیم و مؤثر در تربیت، بیشتر در کنار مدرسه قرار گیرد، قطعاً آن استعلای تربیتی و بخش خوب آن، رونق بهتری خواهد یافت.

مجری: درود بر شما. جمع‌بندی برنامه امشب با شما، آقای قربانی.

آقای قربانی: اجازه بفرمایید به چند چالش نیز اشاره کنم. ما همه در این حوزه تلاش می‌کنیم، اما با چالش‌های واقعی نیز روبرو هستیم:

- سرعت تحولات فرهنگی و اجتماعی، جهان امروز تبدیل به جهانی چندفرهنگی شده و ارزش‌ها و هنجارهای ما ممکن است در ذهن دانش‌آموزان به ضد ارزش و ضد هنجار تبدیل شوند.
- تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، به‌ویژه با توجه به تحریم رسانه‌ای که ما در آن قرار داریم.
- نابرابری در فرصت‌های آموزشی و فرهنگی، ما باید در این مفاهیم و موضوعات، به فکر دانش‌آموزان مناطق محروم و کم‌برخوردار باشیم.

مجری: سپاسگزارم از هر دو مهمان — سرکار خانم محمدی و جناب آقای قربانی — و همه شما بینندگان. شب خوش، خدا نگهدار.

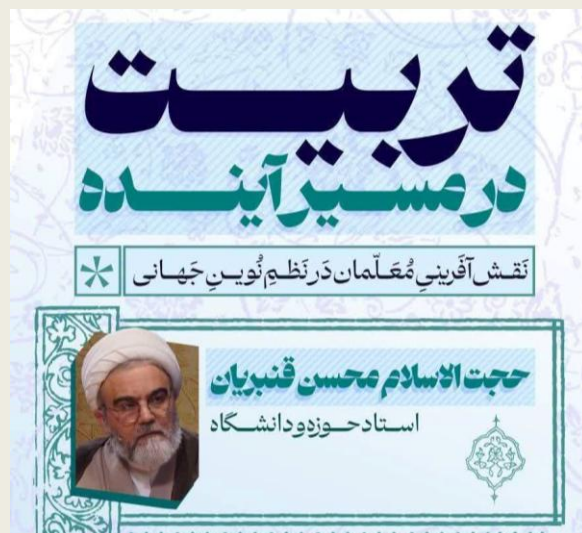
۵. تربیت در مسیر آینده

برگزارکننده: سازمان بسیج فرهنگیان استان یزد

ارائه‌دهنده: حجت‌الاسلام محسن قنبریان، استاد

دانشگاه و حوزه علمیه

منبع: [کانال ایران فردا؛ رسانه‌ی بسیج فرهنگیان](#)



متن ارائه: یک نکته که به نظر بنده محوری است، درباره‌ی نظام تعلیم و تربیت و انسانی که باید تربیت شود، عرض خواهم کرد. شاید البته محضر عزیزان تکراری باشد و خودشان مسلط به این بحث‌ها و ظرایف باشند. پس از آن، اگر در فرمایشات عزیزان و بزرگواران نکاتی باشد که بنده یاد بگیرم یا اشکال و پاسخی که جلسه را به سمتی پیش ببرد، استفاده خواهم کرد. اصل قضیه این است که مدت‌هاست مزاحم شما نشده‌ام.

این نکته پایه را دوست دارم توجه بدهید. چون من آشنایی ندارم، نمی‌دانم چه مباحثی گذشته و بزرگان چه مباحثی را طی کرده یا مطالعه کرده‌اند. اگر تکراری است، به گونه‌ای متوجه شوم که زیاد ادامه ندهم و اگر نکته بدیع و مهمی است، بتوانم بیشتر زوایای آن را توضیح دهم.

ببینید، نظام تعلیم و تربیت گذشته با نظام تعلیم و تربیت مدرن تفاوت‌هایی پیدا کرده که اگر تفاوت‌هایش را درک نکنیم، توقعاتمان برآورده نمی‌شود. از یک موجودی، توقعاتی داریم که آن موجود برای آن کار ساخته نشده است. ما بر حسب فرهنگ دینمان، وقتی می‌گوییم «تربیت»، وقتی می‌گوییم «نظام تربیت»، یک انسان راه‌یافته به کمالاتی به ذهنمان می‌آید که بر اساس یک الگوی دارد عمل می‌کند. یک الگوی انسان کامل در ذهن ما هست، چه با خوانش مونث آن چه با خوانش مذکر آن، که تربیت شدن یعنی مانند او شدن. رسول الله را اسوه می‌گیریم. یک انسان کامل می‌گوییم. هرچه بیشتر شبیه به او بشویم، ما تربیت شده‌ایم.

اگر حدیث اول «چهل حدیث» امام بزرگوار را ملاحظه بکنید، می‌فرماید: انسان یک موجود سه‌ساختی است. ساحت ملک و جوارح او: دست و پا و اعمالی که خب، متناسب با این جوارح او هستند. ساحت نفس و قلب او: خلقیات آنجا شکل می‌گیرد. و ساحت لب و عقل او: عقاید آنجا شکل می‌گیرد. پس از آن می‌فرماید: وقتی می‌گوییم اسوه، رسول الله است در سه ساحت. انگار یک الگو داریم و شروع از ظاهر است. حالا در تعبیر چهل حدیث می‌گوید: «و این کاری است بس آسان»؛ ظاهر را مثل رسول الله کردن. به سنت رسول الله در ظاهر عمل کردن، نه در معنا.

حالا ما هم‌همان الان مثل رسول الله نماز می‌خوانیم. هیچ‌کس نماز را غیر از رسول الله نمی‌خواند. دیگر هم‌همان در نماز مثل رسول الله می‌خوانیم، ولو حضور قلبش که مربوط به نفس می‌شود، آن را نداریم. ما او داشت، ما نداریم. اما ظاهر: نشستن هم مستحب. مثل رسول الله بنشینیم، مثل رسول

الله زندگی بکنیم. از سبک زندگیمان، خب از ظاهر شروع می‌شود به باطن و به باطن باطن انجام می‌شود. می‌شود تربیت. این چیزی است که ما ذهنیتمان درباره تربیت اسلامی است، درباره اخلاق اسلامی است.

اگر بخواهم منطقی بگویم که عزیزان احتمالاً مطالعات منطقی هم دارند، اینجا را از آن تعبیر می‌کنند به رابطه کلی و فرد. یک کلی، یک انسان کاملی هست، افرادی را موجود می‌کند مثل خودش، نزدیک به خودش.

مدرسه مدرن اصلاً این رابطه را ندارد. دنیای مدرن وقتی خواسته مدرسه درست بکند، دنبال ساختن چنین آدمی نبود که بیاید دانش‌آموز را به شکل، مثلاً فرض بکنید، یک الگوی کامل دربیورد و تربیت کند و دعوا سر اسلامی و مسیحی نیست که آنجا می‌خواهد مثل مسیح بکند، ما می‌خواهیم مثل رسول الله کنیم اصلاً دنبال این کارها نیست. رابطه را رابطه جز و کل کرده. گفته: جامعه، کشور یک کل است که نیاز به مهندس دارد، نیاز به دکتر دارد. برای توسعه‌یافتگی کشور، اجزایی لازم است. این قدر مهندس لازم دارد، این قدر دکتر لازم دارد، این قدر تکنسین فلان لازم دارد، این قدر علوم انسانی لازم دارد. این‌ها را بیاورید در مدرسه آموزش دهید. رابطه اجزا را برای کل توسعه درست کردن، با رابطه کلی و فرد، خیلی با هم متفاوت است.

درس امام صادق علیه‌السلام، رابطه، رابطه کلی و فرد بود. درنهایت می‌خواست یک انسانی را کامل کند، به مثلاً فرض بکنید، به کمالات برساند که البته انسان‌های کامل، کشورشان را هم آباد می‌کردند، کشورشان را هم خوب اداره می‌کردند. اما امروز اصلاً وظیفه مدرسه به شکل مدرنش، هیچ‌گاه تعریف

نشده که تربیت فرد باشد. توسعه جامعه است، توسعه کشور است. از او یک آماری می‌گیرد، خرد می‌کند در آن مدرسه که محل آموزش است. به خاطر همین، هدایت تحصیلی می‌کند. می‌گوید که باید این قدر مهندس داشته باشیم، این قدر دکتر داشته باشیم. رشته‌ها را متناسب با آن می‌چیند که این‌ها اجزایی بشوند، بیایند آن کل را تشکیل بدهند.

بعد آمدیم گفتیم: خب، آخرش یک وجه مشترکی ایرانی‌ها با هم دارند. غیر از اینکه این مهندس است، او دکتر است، او علوم انسانی است، آخرش همیشه باید جامعه‌پذیر باشند، همیشه باید قانون راهنمایی و رانندگی را رعایت کنند، همیشه باید نظم مدنی موجود را رعایت کنند. یک سطحی از فرهنگ عمومی را هم در اروپا، هم در کشورهای ما گفتند این هم جزو آموزش‌های عمومی است. باید این‌ها را هم آموزش بدهیم: جامعه‌پذیری، قانون را رعایت کردن. تا برسید به زلزله و سیل و کمربند ایمنی و چاقی و لاغری و همه اینا. چیزهایی است که ما باید آموزشش را از تو دبستان شروع بکنیم.

همه شما مستحضرید: وقتی می‌خواهیم کمربند ایمنی را جا بیندازیم، یک «داداش سیاه»ی در تلویزیون می‌سازیم که «همیار پلیس» هم در مدرسه تعریف کنیم. یعنی دو تا کمک بدهند که باباها کمربند ایمنی ببندند. راه درستی هم هست. از آنجا، محیط زیست را می‌خواهیم نگه داریم، می‌گوییم یک دسته واحدهای درسی اضافه کنیم، آموزش‌هایی را در مدرسه بیاوریم تا به اصطلاح محیط زیست... خب.

آمدیم در فرهنگ اسلامی گفتیم: آقا، یک کمی بیشتر از اینا لازم است. ما فقط قانون‌پذیری و جامعه‌پذیری و این‌ها که همه‌جا هست و ما هم باید داشته باشیم که بیشتر از اینا لازم داریم. این بچه باید قرآن بلد

باشد، بخواند. بچه باید نماز بلد باشد. بچه باید تربیت دینی بشود. یک دسته از آن‌ها را هم اضافه کردیم، بدون اینکه هویت مدرسهٔ مدرن را تغییر بدهیم که آن رابطهٔ جز و کل است. گفتیم مثلاً این قدر واحد این و زندگی بخواند، این قدر واحد مثلاً فرض بکنید آموزش قرآن ببیند، یا کارهای دیگری. مثلاً شهید فهمیده را ببریم در متون درسی یا حالا اینجا حرف‌هایی دارم که اگر پیش بیاید عرض می‌کنم این شده کار ما با به اصطلاح مدرسه.

خروجی‌ای که الان انتظار داریم، حتی بعضی وقت‌ها «سند تحول آموزش و پرورش» را می‌خوانید. مثلاً سند تحول وقتی می‌خوانید، در قسمت اهداف، یک چیزهایی را در اهداف نوشته که به نظرم سیدعلی آقای قاضی چنین اهدافی را برای شاگردان خودش نوشته: یک انسان مومن، منتظر، عدل‌گستر و... یعنی همهٔ خوبی‌هایی که برای انسان شناختیم، در اهداف گفتیم. واقعیت مدرسه هم این است که در نهایت می‌خواهد مهندس تربیت کند، دکتر تربیت کند، تکنسین تربیت کند. اصلاً والدین هم آن را می‌خواهند. یک کمی هم دوز این‌ها را ببری بالا، اعتراض می‌کنند می‌گویند: آقا، ما فرستادیم دکتر بشود، اینا چیست؟ چقدر دههٔ فجر داری تو؟ چقدر مثلاً برنامهٔ جانبی داری؟ کم کن! این یکی از چالش‌های اصلی ماست که باید به آن توجه کنیم.

توجه کردن به آن، لازمه‌اش این است که من فقط به متون درسی و فناوری‌هایش توجه نکنم، کم است. اگر تقلیلش بدهید، با آن تحولی درست نمی‌شود. شما بگویید مثلاً خب این راه را رفتیم دیگر، امور تربیتی اضافه بکنیم یا مثلاً آموزش قرآن، مادهٔ درسی قرآن و دین و زندگی و این‌ها را بگذاریم. در آخر می‌بینید آن‌ها را تا ضریب و کنکور ندهیم، ارزشی

ندارد. ضریب و کنکور بدهم، از ماهیتش خالی‌اش می‌کنم. این درنهایت قرآن خوان نمی‌شود. حتی ممکن است سواد خواندن قرآن هم پیدا نکند. نه غیر از اینکه در خانه نمی‌خواند، اصلاً همان آموزش قرآن هم خوب نشانش ندادم، فرمالیته انجام شده و رد شده، رفتیم دیگر.

حالا می‌گوید: خود شما، تو مدرسه‌ای را بهتر می‌دانید، چه اتفاق‌هایی می‌افتد؟ یک معلمی که جای دیگر ساعت‌اش پر نشده، می‌آید اینجا را پر می‌کند. چیزی می‌شود که اصلاً... «چنین شیروی خدا کی آفرید که برای این مسئله بوده؟!»

این را تا اینجا نگه دارید. من یک فایل را دوست داشتم دو سه فایل را بدهم ببینید که حالا در تحقیقاتتان بعد اگر خواستید لحاظش کنید. طرف مقابل چون در یک مختصات خاصی دارم با شما حرف می‌زنم، در شرایط خاصی دارم حرف می‌زنم ناگزیرم این تکه‌گریز را بزنم: در این روزگاری که با هم حرف می‌زنیم، رقیب شما، این نظامی که پیش خود ما خیلی ایراد دارد و ضعیف است، چقدر جدی گرفته‌اش؟

آن فایل‌هایی که می‌خواستم بدهم ببینید حالا هم فایل‌های انگلیسی‌اش هست هم ترجمه‌هایی که در فضای مجازی ترجمه شده یک متفکر اسرائیلی روی کتاب‌های درسی ما که در مدارس ما می‌خوانند، یک کار مفصلی انجام داده. کسی به نام آقای «پاردو». یک کار مفصل تحقیقی انجام داده روی کتاب‌های درسی دبستان تا دبیرستان ما در ایران که چیست به این بچه‌ها آموزش می‌دهند و این چه جور آدمی را تربیت می‌کند. چون خب کتاب مفصلی هست، من الان نمی‌توانم همهٔ گزارشش را بدهم، ولی حاضرم فایل‌هایش را بدهم ببینید. چقدر دقیق و ریز مثل

یک کارشناس که او برای خودش در جنگ وجودی خودش، ما را دشمن خودش می‌داند و هرچه این نسلی که تربیت می‌شود، نسل استکبارستیز، نسل اسرائیل‌ستیزی باشد، برای او یک تهدید است آمده ریز شده در متون درسی‌مان. عرض کردم خود شما که با آن مواجهید و آن قدر هم که فکر می‌کنیم جدی نیست، اصلاً آنی که می‌خواهی منعقد نمی‌شود. ولی او آمده جدی گرفته که مثلاً تک‌تک واحدهای درسی عرض می‌کنم کتاب خیلی مفصل است و مثلاً فرض کنید تک‌تک واحدهای درسی و چیزهایی که در آن تعبیه شده، از «حسین فهمیده» اش «قهرمان کوچک» تا همه این‌ها را بررسی کرده که ببیند دارد یک نسل مستشهد، انتحاری، فلان دارد تربیت می‌کند.

بعداً بر اساس تحقیقات این آدم که اگر لازم داشتید فایلش را می‌گویم در اختیاران قرار بدهند، اگر ندیده باشید بعداً بعضی، مثلاً فرض کنید خبرنگاران اسرائیلی در «اسرائیلیوم» یادداشتی کار کردند بر اساس تحقیقات این آدم. این آدم خودش یک کار فنی انجام داده، یک کار مطالعاتی دقیق فنی انجام داده که ببینید. در همان زمانی که ما مشغول مذاکره شده بودیم با آمریکا دهه نود شما وقتی می‌توانید یک توصیه‌هایی حتی به کنگره آمریکا... شما وقتی می‌توانید با این‌ها به توافق برسید که تا عمق ماجرای این‌ها علیه اسرائیل و علیه آمریکا را درک کنید. فقط در لایه سیاستمداران تصویرشان نکنید. ببینید عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در متون درسی است، در مدرسه‌اش، در آن جایی است که دارند آموزش می‌دهند بچه‌هایشان و نسل نوحان را دارند تربیت می‌کنند.

که متکی به همین تحقیقات آقای پارو، آمده مثلاً ریز شده که نگاه کن مثلاً حسین فهمیده، سر «قهرمان کوچک»، امثال این‌ها مثال زده. یک توصیه‌هایی آن یادداشت و بعضی از اعضا به کنگره کرده‌اند که حالا مثلاً ارائه‌هایی را در این زمینه ببینید: «تا این‌ها را منع نکنید، نمی‌توانی توافق سازنده‌ای با ایران داشته باشی. از بین بردن فردو کافی نیست، مهار کردن انرژی هسته‌ای کافی نیست. باید این جور درس‌ها هم در ایران جمع بشود تا بتوانید والا انگار مرکز فردو در مدارس ایران است، دوباره هی تولید می‌کند آدم‌ها را، هم دانشمندش را تولید می‌کند و هم آن انگیزه‌ای که بتواند».

عرض کردم دو تا حرف را کنار هم قرار بدهید. این هم گام دوم حرفم تا نتیجه بگیرم: ما خودمان به این نظام آموزش ایراد داریم، می‌گوییم این برای تربیت یک نسل واقعی خیلی کمبود دارد. تا آنجا. ولی دشمن که خیلی هم دچار توهم نیست، نگاه از نزدیک کرده، همین میزانی که در کتاب‌های درسی ما منعقد شده و همین میزانی که مثلاً دارد بررسی‌اش می‌کند، برای خودش یک تهدید وجودی تلقی‌اش می‌کند و به ارباب خودش که مثلاً آمریکایی‌ها هستند، در سطح کنگره دارد پیشنهاد می‌دهد که مثلاً حتی ارائه‌هایی را در لابی‌های کنگره انجام داده متکی به همین تحقیق که این‌ها را در توافق‌هایتان با ایران لحاظ کنید. والا توافق، یک توافق شکننده است. شما بروید با برجام، مثلاً فرض بکنید یک کاری بکنید که رشد انرژی هسته‌ای مثلاً تا بیشتر از چند درصد نشود یا فرض بکنید بقیه تحقیقات و تسلیحاتش را مهار بکنید، اما نظام آموزشش را مهار نکنید، به آن نتیجه‌ای که باید نمی‌رسید.

این هم قطعاً دوم بحثم. قطعاً سوم که دیگر نتیجه در آن درمی‌آید این است: ما در یک لحظه حساس تاریخی هستیم. یعنی الان، دوست و دشمن فقط لحظه ما هم نیست، لحظه کل این منطقه اسلامی است برای کل منطقه اسلامی یک لحظه خاص است که اتفاق بزرگی در حال شکل‌گیری است. وقتی می‌گوییم اتفاق بزرگ و لحظه لحظه در مقیاس تاریخ ممکن است ده سال طول بکشد، چون هر جایی لحظه‌اش به حسب خودش است دیگر مثل تو وقتی در تاریخ می‌گویی که یک اتفاق، مثلاً عاشورا یک لحظه حساس تاریخی است. خب، لحظه دیگر منظور ثانیه نیست. پیش خودت، ثانیه فرضی، در یک گذرگاه تاریخی ممکن است مثلاً یک دهه ماجرای عاشورا تحلیل بشود، حتی نه یک روز، روز عاشورا فقط. اینجا الان همان قسم است. ما شبیه‌اش را در دوره‌های قبل داشتیم.

این بخش را از حضرت آقا نقل می‌کنیم که: «ما درون کشورمان، از قضا اتفاق‌های خوبی در حال اتفاق افتادن هست، اما یک حوادثی همزمان در منطقه اسلامی ما در حال شکل‌گیری بود به وسیله قدرت‌های بزرگ. مصلحان داخلی ما که حرف نوئی آورده بودند، اتفاق مبارکی در حال افتادن بود. چون بی‌توجه به حوادث منطقه‌ای و بین‌المللی بودند، در داخل هم اتفاق نیفتاد. آن حرکت‌های اصلاحی رو به جلو در داخل هم شکست خورد.»

آقا دو تا مثال می‌گوید: یکی ماجرای مشروطیت و یکی ماجرای ملی شدن نفت. هر دو تا اتفاق، فعلاً از نگاه خاص عینک مذهبی انقلابی — به معنای جمهوری اسلامی — به آن نگاه نکنید. در مقیاس فرهنگ تمدنی ایرانی، دو نقطه عطف بزرگ در ایران. یکی‌اش می‌خواهد استبداد را مهار کند و مشروطیت

را پای استبداد بگذارد که همه چیز دست سلطان نباشد. هنوز جمهوریت نه؛ ها، مشروطیت. مشروطیت یعنی در قوه تصمیم‌گیری، همه چیز شاه نباشد. یک مجلس و شورای ملی هم بیاید بالا، به کمک این‌ها تصمیمات در کشور گرفته بشود. لذا اجرا که هنوز دست شاه است. از قضا همان جا هم خوردیم که چون اجرا همه‌اش دست شاه بود، بعداً همان مجلس را به توپ بست. اما می‌خواهد فکر، فکر درستی است که بیاید. اولین گام این است که همه چیز را یکدانه شاه — که حالا شاه‌های قاجار هم دیگر توصیف ندارند، دیگر خیلی روشن است سطح شعور و سطح فهم‌شان تا کجا بوده — بیان اینجا را تا بعداً حالا بتوانم گام‌های بعدی را بردارم.

در ماجرای ملی شدن نفت هم، می‌خواهد نفتی که مال ملت ایران است، اما در یک قاعده بازاری مال دیگران شده، را ملی بکند. ملی کند یعنی دولتی کند. فعلاً بحث کوپن نفت به مردم که نبوده، برگردد. دولت ایران بتواند نفت خودش را اداره بکند و بفروشد. این سرمایه بزرگ به خود دولت ایران برگردد، نه به اصطلاح از ناحیه سلطان به یک کمپانی داده شده.

خب، دو تا اتفاق با هم مبارک است. یکی‌اش در حوزه اقتصاد، یکی در حوزه سیاست. اما همزمان با آن، حوادث بین‌المللی در حال اتفاق است که همان ماجراهایی است که به جنگ اول و دوم انجام می‌دهد. یک تقسیمی دارد منطقه اسلامی صورت می‌گیرد. قدرت‌های بزرگ اینجا با هم یک مخاصمه جدی‌ای دارند که دست آخر، خب اتفاق‌های بزرگی رقم خورده. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، نظم جدیدی دارد در منطقه شکل می‌گیرد و بعد از جنگ

جهانی دوم هم دوباره نظم تازه‌ای که از جمله‌اش همین رژیم اسرائیل بود که اینجا کاشته شد.

ما مصلحانمان — خب دقت کنید چی دارم می‌گویم — مصلحانمان در درون کشور به آن مسئله درون کشورشان توجه خوبی داشتند. حتی نمی‌توانیم منکوبشان کنیم که مثلاً چیز بدی می‌خواستند. در درون کشور، چه ملی شدن نفت چه مشروطیت. اما چون دست بیگانه را در بیرون و حوادث بیرون — حوادث بیرون فقط مربوط به ما نبود، خیلی دقت کنید چی می‌گویم — نه انگلیسی‌ها نمی‌خواستند در ایران مشروطیت بشود، نه نه؛ پر، آن‌ها خیلی بزرگ‌تر از ایران بود. تو منطقه اسلامی ما داشتند یک کلام پروژه را پیش می‌بردند که ایران هم کلی از آن پروژه بود. ما گفتیم ما چکار به منطقه اسلامی داریم؟ ما به خودمان مشغولیم. ما فعلاً با استبداد درگیریم. توجه می‌کنید؟ یا حتی تو ملی شدن نفت با استعمار درون ایران درگیریم، نه با استعمار در کل منطقه اسلامی. دقیقاً از همین جا خوردیم. دقیقاً از همین جا خوردیم.

بعد آقا یک توجه خیلی شایسته‌ای می‌دهد. می‌گوید: ما الان در دوره‌ای شبیه به آن دوره هستیم. منطقه اسلامی ما — به تعبیر آن‌ها خاورمیانه — دارد یک نظم تازه‌ای را می‌گیرد. یعنی اراده آن‌ها می‌خواهد نظم تازه‌ای توش درست کند. ازش تعبیر می‌کنند به نظم نوین، ازش تعبیر می‌کنند به خاورمیانه آمریکایی — حالا اسم‌های مختلف — نقشه‌هاش هم چاپ شده، کامل می‌توانید ببینید. اسنادش الان دیگر اسناد مگویی نیست. ده سال پیش جز اسناد مگو بود، اما الان دیگر برملا شده. بعد ماجرای داعش که شکست خورد — این کار اصلاً داعش هم یکی از ماموریت‌هاش این بود که بتواند پیشرانی این طرح

آمریکایی را انتخاب کند — از دولت بوش و رایس این مسئله مطرح بوده تا الان. حالا ممکن است تغییرات جزئی و ویرایش هم شده، آن نظم آمریکایی اما اصلش بوده. یک سرچ کوتاهی سر این مسئله بکنید: خاورمیانه نوین یا نظم آمریکایی منطقه. همچنان نقشه‌هاش هم می‌توانیم ببینیم. کدام کشورها باید تجزیه بشوند؟ چند تا جزء بشوند؟ مثلاً ایران و ما باید هشت قسمت بشود. ترکیه باید چطور بشود؟ عربستان باید چطور بشود؟ نظم آمریکایی‌شان در یک کلمه، خب یک منطقه فوق‌العاده استراتژیکی است دیگر، پر از منابع ثروت که باید تو طرح آن‌ها یک حرف خلاصه‌اش صیانت به اسرائیل برگردد. کشورهای بزرگ کوچک بشوند، کوچک بشوند طوری که ادعایی نداشته باشند دیگر. ببینید الان ممکن است کسی بگه آقا عربستان که دارد پیمان صلح ابراهیم را امضا می‌کند برای اسرائیل دیگر تهدیدی نیست. تهدید بالفعل نیست اما تهدید بالقوه است. یک کشور بزرگ، اینقدری با این ذخایر نفتی، اگر یک بار یک حکومتی مثل حوثی‌ها سر کار آمدند در اینجا، اسرائیل چه خاکی به سر خودش کند؟ از اول باید به جایی برسد که دیگر هیچ امکانی برای مقاومت در مقابل اسرائیل پیدا نکند. مثل امارات که دیگر جز محالات است که وقتی بتواند خواب مبارزه با اسرائیل را ببیند. اصلاً آن مقیاس نیست، آن عدد نیست. یک دیوار صوتی بالایش بشکند. تمام این کشورها مضمحل شده. نگاه بکنید این‌هایی که می‌گویم — حالا دیگر در آینه می‌بینید — مثلاً سوریه. بشار اسد سقوط کرد. خب بشار اسد مقاومت بود. سوریه جولانی که سوریه بشار اسد نیست. اما همان ساعت‌های اول، هشتاد درصد تسلیحاتش را بمباران می‌کند. چرا؟ جولانی یک وقتی خواست دوباره برگردد؟ یا اصلاً سر جولانی کودتایی شد؟ یک حرکت

ملی اتفاق افتاد؟ کنارش زدن. اصلاً امکان نداشته باشد. الان دارد به سمت تجزیه‌اش می‌رود. عراق به سمت تجزیه‌اش می‌رود در حالی که عراق الان مشکل بالفعلی برایش نیست. شما می‌دانید در بدو طوفان الاقصی تا به این‌ور، هنوز حشد الشعبی یک گلوله شلیک نکرده به اسرائیل. آن چیزی که شما از مقاومت عراق می‌شنوید، کتائب حزب الله است که خارج از دولت است. حشد الشعبی که در زیر نظر نخست‌وزیری عراق است. خب وزیر خارجه عراق صراحتاً گفت این جنگ ما نیست. دولتش هم ورودی نمی‌کند. حشد هم زیر نظر دولت است، هیچ ورودی نمی‌کند. بله، حشد در صورتی که عراق مورد تجاوز واقع بشود، یک نیرویی بازدارنده قوی است — مثل اینکه که در مقابل داعش عمل کرد — که الان هم دنبالش هستند که ابطالش کنند. ابطالش الان ثمره‌ای برای فلسطین ندارد. در کل این سال اخیر مبارزه نفعی برای فلسطین نداشته. نه، اگر خواستیم به عراق حمله بکنیم، چنین نیرویی نباشد. بسیج مستضعفین را در ایران ابطال بکنند. یک وقت اگر نیروی نظامی هم در ایران پیاده بشود، دیگر بسیج مستضعفینی نداشته باشد. یک چنین نقشه‌ای است.

حتی در طرح‌هایی که دیگر شما می‌توانید برای کودکان و نوجوانان در مدارس هم توصیفش کنید و این بیان دارد. می‌توانید حالا منابع اصلی‌اش هم آنجا پیدا کنید و ببینید. از به اصطلاح لی‌لی‌پوت و گالیور — که همه بچه‌های ما کارتونش را دیده‌اند — هم استفاده کرده‌اند. خود استراتژیست‌های آمریکایی این‌جوری توضیح داده‌اند که منطقه خاورمیانه لی‌لی‌پوت است و یک به اصطلاح مرکزی است که زیرش سرمایه‌های بزرگی خوابیده ولی مردمش

توسعه نیافته‌اند. اولین قدم توسعه به نظر اینا، توسعه انسانی است که در مدارس مدرن هم دنبالش هست. نتیجه به هم وصل می‌کنم این‌ها را: این منطقه سرشار از منابع، دست آدم‌های کوتوله‌ای افتاده، توسعه نیافته‌اند. شش تا گالیور اینجا هست که رقابت دارند با هم که کی لی‌لی‌پوت را اداره کند و نجات بده. این شش تا را هم نام می‌برند: ترکیه و فرض کنید ایران و عربستان و مثلاً پاکستان و آن‌ها می‌شمارند. چند تا؟ شش تا. و یکی هم اسرائیل. بعد طرح خاورمیانه بزرگ در این قرائت این است که آن پنج گالیور دیگر از بین بروند، فقط یکی بماند و آن اسرائیل. این منطقه اسلامی این خواب را برایش دیده‌اند.

خب الان در واقع سه قسمت گفتم: یکی فرق نظام تعلیم و تربیت در دنیای قدیم با دنیای جدید. رابطه کل و فرد تبدیل شد به رابطه کل و جزء. که ما متصدی توسعه کشور هستیم. نظام آموزش و پرورش متصدی توسعه کشور است، نه تربیت انسان کامل. مدرسه اقتضائش این نیست. یک مقداری می‌توانی بیفزایی. مثل کمر بند ایمنی و مثل سیل و زلزله و چاقی و لاغری. یک قرآن هم یادش بدهم، یک خرده تعالیم دینی هم یادش بدهم. بیشتر از این نمی‌توانی. همین مقدار هم موفق. این یک.

دو: همین مقداری که داری، یک محقق در اسرائیل همین مقدار را تهدید می‌بیند. یعنی می‌گوید: «من در قبال ایران فقط به کنترل هسته‌ای‌اش بسنده نمی‌کنم، فقط به کنترل موشکی‌اش بسنده نمی‌کنم، به کنترل دانش آموزشی‌اش هم باید برسم. آقای ایالات متحده!» — بر اساس آن کتاب — دوست دارم بخوانید این سندی که می‌گویم را واقعاً. — آن سند، کاری درباره کتاب‌های درسی کرده. بر اساس آن

یادداشت‌هایی و ارائه‌هایی در کنگره آمریکا، در لابی‌هایش انجام شده که سطح توافق با ایران نه فقط باید موشکی و هسته‌ای باشد، تا سطح دانش‌آموزی و تعلیمات مدرسه‌اش باشد. وقتی دارد حسین فهمیده را آموزش می‌دهد، یک نسل مستشدهی را دارد تربیت می‌کند. مستشهد به زبان من، آن‌ها می‌گویند انتحاری که این یک تهدید است. این‌ها باید از بین بروند.» و حتی همزمان با این گزارش‌ها می‌بینید در نظام آموزش و پرورش ما هم یک پیشنهادهایی برای حذف بعضی از درس‌ها پیش آمد. همان سال‌ها. خیلی هم یک چیزی نبود که یک حرفی زدن، یک کسی یک کتابی نوشته. این کتاب خواندنی، شما یکی دو روز معطلش می‌شوید. چون معلمی و اینا را درس دادید، می‌بینید چه ریز نگاه کرده. انگار معلم همه این درس‌ها بوده. صفحه به صفحه زده: این صفحه این آموزش را می‌دهد، آن صفحه این آموزش را می‌دهد و این‌ها مجموع‌اش تهدیدی برای اسرائیل. مثلاً یک چینی برداشت نهایی دارد. خب در این سطح است.

نقطه سومی که گفتم: ما هم در یک منطقه عجیبی و در یک لحظه تاریخی عجیبی هستیم. اتفاقات بیرونی کشورمان به اتفاقات درونیش وابسته به هم است. شما اینجا هیچ حرکت تحولی — چه در تحول در حوزه فرهنگ و تربیت، چه تحول در حوزه سیاست، جمهوریت بیشتر، اقتصاد مردمی‌تر، همه این آرمان‌هایی که داریم در قانون اساسی‌مون — نمی‌توانی اینجا بیاری الا اینکه باید حوادث منطقه را هم ببینیم. دو بار کلاه سرمان رفته: یک بار در مشروطیت، یک بار در ملی‌نفت. این سه تا را وقتی کنار هم قرار بدید، به نظرم می‌آید یک شهر تازه‌ای برای شما متولد می‌شود. آن وقت من بعد از این سه

مقدمه‌ای که خیلی هم خلاصه و سر هم شاید ابهام‌دارد، الان برایتان — من می‌خواهم رسم ادب را رعایت کنم، من فقط گوینده نباشم — بعد بشنوم از شما. هم می‌توانید بپرسید، هم اشکال کنید به حرف‌هایی که زدم.

نتیجه حرفم اینه: معلمی و دانش‌آموزی با این سه مقدمه‌ای که گفتم، یک تفاوت اساسی دارد. من و شما لحظه مهم سوزن‌بانی ایران را داریم انجام می‌دهیم. فردا دیر است. بگم آقا من چکار دارم؟ من یک معلمم، این درس‌ها را باید درس بدهم. اگر همه این را بگویند، فاجعه اتفاق افتاده. عرض می‌کنم: سر متون درسی‌ای که تازه تو خودت خیلی‌اش گله‌مند — دشمنت اینقدر حساب کرده روی این که اینم باید، همین مقدار هم باید از بین برود بیرون. منم خواب‌های عجیبی برای کشور دیدن — برای فقط من؟ نه برای کل منطقه اسلامی. البته خب تنها کشوری که دولت مقاومت دارد، ما هستیم. بقیه هسته مقاومت‌اند. به این هم عزیزان تفاوت قائل بشوید.

مثال عینی بزنم تا روشن بشود: وقتی توافق آتش‌بس بین دولت لبنان و اسرائیل اتفاق افتاده، تا این لحظه‌ای که ما با هم حرف می‌زنیم، نزدیک چهار هزار بار آتش‌بس نقض شده، اما حزب‌الله لبنان نمی‌تواند هیچ کاری بکند، چون توافق بین دولت و بین اسرائیل است. اگر حزب‌الله الان اقدام کند، در واقع علیه دولت خودش اقدام کرده و جنگ داخلی را آغاز می‌کند. توجه کنید که این، فرق هسته مقاومت با دولت مقاومت است. تنها دولت مقاومت، ما هستیم. دولت ما دارای مقاومت است؛ نظام سیاسی ما دارای مقاومت است. ما بسیج‌مان، یک هسته نیست مانند حزب‌الله لبنان که می‌گوییم: «این دارد

می‌جنگد»، یا مانند حشد الشعبی که نخست‌وزیرش نمی‌خواهد بجنگد، اما حشد می‌خواهد بجنگد و می‌خواهد مقاومت کند — یک تنش داخلی. نه، دولت است که تصمیم می‌گیرد آتش بس کند؛ دولت است که تصمیم می‌گیرد مجازات اعمال شود. منظور من از «دولت»، حاکمیت است، نه فقط قوه مجریه. خب، این «دولت مقاومت» تنها یک جزء از آن پازل کلی است که به نام «طرح خاورمیانه بزرگ» نقشه‌چینی شده است. و من، نیروی انسانی آن قسمتی هستم که به شما مربوط می‌شود. منظورم از نیروی انسانی، همان افرادی هستند که من می‌شناسم. منظورم این است که من، کلاس درس امام صادق را ندارم؛ درس تربیتی ندارم. مثلاً فرض کنید دوره تمدنی گذشته‌ام را هم ندارم. من آمده‌ام اینجا؛ معلم ریاضی هستم، معلم فیزیک هستم، معلم این درس‌ها هستم. می‌خواهم برای توسعه کشور، دانش‌آموزانی را تربیت کنم. بله، در کنارش چیزهایی از اخلاق و ارزش‌ها هم وجود دارد. یعنی من، انسان کامل و مبارزِ فلان، اصلاً این مدرسه برای او طراحی نشده است. حالا ما همیشه داریم او را به اینجا می‌چسبانیم، اما در نهایت، ظرفیت چنین موجودی این نیست که بتواند چنین نقشه‌ای را طراحی کند.

شما در جایی هستید که نمی‌توانید الان برگردید و مدرسه را ویران کنید و بگویید: «برگردیم به حسینیه، برگردیم به مسجد.» این نه راه درستی است و نه کار معقولی. اقتضائات دنیای مدرن را نمی‌توان نادیده گرفت. آیا ممکن است کشور دکتر نداشته باشد؟ آیا ممکن است کشور مهندس نداشته باشد؟ همه ما برویم فقط «آدم خوب» بشویم؟ خب، وقتی برای آن

تربیت شده‌ام، من در حد نمکِ طعامی دارم آن را انجام می‌دهم.

بینید، از این ظرفیت‌ها چقدر باید استفاده کنیم؟ این دانش‌آموز، با همه چیزی که بخواهد گله کند — مثلاً بگوید: «آقا، فضای مدرسه این‌جوری است، آن‌جوری است» — من خودم پیشاپیش به او گفته‌ام. دیگر کسی دیگر نباید آن انتقادات را مطرح کند؛ من همه آن‌ها را گفته‌ام.

با همه این‌ها، شما آگاهان و بیداران هستید. در لحظه‌ای که «لحظه سوزن‌بانی» است، به این کلمه عنایت داشته باشید. لحظه سوزن‌بانی، برای ایران است. دو بار دیگر در تاریخ، در لحظه‌های بزرگ سوزن‌بانی، بزرگان داخلی ما — مصلحان ما، روشنفکران ما، معلمان ما، روزنامه‌نگاران ما — حواسشان نبود که در حال انجام یک کار بسیار مهم و بسیار شرافتمندانه برای ایران بودند. کار مصلحانه‌ای داشتند و انجام می‌دادند، چون نظم نوین بین‌المللی را در منطقه خودشان ندیدند. کلاه سرمان رفت. نه فقط اسرائیل را کاشتند، ما مشغول خودمان بودیم. مشروطیت ما هم به نتیجه نرسید، ملی‌شدن نفت ما هم به نتیجه نرسید، چون بیرون از آن طرح کلان نبود. حقیقت این‌گونه نبود که بگوییم: «آقا، ولی ایران را درست کردیم.» ما چه کاری به اسرائیل داشتیم؟ ما چه کاری به فلسطین داشتیم؟ نه، ایران را هم نتوانستیم درست کنیم. مشروطیت هم شکست خورد و هم به اصطلاح نفت را... مهم‌ترین چیز این است که این پیوند را اول خودتان بفهمید.

ارتباط منطقه اسلامی با اصلاحات ساختاری در درون کشورم: چه بخواهم نظام تربیت بهتری بیارم، چه بخواهم فرهنگ بهتری بیارم، چه بخواهم اقتصاد را از

کانون‌های ثروت بگیرم و به دست مردم بدهم، چه بخواهم حق مشارکت بیشتر، آزادی بیشتر و جمهوریت بیشتری در کشورم ایجاد کنم — این‌ها وظیفه من و شماست. به عنوان مصلحان ایران، باید پای این کارها بایستیم. قانون اساسی‌مان واقعاً منعقد شود، عدالت واقعاً منعقد شود، جمهوریت واقعاً منعقد شود. این، بدون لحظه مهم سوزن‌بانی در منطقه ممکن نیست. تجربه تاریخی می‌گوید: ممکن نیست.

یعنی اگر آنجا حواست نباشد، ببینید: من و شما تفاوت زیادی با هم نداریم. من هم یک منبر دارم، شما هم یک کلاس درس دارید. نه رئیس کشوری، نه رئیس شورای امنیت ملی هستم. هیچ چیز از ما نمی‌گذرد. اما لحظه سوزن‌بانی، لحظه مهم ایران در مقیاس منطقه‌ای و تمام اراده‌هایی که دارد، به شکلی است که حوادث به این سرعت در حال وقوع هستند که اگر شما یک روز مثلاً موبایل خود را چک نکنید یا اخبار را نبینید، احساس می‌کنید صد سال عقب افتاده‌اید، ده سال عقب افتاده‌اید. اینقدر سریع است.

شما هفته گذشته گرفتار بودید، امروز خبرهای کردستان و فلان وجود دارد، چه اتفاق‌هایی می‌افتد، یک‌باره می‌بینید یک کشور شده دو کشور، یا آماده دو کشور شدن است. اینقدر حوادث سریع است. می‌گوییم: «لحظه سوزن‌بانی» می‌گویید، حالا یک ربع جای بخورم، می‌روم سوزن را عوض کنم — نکردی! رفت ترکستان، خطا رفت، تو آن ریلی که تو می‌خواستی، نیامد.

ببینید، با این همه محذوری که من و شما داریم، با این دست‌بسته‌ای که در مدرسه داریم، چقدر مهم است که این لحظه درست را برای نسل آینده خود

حفظ کنیم، چون دقیقاً آن‌ها هستند که ثمره آن را می‌چینند. تا این‌که نقشه آمریکایی — خدای نکرده — انعقاد پیدا کند یا امت اسلامی تشکیل شود. به نظرم از سن من گذشته، دیگر نفعش را نخواهم دید. شما ان‌شاءالله زنده خواهید بود و خواهید دید، اما نسل ما خواهد دید. این نسل دانش‌آموزی که من و شما داریم با او حرف می‌زنیم، فردای این نسل است. ببینید، باید چه ظرفیتی را احیا کنیم؟ من رسیدم فقط سر یک ضرورت دیگر. بیشتر ادامه نمی‌خواهم بدهم. ببینم چه باید بگویم، چه کارهایی باید انجام دهم؟ از همان لحظه‌ها، از همان مقداری که می‌توانم، سر کمال انسان تأثیر بگذارم — نه تخصص او را برای یک کل که او اسمش مهندس است، اونی که اسمش دکتر می‌شود، او اسمش تکنسین و فلان می‌شود — آن‌ها از حیثی متفاوتند که همه ایرانی و مسلمانند. اون مقداری که همان مخاطبی است که کلاس دینی می‌شود، قرآن می‌شود، آموزش‌های مدنی می‌شود، آن را من باید چه بگویم و چقدر فوری باید به او منتقل کنم و آگاهی کنم؟

به‌ویژه با تجربه‌هایی که دیگر خیلی هم «توی خشت خام» نیست. دیگر توی آینه پیدا شده است. این دوازده روز ما، دیگر توی آینه دیدیم خیلی چیزها را. ما پنج سال پیش، نه دو سال پیش، اگر می‌خواستیم بگوییم: «مسئله ما و فلسطین یک مسئله است، نه دو مسئله»، باید کلی استدلال می‌کردیم. خب، چه رابطه‌ای دارد؟ ما یک کشوری و او یک کشور دیگر است. ما هم مشکل داریم، ما هم مثل دنیا محکوم می‌کنیم، چرا ما باید هزینه‌هایش را بدهیم؟

اما امروز که با هم حرف می‌زنیم، پس از تجاوز اسرائیل، دیگر به نظرم خواب‌های خوابم بیدار شده است: نه، بابا، یک نقشه است. یک غده در قلب

کاشته شده، اما غده سرطانی با کل این بدن هم کار دارد، نه فقط با قلب. یعنی وقتی غده قصد دارد قلب را تسخیر کند، باید ریه را هم آسیب بزند، کبد را هم آسیب بزند، تا بتواند این بدن را به خود وابسته کند. قلب تنها هدف نیست؛ این غده هنوز به تو نرسیده، اما باید تو را هم بزند تا بتواند در آن جا عمل کند. این را خودش هم راحت می‌گوید: ما دست بلندی داریم در کل منطقه خاورمیانه؛ هر کسی را که بخواهیم، می‌زنیم و زد، و زد.

ما تا دیروز باید می‌گفتیم: «هزینه‌ای که ما در سوریه می‌کنیم، کمتر از هزینه‌ای است که فردا باید در تهران بپردازیم.» اما می‌گفتند: «این حرف‌ها چیست؟ شما حافظ اسدید!» اما ما حافظ اسد نبودیم؛ بلکه اسد حافظ ما بود. یک پاسگاه بود برای ما. اما الان زدنش. حالا هواپیماهایش از آنجا عین آب خوردن وارد تهران می‌شوند و تهران را می‌زنند.

واقعاً، تومن ریالی حساب کنید: چقدر به حزب‌الله کمک کردید؟ یک بار فقط بنزینش را دادیم و توانستیم ماجرای حزب‌الله و لبنان را حل کنیم. تومن ریالی که به حزب‌الله کمک کردید، در مقایسه با تومن ریالی که اکنون خسارت دیده‌اید در تهران — فقط تهران نیست، یزد، اهواز، همه شهرهای دیگر — قابل مقایسه نیست. ده برابر خسارت می‌بینید در تهران. حتی اگر فقط یک تومن ریال هم بود، هیچ نظام ارزشی، عقیدتی، انقلابی یا ملی در کار نیست. ما دیروز برای همه این‌ها باید استدلال می‌کردیم؛ امروز فقط باید یک تنبه بدهیم. امروز فقط کافی است صفحه گوشی‌مان را نشان دهیم: «این حوادثی است که جلوی تو در حال وقوع است.» و این تنبه را خواهش می‌کنم بدهید، چون آدم‌ها کم‌حافظه‌اند. دوباره فراموش می‌کنند. فردا دوباره باید برای همین

موارد استدلال کنید و بگویید: «آقا، آن‌ها جزء عمق راهبردی تو بودند. آن‌ها جزء هزینه‌های تو نبودند، بلکه جزء درآمدهای تو بودند. تو داشتی از هزینه‌های بزرگی جلوگیری می‌کردی.»

این‌ها و صدها مورد دیگر از گفتنی‌های ما درباره مسئله مقاومت و این نظمی که در حال شکل‌گیری است. لحظه سوزن‌بانی، همان اصل کلام من بود: یا به سمت امت اسلامی حرکت می‌کنیم، یا منطقه اسلامی خودش امت اسلامی را اداره کند؛ یعنی خروج آمریکایی‌ها از این منطقه و از بین رفتن اسرائیل. این یک فرآیند است. فکر نکنید با یک موشک زدن، اسرائیل تمام می‌شود.

در کل امت اسلامی، من دیگر مجال نشد وارد شوم. طرح جمهوری اسلامی برای این ماجرا چیست؟ اگر در سوال‌ها بود، یک‌روز توضیح می‌دهم. یا اینکه طرح آمریکایی اجرا شود و در آن طرح، ایران تبدیل شود به هشت امارات، و شما یزدی‌ها در بدترین جایگاه منعقد شوید: نفتش را کسی ببرد، گازش را کسی ببرد، و یک کویر را به شما بدهند و بگویند: «این هم برای شما.»

و تقریباً بیشترین جایی که به نظرم باید مخالفت کند، یزدی‌ها، سمنانی‌ها و کرمانی‌ها هستند که باید بایستند و بگویند: «چه چیزی را می‌خواهی تقسیم کنی؟ ایران یعنی همه ایران.» خیر، یزد به کل ایران می‌رسد و خیر ایران به یزد می‌رسد. این یک وحدت است — وحدت تمدنی دو هزار و سه هزار ساله. مال دیروز و پریروز نیست. فرهنگی که از یزد شما ترشح کرده، به کل ایران سرایت کرده. حتی اگر ردیابی کنید، فرهنگ شما یزدی‌ها که موطنش اینجا بوده، در چند جای ایران می‌توانید خطیابی کنید و ببینید که دقیقاً فرهنگی بوده که در شهر شما متولد شده،

اما به جای دیگری رفته است. آیا ممکن است این بدن را از هم جدا کرد؟

یک چنین خوابی برای کل منطقه اسلامی دیده‌اند. اما برای زدن به نظر خودشان، سر اختاپوس، دولت مقاومت — که اصلی‌ترین مرکز مقاومت، ایران است — انگیزه‌شان بیشتر است. عربستان و ترکیه را ممکن است در نوبت‌های بعد بگذارند، اما ایران در نوبت اول بوده است. تا الان دستش به ما نرسیده، به علت وجود دولت سوریه، به علت وجود حزب‌الله لبنان و کوه‌بلندی به نام سید حسن نصرالله. اما حالا که آن‌ها را زده‌اند، دستش به ما باز شده و دائماً در حال تهدید است.

این آقا — که لکه ننگی است — ما ان‌شاءالله هیچ‌وقت دچارش نشویم — با دولت لبنان یک آتش‌بس امضا کرده که ما الان چنین آتش‌بسی بین خودمان نداریم. ما هیچ امضایی به آن‌ها نداده‌ایم، بلکه تیر آخر را هم ما زدیم. این‌ها مال دولت مقاومت بوده است. این، به برکت داشتن چیزی به نام جمهوری اسلامی است که با هیچ چیز در دنیای امروز قابل مقایسه نیست؛ نه با یمن قابل مقایسه است، نه با حزب‌الله. یک دولت قدرتمند است که بتواند تو دهنی بزند.

لبنان یک قرارداد، یک توافق آتش‌بس امضا کرده، اسمش آتش‌بس است، اما فقط از جانب لبنان. او هر وقت دلش خواست، حمله می‌کند و می‌گوید: «هر جا تشخیص دادم که حزب‌الله دارای کاری می‌کند، حمله می‌کنم.» حالا چه واقعاً کاری کرده باشد، چه نکرده باشد، هیچ کمیته حقیقت‌یابی وجود ندارد. هیچ لحظه‌ای نیست که به سازمان ملل زنگ بزند و بگوید: «الان دارند یک لانچر را از اینجا به آنجا منتقل می‌کنند، برای من تهدید وجودی است و

می‌خواهم بزنم. نمی‌توانم صبر کنم. زدم.» می‌گوید: «بود.» حالا بود یا نبود، خودش تشخیص می‌دهد. خودش تشخیص می‌دهد. و این کمال ذلت است که به کسی تحمیل شود.

ما با چنین صحنه‌ای مواجهیم. نمی‌دانم آیا توانستم آتش درون خودم را منتقل کنم؟ لحظه سوزن‌بانی ایران را دریابید. وَاللَّهِ الْعَظِيمِ، نسل‌های آینده ما را نخواهند بخشید اگر در لحظه سوزن‌بانی ایران — حتی نمی‌گویم اسلام یا جمهوری اسلامی — کوتاهی کرده باشیم. این، پس از دو تجربه: مشروطیت و به اصطلاح ملی‌شدن نفت، که در آن اتفاقات خارج از ایران، اصلاحات درون ایران را زمین‌زده، چون ندیده بودیم.

دیگر بر شما پوشیده نیست، بر شما بخشیده نیست که بگویند: «دوباره داخل همان سوراخ افتادی که دو بار قبلاً افتاده بودی. چرا بار سوم افتادی؟» یک جمهوری اسلامی آورده بودیم — با اینکه نقص‌ها و عیب‌هایی داشت و فاصله داشت با آرمان‌هایش — اما داشتیم می‌رفتیم تا به مقصد برسیم، مانند ملی‌شدن نفت، مانند مشروطیت، مشروعیت تبریز، مشروعیت ایران، مشروطیت نجف. خوانش‌های متفاوتی بود و درگیری وجود داشت. یک طرف مشروطه‌خواهی بود، یک طرف مشروع‌خواهی بود، اما خودمان بودیم. و چون توجه به بیرون نکردیم، کل این حرکت زمین‌خورد.

امروز یک فرد اصلاح‌طلب می‌گوید: «اینقدر از قانون اساسی اجرا نشده.» فرد اصولگرا هم می‌گوید: «نه، همه‌اش اجرا شده؛ تازه اضافه‌تر هم هست، باید کم کنیم.» باز هم دعوا بر سر خودمان است. اما در لحظه سوزن‌بانی، اگر این را مراقبت نکنید، اگر آن حوادث بیرونی را نخوانیم، اگر به ملت ایران و نسل

نو آگاهی ندهیم، به نظرم لحظه‌ای است که نسل‌های بعدی ما را نخواهند بخشید.

البته بشارتی برای شما هم هست: به حسب پیمایش‌هایی که به خاطر همین حرف‌هایی که می‌زنم — چون دستم پر است، رصد می‌کنم، بعضی را می‌شنوم، یا تفصیلی‌تر می‌شنوم — نقطه امیدبخش این است که در میان مردم ایران، خودآگاهی بی‌نظیری در حال وقوع است. و شما در جنگ، همه شما هم همین را دیدید: در جنگ دوازده روزه، که من بدیلش را فقط در پیروزی انقلاب دیده‌ام. حتی در دفاع مقدس چنین صحنه‌ای نبود. در دفاع مقدس هم تعداد غرزن‌ها کم نبودند، همان موقعی که با صدام درگیر بودیم. اما این مرتبه، فقط بدیلش پیروزی انقلاب است. شاید آن یک سطحی هنوز بالاتر از این بود، اما این بدیل واقعاً ندارد در این دوره‌ای که هستیم.

و نقطه بشارت‌بخش دیگری هم هست: جوانان و نوجوانان، در پیمایش‌ها و در این مسئله، جلوتر از مسن‌ها هستند. یعنی آن چیزی که ما گسست نسلی تلقی می‌کردیم — انگار حرف‌هایی هست که دیگر نمی‌توانیم با این نسل در میان بگذاریم — نه. من حتی دهه هفتادی هم احساس می‌کنم با هشتادی دیگری نمی‌توانم آن حرف‌ها را بزنم. اما از قضا، در این ماجرا، الان پیشرانِ آن‌ها هستند. و آن‌ها خودآگاهی خوبی دارند.

اما خب، خودآگاهی است که می‌دانید هنوز لغزنده است و به استقرار نرسیده. کار معلم، استقرار این مسئله است: این را خوب مستقر کند. لحظه حساسی است. حالا اگر بخواهید بگویید «پیچ تاریخی»، «پیچ تمدنی»، لحظه‌ای بزرگ در تاریخ این منطقه است که باید با این هوشیاری دید.

امیدوارم این مقدماتی که کنار هم چیدم، به اصطلاح «پراکنده‌گویی» نشده باشد و به آن نتیجه‌ای که می‌خواهم رسیده باشد. من در خدمت عزیزان و سروران هستم. اگر اشکالی، سوالی یا جوابی دارید، خوشحال می‌شوم.

سوال: با ضرورت وظیفه‌ای که برای دفاع هست تا حدودی آشنا شدیم اما برای تحقق این اتفاقات چه طرحی را باید داشته باشیم؟ بیان کنید به طور دقیق چه کاری باید انجام شود؟

پاسخ: من سعی می‌کنم به طور خلاصه بگویم. عزیزان، «طرح مقاومت» با همان خوانشی که عرض کردم، نشان می‌دهد که مسئله منطقه و مسئله ما یک یگانگی دارد. یک دشمن مشترک وجود دارد که برای هر دو طرح دارد: یعنی «تجزیه ایران» و «تثبیت خودش» در قبال فلسطین. این یک مسئله است.

اگر بخواهم فهرست‌وار بگویم، طرح جامع مقاومت انصافاً حرف به شدت معقول، اخلاقی و روشنفکرانه‌ای است. حتی کسانی که آموزه‌های انقلابی و اسلامی را قبول ندارند، می‌توانند با این ایده همراه باشند.

ایده مرکزی ما که بیست تا سی سال است برای فلسطین طرح می‌کنیم، این است: یک همه‌پرسی (رفراندوم) برگزار شود تا مردم فلسطین - اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی، هر کس که فلسطینی است، چه الان در فلسطین باشد چه در کشورهای دیگر آواره باشد - با صندوق رأی، رژیم خود را تعیین کنند.

این ایده فقط ایده ما ایرانی‌ها نیست. جهان اسلام، به‌ویژه خود مقاومت اسلامی فلسطین نیز آن را پذیرفته است. در دوره یاسر عرفات از آن به «مبارزه با استعمار» تعبیر می‌شد. وقتی آن‌ها دچار سازش شدند، حماس از سال ۲۰۱۷ به بعد، آن را تحت عنوان شعار اصلی «از رود تا دریا» مطرح کرد؛ یعنی از مدیترانه تا رود اردن، یک کشور، یک دولت فلسطینی. این شعار را می‌دانید که در اروپا جرم‌انگاری شده است. در هلند و آلمان بیان این شعار جرم است. اما مظلومیت غزه در دو سه سال اخیر باعث شد این شعار در خیابان‌های اروپا و دانشگاه‌های آمریکا زده شود. این یکی از دستاوردهای بزرگ است.

پس ایده مرکزی، ایده مردم‌سالارانه است. همین‌جا باید از منطق جمهوری اسلامی دفاع کنیم. جمهوری اسلامی هیچ‌گاه مانند داعش نبوده است. نه روزی که خواسته محمدرضا پهلوی را بیرون کند با کار مسلحانه انجام داده است، مثل آنکه در لیبی، مثل اینکه در جاهای دیگر؛ مانند بوکوحرام و این گروه‌ها نبوده است. جمهوری اسلامی با خیزش عمومی مردم ایران در خیابان‌ها، رژیم قبلی را ساقط کرد. حتی برای نجات فلسطین نیز نمی‌گوید فقط با کار مسلحانه و موشک باید اسرائیل را نابود کرد؛ بلکه این «فراندوم» است که نابودکننده اسرائیل است.

اولین اشکالی که به این ایده گرفته می‌شود این است که مگر اسرائیل نشسته که شما در آن‌جا فراندوم برگزار کنید؟ مقاومت می‌کند و اجازه نمی‌دهد. زورش هم زیاد است و همه دستگاه‌های بین‌المللی هم با او هستند. اما آقا می‌فرماید کار هسته‌های مقاومت، وادار کردن اسرائیل به پذیرش این فراندوم است. این باوری است که مطرح می‌شود. تفاوت بزرگی

است بین نابود کردن اسرائیل با موشک و پهپاد، یا وادار کردن آن به پذیرش یک همه‌پرسی. نظر ما دومی است.

بعضی فکر می‌کنند دوران چنگیزخان تمام شده است. باید بدانید یک کشور نه‌میلیونی (اشاره به اسرائیل) - که الان به نه میلیون رسیده - اگر روزی که یک میلیون بودند نتوانستید این کار را بکنید، یعنی امت اسلامی نتوانست، امروز که نه میلیون هستند چگونه می‌خواهید همه را بکشید و به دریا بریزید؟ اگر کسی چنین حرفی می‌زند، در دنیای جدید مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بارها گفته شده که ما اصلاً چنین قصدی نداریم که هر یهودی‌ای را بیاوریم و به دریا بریزیم. حتی به عنوان مثال، در یک کشور اروپایی یا آفریقایی - فکر می‌کنم منظور آفریقای جنوبی است - وقتی بومیان به قدرت رسیدند، یک فراندوم برگزار کردند که آیا استعمارگران دیروز را در کشور خود نگه دارند یا آن‌ها را اخراج کنند. مردم رأی دادند. این راه برای فلسطین نیز هست.

حالا چه کسی اسرائیل را وادار کند؟ سازمان ملل که نمی‌تواند. دیگران در دنیا هم معتقدند که اساساً یک کشور به نام اسرائیل باشد. حتی طرح دو کشوری را که یک بخش کوچک برای فلسطین در نظر می‌گیرد، نه فقط ما، بلکه خود اسرائیل نیز مخالف آن است. ما می‌گوییم یک کشور فلسطینی تشکیل شود و فلسطینی‌ها خود انتخاب کنند چه می‌خواهند باشند. اگر خودشان بخواهند بگویند یک رژیم صهیونیستی باشد، چه کار می‌توان با آنها کرد؟ اما نباید متجاوزان برای کشوری با چنین سابقه‌ای تصمیم بگیرند. موشک‌زدن به اسرائیل، علاوه بر پاسخ به تجاوزهایش، برای وادار کردن آن به پذیرش این منطق است. این یک بخش قضیه بود.

بخش دیگر این طرح، همان‌طور که عرض کردم، مانند غده‌ای است که در قلب نشسته، اما ریه هم باید کمک کند تا عمل جراحی انجام شود. اگر ریه همکاری نکند، حتی اگر بهترین جراح قلب باشد، نمی‌تواند عمل را انجام دهد. اینجا نیز کل امت اسلامی باید برای چنین جراحی آماده باشد. «امت‌سازی» از همین‌جا شروع می‌شود؛ از عالمان، رسانه‌ها، لشکریان و حتی دانش‌آموزان. دیپلماسی عمومی برای امت‌سازی، یعنی جلب توجه جهان اسلام به این درد و این حرف‌هایی که زده شد.

ما نه فقط در کشورمان با دانش‌آموزانمان، بلکه دانش‌آموزان ما باید با دنیا ارتباط برقرار کنند. متأسفانه ما از کنگره بزرگ حج نمی‌توانیم به خوبی استفاده کنیم. دست کسانی است که هتل‌های ما را خوب می‌کنند، غذاهای ما را خوب می‌کنند تا دهان‌های ما را ببندند که چیزی علیه اسرائیل نگوییم. در عرفات جایی جمع شویم و شعار دهیم تا خودمان هم نشنویم. در حالی که در اربعین می‌توان این کار را کرد. اربعین یک دیپلماسی عمومی بسیار فراتر از خودش است.

روزی که در دیدار آقا با دانش‌آموزان، گفته شد که دیپلماسی عمومی دانش‌آموزان ما با دانش‌آموزان آن‌ها چگونه باید باشد. من که از تلویزیون نگاه می‌کردم، گفتم چه تصویری آقا از دانش‌آموز دارد؟ با خود گفتم علمای ما با علمای آن‌ها چنین ارتباطی ندارند. آقا چه توقعی از دانش‌آموزان ما دارند؟ بدون این سطح از ارتباط، نمی‌توان آن «امت» را ساخت. موشک به تنهایی تمام‌کننده نیست. این امت باید به یک خودآگاهی برسد تا آماده این جراحی شود. حداقل می‌توان از فرصتی مانند زیارت اربعین که

جمعیت آن قابل مقایسه با حج نیست، برای این منظور استفاده کرد.

دوستان بدانند این طرح اصلی ما درباره زوال اسرائیلی که عرض کردم - به ما مربوط است، چون ما «دولت مقاومت» هستیم. تنها دولت مقاومت در این منطقه هستیم و با تسامح یمن. دو نکته برای دولت مقاومت داریم: یکی مقاوم‌سازی اقتصادش، دیگری مقاوم‌سازی عرصه سیاسی‌ش.

مقاوم‌سازی اقتصادش بعد از جنگ اقتصادی با ماست که قبل از جنگ نظامی شروع شد، از همان دهه نود. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بهمن ۹۲ تصویب شد. باید تحقق این سیاست‌ها را مطالبه کنیم تا بتوانیم به عنوان دولت مقاومت بایستیم.

نکته دیگر، رابطه سیاسی ما است: رابطه مردم با مردم، مردم با دولت. چیزی که در جنگ وجه برنده ما بود. انصافاً یک اتفاق غافلگیرکننده بود، او ما را خیلی غافلگیر کرد اما خیلی بیشتر غافلگیر شد. آن وقتی بود که نوبت به ملت ایران رسید، هیچ برآوردی وجود نداشت که خشم عمومی به این شکل علیه دشمن بالا بگیرد. این یک نقطه عطف بود.

یک نسبت معکوس بین مشارکت سیاسی مردم و میزان فشار دشمن خارجی برقرار است: هرچه مشارکت بالاتر برود، فشار سیاسی دشمن کمتر می‌شود و برعکس. پس مشارکت سیاسی جزئی از طرح نابودی اسرائیل است. باید به دوست حزب‌اللهی‌مان بگوییم مشارکت در انتخابات، قسمتی از طرح زوال اسرائیل و مبارزه با آمریکا است. مبارزه با آمریکا فقط از طریق موشک نمی‌گذرد؛ سیاست و اقتصاد نیز به آن مربوط می‌شود. همه این‌ها به هم مرتبط هستند.

پس یک جا باید در دیپلماسی عمومی بایستیم (بحث امت‌سازی) و یکی هم این مورد که دولت مقاومت را سرپا نگه می‌دارد و آن را به «هسته مقاومت» تقلیل نمی‌دهد. اگر این دو آسیب ببینند، ما به سطح یک هسته مقاومت (مانند حشد الشعبی) کاهش پیدا می‌کنیم. یعنی نیروی نظامی ما می‌خواهد مقاومت کند اما مردم و دولت ما نمی‌خواهد مقاومت کند. آن وقت فقط تا همان اندازه می‌توانیم جلو برویم.

کتاب «هنر تحریم‌ها» اثر ریچارد نفیو. مرکز پژوهش‌ها آن را ترجمه کرده است. این کتاب را حتماً بخوانید. طراح هوشمند تحریم‌ها می‌گوید چرا تحریم‌ها هوشمند بودند؟ به دو دلیل: اول، ایجاد درد برای مردم، نه حکمرانان؛ یعنی درد باید به خود مردم برسد. دوم، شکستن استقامت. او می‌گوید من ۸۰ مورد تحریم را مطالعه کردم و دیدم درد مشترک باعث اتحاد و پیوند می‌شود. پس باید کاری کرد که استقامت بشکند. مثلاً یک سری کالاهای ضروری را تحریم کنید، ولی کالاهای لوکس را تحریم نکنید. آن وقت کسی که برای بیماری خاصش به دارو نیاز دارد، می‌بیند دارو نیست چون تحریم هستیم، اما پشت سرش ماشین مدل بالا می‌بیند که می‌گوید چطور این هست و آن نیست؟ اینجاست که درد مشترک، دیگر پیوند ایجاد نمی‌کند، بلکه تبعیض ایجاد می‌کند و دست‌هایی رها می‌شوند. ببینید چقدر هوشمندانه است.

بعد از این کتاب، دولت عوض شد و دولت ترامپ سر کار آمد. ایشون مصاحبه‌ای دارد که در اینترنت هست. از او سؤال می‌کنند که آیا اخلاقی است که شما با ایجاد درد برای مردم، سعی در تغییر حاکمیت داشته باشید؟ یعنی گروگان‌گیری مردم. این سؤال خیلی عجیبی است. هم جای خوشبختی، هم جای

شکایت. یعنی واقعاً یک جایی است که شوق و شکایت با هم جمع می‌شود. نفیو در پاسخ توضیح می‌دهد که این بستگی به کشوری دارد که مورد تحریم واقع می‌شود و اینکه منافع مشخص آن چه است. اگر رژیم قذافی در لیبی را تحریم کنید، اصلاً نباید سراغ مردم آن رفت، چون قذافی اهمیت خاصی به مردم خود یا سطح دردشان نمی‌داد. باید خود قذافی را تحریم کنیم. در مورد کیم جونگ اون و کره شمالی هم همین است. در اینجا درد باید مشخصاً نخبگان حکومت را هدف بگیرد. من اگر آنجا بخواهم طراحی هوشمند بکنم، نخبگان را فقط تحریم می‌کنم. یک جوری تحریم می‌کنم که به مردم نرسد. حالا می‌شود توضیح بدهم چطور به مردم می‌رسد. مثلاً دو تا گوی تعریف کرده بود در تحریم هوشمند: یک گوی نقره‌ای، و یکی گوی طلایی. گوی نقره‌ای‌اش بنزین بود که می‌دانست بنزین اگر مثلاً تحریم بشویم، خب دچار نابسامانی کل کشور می‌شویم، یعنی سفره همه مردم آسیب می‌بیند. در دولت احمدی‌نژاد بود و به اصطلاح پالایشگاه‌هایی زد و این، گوی نقره‌ای رفت بیرون. گوی طلایی‌اش دلار بود که چون تمام معاملات مثلاً تجاری ما با دلار انجام می‌شود، واردات و صادرات ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به سفره مردم می‌رسد.

هوشمند [تحریم] یعنی تا سفره بیاید، نه فقط سیم خاردار باشد که فرمانده نظامی متوجه شود تحریم یعنی چی. آن که در خانه‌اش زندگی می‌کند چه [می‌داند]؟ یک چهار تا شهید بیشتر داریم چون سیم خاردار نداشتیم. او که متوجه نمی‌شود. فرمانده متوجه می‌شود. این تعریف هوشمند است.

بعد می‌گوید که اگر [بپرسند] درباره کیم جونگ اون و کره شمالی هم همین است، اینجا باید مشخصاً

نخبگان حاکمیت را هدف بگیرد تا آنجا تا آنها اوضاع را تغییر دهند. در مورد روسیه هم همین گونه است. چند کشور را گفت: لیبی را، کره شمالی را، روسیه را. اصلاً شما می‌گویید ایالات متحده کی را تحریم کرده به جز اینها؟

اینجا را دقت کنید: «به نظر من وقتی باید درد را در مورد مردم به کار برد که حاکمیت پایگاهی داشته باشد و ایران از نظر من از این دست است». اولاً غیر از تو و آمار و پیمایش‌های داخلی، طراح تحریم‌های هوشمند می‌گوید مردم ایران با روسیه هم فرق می‌کنند. روسیه هم که انتخابات دارد، روسیه که قذافی نیست، روسیه انتخابات برگزار می‌کند، حزب دارد اما می‌گوید نه، آنها هم نه. اینجاست که [جمهوری اسلامی] پایگاه مردمی دارد. اولاً این را باور کن که پایگاه مردمی دارد. جمهوری اسلامی طرفدار جدی مردمی دارد. به خاطر همین دارند تنبیه می‌شوند. این شوقش. شکایتش این است که آقای مسئول، این مردم دارند تاوان تو را می‌دهند. این تحریم‌ها تقسیم بر نود میلیون شده. از قضا خود مسئولین سیاسی که کمتر این تحریم‌ها را احساس می‌کنند: خونه‌شان سازمانی، ماشین‌شان در اختیار است، بچه‌هایشان را یک ماشینی می‌برد، خودشان یک ماشینی ببرند. آنی که سفره‌اش سریع تغییر می‌کند، کارمند و کارگر ایرانی است.

حالا چه با حجابش چه بی‌حجابش، چه حزب‌اللهی، چه آنی که حزب‌اللهی نیست. چقدر مثل من در این لباس و چقدر شما انقلابی و حزب‌اللهی، قدر این مردم را بدانید؟ نمی‌دانم، نمی‌دانم واقعاً ما قدرشناس خوبی هستیم یا نه که همه آنها دارند این فشارها را تحمل می‌کنند.

فشار وقتی آمده، حزب‌اللهی و غیر حزب‌اللهی نکرده است. اگر کارگزار الان ماهی یک بار نمی‌تواند گوشت بخورد، آنی که نماز می‌خواند با آنی که نماز نمی‌خواند به یک صورت است. آنی که به جمهوری اسلامی رأی می‌دهد در انتخابات‌ها با آنی که مشارکت نمی‌کند به یک صورت است. اگر کارمندش سفره‌اش کوچک شده، دیگر در عید نوروز نمی‌تواند پسته داشته باشد، فرقی نمی‌کند که در این همایش‌ها شرکت بکند یا نکند. توجه کنید همه هستند. و این جایی است که جای شکایت است.

و اینجاست که آن اقتصاد مقاومتی که گفتیم برای این موضوع تدبیر شده، باید اجرا شود. وقتی می‌گوییم در زنجیره تولید باید از کارآفرین تا کارگر سودبری عادلانه داشته باشند، یعنی نباید تحریم‌ها برای عده‌ای بد نشود ولی همه فشارش روی عده‌ای دیگر باشد. دولت مقاومت، دولتی است که مقاومت‌خواهی را همراه با عدالت‌خواهی و همراهی با مردم پیش می‌برد. این چیزی است که مردم ایران را همراه می‌کند که تو درد او را ببینی تکذیبش نکنی اما سازش هم نکنی.

۱. چگونه در شرایط بحرانی زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت فردی و ملی در نوجوانان باشیم؟



قالب: اینفوگرافی

نام تولیدکننده: دبیرخانه کشوری توانمندسازی

مدرسین

منبع: [خبرگزاری فارس](#)

بخش چهارم

تولیدات و محصولات

مقدمه

در امتداد مباحث نظری و گفت‌وگوهای تحلیلی، این بخش به معرفی تولیدات و دستاوردهایی می‌پردازد که در پیوند میان تربیت و جنگ شکل گرفته‌اند؛ آثاری که نه فقط ایده و نظر، بلکه ابزار و راهکار عملی برای کنشگران عرصه تعلیم و تربیت فراهم می‌کنند. از اینفوگرافی‌های کاربردی برای معلمان و والدین، تا طرح‌درس‌های آینده‌نگر، اسناد راهبردی و پوشش‌های اجتماعی، هر یک از این محصولات پاسخی است به پرسش بزرگ «چگونه می‌توان در میانه بحران‌ها، هویت ملی و تربیت نسلی استوار را حفظ و تقویت کرد؟». این مجموعه، فرصتی است برای الهام گرفتن از تجربه‌های خلاق و برنامه‌های اجرایی که راه را برای نقش‌آفرینی فعال تصمیم‌گیران ارشد، معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها در شرایط جنگ و پسا جنگ هموار می‌کند.

در ادامه، ۱۰ محصولی که در این بخش معرفی شده‌اند قابل مشاهده‌اند.



دبیرخانه کشوری توانمندسازی مدرسین آموزش خانواده مستقر در اداره انجمن اولیا و مربیان استان اصفهان خانواده، مهم‌ترین نکات زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت فردی و ملی در نوجوانان در شرایط بحرانی را در این اینفوگرافی تبیین کرد.

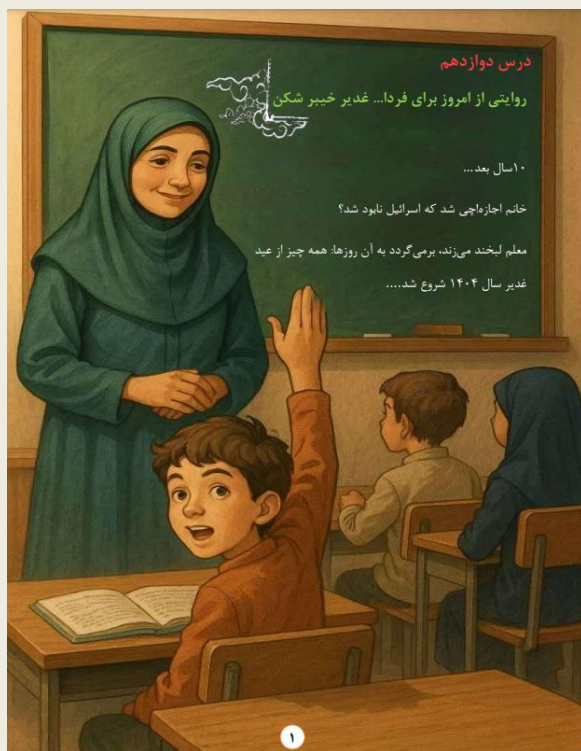
۲. طراحی درسی برای آینده‌ای نزدیک، کتاب هدیه‌های آسمان پایه ششم



قالب: طرح درس

نام تولیدکننده: معاونت رشد و کادرسازی بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، زینب کبری کازرون

منبع: کانال [پایگاه خبری تشکیلاتی بُعثنا](#) در پیام‌رسان بله



طراحی درسی برای کتاب هدیه‌های آسمان پایه ششم که توسط یک دانشجو معلم آماده شده است.

۳. برنامه تربیتی «محکم‌تر از قبل»

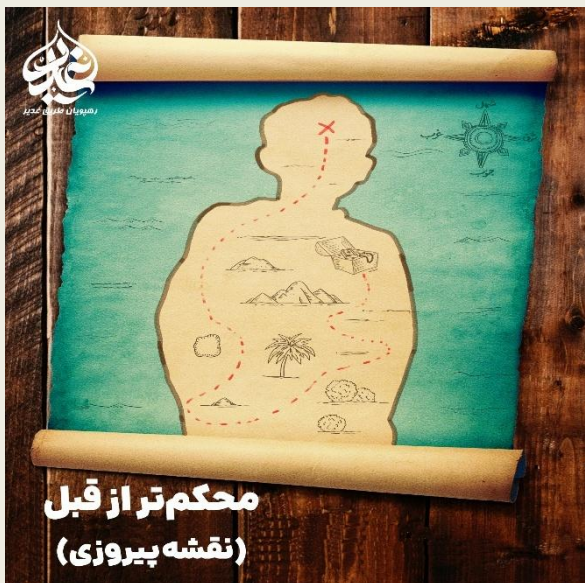


از قبل»

قالب: طرح درس

نام تولیدکننده: کاری مشترک از موسسه رهپویان طریق غدیر و موسسه مشکات

منبع: [کانال «برتر» در پیام‌رسان ایتا](#)



«برنامه تربیتی محکم‌تر از قبل» یک طرح آموزشی برای تربیت نوجوانانی است که قرار است در خط مقدم نبرد فکری، فرهنگی و ایمانی جامعه آینده بایستند. این برنامه با تکیه بر انس با قرآن، تحلیل مسئله‌محور وقایع مقاومت، طراحی اقدام عملی و رقابت سازنده، نسل نوجوان را از حالت «منفعل» به «کنشگر فعال» تبدیل می‌کند. این برنامه در قالب دو طرح درس، ویژه پسران و دختران متوسطه اول و دوم طراحی شده است.

۴. وظیفه معلمان در شرایط

جنگی کشور چیست؟

قالب: اینفوگرافی

نام تولیدکننده: مجتبی همتی فر،

پژوهشگر تعلیم و تربیت

منبع: کانال رستا، رسانه تعلیم و تربیت ایران در

پیام رسان بله



در این اینفوگرافی، نگارنده شش وظیفه را برای معلمان در شرایط جنگی بر شمرده است:

- توجه به تربیت سیاسی و تقابل
- تبیین مفهوم استقلال
- کنشگری اجتماعی
- تبیین مبانی شناختی
- پاسخ به شبهات اعتقادی
- توجه به جنگ شناختی رسانه‌ای

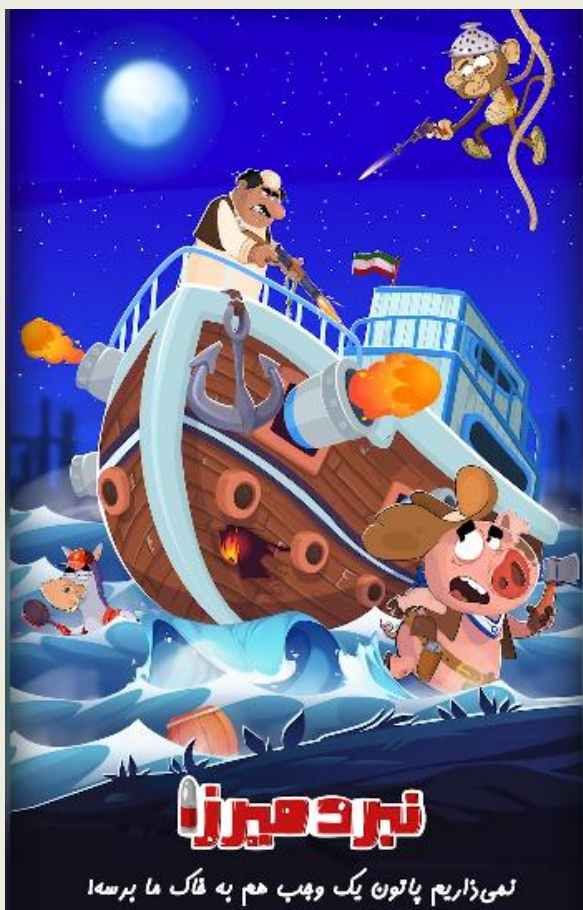
۵. بازی «نبرد میرزا»



قالب: بازی موبایلی

منبع: کافه بازار

نام تولیدکننده: استودیو بازی سازی ایران



داستان قهرمانی، شجاعت، قدرت و افتخار ایران، این فقط یک بازی نیست، آغاز یک نبرد جهانی در قامت تاریخ است! در بازی نبرد میرزا، شما در نقش میرزا در مقابل حمله دشمنان متجاوز به کشتی و کشورتون مبارزه می‌کنید. در این بازی سلاح رو ارتقا بده، با دشمنای قوی‌تری مبارزه کن، و با یک انفجار بزرگ اونارو شوکه کن!

۶. راهبرد عملیات رسانه‌ای ویژه مخاطب کودک ناظر به جنگ میان ایران و اسرائیل

قالب: سند عملیاتی

نام تولیدکننده: مدرسه قرآن و

عزت با همکاری شبکه امید

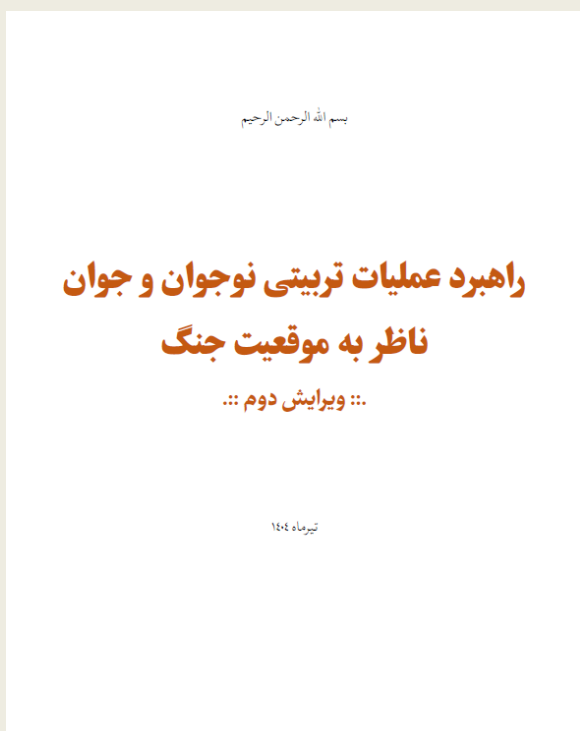


۷. راهبرد عملیات تربیتی نوجوان و جوان ناظر به موقعیت جنگ

قالب: سند عملیاتی

نام تولیدکننده: مدرسه قرآن و

عزت با همکاری شبکه امید



در تدوین این راهبردها تلاش شده است با احصای مسائلی که نوجوانان و جوانان در موقعیت جنگ با آن مواجه می‌شوند، به تبیین روایتی توجیهی از این موقعیت پرداخته شود تا مخاطبان نسبت به کنش سازنده، فعال و تأثیرگذار در این رابطه توانمند شوند. توانمندی نوجوانان و جوانان می‌تواند علاوه بر کنترل آسیب‌ها و چالش‌ها، زمینه مقاومت فعال جامعه را فراهم نموده و جامعه را برای مدیریت اکنون و فردای جنگ مهیا سازد.

در این راهبرد تلاش شده است با احصای مسائلی که کودک در این موقعیت با آن مواجه می‌شود، به تبیین روایتی تربیتی از آن پرداخته شود تا ضمن ایجاد آرامش و سکونت در کودکان و مدیریت ابرازات و واکنش‌های ایشان، زمینه رشد و تعالی ایشان در این موقعیت ویژه و منحصر به فرد ایجاد شود.

۸. «هم‌آفند»، خیزش

نوجوانان ایرانی

قالب: مجموعه‌ای از ماموریت‌ها

برای کنشگری نوجوانان در ایام جنگ

منبع: [کانال هم‌آفند در پیام‌رسان شاد](#)

نام تولیدکننده: معاونت پرورشی و فرهنگی



این روزها با شنیدن اخبار جنگ، خیلی‌ها به این فکر می‌کنیم که چه کاری از دستان برمی‌آید. برای پاسخ، باید موقعیت خود را بدانیم. ما در یک جنگ ترکیبی هستیم، جنگی بدون خط مقدم واضح که همه در آن مبارزیم. دشمن فقط به دنبال زمین نیست، بلکه هدفش درگیری برای همه مردم است. این باعث می‌شود همه ما وارد میدان شویم و ماموریتی برای خود تعریف کنیم. هدف «هم‌آفند» روشن کردن مسیر مبارزه و کمک به انتخاب ماموریت است.

۹. پویش «ایرانمونه؛ ایران

عشق همه‌مونه» و «روایت

آغاز»



قالب: کاربرگ و محصولات پویش

منبع: [کانال «الگوی تعلیم و تربیت رویش» در](#)

[پیام‌رسان بله](#)

نام تولیدکننده: تیم الگوی تعلیم و تربیت رویش

در پویش ایرانمونه دانش‌آموزان با این سوال مواجه می‌شوند که «به نظرت الان چه کاری میتونی انجام بدی که در قوی‌تر کردن کشورمون موثر باشی؟». همچنین در پویش روایت آغاز، روایت بزرگترها از سوالات، نکات و رشدی که برای کودکان و نوجوانان در خلال این جنگ اتفاق افتاده جمع‌آوری و در کانال رویش منتشر شده است.

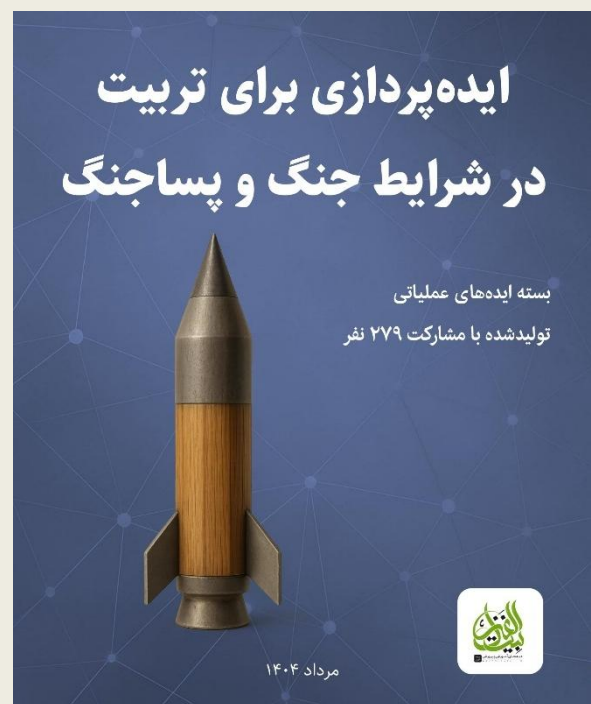
۱۰. ایده‌پردازی برای تربیت در شرایط جنگ و پسا جنگ



قالب: سند عملیاتی

منبع: وبگاه «بیت‌الغزل»

نام تولیدکننده: این سند با ایده‌های ۲۷۹ نفر در
فراخوان «بیت‌الغزل» تولید شده است.

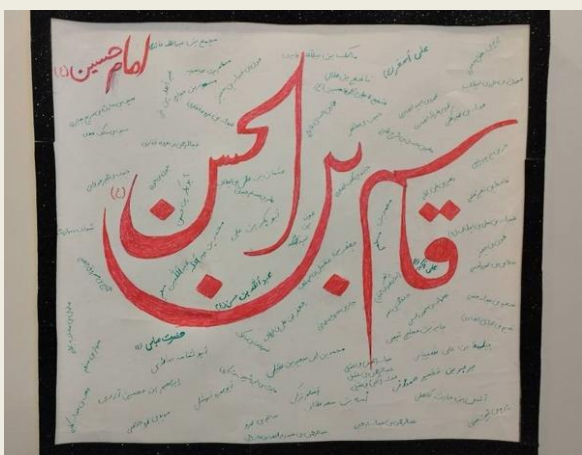


بسته ایده‌پردازی پیش رو، طی فراخوانی از فعالان
تعلیم و تربیت برای دریافت ایده‌هایشان آماده شده
است. این سند شامل ۲۳۳ ایده برای نقش‌آفرینی
دانش‌آموزان، والدین، معلمان، مربیان و مدیران
مدارس، سطح کلان وزارت آموزش و پرورش،
صداوسیما و رسانه‌ها و ... در شرایط جنگ و
پسا جنگ است که به تفکیک برای هر نقش ایده‌هایی
را بیان کرده است.

۱. معلمی در دل جنگ؛ وقتی شاگردان معلم می‌شوند

نویسنده: گلاره مهرافزا، مربی سوم دبستان مفید

منبع: [پنجره تربیت خیرگزاری فارس](#)



متن روایت:

روزهای جنگ در شوک عجیبی بودم. تا دو روز مدام لحظات اولیه آن شب را در ذهنم مرور می‌کردم. حدود ساعت ۳ بامداد بود که صدای سهمگین موشک‌ها از هر طرف به گوشم می‌رسید و من در بهت، شوک و ناباوری، از پنجره حجم عظیمی از آتش را می‌دیدم که به آسمان رفته است. باور نمی‌کردم به خاک کشورم تعرض شده و برایم قابل هضم نبود که چطور در عرض چند ثانیه تعدادی از مقامات و مردم کشورم ناجوانمردانه به شهادت رسیدند.

قرار شده بود کانال مدرسه را راه بیندازیم. خیری در کانال ارسال کردیم و مشارکت بچه‌ها را طلبیدیم تا از فعالیت‌های روزانه خود عکس و فیلم ارسال کنند. در اولین لحظات ارسال خبر، یکی از بچه‌ها برای من از فعالیت‌های روزانه‌اش عکس و فیلم فرستاد. در هر عکس و فیلمش امید، سرزندگی، شجاعت و عشق به وطن موج می‌زد.

بخش پنجم روایت‌ها

مقدمه

روایت‌های این بخش، صدای زنده‌ی معلمان و کنشگران تربیتی است که تجربه‌ی جنگ را نه از پشت شیشه‌ی آمار و تحلیل، که از دل کلاس‌ها و لحظه‌های زندگی لمس کرده‌اند. این قصه‌ها، از شجاعت و امید کودکانه تا دغدغه‌های پنهان یک معلم، نشان می‌دهد چگونه در میانه‌ی هراس و انفجار، چراغ تربیت خاموش نمی‌شود.

هر روایت، تکه‌ای از حقیقتی بزرگ‌تر است: معلمانی که در دل بحران، هم شاگرد و هم آموزگار می‌شوند؛ کودکانی که معنای قهرمانی را دوباره می‌نویسند؛ دل‌هایی که حتی از دور، امید و پایداری می‌بخشند. این سطرها، یادآور قدرت روایت در زنده نگه داشتن ایمان و امید، و گواهی است بر اینکه تربیت، حتی در زمانه‌ی جنگ، همچنان ادامه دارد.

در ادامه، روایت ۳ معلم از دوران جنگ دوازده روزه را می‌خوانید.

۲. آخون خانم، اسم من هم امیرعلیه!

نام راوی: نسترن حسنی، آموزگار پایه اول از استان البرز

منبع: کانال رستا، رسانه تعلیم و تربیت ایران در پیام‌رسان بله



متن روایت:

حدود ساعت ۱۴ بود که گوشی را چک کردم. هنوز وارد پیام‌رسان نشده بودم که اعلان پیامی را دیدم:

«سردار حاجی‌زاده هم...»

چشم‌هایم خشک شد، انگشتانم ایستادند. برای چند ثانیه به صفحه خیره ماندم. پذیرفتن این یکی سخت بود! در سکوت، گوشی را بستم و ذهنم به عقب برگشت...

به شش ماه پیش... همان روزی که قرار بود نشانه‌ی «ک» را در کلاس آموزش دهم.

بچه‌ها با چشم‌های کنج‌کاو و هیجان‌زده منتظر بودند. قرار نبود از روی کتاب بهشان درس یاد بدهم:

ک مثل کیف یا ک مثل کفش!

قرار بود یاد بگیرند: ک مثل موشک.

گفته بودم مقوا بیاورند. قرار بود موشک درست کنند؛ نه از این موشک‌های ساده، بلکه از موشک‌های

بارها کارهای بچه‌ها را نگاه می‌کردم. هر کدام حامل پیامی برای من بود. عکس و فیلم‌ها را که می‌دیدم انرژی می‌گرفتم، احساس قدرت می‌کردم. با خود می‌گفتم این بچه‌ها آینده‌سازان کشورم هستند. این بچه‌ها همان دهه نودی‌ها هستند؛ بزرگ‌مردان کوچکی که درس‌های بزرگی به من دادند و چه شجاعانه و زیبا با جنگ مواجه شدند. افتخار کردم که معلم هستم. خدا را شکر کردم که توفیق معلمی دارم.

ولی چرا احساس سنگینی زیادی روی شانه‌هایم حس می‌کنم؟ آهی می‌کشم... پس من در این موقعیت چه کاری باید بکنم؟ من به‌عنوان معلم چطور باید تأثیرگذار باشم؟

محرم امسال رنگ و بوی متفاوتی برایم دارد. گوشی‌ام را چک می‌کنم. باز هم پیام تازه‌ای آمده... ذوق می‌کنم؛ دوباره برایم پیام فرستاده و چه زیبا با داستان کوچک و هنرمندش نام قاسم‌بن‌الحسن را طراحی کرده است.

صلی‌الله‌علیک یا قاسم‌بن‌الحسن.

اوریگامی که به قول خودشان «یک عالمه تا آسمان بالا می‌رود».

مشغول تا زدن مقواها شدیم و گفتم؛ از چطور نوشتن موشک و از معنی موشک. با زبان کودکانه‌شان گفتم و گفتم تا رسیدم به این که موشک یعنی امنیت. من کودکانه گفتم، اما پسرانم اتفاقاً بزرگانه فکر می‌کردند!

مثل پسرک باهوش میز دوم که بلند شد و گفت:

«خانم، ک مثل کسی. همیشه دیگه، نه؟»

پاسخ دادم: «بله، ولی این کلمه به تنهایی ناقصه!»
پسرک ادامه داد:

«خب خانم، بگیم ک مثل کسی که موشک ساخت. حالا چی؟»

با خنده و تعجب تأییدش کردم و آفرین گفتم. نقطه‌ی عطف مقوابازی‌ها و هدف من از این کار هم همین بود.

«کسی که موشک ساخت» را که گفت، سریعاً بابای موشک‌ها را معرفی کردم. تصویرش را روی تخته نصب کرده بودم، اما تا آن لحظه بچه‌ها نمی‌شناختندش. اسمش را با احترام گفتم: شهید حسن طهرانی مقدم.

این‌طور مواقع که قهرمانی در کلاس معرفی می‌کردم، همه سکوت می‌کردند. نمی‌دانم در ذهن این پسر بچه‌ها چه می‌گذشت، اما وقتی کتاب بابای موشک‌ها را دست گرفتم و از کودکی به نام حسن داستان خواندم، حدس می‌زدم همذات‌پنداری کنند. اما اینجا مطمئن شدم؛ جایی که هادی از انتهای کلاس بلند شد و گفت:

«خانم، میشه اسم ما هم حسن باشه؟ مامانای ماها چرا اسم‌مون رو حسن نداشتن؟»

بغض کردم، اما لبخند زدم و گفتم:

«مهم نیست اسمت حسن باشه پسر. باید راحت شبیه راهشون باشه.»

داستان بابای موشک‌ها که تمام شد، کلاس در سکوت بود، ولی از آن سکوت‌هایی که بیش‌تر از هیاهو حرف دارند. گاهی به تخته نگاه می‌کردند و تصویر شهید، گاهی به کتاب داستان در دست من، و گاهی به موشک‌های‌شان. طوری نگاه می‌کردند که انگار با ارزش‌ترین چیزی است که دارند!

پسران هفت‌ساله زیادی فهمیده بودند؛ آن قدر حس گرفته بودند که انگار حسنِ قصه از دل کتاب بیرون آمده و جلوی تخته ایستاده بود...

و حالا، امروز، بعد از دیدن این اعلان... دانستم از این به بعد قرار نیست برای دانش‌آموزان آینده‌ام تا همین‌جای قصه را بگویم.

سال بعد، وقتی که باز به نشانه‌ی «ک» برسم، وقتی که چشم‌های بچه‌ها دنبال واژه‌ی تازه‌ای بگردد، این‌بار کنار عکس بابای موشک‌ها، عکسی دیگر می‌گذارم. لبخند گرم سرداری که چند ماه پیش افتخار دیدارش را داشتم، همان لحظه‌ای که قصه‌ی موشک‌های کلاس را برایش گفتم، و او با لبخندی آرام، ساکت و پرمعنا نگاهم کرد؛ نگاهی که حالا بیشتر از همیشه در خاطر من مانده.

کاش همه‌ی دانش‌آموزان می‌دانستند، قهرمان فقط داخل کتاب‌ها نیست. قهرمان، گاهی لبخند می‌زند، گاهی با شنیدن حرف‌های ساده‌ی دل یک معلم، سر تکان می‌دهد، و گاهی هم... بی‌صدا می‌رود.

اما راه قهرمان‌ها، هیچ‌وقت تمام نمی‌شود.

سال بعد، در کلاس اول، وقتی دوباره موشک بسازیم، وقتی «ک» را بنویسیم، می‌گویم:

ک مثل کسی که آسمان را امن نگه داشت. ک مثل کسی که پیشمرگ مردم شد. ک مثل کسی که گفت برای مردم گردنش از مو باریک‌تر است. و شاید سال بعد، یکی از پسرهایم بگوید: «آخچون خانم، اسم من هم امیرعلیه!»

۳. گاهی کافیت در قلب‌ها بمانی و حتی از راه دور هم امید ببخشی!

نام راوی: خانم ریواز، آموزگار دبستان پایه دوم
 استان البرز ناحیه سه کرج

منبع: فراخوان «جایزه معلم» برای جمع‌آوری
 تجربیات معلمان در زمان جنگ



متن روایت:

امسال تعطیلات، مثل هر سال نبود. صدای انفجارها و نگرانی‌های هرروزه باعث شد حتی در روزهای تعطیلی مدرسه، افکارم کنار دانش‌آموزان کوچک و خانواده‌هایشان باشد. شماره بعضی مادرها را داشتم و گاهی فقط یک پیام کوتاه، قلبم را آرام‌تر می‌کرد. یک روز بعد از ظهر، وقتی خبرهای تلخ بیشتری از تلویزیون شنیدم و روحم سنگین و خسته شد، تصمیم گرفتم بیکار ننشینم. در گروه شاد، یک پیام گذاشتم؛ نوشتم: «دختران گلم، هر کس نیاز به هم‌صحبتی یا کمک دارد، من همیشه اینجا هستم». در کمتر از چند ساعت، چند نفر پیام دادند. یکی از مادران دانش‌آموزان گفت شب‌ها که می‌شود دخترش مضطرب‌تر است، دیگری گفت مدام از جنگ می‌ترسد.

ابتدا فقط شنونده بودم؛ اما کم‌کم پیشنهادهایی ساده دادم. مثلاً برای اینکه بچه‌ها کمتر اخبار ببینند،

به خانواده‌ها گفتم می‌توانند با قصه‌گویی و خاطره‌گویی فضای خانه را آرام‌تر کنند، بازی‌های ساده دسته‌جمعی طراحی کنند، یا هر شب یک دعای کوتاه خانوادگی بخوانند. قصه‌هایی از شجاعت و مهربانی گفتم و منتشر کردم تا بچه‌ها بدانند هرچند روزگار سخت است، اما هنوز امید و دوستی میان ما زنده است. حتی چند پیام کوتاه دلگرم‌کننده برای همکاران معلم نوشتم، تا آن‌ها هم حس کنند تنها نیستند. تابستان برای من پایان ارتباط نبود؛ بلکه شروع شکل تازه‌ای از معلمی بود: معلم بی‌کلاس، اما همیشه نگران و همراه. امروز هنوز هم هر صدای پیام جدید، یادآور یک دوست است که شاید فقط برای شنیدن یک جمله امید به من پیام داده است. این روزها یاد گرفتم معلم بودن، محدود به کلاس و مدرسه نیست؛ گاهی کفایت در قلب‌ها بمانی و حتی از راه دور هم امید ببخشی.

